۴۶

(۲)

— ابواب الجنان —

مجلد دوم

از: میرزا رفیعای قزوینی (م ۱۰۸۹ هـ)

آغاز: زلال حکایتی که از چشمه سار دل بجدول زبان جاری گشت ...

— در عصر شاه عباس جلد اول

انجام: بتاریخ یوم الاربعاء [illegible] رابع [illegible] شهر [illegible] سنه خمس و اربعین و مائتین بعد الالف

(۱۲۴۵ هـ)

۳ جلد بوده. ۲ جلد بیشتر نوشته تمام نشده. نسخه در خوانسار بدست آمد





هو اللطیف الکاشف

مجلد دیم از کتب بهای نقش کاشف ابواب اسرار اللطایف بن یعقوب مولانا میرزا رفیعای برادر متخلص بواعظ اللاهم

بسم الله الرحمن الرحیم

زلال تعالی از چشمه سار دل که دل ابن خبرا است و بوستان جان فزا ادب است و این آب چاری تواند شد هم
بیش از هر چیز حمد و ثنای خداوندی جلت عظمته و عمت نعمته که سلطان روح را در مملکت بدن حکمران ساخته
بر چار بالش عناصر اربعه تکیه داده و وزیر عقل را مهر مهتری دل بر کون انداخته و در رشته ی تدبیر
بر کف شعیب نهاده و اجرای نعمت و جود اسف نه برزه عمر داده کارها شیراز کرده مواد

آن برای خواندن کتاب معرفت نوشته ساخته و مرآت قلوب عباد را از تجلیه سینهها جهت ارتسام صور
حقایق مصقله کرده از زنگ غفلت سپر دارد و چراغ دل را فروزان سخن را در شکوه ی وجود فتیله ساز
قوه ی ملحوظه و مقیمه چاپان ارکان خانه فضل و انعام او است و نهال خامه را در گلشن نامه برگ خط و شکوفه ی لفظ
و میوه ی معنی ختام عجیبان العام او کلاب شمع شخان حقرا آتش و لسوزی آن از کلک برگزیدن امکان کشیده
گران خواب و دانش غفلت می افشانند و آب مضامین رنگینش را در آبرس نقش و دود سخن از چاه سار گلهای
عمیق را تحقیق بر آرند و گلشن حسن اخمعار عباد را سیراب سیکو اند نرگس شهلای در چشم پیاره
سراپرده ی عالم آرای ور دیده اند و نظر گلستان که شرحه ای نقش آبدار است تواند مرا کشیده
مذاق صبح سخن فهمان را الوان عجایب کلمه و کلام از آن مبادر آفتاب کاتب قدرش کار فلک روزها را
صبح و مهره ی شب کشیده و با قلم دست و پا لکه فرا نام ابر قام طلاکش بر توم مبالغه فرو در سر حکمتش
عام جهان کرد چه در انگشتری خواص عز بر ناس بخیه زنبوری ظلمت کشیده از ممالک تماشای فراش عالمی
ولید و بهار روز فردا ز دفتر حکمت او است و خزان و بهار روز فصول از کتاب قدرت او مشاطه صنعش
و خیداب شفق و قوس از آراسته عرصه ظلمت لیل را در دیده کشیده است و زلف عنبرین روز کار را از تو اکم
سنبلی حبیب حبال شمه ی سعادت برکت از کمال لیل و نهار شب پوشیده نرگس چشم شب را سرمه سیاهی داده فوق ابروی
کبود ملمع هلالی نشسته اشتران صبح و رنگین نشانه را در چهار باغ فصول اربعه شکفته از چهار گوهر و رنگ او است ورنگ
مهر را زرکسوای ان غنچه ی سپهر بادی کی اراب جگر او حرکه از بنای عمرت و اعنی مصلحتها ابر و عرا

وگلشـن ارزنده و دبور زاعوق عنبر رسیـن وشهور رعنا بانشیـب او فرمحه دایه علوش فتش

تولان روز وشب را از درشامه پستان مهرده وتیر نزوداده وبعلم شفقتش که کان عقول و دار الم

بنی آدم را درودبستان عالم بتجربه در پیش نهاده کلچیستان حکمتش رازار کلمات کونا کون ملایع

هر برگ که بایست وکان را معرفتش را در ظلمت حیرت ار نور ظهور اشـن هر لاله چراغ باده برنزو عبر زار

شیشه ایست ونخل ظهور قدرتش را در خار زار رشـه زهی لطف وتجمع بندکان چاو ونشـان را

فَفِرُّوا اِلَى اللّٰهِ کنف حمایت خود خوانده وزهی کبریا وعظمت دوام و عقول اخـکر او کان

بدور باش مَا لِلتُّرَابِ وَرَبِّ الْاَرْبَابِ از حرمت معرفت کنه خویش رانده کعبه قربش ازان

دورکردان را زان علایق وعوایق پیر قرب شفیق توفیق او طی طریق عمیق آن تواند نمود وایوان انعامش الا دان

رفیع مرتبه کن خاک درگیر عالم پاکند وسیله وشیوه عنایت او بالا صعود تواند فرمود

آن راه چپا پای وکمند وسیله ای اوالعالمین میان چه تواند بود جز قندار و جامع سر در

سر پنج فهم را دو میان است در خط بندگیش ارآدمی رهایی نیست که چو بود براتش کفتگوی بخش

بباد فراموشی داده وحدیث جهر بوتش تخن تمام سیمان را هر خواجوی برلب نهاده قلم آتش فردار

چون قرص وخط کشیده وثعبان سبت چوب عصای کلیم ارسطوی شیخ جهان کث ایشـه بار رسیان

والسف کر صفت طاحت او نشسته از درطیش اطراف عالم ناویدی وسم نفس عیسوی اکر بر کل ولاله اوصاف او

نسبت حیات ابوار تکو دی مهر تابان ارپا یکی تن چون چشـم سر بر قعدا کل افراخته وماه نورانی بر خم ابروی

مشارز

مشـ رالیه چشمه کردن قدری هوا از جهان پاک بعالم خاک شتافت نزول تبرک بسر دوی حریم ملک کبریا در بیم

شکست وولا شانه ها علم تورش بر پرچم ظهور کشوده براین خوات شعر این مجو تحسین از صفحه چین آشکه فارسی فرو

در گلبن صفحه ای کالشر حسن جلی یکسل است وکالشر عرو جلالش سو رایج رشک بر نقوش سر بر آن برای کنج وان کن

دنیا ونیا چوه حسن ونکی جسم در وحدشه سر حالم کی راداز برزنید و حاشیه عرش خفا تا ابوالبشر پیش فراغ شعفا محشر کنم

صد ق زلال ومعا حضرت اقدس ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آن زلال زلال ویرا سر بر بسنده استغفار

پیشتر برکو ده شعاعش خوارت کرده انداز نیم حیلی حبابش تو برعالم وزید خورشید ارزو انبار ظلمت الفار

از پی لطفار ه این شرح ارست بر هم قش ونه للفوال زبان اوقرار سایه ما ازخدا کوسه محمدی شد

ازخمال کشت پنهان در پس وباد وبعد از روزی چسین وصی الحجاب ووآن قتاب کی بیست ونیر بو خرازان نور

شایسته این نصیب و للالا ز حسین احوالش ساطع است ووضع ایات محکمات کتاب الهی زشر شهادت وای

سعادت داون اطلاع سیه از نجم از شمع زبان ومح سرایان وجوران است ولب ما یسی ازکلمات کو نا کون ذکر قضای ازجد

دفورن او کلیز ان ارکتاب محکه انکیش ارخیر کیاب ووزارت حافظ شکنه لامی کتک از شمع وجراع ربان

وسیعش سرای دین وایوان روشن است وازارت وبیاد حنجر وکرانش قضا ای ولاکلشن ازشهید شهادش تخلی بحریک

ورو اق جا نهایترین والدو خدود دیوار کرامش زنده ولانه کو نعفر زبس رهبری وارطلاق دنیا تبرل عندا

یشر بها وله وسوادی و دوده خدا آبرو رش مصطفی پنهان شهنشاهی و بر بخش علو بخشیده تسلیم خاتم

کهف دوین پناهی وجبه جانی امیرالقلوب ارفنی نهایت اثر معجز عیسوی تاثیره علی شاده دیمه رالرسالت بالرسالت تمثال کرامت نصطفی

بمعراج رسیده و ولایت که زنده زور کمند دعایش از آب حیاتش سیلاب بازکننده صف شکن و از حرم منزوی کن تن تا

دستش بر سر دشمنان رخنها را در آن باز نمودی عدو شکنی و حمله زهره گداز ش جان خصم حیات را برکندن پا از

گوهر مجبتش آن الا که ایشان را تربیت و جوهری قیاس بمیزان نظر قدر شناسش تواند سنجید و عرصه ادراک وادی

هجوم ولایت و براهین امامتش ازان تنگ فضاتر که شبهه در آن تواند گنجید سخن معنی طراز از ادای حق و منقبتش عاجز

و قلم مدعا پرداز در تقریر فضیلتش از جواهر منظم عرق ریز و سرافکنده ذهنی حلال گشته و درمیان دریای محیط علم و کمالش بمنزله

شاه کشور تسلیم و رضا شیر بیشه امیر المؤمنین علی مرتضی لمولفه | ای جهان بخشی که هر گه چون نفس گاه سخا | در کفش چون ابر دارد نهان سیم و زر

حلقه اقبال و دولت سر فرازی از جهان | سکه را بر خویش بالیدن زنام او | از نگاه آرزو را خاطر او بسته چشم

ور نگاه شد همه دنیا ضمیرش پر | عشوه دنیا بتش نقد دل برد | پره ز اینها چون تماشا به چشم بر

و بعد از ان از ختم گلشن شرع از اغصان نخل ولایت در این پاسبان گشت و خاک راه را ملکی و کشتی نجات را ملاح طریق جات سالک

دلیل و بیان شهادت را خلیل بوستان دانش را نهال و جهان افرینش را قبله و که گیسو ابرو

اولاد اطهار و ذریه اخیار ایشان که کریمه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا از عصمت ایشان شهادت صریح داده و حدیث شریف مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ

سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى بر وجوب اقتدای ایشان

و از بند ذرا بنده اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ

وَوَفِّقْنَا بِطَاعَتِهِمْ وَاعْفُ عَنَّا بِعِزَّتِهِمْ وَاغْفِرْ لَنَا بِحُرْمَتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

نعم

نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِير لمولفه | ای به بعض خویش گناه ما بخش | از رحمت جمله بخش ولذت خطا بخش

هرچند یتیم سزاوار بخشش | ما را بروی رسول مصطفی بخش | ما در طریق تو چند گیت کرد چو پیاده ایم

ما را بشهود از عرب مرتضی بخش | نور رخش گرچه بنهان سزای ما | ما را بسوز سینه خیر النسا بخش

ما را که خسته است الماس غم | از بهر خاطر حسن مجتبی بخش | مجروحان زار تشنه لب کربلا رحیم

ما را به تشنه لب کربلا بخش | یا رب تو بدین به سجاد و دو او | کر در ره پیچ عشق بیکار راه و زاد

در دوستی باقر و جعفر چو پیاده ایم | ما را بآن دو پیر و او لیا بخش | این نامه با زکریه کاظم بشو زجرم

این جبهها بدارش و علم رضا بخش | یکبار ز تقی و نقی دست ما مبین | ما را بآن دو پیر و در امید سخا بخش

از عسکری ای عاصی کار ما حسن | ای حسن اعتقاد به مهدی ما بخش | تن را ز شرار معاصی چشمها سفید

ما را امید وراری ان بکعتده ز بخش | این چار به بس است که بهر حا | ما را برای خاطر هر یک جدا بخش

و اعظ شکسته برده ثان چو من تحو | او را بدین شکسته پای در بساط ای بخشش | باب دویم از ابواب ثمانیه ابواب

بجهان و در فرش برای خود تهای رس را کشته و هر یک باشد مطلب منزل کتاب را که در بیت ر

در غنیمت شمردن عمر و زندگانی و صرف کردن آن در تحصیل سعادت جاودانی و نگاهداشتن حفظ آن از

تضییع وقت و نگاهداشتن مصارف آن گنج آباد و پاس خلق و آنچه مناسب این مقام و ملایم این کلام باشد

و این باب پنج مطلب است مطلب اول در بیان شرافت عمر و بها نهادن آن مطلب دوم در بیان اعتبار و بقای آن

و غنیمت شمردن آن مطلب سیم در غفلت آدمی از قدر و قیمت عمر و نشیب آن و بذکر مرگ و بیان مذاکرات

مطلب چهارم در بیان اینکه عمر را نیز خوب و بد چهار فصل است و در هر فصل هر یک را از آن ضال

مطلب پنجم در ذکر مصارف عمر و سبب تفضیل آن مطلب اول در بستان ایام جوانی و بهار دوستان

زنده کاری مشغولان وضع دنیا سازی تماشا نمایان معرکه خیال بازی سنگین خوابان و مادام

روزگاران بارگران سحاب پوچ هوا رسیدگان دیو نفس دغل بازی کشان غول بیابان

اهل شهود ده کردان گو چهار تیش طرب جز زر و چو جان زر و پول روز و شب گسسته مهاران

بسته دل سر هوای پا در گل با جلی پریشان حق ناشناس قدر زمانه جواهر الکلام خبر گرگ کاران

حاصل تجارت سر بسجود او لحظه کان ارجمند که چه پیش آیند و هر دمی ارزنده که قدر ارزنده که گوهر جان است

در بیابان شاهی جهان توان فروخت چه جای شغلهای بیهوده و باطل و بازیچهای کودکان چه حاصل دنیا

وهوشمندان که پایه اصل تر از بوج سر آب و پایه بقا تر از نقش بر آب است و تا چنگ تیز خنک از

دست و کریبان نگرد و بازار جان نشو قیمت این جنس خطیر و بهای این گوهر بی نظیر معلوم نمیگردد

مرغ نفس بهر زه در آشوب زند که نه پیه بهار ابر با دوا ده و برق جان سوز جهل در مزرع عمر

طبیبان حاذق دست از مداوا کشیده و یاران موافق رشته امید بریده کار لب

روح کشید و بجا بی نشود دست از جان شسته گردید و نظر چون شمع سحر و رنگ چهره چون گل

برده جوهری زبان ناطق و کان دهان از قیمت خوش گسست و دیک دماغ با فسردن آتش

جوش هوس خیالهای خام فرو نشست تجرید رابطه روزی در کارخانه بدن با تمام رسید و دستور

سو

نسخه نقد از سعیدی کا فور و کفن صابونی کشیده بیان بدن بسوزن اجل از نفس کالم کشیده و چه

عمر را درب تعب از سر گذشت که غذای روح خشک تعلق از خانه جسم بیرون برد و زبان قال و حال گویا

ثمره غیبی آیه کریمه کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ گوش هوش خوانده و سر فرود آورده که وَإِذَا

جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ساعتی مجال

سیلاب عرق برگرداند نه بدن سر دادند و مار و مور گور بجای آدمی طول این بن تن قیام دنیا دادگاه آدمی چون گل

مفهوم و معلوم میگردد چگونه گنجی شایگان و ارثیه صد گنج درانگارد که اسکندر در عالم حکم داشت

در او نوم در سیر قدم عالم کر است میر نبود و شد گرد عالمی ستانند و مهلت و نزدیک

که هزار فرصت در عالم وی است دمی پیش و لا به از عالمی است و چون هر دمی به از عالمی است که

سلطنت عالم بر آن منوط و تحصیل سعادات دینی و دنیوی بر آن مشروط است هر دو شش روز کامرانی

در جهان است و هر نفسش شیرازه کتاب جسم و جان هر روزش گلچینیان کلهای گوناگون طاعات را

باغ آتش و هر شبش جوینده کان را ه باریک به ریک نجات را چراغ امواج دیجور شش جمعه عشور را کنز

جهد و عذر هر یک سفینه است و سنین و شهور شش برای صعود در قصر جاودانی در ان اشرف کدام

چه کلمات بشارات معارف در آن از اسرار خیر رضیع بزرگاه دستوران چه وچه دانایان خوش الحان تسبیح و تهلیل

در اوراق باید گذشت زبانی بررسته نقش میتوان کشید از کتب معتبره چنانکه نیز گذارش بیشتر گوهرش

در جامع کرامات دینی و دنیا حضرت سلیمان بن عبد الله علیه السلام اگر اثر یعنی بزرگی که بر شما مراد است

چه آن کر کبه و حشمت و بزرگیش لَقَدْ أُوتِیَ ابْنُ دَاوُدَ مُلْکًا عَظِیمًا حاصل معنی اگر
خدای تعالی پادشاهی عظیمی به پسر داود داده و این سخن را بازگویش سلیمان رسید زر بساط و بران نشسته بهوا از آن بار
بخواستی می‌رفت فرود آمده نزد آن حراث رفت و فرمود إِنَّمَا مَشَیْتُ إِلَیْکَ لِئَلَّا
تَتَمَنَّی مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ یعنی برای همین آمدم بسوی تو تا آرزو نکنی چیزی را که بر آن قادر
نیستی و بعد از آن فرمود لَتَسْبِیحَةٌ وَاحِدَةٌ یَقْبَلُهَا اللهُ تَعَالَی خَیْرٌ مِمَّا أُوتِیَ ابْنُ دَاوُدَ
یعنی هر آینه یک تسبیح که خدای تعالی آن را قبول کند بهتر است از آنچه به پسر داود داده شده است و بعد دیگر
این عبارت نیز ضمیمه آن است لِأَنَّ الثَّوَابَ لِلتَّسْبِیحَةِ یَبْقَی وَمُلْکَ سُلَیْمَانَ یَفْنَی یعنی
برای اینکه ثواب آن یک تسبیح می‌ماند و پادشاهی سلیمان فانی می‌گردد و ممکن است هر نفس از انفاس گرانمایه
خواهی و پادشاهی می‌گذرد گوهر پاکیزه تسبیح چنین [illegible] به از ملک سلیمان است آراسته باشد و هر ساعت عمر از دست
عمر شمر چنین نفس و هر شبانه روزی شمر چنین ساعت و بر آن شمر چنین شبان روز و عمر
شمر چنین سال است و بر این قیاس [illegible] [illegible] و [illegible] فرض و سنت [illegible]
[illegible] و اللّه [illegible] خواهش پسر عزیز [illegible] بخشید [illegible] و ثواب [illegible] هر نفس [illegible]
کرامت پادشاهی [illegible] **مؤلفه** هر یک نفس [illegible] آن کلمات [illegible] عالم برابر است
و نیز هر یکی [illegible] دنیا و [illegible] عوض [illegible] کنارى و [illegible] عمر از آن
[illegible] که شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله [illegible] باشد [illegible]

کند

کهنه دلقی [illegible] تو را | ور ز عمر [illegible]
خوش [illegible] | [illegible]
در نهانش مشربه [illegible] | با کف خود [illegible]
در نهانش مرکب [illegible] | [illegible]
[illegible] | در نهانش [illegible]
هر [illegible] | [illegible]
در نهانش [illegible] | [illegible]
در نهانش [illegible] | [illegible]
[illegible] کهنه مسجد [illegible] | هر چه بینی در جهان [illegible] عوض
زان عوض [illegible] | [illegible]
پا عوض [illegible] | عمر [illegible] قدر آن [illegible]
سبحان الله [illegible] | [illegible]

عمر [illegible] و جنسی چنین بی عوض [illegible] اگر [illegible] عالم [illegible] شد
[illegible] آن [illegible] هیچ [illegible] از [illegible] نهاده چنانکه [illegible]

الدهر ساومنی عمری فقلت له | ما بعت عمری بالدنیا وما فیها
ثم اشتراه بتدریج بلا ثمن | تبت یدا صفقة قد خاب شاریها

یعنی روزگار در مقام خریداری عمر من آمد گفتم نمی‌فروشم آن را
به دنیا و هر چه در آن است بعد از آن خرید آن را بتدریج اندک اندک [illegible] و هیچ قیمت نداد [illegible]
[illegible] چنین [illegible] فروشنده [illegible] صفقه [illegible] بیع و شری [illegible]
پس [illegible] تبت یدا صفقه [illegible] **علیهم ازرا [illegible] و [illegible] دنیا و اجلالات آن**
دل [illegible] به [illegible] دنیا دل نهاده و در سایه این دیوار [illegible] و [illegible]
[illegible] عمر [illegible] و [illegible] وفا [illegible]

با رنگ هستی گرفته رونق است و بر صفحه جلوه ظهور نمود چند نفسی پذیرفته قوت جوانیش از شکوفه خبر داد و اعتبار از

این و استداد روزگار از مدتی شهاب شباب در او تابید بحش و در دل بیند آن نشسته جسته است و رشته انقطاع

چون از جنگ بر بسته گسسته است ایام جوانیش چون شبهای بهار کم زند کاه است و موسم پیری اش

سرد روی تر از زمستان است تا شکل صباح خش از گل صباح بیرنگتر و آب حیات از اش از قطرهای

شبنم بیدرنگتر زمان خوشیش چون رنگ خضاب بی وفا و روزگارش در زمان نخیده پیری اش مانند صبح کاذب

و جلوه تابش چون شفق زودگذر همه مشیور بوده ما در دو عهد پیریش چون ایام ابتدای جلیه مقصد ما تواند ست بند روی

بنماید و جل همیشه در نگ و قرار و حال بیرون بی جواب است و شب پیری بی پرواز و لهذا اجماع است که همه و افزاینده

چیند جا در آن برکات از حیات شباب و بنای فنا را به بیره تشبیه و تشبیه نمود و چند روزی حلاوت دم در او

رو به خشک شدن می کند از وادی نجوم در سوره مبارکه کهف فرموده وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

كَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيْمًا تَذْرُوْهُ الرِّيَاحُ

خلاصه مضمون این کلام هدایت نظام بر سبیل اجمال آنکه زندگانی دنیا مانند گیاهی است که به آب باران نشو و نما یافته و از

بالیدگی وقت درهم یافته باشد و بعد از آن خشک و درهم شکسته گردد چنانکه باد آن را متفرق و پراکنده سازد

چون دانه دل به مزرع گیتی و بسته است . کاخ بر کنده شده بر هم شکسته است . بجز دل در بسته اندر رو و توهم

دیگر بر در کاخ دنیا چه بسته است . و سید سرور ادیان و چشم و چراغ عالمیان اعنی حضرت نبی صلی الله علیه و آله

و سید و سالار این بیت اشعار ابو ذر غفاری را رحمة الله علیه در اثنا مخاطب گردانیده فرموده یا اَبَاذَرٍ اِذَا

اَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَاِذَا اَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ

نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَمِنْ حَيٰوتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ

فَاِنَّكَ لَا تَدْرِيْ مَا اِسْمُكَ غَدًا يعنی ای ابا ذر هر گاه صبح کنی به خود گفتگو بشب مکن و چون شب کنی با خود

اندیشه صباح منمای زیرا که قدر صحت و بزرگی را که داشته باش پیش از آنکه خود زنده و گرفتاری بیماری شوی و از عمر خود

شماری و قدر آن گیر بهره عبادت در آن شد زندگی قبل از آنکه گرفتار مبتلا گردی و میرنده شوی و از ایام زندگانی خود

پیش از آنکه بمیری و فرصت از دست رفته چه بدانی که تو نمیدانی فردا نام تو چه خواهد بود از جمله زندگان شمرده خواهی شد

یا از جمله مردگان و هم از آن حضرت صلی الله علیه و آله مشهور است که احوال آن روی داده و بنا بقای اولاد بن عباس رضی الله عنهما ... از

به احوال آن روی داد روزگاری برای بر رفته بار در ضمن چند و صاحب عمر در سایه آن نشسته و بعد از آن روی به راه کند از اولاد

که آن و در مجلس در آن مذکور است که اسامة بن زید کنیزی به وعده یکماهه خریده بود و این خبر به حضرت خواجه عالم صلی الله علیه و آله

رسید و فرمودند اَلَا تَعْجَبُوْنَ مِنْ اُسَامَةَ الْمُشْتَرِيْ اِلٰى شَهْرٍ اِنَّ اُسَامَةَ لَطَوِيْلُ الْاَمَلِ

یعنی آیا تعجب نمیکنید از اسامه که چیزی به وعده یکماه خرید و بدرستی که اسامه هر آینه دراز امل است یعنی

بر زنده که خود را عمر دراز داند وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهٖ مَا طَرَفَتْ عَيْنَايَ اِلَّا ظَنَنْتُ

اَنَّ شُفْرَيَّ لَا يَلْتَقِيَانِ حَتّٰى يَقْبِضَ اللّٰهُ رُوْحِيْ وَلَا رَفَعْتُ طَرْفِيْ وَظَنَنْتُ

اَنِّيْ وَاضِعُهٗ حَتّٰى اُقْبَضَ وَلَا لَقِمْتُ لُقْمَةً اِلَّا ظَنَنْتُ اَنِّيْ لَا اُسِيْغُهَا

حَتّٰى اَغَصَّ بِهَا مِنَ الْمَوْتِ یعنی قسم به کسی که جان من به دست قدرت اوست چشم

برهم زده ام مگر آنکه ظن من این بود که پلکهای چشم من بهم نرسیده خدای تعالی قبض روح من خواهد کرد

و چشم نگشوده ام و نظر من این شده که مرگ چندان زمان خواهد بود که بار دیگر چشم برهم نهم و

نگشوده مگر اینکه مظنون من این بوده که مرگ آن را در گلوی من خواهد گرفت و حضرت شاه اولیا در کلمات قصار

جناب سلطان امیر المؤمنین صلوات الله علیه در بعضی از خطب بلاغت نظام خود فرموده اند که الامل و ان طالت

قصیرة مفاد این کلام و مراد از آن این است که آرزو هر چند دراز باشد کوتاه است

چه کوتاهی خبر دار میشود از آن مدت رفته مشتها پذیرفته است و لهذا حضرت نوح نبی علی نبینا و علیه السلام

با آنکه بنا بر روایتی که شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین ذکر نموده دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد

وقت رحلتش در رسید قبض ارواح جبرئیل روح مطهرش بعالم بالا حاضر گردیده بجناب رسالت مآب تحیت

سلام کرد آنحضرت جواب سلام گفته از سبب ورود استعلام نموده گفت آمده ام که قبض روح تو کنم فرمود مهلت ده

از آفتاب به سایه روم گفت آری پس آنحضرت از آفتاب به سایه رفت گویا فرمود یا ملک الموت کانما

مر من الدنیا مثل تحولی من الشمس الی الظل یعنی که گویا آنچه گذشته است از دنیا بر من

همین قدر بود که از آفتاب به سایه آمدم و مشهور است که حضرت جبرئیل امین از آن نبی گرامی علیه السلام

پرسید یا اطول الانبیاء عمرا کیف وجدت الدنیا یعنی ای دراز عمرترین

پیغمبران چگونه یافتی دنیا را فرمود که ببابان دخلت من احدهما و خرجت من الآخر یعنی یافتم دنیا را همچون

خانه که آن را دو در باشد که از یکی در آمدم و از در دیگر بیرون رفتم و نیز از فرائد [illegible]

خبر

خبر حکمی از جناب سلطان امیر المؤمنین علیه السلام آورده اند که فرموده است و ما بین احدکم

و بین الجنة و النار الا الموت ان ینزل به و ان غایة تنقصها اللحظة

و تهدمها الساعة لجدیرة بقصر المدة یعنی آنکه نیست در میان هیچ یک از شما و میان بهشت

بهشت و دوزخ حاجبی و پرده و حایلی میسر غیر مرگ همین در آمدن حادثه اگر بمیرد از آن دروازه در

عالم بقا داخل گردیده بهشت است یا دوزخ و آن را اوراز بیاید شمرد چه لحظه لحظه بعد از آن کم میشود و بهدم نزدیک میگردد

و چیزی که بهر دیدن و نفس کشیدن ناقص گردد مدت آن عمری انجام میگیرد و نهایت نزدیک

زین جهان تا آن جهان بسیار نیست	در میانه جز نفس دیوار نیست — حکیم غزنوی	دل ازین عمر مختصر برگیر
گر چنین عمر کس نیاید دیر	هیچ عمری زمانه بر کنده	چون همه جهان تو خنده
هر شبی کان زمانه بر تو شمرد	روزی اندر زندگانی تو برد	جمله را سوی مرگ است آهنگ
دم زدن گام و روز و شب فرسنگ	چون بمنزل رسید خود افتاد	آنکه افتاده رفته شد آگاه
چون ره زندگانی من شد	دیگر اندر چه پای آنچه گذشت	عمر بگذشته که دهد نیرو
هر نفس در شمار عمر نکو	دیگری: ای که اینجا عمر و دل زهوس	شیشه این عمر غیر چند نفس
بر نفس عمر را چو پایدار است	زندگانی تمام بر باد است	شیخ [illegible] در نثر گفته
از خود بر نفس تو دیوی بر در است	غافلی شو و تیر قضا بر کشیده است	هر مرد نیاید [illegible] مشغول دل
بر نفس مرغ عمر تو نعش از آتش است	اندر قطع کنی حیات تو روز و شب	چون اره هر نفس اندر [illegible]

ما همه چون کشت خاکیم و فلک چون داس تیز می‌درود ما را [illegible] بگذارد طایر وحشی بود هر لحظه از زند که
برزند لشکر ز بر همچون نشان باشد و در شعار ما نیز اسلوب پار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بیان این معنا چنین شده شعر

إذا عاش امرؤ ستين عاما | فنصف العمر تمحقه الليالي
ونصف النصف يذهب ليس يدري | لغفلته يمينا عن شمال
وثلث النصف آمال وحرص | وشغل بالمكاسب والعيال
وباقي العمر أسقام وشيب | وشغل بارتحال وانتقال

محصل معنی و ملخص مدعا اینکه هر گاه عمر کسی فرضا شصت سال باشد نصف آن خواب است و خواب برادر
و آن [illegible] میشود و نصف نصف آن که پانزده سال باشد ایام طفلی و کودکی است از بی‌شعوری و نادانی
راست را از چپ نمی‌شناسد و ثلث آن نصف که ده سال باشد ایام جوانی و وقت غلبه آمال و امانی و تحصیل
باحتیاج و کسب مال و جمع آن و به عیش اهل و عیال صرف میکند و باقی ابتلا به پیری در [illegible]
[illegible] ضروری و این کلام متین بر فرض این است که عمر این کس شصت باشد و کمتر و بیشتر ازان
بر همین قیاس است و از حضرت سید کاینات و امیدواری حیات و ممات صلی الله علیه و آله مرویست که
أكثر أعمار أمتي ما بين الستين والسبعين و در بعضی از نسخ
عبارت نیز ضمیمه آن است قل من يتجاوزها یعنی بیشتر عمرهای امت من میان شصت و هفتاد است
و کم کسی است که ازان در گذرد و بنا براین حدیث است اینکه ده ساله از شصت تا هفتاد را عرصه
میشمرند و میخوانند ای که [illegible] تو طی این کهنه ویرانه و این کاروان [illegible] چار پایه عناصر چار [illegible]

و در اکثر امت و اجل بچه خود را این مرحله هم رسانیده و بار زندگانی را بسته بر تعقیب از حضیض جوانی
بر قله هشتاد قاف پیری کشانند اندیشه [illegible] که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام چنانچه مذکور شد زندگی
هزار و پانصد سال را بانتقال از [illegible] به [illegible] باشید و [illegible] وقت به حول از در خانه و خروج از در دیگر
تشبیه فرموده باشند بهشتاد سال بچه قدر وقت خواهد بود و [illegible] خاطر آن [illegible] و نادانی صدق اشتیاق آرام
نوای كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ را حرف و مقصود شمار آخر حضور و وقت [illegible] و سی سال ازان
ایام جوانی و کودکی و خلاصه اوقات زندگانی است رفته و [illegible] و امید برگشته و [illegible] در آن بچه باشد
و اعلای مرتبت [illegible] سراسر ضعف و ناتوانی و [illegible] تمیز نه [illegible] که از [illegible] است چه [illegible] رسید
روز به روز قوی و حواس ضعیف‌تر بوده و احوال مزاج درهم و دگرگون میشود و [illegible] قوت سامعه [illegible]
[illegible] و شامه و نور باصره [illegible] و آنچه [illegible] نمیکند و [illegible] کار بی لذت بر نمی‌آید و جز [illegible]
[illegible] بعده از [illegible] غذا [illegible] نمود و دندان از سستی گره لقمه نمیتواند کشود [illegible]
[illegible] ضرورت [illegible] بر اری که [illegible] و گوش [illegible] و دم [illegible]
[illegible] که [illegible] شیخ [illegible]

پسر از بچه نباشد تندرست | بعد گندی به پدر پای سست | چو شصت آمد نشست آمد بدو باز آمد
چو هشتاد آمد افتاد آلت از کار | ده مرتبه [illegible] در میان [illegible] | [illegible]
تا چشم بر زنی بهم از هم گسسته است | گوهرهای عمر تو تار نفس | بر لوح [illegible] نظر کنی

برگشتن نگاه تو عمر دوباره آید * و این سخن بنا بر این است که بنای حیات تا هشتاد سال بر پا باشد و مسلک باستان

حلول [illegible] و امراض مهلکه از هم بپاشد و الا هر روز و هر ساعت [illegible] نفس مگر [illegible] غار [illegible]

مرگ بر سر [illegible] آن [illegible] [illegible] از [illegible] رسیدن پسیده عمر را [illegible] آنگاه [illegible]

دل و ران تو ران است * و دیوار [illegible] شکسته [illegible] ان [illegible] رفته هر یک لحظه [illegible] توران

ان [illegible] در دل [illegible] فارغ بنشست * پند [illegible] در [illegible] خبری است * کو [illegible] زن در [illegible] کند

کو [illegible] منه هر بار [illegible] * مجملا [illegible] ان قدر عزیز و گران بها و [illegible] است

غایت [illegible] و بلاغت و نهایت [illegible] و [illegible] است که چنین چیز عزیزی را از ان [illegible] چندین

[illegible] و فرودی [illegible] [illegible] [illegible] چند نماید [illegible]

و عجب [illegible] نیاید * بلکه سرچشمه [illegible] جهان [illegible] و [illegible] آب و خانه دنیا [illegible] منهدم [illegible]

کاه [illegible] بر [illegible] دیوار عمر بسته [illegible] آن را که [illegible] است * [illegible] و کار

باز [illegible] آن [illegible] [illegible] و در جهان [illegible] [illegible] آنست که [illegible]

و [illegible] قدر و شرف را [illegible] [illegible] [illegible] شریعت [illegible]

چون [illegible] [illegible] آمده [illegible] نعمت [illegible] [illegible] [illegible] گذرد [illegible] بمقام

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خورشید

خورشید طلعتان ایام شریف را بنظر زیبا رویان * و به تماشا رقص [illegible]

چشم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خامه [illegible]

بر صحیفه [illegible] [illegible] [illegible] و بجبه [illegible] دهان [illegible] کلکون [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] روز و شب [illegible] [illegible] عمر عزیز را [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و کار [illegible] حکیم فلان و حکیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عالم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هر چند چشم [illegible]

دنیا [illegible] و هر چند کوشش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] عمر چه [illegible] و چه چیز [illegible] [illegible] این [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنون [illegible] چو مرگ اندر [illegible]

کنون وقت تخم است اگر پروری   گر امید داری که خرمن بری   کنون شو چو چشمی ترا شاخ بار

زبان تا به کام است عذری بیار   همیشه نباشد روان در دهن   همیشه نه گردد زبان در دهن

حضرت باری النسمات و خالق موت و حیات جلت قدرته در سوره منافقون فرموده وَأَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم
مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ
فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ حاصل مضمون این کلام هدایت نظام آنکه نفقه کنید از آنچه روزی
کرده ایم شما را که عبارت از اخراج زکوة و سایر حقوق واجبه است پیش از آنکه آید به یکی از شما مرگ پس گوید ای پروردگار
چرا تاخیر نکردی مرا تا اندک مدتی پس در آن ادای زکوة و حقوق آن نمایم و از جمله صلحا باشم ابن عباس
گفته مراد از صلاح حج است وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
و هرگز تاخیر نکند خدای تعالی هیچ نفسی را از مرگ چون آید وقت موت آن و خدای تعالی خبر دارد و داناست بانچه
میکنید بندگان یعنی آنچه میکنید ای بندگان بنا بر آنکه تعملون بخطاب باشد بروایت حفص مهمات آنکس را که مال دارد
زکوة نموده ال التقصیر و در گذارش حج و اداء سایر طاعات تا خیر کرده باشند در وقت حلول
در حین نزول آن و امید زهره که از عظیم سوال اهل و اولاد رحمت بنماید و مبتلا شد
بپوازند و در آن فارغ سازند وهم گردیدن اموال صورت حصول و این است عاد در جه اجابت
نخواهد یافت و همچنان آیه حسرت ایشان وانگشت ندامت بدندان گزان ندارد اجزا خواهند شد بعضی از مفسرین
تعبیر این آیه فرموده اند چون پیش از چشم محتضر پرده برداشته شود و احوال آنشاه معاین و مشاهده گردد گوید یا ملک الموت

یک روز مرا مهلت ده تا در آن عذر گناه از خداوند خواهم و بسوی او توبه و بازگشت نمایم
عمل صالح اندوزم ملک الموت گوید فَنِيَتِ الْأَيَّامُ یعنی روزها فانی شده نه دیگر روز نمانده
یک ساعت تاخیر کن و مرا مهلت ده ملک الموت گوید فَنِيَتِ السَّاعَاتُ یعنی ساعتها نیز بانجام رسید
پس در توبه بروی او بسته میشود و روح بغرغره افتاده بسوی جهنم روانه میگردد و غصه و اندوه
میخورد و حسرت ندامت میکشد بر ضایع ساختن عمر پس عاقلان هوشیار اندیشه و ملاحظه کنند که آن روز در پیش
در پیش است از آنکه کار از اینجا انجامیده و شاه و پری تیماری نکنی و فرصت از دست رفته پروانه و آتش از هر چه
صحبت او را غنیمت شمرده کام دل از دوست ستانند و طالب اسباب لهو نشوند که نه جهت سفر عالم جاوید
بسته در وقت کوچ در یک لحظه چشم برهم زدن و علاج باز ماندگان بجای آسوده و یار بکار
به کار رفته گو بماند میرزا میر   درست کن کار خود امروز فردا چون گرم   رفتی چو شدی بر سر آن
حضرت سید انبیاء و اکابر صلی الله علیه و آله در وصایای ابا ذر غفاری فرموده اند که
یَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ
وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ
حاصل مضمون آنکه غنیمت دان پنج چیز را قبل از پنج چیز جوانی را پیش از آنکه به پیری و پریشانی رسی و صحت را پیش از
آنکه به بیماری گرفتار گردی و مالداری را قبل از آنکه مسکینی پیش آید و بیکاری را پیش از آنکه شغل و بیماری
و زندگانی را پیش از آنکه مرگ در رسد و بعثت و حشر و حق از روح بقا سر زده کرد بجا گذارش وظایف

حاصل معنی آنکه بر تو حریص تر و بخیل تر باشی تا بر درهم و دینار خود بلکه و آنکه اگر بازداری از آن درهم فقیری را که از غلبه
نصیب دیگران و نخواهی بهره مندی از فواید آن است بلکه او را اعدای دین و دشمن جانی و کثرت و جمعیت آن
ثمره و پریشانی است بر عکس عمر که هر ساعتی از آن یک آن و با تمام همت بر محافظت آن باید کوشید اگر چه اندک باشد
ره عمر را دریغ آن است و اگر درمی از آن کم آید باکم کوه و سهل در دریغ آن از حرص بر آن نفروشی و در طلبش
و خلاف سال بر تو حرام نیست و لابد بدان آتش نفرین است و عجایب راز عمر عمر جوان می اندازد و عزیز
سرمایه سعادات دنیا و دین و کام جستن او بر پا از آن ایام و لیالی از آن بهره کرده و بهیچه بالمضایع و تعذیر اوراد
بزمین پنج شش به ناز آل ها آل را چیز در برابر فرض کنی و مطیع آرزش بدان مسلط قصور نرسند و بر حال غفلت گرش
رهگذر مسلط غبار زمین نشیند و بحث مستطاب امیر المؤمنین در بعض از خطب بلاغت نظام خود در نهج البلاغه که از ان است
من المفروض
قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَاُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ اَوْلَى بِكُمْ
الذى
عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ مَعَ اَنَّهُ وَاللّٰهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّكُّ وَدَخَلَ الْيَقِينُ حَتَّى كَاَنَّ
فانه
ضُمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَخَافُوا الْعَثْرَ الْاَجَلِ
الرزق
لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ
رُجِيَ غَدًا زِيَادَتُهُ وَمَا فَاتَ اَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ محض
این کلام صدق نظام در هر کلمه آن نکتی بر کشته است و هر فقره آن چراغ بینایی دلهای غافلان است
تحقیق الله تعالی کفیل و متعهد روزی شما گشته و بر تشویش آن را از دوش خاطر شما برداشته است و بعض مصالح

وصعود به معارج مراتب کمالات و درجه رفیعه موقوف بر قوت جوانی و صحت جسمانی و کثرت ... است
یک لحظه از بقای زندگانی است و چون این پنج نعمت به مرگ زایل و بر طرف شود آنها معدوم و مفقود باشد کمال
پیدا روی و غافل و نهایت سپاهی که و هیچ کس قدر آنها چنانکه باید نداند و در آن اوان شکر چنین نعمتهای
تقصیر نموده آنها را چنانکه باید مصرف نرسانیده باری گران از بیان ... بدین زنور جوانی بر آمده گرانی
نفس اماره بستر ان نهاده و صحبتهای لذیذ و هوسها و در معرکه جهاد اکبر با نفس به جهد و تشدد مشغول میدان
فیض بسیار گشت و شروع به آن چه نکهای ... در آن ... و الا ... کاملی ... در صحرای ... فراغ
و بکار بیکاران و کدر ... جمله را ... چگونه ... فریب ... چنانچه مسیران کرده و در بند ...
متعین نفس که میزان که در ... عالم کم ... اسلام ... عبارت ... الله ... میزان
و نیز آنحضرت در همین وصیت بابوذر فرموده اند یَا اَبَا ذَرٍّ اِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِاَمَلِكَ فَاِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَلَسْتَ
لم تندم
بِمَا بَعْدَهُ فَاِنْ يَكُنْ غَدٌ لَكَ فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ غَدٌ لَكَ
عَلَى مَا فَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ خلاصه معنی آنکه حذر کن از تاخیر و اهمال در کار آخرت و فرایض و سنن و اعمال
هر چند خواهی بکنی و دیگری ... قیام خواهی نمود ... امروز ... بعد از آن هنوز در غفلت
در عمر تو خواهد بود پس اگر تو را فردا هم باشد ... همان شد امروز باش و اگر نبود
پشیمانی بر تقصیر امروز نکشی بیت
کار امروز منه از بهر فردا ... فردا چون رسی نوبت کار دگر است
درهمک
و هم آنحضرت به ابوذر فرموده اند یَا اَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمُرِكَ اَشَحَّ مِنْكَ عَلَى

وگسسته کمان نکنه بصحبت خلیق قدر دلان شعذر زندگی و لذت شان نعمت نکنیم بگویم پس عمر داشته ضبط

او توجه نسیم نموده و چون عاقبت زهر زهر خر نقوش کلامی احتراز کرده در صرف آن رعایت صرفه و

سفر نموده و اعتنا همان اثر و بار سنگ خاک بر سر نموده ماه و سال عمر عزیز را خلف را در بر زه

باطل هیچ مستر سیح و تلف که صلاح از آن باک نداریم و از حسرت آن عظمی چنین مطلقا متاثر و مکلف نکرد

و نه است آن اثر تکرار نشد [illegible] **لمولفه** شد عیح و زد سر از دل رفیقان کمی از پیش بار دیده حسرت کلاهی

و در امالی شیخ طوسی روایتی مذکور است خلاصه آن این است که شبانگاهی بخدمت امیر مومنان و چشم و

علیه الصلواة و السلام آورده آنجناب فرمودند این مال را تقسیم کنید یعنی بر مسلمانان بعوض رسانید

بمال شریکت این کار در رسیده اند ارزید فرمودند تقبلون لی ان اعیش الی غد لا تؤخروه

یعنی متعهد میشوید من نه فردا زنده باشم که شد این در دست باشد متعهد آن توانیم کرد فرمودند فلا

حتی تقسموه یعنی هرگاه این متعهد نتوانید کرد پس از تاخیر کنید تقسیم نمایید پس السیع

و در همان شب آن مال را تقسیم کرده اند با مبارک و از عقل و رای اگر هر گاه وقت کار [illegible]

و بیک اجل در قطع طریق زندگی بدین عاقبت پرشتاب و بیدرنگ باشد و هیچ فرق از پیم آن ایمن توان

کاری را از شبی تا صبح تاخیر توان نمود و چگونه تاب در کارهای عمده ضروری بسالهای مراحل عمومی را

و در سفر از خوف و خطر که سرانجام تنها باید و چاره آن نگاه بر ورزیده و همیشه معطل ساز اوی و از هر روز و روزی

بسالها زند چشم در گذارش نه بقدر سهر آن کار بر آمده که ای دنیا یعنی و استعانت لازم بشماری

از برای ماگشن کوه و صحرا بگی | دره وین یا گنبدان بهر ما بگی | میکند از موج و باران گریه چند
سید هم از خدا امروز و فردا بگی | ختگی گوی کشت طاعت از این چه صلای | الغرض آب زند که راه بسعی

گویا خبر نداری در قوت قبحای بکفر حسن حالت لالایم جهت کوچ نیدن تو این منزل و مقام در گذار شنیدن گر

باران و از هر طرف جلو ریز بر تو تازانند و امروز یا فردا در است هر ابر آن سینه و عتاب اجل را

بر دیده هیچ تعلق تسامح خواهند کرد و هر گاه حسی و رستن چاره چنین کار و برپا داشته بر است

و القدر راه آن نخواهند در نعمی تو از کشیده چه جای آنکه بکار تو آید | تن تو چیست یکا خیمه و ستون جان

طنابش رشته روزی و میخ آن امکان | چه هیچ کند ه از شد بار رفتن عشر | دگر چه چشم اقامت ز خیمه ارکان

فکنده بار از صد خیمه بر سر اش کلان | برو مخالی ز علایق تو فرش گشته بهان | بر طناب تعلق و لاز خیمه تن

ره بس قلندریت خیمه در ره جان | هر موسه شدی و نشد حرص وارد مکم | هر [illegible] کشت دل از جهان

دگر مدار توی دل چو چشم کشت ضعیف | دگر مباش سبکی چو کوش گشت گران | تا هم که مضا نسخه حیات ترا

در انعقید روی بکسید چو برگ آن | قد تمام شد عیش که یلام الف هیچ | در شیب جای اقامت کجی ای جهان

مطلب سیم در عشق قوی از فرد و قوی عشر و شبیه وی بدین مرکب و بیان مذاکرات آن

پوشیده نماند که سبکسار از کران جان و سهم از هوای کار خود ان از زبالت و جهالت

په پروانه و عشق همیشگی در شش ان تحصیل از دو نقد بقا و اشتغال جابر چه ای اسم احوال

اوقات از آنچه مذکور شد یعنی از پیام عمر و عیش بشمردن آن خاطر و در سعی سفر و حشت آثار در همه سال مشتاق

میرسانیم و نابود میسازد و میبرد کوه خوشی و لذت چشم اکاهی کش [illegible] وعظ
شیرین بنمایه دلهای مرده خواب غفلت بچه راه نفس باید بعد وعظ دل پسندی بیدار تواند کرد یا مرگ
واقعه عظمی و شر بالای لخطر آوردن است با فکر کردن بی شعور را در حفظ عواقب امور تبصر
عقوبش آثار دنیا که تنفر میسازد و بوادی اندیشه دل و تدارک احوال می اندازد چنانچه در ارشاد القلوب
یکدیگری ایات هادی طریق نجات صلی الله علیه و آله منقول است که پرسیدند از حضرت رسول خدا که کیست زیرک ترین مردم
أكْيَسُ النَّاسِ مَنْ أَعْقَلُكُم یعنی آیا میدانید عاقلترین شما کیست گفتند یا رسول الله فرمود
أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَحْسَنُهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا یعنی که عاقلترین
کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و برای آن مهیا کرده گفتند وَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ
هر که نشان خوب مهیا شدن برای آنچیست فرمود که التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةُ
إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالتَّزَوُّدُ لِسُكْنَى الْقُبُورِ وَالتَّأَهُّبُ لِيَوْمِ النُّشُورِ
دل پهلو خالی کردن از سرای فریب دنیا و روی آوردن بسرای جاودانه عقبی و توشه گرفتن در قبر
و آماده بودن برای روز رستخیز [illegible] و آنکه گفته و هم در آن کتاب از آن ولایت خاص صلی الله علیه و آله
أَكْثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَّاتِ فَإِنَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فِي ضِيقٍ وَسَّعَهُ عَلَيْكُمْ
بِهِ فَأُثِبْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي غِنًى بَغَّضَهُ إِلَيْكُمْ فَجُدْتُمْ بِهِ فَأُجِرْتُمْ
ذکر کنید یاد نمایید ویران کننده و باطل کننده لذتها یعنی مرگ را چه بدرستی که شما اگر در تنگی باشید

شما

شما بتنگی کند و آن را بر شما فراخ میکند یعنی صعوبت عسرت را بر طبع شما آسان و روا
آن را بر مذاق جان شما گوارا و آسان میسازد پس آن راضی و چون رضا بقضا دادید ثواب بسیار یابید و اگر غنی
و مالدار باشید یاد مرگ آن را در پیش شما زشت و زبون میسازد پس جود میکنید و بدان جهت اجر می یابید و نیز
مذکور است در اصول حضرت ... علیه الصلوة و السلام منقول است مَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمَوْتَ مَصْدَرُهُ وَالْقَبْرَ
مَوْرِدُهُ وَبَيْنَ يَدَيِ اللهِ مَوْقِفُهُ وَجَوَارِحُهُ شَاهِدَةٌ طَالَتْ حَسْرَتُهُ
وَكَثُرَتْ عَبْرَتُهُ وَدَامَتْ فِكْرَتُهُ هر که بداند که حاصل مضمون آنکه کسی که داند و تامل
که بر که بازگشت او خواهد بود در گور و رو خواهد نمود و در پیش خدا ایستاده خواهد شد یعنی روز قیامت از برای حساب و اعضا
بدن او بر کرده ها گواهی خواهند داد و دراز شود حسرت او و بسیار گردد عبرت گرفتن او گریه او و دایمی شود فکر و اندیشه او
مصباح الشریعه که از خزائن جواهر کلمات حضرت امام همام جعفر صادق علیه السلام است از آن در ... مذکور است
که ذکر الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي الْقَلْبِ وَيَقْلَعُ مَنَابِتَ
الْغَفْلَةِ وَيُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللهِ وَيُرِقُّ الطَّبْعَ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى
وَيُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَيُحَقِّرُ الدُّنْيَا وَهُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ
یاد مرگ میمیرانند خواهشها را و میکند کیاهای غفلت را و قوی میکند دل را بوعدهای الهی و نازک میسازد طبع را
علمهای هوا و هوس را و فرو مینشاند آتش حرص را و حقیر مینماید دنیا را و اینست معنی آنچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرمود یکساعت فکر بهتر است از عبادت یکسال یعنی مراد او از فکر موت و اندیشه در آن کشیدن است و در کتاب شریف روضه
از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله منقول است که اذا استحقت ولایة الله والسعادة جاء
الاجل بین العینین وذهب الامل وراء الظهر واذا استحقت ولایة
الشیطان والشقاوة جاء الامل بین العینین وذهب الاجل وراء
الظهر حاصل معنی و ملخص مدعا اینکه چون کسی شایسته عنایت و یاری حضرت باری و سزاوار سعادت و نیکبختی شود
اجل پیش چشم وی آید و امل به پشت وی رود یعنی فکر مرگ و اندیشه روز پسین در او در پیش نظر حاضر و نصب العین خاطر او
و آمیزد [illegible] و تحصیل اسباب کامرانی در نظرش خلل و از خاطرش زایل گردد و چون کسی استحقاق این بهره [illegible] شیطان گردد
هر کار و مطلب دنیا را او باشد و بدبختی و شقاوت قرین حال او گردد امل پیش چشم وی آید و اجل پس پشت او رود
چنانکه تبیین و توضیح آن شد پس عاقلان [illegible] را که در صدد اصلاح حال خویشند و تدبیر نفس کار [illegible]
باشند ناچار است از برانگیختن تنبیهات جهت دیدن یا شنیدن امری که ایشان را [illegible] روز و شب از [illegible]
[illegible] و از جمله تشییع جنازه است و از اعظم فواید حضور [illegible] شرع را در ترغیب و تحریص بر آن منظور است [illegible]
[illegible] لازم دیدن آن به فکر خود افتد و متنبه گردد [illegible] و نیز این [illegible] در کار است [illegible] روز در پیش است [illegible]
وسیله از برای عقلای [illegible] و مدارک احوال [illegible] که در کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور است اذا دعی
الرجل الی الولیمة والی الجنازة اجاب الی الجنازة لانها تذکر امر الآخرة ویدع
الولیمة فانها تذکر الدنیا حاصل آنکه هرگاه خوانده شود مرد [illegible] بطعام عروسی و [illegible]

در حضور

در حضور و تشییع جنازه باید در حضور بر این جنازه را ترجیح دهد [illegible] بجا آورد برای آنکه افکار را [illegible]
پای [illegible] آورده و آن عروسی را واگذارد جهت آنکه آن دنیا را بخاطر میرساند و گویا برای همین جناب اقدس خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله فرموده اذا دعیتم الی الجنائز فاسرعوا واذا دعیتم الی العرائس
فابطئوا یعنی آنکه چون خوانده شوید بجنازه پس در رفتن تعجیل کنید و چون خوانده شوید بعروسی
پس در رفتن کاهلی نمایید و در ارشاد القلوب از براء بن عازب روایت شده که روزی با حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله بودیم جنازه دیدیم [illegible] پس [illegible] بشتاب بسر آن جنازه رفته ایستاد و بود [illegible] گریست
چندان که [illegible] از اشک چشم مبارکش [illegible] پس [illegible] فرمود که برادران من برای مثل
هذا فلیعمل العاملون [illegible] هذا واعملوا له [illegible]
[illegible]
و برای آن اعمال صالحه مهیا نمایید [illegible] دیده [illegible] شنیدن [illegible] جنازه [illegible]
عظیم [illegible] و دیدن
[illegible] بیند
و لیکن [illegible] حضور [illegible] جنازه [illegible] از دیدن آن [illegible] و [illegible]
[illegible] نگاه
[illegible] بخشند

و با سنگ چشم یتیمان نقش آرزوها از لوح خاطر شوینده و از بیچارگی بازماندگان او چاره کار خود جوینده

لذیذ این برین کفن جامه بوسیدن خود آرایش را از بر کننده و از شنیدن بوی کافور دل رنجور را از تب سرگرمی

مجلس دنیا سرد کننده و به شور و فغان اهل ماتم خود را از خواب شیرین غفلت بیدار سازنده و بر داشتن جنازه بار گران

تعلقات را از دوش خاطر انداز نده شود آه آن دل سوخته کان خار و خس هوا و هوس را در آتش سوز نده داغ ...

مصیبت زدگان چراغ آگاهی در ظلمت سرای خاطر افروز نده لذیذ لالان دل برده خود ... بیاب الصیحت

شسته شود هر سیند و بشن[illegible] ... از زلف نهانی منقش طلاکار روی بوستان سرای گور ... زنده ...

حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله با ابوذر رحمه الله ... مخاطب ... فرموده است یا اباذر اذا

تَشَيَّعْتَ جِنَازَةً فَلْيَكُنْ عَمَلُكَ فِيهَا التَّفَكُّرَ وَالْخُشُوعَ وَاعْلَمْ

أَنَّكَ لَاحِقٌ بِهِ حاصل معنی آنکه چون تشییع جنازه کنی باید کار تو در آن فکر کردن و خضوع و خشوع باشد

و بدانکه تو نیز از پی او خواهی رفت و در کتاب شریف کافی از ... حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقول است

إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جِنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ وَكَأَنَّكَ سَأَلْتَ

رَبَّكَ الرُّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا فَفَعَلَ فَانْظُرْ مَاذَا تَسْتَأْنِفُ مضمون اگر

چون جنازه بردار چنان باش و با خود چنین فرض کن که این جنازه تو است و دیگران ترا برداشته اند بسوی قبر

میبرند و گویا تو از خدای تعالی مسئلت کرده ای که بار دیگر ترا بدنیا باز گردانند و خدای تعالی مسئول ترا

رد نکرده و بار دیگر ترا بدنیا باز گردانیده است پس نظر کن و ببین که بعد از این از نو عمر را صرف چه خواهی کرد

رسول

و عزیز بنگر ... جلوه ... یَا صَاحِبِي لَا تَغْتَرِرْ بِتَنَعُّمٍ فَالْعُمْرُ يَنْفَدُ وَ

النَّعِيمُ يَزُولُ وَإِذَا حَمَلْتَ إِلَى الْقُبُورِ جِنَازَةً فَاعْلَمْ بِأَنَّكَ بَعْدَهَا مَحْمُولٌ

... تو را اگر گوش است ... غرامت ... امروز ... فردا ترا بر دوش ...

و نیز از جمله ... حاضر ... مجلس ... غمگین ... و ... ثواب ...

حدیث ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... جنازه ... التعزیة ... عزا داده

دعوی ... صلی الله علیه و آله ... جوع ... عزاء ...

محزون ... میشود ... حله ... یعنی ... و ... کتاب شریف ... از حضرت ...

منقول است ... تشییع جنازه کتب الله له ... قیراط ... و قیراط للصلوة علیها و قیراط للانتظار حتی یفرغ من دفنها

... و هر که تشییع جنازه ... قیراط ... ثواب ... قیراط ... تشییع جنازه و

... قیراط ... و ... قیراط ... برای ... قیراط در ...

کتاب ... از حضرت ... علیه السلام ... تشییع جنازه ... علیها ... قیراط

... جنازه ... نماز ... قیراط

و اگر جنازه ... قیراط و قیراط ... از حد ... از ... خلق ...

... تشییع و تربیع جنازه مومنان بسیار ...

و ثواب ... و اگر ... بسیار ...

رنجه دارد و از برای چیزی از اراجیف و قال و مقال نظر [illegible] دلجوئی و تعزیه [illegible] چه به [illegible]

کو بهشت رو که از [illegible] سر [illegible] را [illegible] عیش و عشرت و خنده و صحبت میکنند و [illegible]

استنباط کار [illegible] که حضرت صادق [illegible] نام [illegible] بخنده و [illegible] منتظر را [illegible] میخوانند سبحان الله چه [illegible]

تو [illegible] از [illegible] جعفر [illegible] میکند [illegible] و [illegible] کار [illegible] و [illegible] آمده [illegible]

[illegible] که عارضه پهلو [illegible] بیماری [illegible] از [illegible] آوازه [illegible]

حیات را [illegible] چشمی [illegible] و [illegible] در خروش و فریاد برآورد [illegible]

از [illegible] غلیلی [illegible] اگر [illegible] همیشه [illegible]

[illegible] و [illegible] چشم [illegible]

موضع [illegible] آمده [illegible]

هم [illegible] از [illegible]

می [illegible] و [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]

و لبکیتم [illegible] الصعدات [illegible] الموت [illegible]

اگر شما [illegible] آنچه من [illegible] میدانم [illegible]

به [illegible] آنچه [illegible]

[illegible]

میکند [illegible] و [illegible] گذشته و [illegible] این حدیث شریف [illegible] آنچه از حضرت روح الله علی نبینا و علیه السلام

[illegible] که [illegible] آنچه [illegible] گرفته [illegible]

[illegible] حضرت عیسی [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] که [illegible]

[illegible] چه [illegible] که [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] حکیم [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible]

حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] و [illegible] علیهم [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible]

و در جز این صادق و محاسن ایشان است و از این قوم بر کم ... آن امیر شاه پلاو تواضع و عزت ده جهه کمان را که مباش [illegible]

شروتی و عطش را سعت و منازل چند بار و شاهان تواردگزدن آن قوم ... وحدت در سایه تحت ... [illegible]

و وقتی حضرت را دور نقادم ... خرقه ... علیهما السلام ... [illegible]

عبادی ... فرقه ... کشته ... [illegible]

فنا و البقمع ادراکات ... [illegible]

در ادراکات ... حضرت ... [illegible]

مر خلوتم ... [illegible]

کشتم پس هر که ... [illegible]

و بدان که ... [illegible]

بر دل و که لا اله الا الله ... [illegible]

کی داعی ... [illegible]

بدان ... [illegible]

حق ... [illegible]

رنگ ان شد و ... [illegible]

... [illegible]

و در خضر ترتیب ... فسمد از سنگ ... تراشیده و در ان تجلی زرین نهاده ... عالی عظیم ... [illegible]

اعتبار ... العلم ... عالم ... صاحب القصر ... [illegible]

عالم ... [illegible]

از معطلیه ... [illegible]

و او را مسند ... [illegible]

حضرت خرقه ... [illegible]

و از پیر ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

اعطی ... [illegible]

بعد ... [illegible]

... [illegible]

این قبر ... فی لیلة القدر ... [illegible]

زیارت ... [illegible]

و این حدیث ... علیه السلام ... [illegible]

... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

این ... السلام علیکم ... [illegible]

النفوس التی خرجت من الدنیا بحسرتها و خلفت منها بر تبعتها اللهم ادخل علیهم روح رحمتک و سلاما منا و بکینا

از هم اگر چه حاصل سخن آنکه سلام بر شما ای ... و نهانی کهنه کوهی و ای آشنوانهای پوسیده ... از دنیا با حسرت رفته اید خداوندا

برایشان از رحمت ابواب نجات و سلامی از ما بفرست و بجوار رحمت خود رحم کنید ایشان را و در کتاب من لا یحضره الفقیه هم از ابان

در خبر آمده است که چون بر گورها بگذری بگو السلام علیکم من دیار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون یعنی رحمت خدا بر شما ای

مؤمنان و ان شاء الله ما نیز بشما ملحق خواهیم شد و از شیخ ابو جعفر طوسی علیه الرحمه هم روایت است که در خبر وارد شده

کسی که بگوید اهل قبور را در ایام شکری و غفلت و اعراض السلام علی اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله یا اهل لا اله الا الله

الا هل لا اله الا الله انتم قد سبقتم و نحن لکم بالاثر ... عندکم محض نفع و دعا آنکه از کشان ... و از غریبان این مکان

شما ای اهل تحقیق برگزیدگان ... شما از دیار زندگانی پیش رفته اید و ما بشما لاحق خواهیم شد ... ای اهل تحقیق

پیش از آنکه بیاید مرگ ما بشما خبر دهد ... آنچه از این ... شمار را از آنچه کرده است داده است

ان خیر الزاد التقوی ... بدرستیکه بهترین توشه ها تقوی است ... روایت کرده که چون ابوذر رحمه الله

حضرت امام جعفر علیه السلام ... شیعه ... کرد و گفت ... اللهم ارحم

وحدته و آنس وحشته و اسکن الیه من رحمتک رحمة یستغنی بها عن رحمة من سواک و الحقه بمن کان یتولاه

رحم کن بر غربت او و بپوشان ... اهل ... ملائکه ... اعمال صالحه

الم شهادة ... ازو ... روزی ... و دهشت او را ... و اوراز رحمت آنچه مستغنی گرداند

رحمت غیر تو ... و ملحق ساز او را بکسی که دوست میداشت ... از خویش ... و نیز در کتاب

از عبد الله بن سنان مرویست که گفت حضرت ابی عبد الله علیه السلام میفرمود که ... چون بقبر سلام کرده

بگو السلام علی اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین انتم لنا فرط و نحن ان شاء الله بکم لاحقون یعنی سلام

گورستان مؤمنان و مسلمانان شما پیش رو ما شدید و ما نیز ان شاء الله از دنبال شما خواهیم رسید

که در کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور است که در پسر ابوذر رحمه الله فوت شد ابوذر دست بر قبر او گذاشت

رحمک الله یا ذر والله ان کنت بی لبارا و لقد قبضت و انی عنک لراض اما والله ما بنا من فقدک

غضاضة و ما لنا الی احد سوی الله من حاجة و لولا هول المطلع لسرنی ان اکون مکانک و لقد شغلنی الحزن لک

علیک والله ما بکینا لک و لکن بکینا علیک فلیت شعری ماذا قلت و ماذا قیل لک حاصل معنی آنکه

تو را خدا رحمت کند ای ذر بخدا قسم که بدرستی که تو با من نیکوکار بودی و هر آینه بتحقیق روح تو ...

هر آینه از تو راضیم ... هیچ کس غیر خدا حاجت ندارم و اگر ترس مطلع و خوف ... میبود

هر آینه ... شوق ... بجای تو باشم و هر آینه بتحقیق مشغول ساخته است مرا اندوه برای تو از اندوه

یعنی غم آنکه ... احوال تو در این عالم چگونه باشد ... تو را از ...

برای تو نگریستیم ... برای تو ... بر احوال تو چه گفتی و ترا چه گفتند ... اللهم انی

قد وهبت له ما افترضت علیه من حقی فهب له ما افترضت علیه من حقک فانت احق بالجود منی یعنی خداوندا

بتحقیق من بخشیدم و آنچه از فرض بود از حق خود ... پس تو نیز ببخش آنچه واجب کرده

بر او ... ببخش از حق خود ... مذکور است ... امام جعفر ... علیه السلام

پس از بود بر سر گورستان رفته متفکر بود و یا اهل القبور ما اذا دعوتکم لا تجیبون [illegible] ایشان

این قبرها چه [illegible] چون شما را [illegible] جواب [illegible] داران [illegible] والله [illegible] و چون [illegible]

حاصل [illegible] که [illegible] چون ایشان جواب [illegible] رسید [illegible] قرار [illegible]

و گویا می [illegible] خواهم شد و بعضی از هوشمندان چون بر قبرستان [illegible]

[illegible] گفته اند [illegible] الله [illegible] هر زمان [illegible]

[illegible] و دیگر [illegible] گورستان [illegible] کان [illegible] و [illegible]

و اعلام [illegible] دیده [illegible] و دیدم از [illegible] دار [illegible]

[illegible] لاابک [illegible] حبیب [illegible]

کاش [illegible] و [illegible] کرد [illegible] از مجلس خواهد بود

بعد [illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible] از [illegible] اوراق [illegible]

[illegible] چون با گورستان [illegible] و اسلاف خود [illegible]

[illegible] کرده [illegible] عشیرت [illegible]

[illegible] بر این [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] مگر [illegible] عمر [illegible] از [illegible]

حال ان کو [illegible] خواند [illegible] ایها [illegible] الارض [illegible] ما کنتم [illegible]

ای [illegible] برادران [illegible] چنان [illegible] خواهید شد

[illegible] و بعضی از عارفان [illegible] گورستان رفته [illegible] یا اهل القبور [illegible]

ای [illegible] گورستان [illegible] والاخوان

[illegible] البلاء [illegible] و [illegible]

و خواهر [illegible] گورستان [illegible]

[illegible] و [illegible]

پس از [illegible] گورستان [illegible]

[illegible] گورستان [illegible] گفته [illegible]

[illegible] این فایده [illegible] مرد [illegible]

این [illegible] گورستان [illegible] احوال [illegible] مشغول

از [illegible] دنیا [illegible] الله [illegible]

از [illegible] است [illegible]

خوشا [illegible] دین [illegible] هر [illegible] لا [illegible]

[illegible] احوال [illegible] هر [illegible]

[illegible] لمولفه [illegible] گورستان [illegible]

بسکه پر بار از گل همه بگستران گردیده است ٭ سر نهاده بر زمین در هر قدم شاخ از آن ٭ هر طرف از آن گلها شده دامان [illegible]

هر دم هر گل سرای نو عروس دلبر است ٭ هر قدم صد دامن از [illegible] افتاده اند ٭ چشم دل کرده گل هر جا [illegible]

گلشن گردون از رنگ [illegible] ٭ در نه هر نقش [illegible] از [illegible] است ٭ بر چمن دل [illegible]

هر [illegible] از [illegible] است ٭ ای که [illegible] جان از [illegible] ٭ عبرت [illegible]

[illegible] ٭ هر که [illegible] است ٭ و [illegible]

کامرانند [illegible] بر [illegible] که [illegible] قرار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر سر هم [illegible] اند اوراق گل در خاک [illegible] همه [illegible]

[illegible] جسم [illegible] پیوسته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

11

از آتش موزون نجات یابد و در کتاب شرح فقیه از حضرت امام [illegible] صلی الله علیه و آله مروی است

ان الله تبارک و تعالی کره لامت خصال و کره منهن للاوصیاء من ولدی و اتباعهم من بعدی

ملخص معنی آنکه بدرستی که خدا ایتعالی برای امت مکروه داشته و ناخوش شمرده شش خصلت را و من نیز برای اوصیای

خود از فرزندان من و پیروان ایشان بعد از من مکروه و ناخوش داشته ام و از جمله آن خصال خندیدن در میان

مزارها بدبختی است تا مبخوریان دور نگاه راخر تو دایم از آن سنگ مغزان چون چه زند و جای زد و جوهر

در مقام چه ارشاد و اسپند گفته اند الضحاک و لعل کلک شمع حب من عند القهقار یعنی تو بخندی و

و ملک ات و کمر از آتش کار پرون آمده تا شد بلوغ از آتش بر از انجا که اجاره سه مخندید شو رو از جنس عذار جمره از ما

چو مبل به گو با بینه پر ناچه بگو بیا گل آرخنده رو بینه از گل چه بخندی را جد بکمش بر سینی دامان بخفیتر و لوله بن

و روز هو چو گل خون گر به کنی ایل چه بخندی بر آتش گر آیه به بدهر زان باید بازار تو بازی تن و کار کنک ما بسیار چه

نهنگ ای بپیاپش در بیج عشر پایه شکسته گشتی در درب صادر چه بخندی شد مستی گذشتی دروم کرده چه

زتبر لب صبر ما زین گشت چه بخندی بهم بد لب از نالی تو را در آن کاشتی زرد اکر زارد صبر کحرا از بن جمل

کل غنچه لب در مشرع قاتل خنده بها تو در غلط مشماری خوش را عاقل چه بخندی ای اصل کمال به روری که

میشوری در بهارات دو برادر حسن رجا مشتی گیر از صغیر و کبیر ادی شد و که از چکه و شان شریفه ز در

عشق عالم دو جهان قصه گو گل آتش زند و پرده جهان چنان ارزد حسرت از عالم تا خفا در حق درایت

بزبان فصیح لب چه مکرر آب چه آل را چند در غضب می گفته بشنو آن سه از شد عذار و لعل شکر

وایی لب اخر حسرت مکنو فصل بیچو الله آن از کران ابر فرزند و ذکر کرد شده و این از آنهم دیگر علی صلی الله

براهیم را آن یک از چه قوله ونیای بیقا گوید و این یک از جوار عندلبان که بی گره هر چه دید و این یک دست انبیای

خاطر حسرت که اراده و این یکی از حضرت علی قرطبه تو جب لله از دل پر افغان و آه بر آهد و یکی سر از ملکوت انبیا

نشود و این هم فراید و فروش کوی یکان مکحش اقرار کشیر هوش نشو و همچنین زنان برزه باشند درند کر مانی شان

شاکش از جگر و تنع هرگان بچه خود ادامی از آن فارغ نشو و ازینه برای آنجا بر خورای خانه ویرانه لهم ولیا لهما و فرزند

و چه در آن لب بدیده و ماه کمال در رخ عذار و دهور دیده خوردن بچو الله از راه به گلچه حسن تاب دیدار سر بخش

کرار خجل از غیر شنیده شوره نبی صلی الله علیه و آله و کس علیه القدر ساده کاری و بچشم کم آن اعتبر الاعدة کا هو اولی

زنت اذا حیر الفقرة صواداله به سرکا ان بیت التراب فا صوادله فرش اذا تیر الخصه اصواداله ترابا اذا حیر الفقراء جوا

کز از حاصل معنی آنکه قبر هر روز به و میان خرابه پنج حلم کوکبه اول آنکه من خانه شهادتم با خود توشه بیاور دوم آنکه من خانه

تاریکم با خود چراغی بیاورد و سوم من خانه خاکم با خود فرشی بیاورد چهارم من خانه مارم با خود تریاق چاره آن زهر کاید

پنجم خانه پر برگ و نیایم با خود کنجی و شما را از رنج آن رها نمایید و گفته شد رسول الله صلی الله علیه و آله قرائت قرآن

از لب قرائت و نمازش چراغ آنست و عمل صالح فرش آنست و صدقه یعنی آنچه در راه خدا داده شود دین و نصیحت تریاق آن

توحید یعنی گفتن کلمه لا اله الا الله کنج آنست و در بعضی از روایات آنچه گفته شد که چون بر آن کو آنکه نهدند

قرار دو نیمه می یبر آنجا تو دیدست صوم العمر لحد الحجر و صدق فی الفرض الحد الخمر و صلی فی الرات لحد الصلوه العصر الکیف

اندلاله ذوالاین دیوانه تو چه توشه جیب که مو دانی که چیست این بمنزلی چه با خواهد که دار و شد دنیا برای من

کره چلیغ بخود بود شتر لوی تیره روان کار نجوم دان دیگاش صد یکباین بلاش ... از معاش ... [illegible]

نهی و چه که صبح و شب برابر است ... خانه ... روز ... شیخ ... خواب ... [illegible]

نکره تحتیج برای گروه بعضی ازان درین حدیث ... گورشد ... [illegible]

دل بکل ... دستگیری ... راه آگاهی ... طریق ... [illegible]

قطع ... [illegible]

... راه ... [illegible]

[illegible]

بند دل شسته و ترک [illegible] نهاده و به دیگر [illegible] الفراق [illegible] بر خیزد [illegible]

هر کار [illegible] بهره [illegible] با شعور [illegible] و [illegible] خلیل [illegible] آمد [illegible]

آن [illegible] که [illegible] تقصیر [illegible] که [illegible] انکار [illegible] و شده [illegible]

هر که [illegible] بهتر از [illegible] چیزی [illegible] که [illegible] جسم [illegible] و [illegible]

که [illegible] تقصیر [illegible] و چون [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] اگر [illegible] که [illegible] چه [illegible]

[illegible] کند [illegible] بیت [illegible] غنیمت شمار عمر [illegible] که [illegible] از [illegible]

این [illegible] که [illegible] در [illegible] که [illegible]

و [illegible] که [illegible] هر چند [illegible] و [illegible]

[illegible] اگر [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] هر که [illegible]

[illegible] لقمان [illegible] حکمت [illegible] بیت [illegible]

[illegible] اگر [illegible] هر که [illegible] چه [illegible]

چه [illegible] بر [illegible] لقمان [illegible] قد [illegible] لقمان

[illegible] بیت لا یدفع عن غیره [illegible] کان [illegible]

[illegible] که [illegible] لقمان [illegible] که [illegible] از [illegible]

آنچه وصف میکند نه بهیئت محال است هرگز از او دیگری دفع تواند کرد کسیکه از خوردن آن [illegible]

پس هرگاه [illegible] اعتماد [illegible] احتمال [illegible] و از آن مهلکه جان بیرون [illegible]

و [illegible] صحیح [illegible] خدا [illegible] و [illegible] غافل و همچنان دل بسته [illegible]

[illegible] و هر لحظه [illegible] از [illegible] و [illegible] و اگر از آن [illegible]

[illegible] و [illegible] اگر [illegible] سبب [illegible] مرض [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] دفع [illegible] و [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] الموت [illegible]

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله مرویست الامراض والاوجاع کلها برید الموت و رسل الموت فاذا حان الاجل

ملک الموت [illegible] فقال ایها العبد کم خبر بعد خبر و کم رسول بعد رسول و کم برید بعد برید انا الخبر لیس بعدی خبر و انا الرسول

لیس بعدی رسول اجب ربک طائعا او کرها فاذا قبض روحه و تصارخوا قال علی من تصرخون و علی من تبکون فوالله

ما ظلمت له اجلا و لا اکلت له رزقا بل دعاه ربه [illegible] فان لی فیکم عودات ثم عودات حتی لا ابقی منکم احدا

این خبر [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و [illegible] خواهی [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]

پس آنکه برو بیگر دید برخود کرید چه بد است که در میان شما باز خواهم آمد آنکه هیچیک را از شما [illegible]

پس سر او را از تن جدا کرد [illegible] علی [illegible] غروب شود و [illegible] قاصد [illegible] القول

خبر دار [illegible] زوال آن واقعه [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] پسند [illegible] بطرف [illegible]

و [illegible] صداع [illegible]

و دیگر [illegible] و مرض [illegible]

[illegible]

بزرگیها [illegible] واقعه [illegible]

[illegible]

همگی [illegible]

[illegible]

شیخ [illegible] رحمه الله [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]

[illegible] الملائکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

از درد

[illegible] آنکه [illegible]

[illegible] از جمله [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المولفه [illegible]

از جمله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چراغ بروز آفته ازان جهت که صداهای کبیر و ازین جنگ ارافتاده گشته مونس یاران چون نهانی الامان

از سپهر گردون درآمده آرزو سنگی این فضا چه بسا هواها ازغصه کاسته و برای افزودن آن عرصه چه غبار [illegible]

میان ایشان را خواسته و اکنون راه عرق اجلی همه را که راه به معموله عدم راه داده و این باغ و بستان

ایوان با بر سر کور حمله نموده که ازآن خرابات و عیون ورزیدند و مقام گرما خیام ان قصر را [illegible]

بود که آن سپهر نهاده بر روی دیدیم در کنگره آن فاخته نشسته همی گفت کوکوکو ال بستی کان [illegible]

نشسته کمان این ویرانه پاره ها و در این جایها لازم و ضرور است بحکم [illegible] تفکر عبرت [illegible]

خواب و آثار گذشتگان که دیده و بدیده تمام ساختی راه دان در دیوارها گشته در است که نفس [illegible]

و این مدارات را [illegible] دیدند که از شاهان در این مکان [illegible] و این در دیوارها [illegible]

نمودند همتی ازین عمر را هیچ گذشته و دوران گشته این نیابد [illegible] و در ساختن این سرا [illegible]

و خانه های [illegible] این جهانرا حشمه در [illegible] چه چون را [illegible] و پهلوی [illegible]

برای این نشیمن [illegible] که نمودند و در اجرای این تهیه در حیات را به کار [illegible] الحمد [illegible]

حصار چون چهار رکن این سرای کرده اند و از فراخی این رجهار رکن گوی [illegible] نیازای

در کاخ عمر را آشنا از حق راسته و جمله این دامنها [illegible] و در دامن سرای [illegible]

[illegible] نمودند و این سخن [illegible] چنان [illegible] خاک [illegible]

فرود است و سلطان [illegible] جسد و وجود [illegible] خواهد [illegible]

[illegible]

چه که نه باشد و نه نشان و نه معرفت پیدا باشد و نه اسمی از آن بیت [illegible]

چشمه که بر سکندر گریان گشته آن حشمت جلال و کرم آن گشت تاج قلاد چنگ و دیوان کیان جم [illegible]

این همه [illegible] و اکنون چون سکندر [illegible] و اکنون [illegible] فریاد [illegible]

کو در نشیمن این [illegible] کو نشانی [illegible] هر سیل چند [illegible] کو [illegible]

بر قد [illegible] نعمت [illegible] کو [illegible] در [illegible]

کو [illegible] کو [illegible] خواهد [illegible]

مطلب چهارم در ذکر هر یکی از فصلها و اوقات آنچه مناسب هر مقام باشد

چهار فصل [illegible] فصل اول [illegible] فصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دکارکنان را برین درکمال صعوبت ازعهده برون آید و ایام دیده طبیعت تیغ انگیز ازان نفرت دارد و از

خشکیها گردیدن بجوش ملاحظه از شدت عطش تلخیها اول ازان تاریک میرسد اکر اول او را طفل که

اکرچه لوح دلش پاک برای اینکه بسر از بلوغ رسیدن شاید آنکه کار خود بخوبی رسیده و بحکمت تمامی مجادیث و علامات

دستعمل او را بعد ازانکه عبارت از فهم و تشخیص نیک و بد آگاه باشد که چه کند تا بکرده حضرت خداوند

اورا نماز و آنکه تکلیف بر او شرعی نکذاشته است و لیکن از عنایت حضرت بجهت جمیع را در او چه روی نماید و عبادت

اول او را آگهی در است آیین شرع اول ... که بشناسد که جزو ... عادت بعبادات نماز هموار و بجاآوردن باید

برود عارف و بعد ... رفته رفته بکند ... آن در کاهش کرده و لهذا از زمان تکلیف از جانب شرع است

بلکه کودکان خورا از بیست شهر ... تمرین و آداب آن روزه تعلیم کنند و ایشان را که از الوان ارکان شرع و سنت

امام همام حضرت جعفر صادق علیه السلام فرمود و در کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور است و ما کودکان خود را امر میکنیم

که کودکان چون بسال پنج رسند پس امر کنید کودکان خود را چون بسال هفت رسند ما امر میکنیم کودکان خود را بروزه چون

بقدر آنچه طاقت آن داشته باشند از روزه نصف روز یا بیشتر یا کمتر پس چون تشنگی و گرسنگی بر ایشان غالب شود افطار نمایند

طاقت کنند و طاقت آن هم رسد پس شما امر کنید کودکان خود را بروزه چون نه ساله شوند بقدر آنچه توانند روزه دارند

تشنگی بر ایشان غلبه کند افطار کنند و ... کتاب شیعه از حسن بن قارن مروی است که گفت از حضرت امام حسن علیه السلام

پرسیدم

... از آن جناب پرسیده شد که ... از کودکی ... کند ... او را ... کذارد نماز ... و روزه

آنحضرت فرمود که این جبر از شرع حکم است ... آنحضرت فرمود ... و ... نه ساله ... چند سال ... تا

فرمود

فرمود ... سال بسیار ترک الصلوة یعنی پس هشت ساله ... از ترک میکنند که ... مراد ایشان

که اولاد ... و امر ... فرموده ... یعنی ... کند ... تواند یعنی ...

کتاب ... از ... فضایل ... حضرت ... ابی عبدالله یا ابوجعفر باقر علیهما السلام

در چون پسر ... رسید ... میشود ... بگوید ... لا اله الا الله ... بر ...

و ... پسر ... محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ...

... بگوید ... صلی الله علیه محمد و آله ... برادران ...

... چون این ... بر ... قبله ... برادران ...

پس ... بگوید ... برادران ... سال ...

شش ... سال ... بگوید ...

... الله ... محمد ...

...

...

...

...

نقل ...

فیض بخشی جان است و خرم آن پاکیزه و در کار ... [illegible]

[illegible] پاکیزه که ... زنده و دل ... [illegible]

[illegible] که ... آن راه روی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... از منهج ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عز و جل یوم لا ظل الا ظله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لب و کرار و چهره ان که تیر انها تر شد پس یکی آتشی بر زده انها را فشرد و چنانکه انگشت از میان
انگشتان مبارکش فرو ریخت حضرت زکریا [illegible] احوال [illegible] از طاقت [illegible] متوجه درگاه [illegible]
کرد اللهم انت [illegible] عز و جل [illegible] ارحم الراحمین [illegible] این [illegible]
اوست و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی حضرت زکریا [illegible] میخواست [illegible]
[illegible] از چهره [illegible] و چیسیکر [illegible] زبان [illegible]
[illegible] حضرت یحیی [illegible] حضرت زکریا [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] الرحمن [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] خشمناک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت زکریا [illegible]
[illegible]

سر دو [illegible] کدام [illegible] و کدام [illegible]
چندین [illegible]
کی [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت زکریا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

یا ابناه

[illegible] بار دیگر [illegible] گفتی [illegible] فرزند [illegible] آتش [illegible] وارد [illegible]

پس [illegible] در طلب [illegible] گشته [illegible] ضعیف [illegible] حسین [illegible]

[illegible] گشته [illegible]

[illegible] چشم [illegible] آسمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قبول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المقدس [illegible]

[illegible] المقدس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المقدس [illegible]

[illegible] مضمون این [illegible]

علیه [illegible] معتبره چون [illegible] شیخ صدوق [illegible] رحمهما الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خوف [illegible]

[illegible] همیشه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سر چشمه دل زنده که مرا از گشت حکایتی است [illegible] از احوال مشغولست که گفت در بعضی از ازمنه بصره جمعی کودکان

دیدم در کوچه که با زر بازی می‌کردند و کودکی که در کنار ایشان می‌نگریست و می‌گریست خود گفتم ای کودک [illegible]

بازی کنند و از حسرت [illegible] بازی [illegible] گفتم چرا می‌گریی اگر میخواهی برای تو [illegible] خرم تا تو نیز با کودکان بازی کنی

بسوی من نگریست گفت یا قلیل العقل للّعب خلقنا یعنی ای کم خرد از برای بازی آفریده نشده‌ایم گفتم پس برای چه [illegible]

برای علم و عبادت گفتم این علم از کجا آموختی گفت از قول خدا [illegible] افحسبتم انما خلقناکم [illegible]

[illegible] گفتم [illegible] حکیم [illegible] شعر [illegible]

[illegible] خلاصه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گر [illegible] بهلول [illegible] چون [illegible] فارغ شد [illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خوف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والله اعلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کیف اصبحت یا فلان چگونه صبح کردی

کردم با رسول الله بر حاشیه که صاحب یقین [illegible] محمد [illegible] از جمع [illegible]

جوان [illegible] بر یقین عزم با رسول الله برحالتی [illegible] و عکس [illegible] و شبها خراب [illegible]

[illegible] سبب روزه پس [illegible] که [illegible] نیاورد و ما فیها [illegible] که گویا می‌بینم [illegible]

[illegible] که [illegible] از این [illegible] و گویا می‌بینم [illegible]

می‌نشستند و [illegible] و بر تختها تکیه [illegible] و گویا [illegible] می‌بینم [illegible]

[illegible] که در گوشهای [illegible] که خدای تعالی

[illegible] از آن [illegible] علیه [illegible]

[illegible] برای عزم با رسول الله که سعادت روزی [illegible] تو یعنی [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] سعادت [illegible] شهید شد [illegible]

[illegible] بر [illegible] که [illegible] جوانی [illegible]

و چشم [illegible] گفتم [illegible]

گفتم [illegible] و چه [illegible]

[illegible] گفتم [illegible]

[illegible] و چون [illegible]

و ببده

و [illegible] و هرچه برای عزم [illegible] و با [illegible] که [illegible] در پی [illegible]

[illegible] و از حسن [illegible] خود [illegible]

[illegible] خوف [illegible]

و [illegible] روایات [illegible] که جوانان [illegible]

و [illegible] که [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] کار [illegible] خود [illegible]

[illegible] جوانان [illegible] روز [illegible]

[illegible] و تقوی [illegible] به حکم [illegible] که در پای [illegible]

[illegible] جوانان [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] هر [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] و چون [illegible]

دبا توبه و انابت عصیان و طاعت کین اگر چه از آن ضایع روزگار بهمین تصور فاسد و خیال باطل

حکم خدا در پله دپای جرات از حریم ادب بیرون نهاده اند و بطلان این تصور بر جمیع ارباب تامل و تفکر

اول آنکه از آیات و آثار و احادیث علیهما السلام بوضوح رسیده چنانکه در اوایل این کتاب مفصلاً مذکور

ورد در دل هر بنده نقطه سفید هست و از آن نقطه که در آن نقطه سیاهی بهم رسید اگر توبه کرد آن

درکمال همواری زدید سیاهی آن تا آن نقطه سفید را بر نشید و چون آن نقطه سیاهی کشید تمام قلب

یعنی توفیق توبه کی زنی و پس چرا از آن اسلا در کب هر چیزی بصر گویند و کشف

التفاوت کمه در توبه و تلافه بر عهد نفس دروغ کوی لا فه اعتماد نمودن از عقل و شعور

بعر دو زنگاه چشم از سوپاه و به عشق بر آن در طلب شاه که کنار تبعیه چه اعتماد است

چشم داشت ثبات و استقرار از آن دو دسته چه چپ را چرا ذوالکرام دل کند و چون عدو خدا

و امر و ماوی و کلک که از جمله مردار در دیوار روزگار بیابان و بنور رحمت و حرارت

پر ریشه ان و بیرون چون خدا و توبه و انابت کنند تو از شهوات کرده ساله در هیچ مجلس

یکیک بر کند رفته رفته خدا به خدا و طریقه بندگی شناسیت و محمد بن و آن تولای توقع خاص

دینها همه از روی ما ... مولفه ... در آنکه تو ... تو گشتی ... هیچ مجلس

کوه به پیری چه توبه کنم ترسم چه از آن رو به پیری ... گویند که از سیاه مستان ...

بهر روی همه اینکه چون ... و صلاحیت هر که ... که توبه خواهم کرد که نمی کنم ...

صرف نموی تا زوری در باز از بصره مبرف ورحتی از شقی بروی د شام می آن بقدر

که دو ران الف بر سر وی آمده چنانکه از زین تخم او سر بر آورده هان لحظه بعالم ... شد ...

آنهمه عصیان نا بینه ان گو در نیاید پس بلاهای از زمین و آسمان و هر که ... کنهال ازین قبیل

اوان و اسلام احتمال آن از انجو ... چون پر ... و عرق کشی ... دون و دور ... بزار

از آن اینها اتفاقه اند یا از عاظم نوکر نه در کتابی دیده یا از حکمای آن روزگار شنیده

بر قلم مشغول ... صرف شده به عادت مبارک دیگران و مصاحب ... بر طریق العمر و از هر گونه

مضمون چنانچه بازوی وصول ... این معرکی ... طلب ... جانب ... و احکام ... عالی

بحصیل ... چنین ... صورت ... و چون اجتماع ... نها در مرکبی ... ادار ... و دایش روزگار

کم در ... ما ه ... حصول آن ... تا خبر ... چون مرکبی از ... بتوجه ... جلس ...

تا و قی در بعضی از ... ... سمند آن ... حصول در ... مهجه آن ... پادشاه ... سینه ...

نمود آن ... از قاب ... القصه ... که مرکب ... نظر ... رسید و ... شده ...

دیده چشم ... روش ... روزی ... و ... عهد ... و آن ...

آن ... سمند ... پادشاه ... بشوق ... خواست ...

از ... آن ... آل خورشید ... ... آن حلقه ... کاب ...

... بر ... که ... پادشاه ... و ...

معروض شد که پس از آن حسب الحکم قصابان خاصه صبح گوسفند در زاغ می کشتند از پیش آن زاغ ها بیرون آمده

و آن پاره های گوشت خون آلود را از جای خود می کشیدند و طالبان آن گوشت هر یک به جایی می بردند در کارشان

روزگار حادثه پدید آمد چنین پیر را ندیده تعجب او بسیار دیده و لیکن کار که پر طلبان معلوم در میان دستور که او آزار

گوید و روزی مثال این وقوع در روزگار ما متقدم و شایع است چنانکه کم شنیده شده است از این نوع

دیده شنیده شد و از نوادر غریبه در این روزگار یکی غداره بندی در دار الحکومه حاضر آورده

و واقعه غریبه دیگر که در وقوع آمد قصه استماع افتاده است شخصی که در کار چهار دانگ گوید یکی از نزدیکان

عادل منصب نیز در دنیا دست آورده بود و بی‌ها سر کرم بخت زمانه بود و چون آن شخص هر روز برای

اظهار حسب روی کشیده طلب و حسن سلوک کسی که سلطان به فرمان پیش در معامله این قوم

پیش روی بهار بوده در باغ تهیه ضیافتی و جشنی نمود و شهر از آن با نیز آن مجمع کنند فرموده که او

صحبت یاران بدو رسید و بهای کاری را به آنجا از برای تحصیل گرداند به آنچه الحق در

در باغ برای اراده دیگر آن مجمع خانه بود قبل از آنکه این جشن در آن شهر و آن حالت پیش آمد

شد یا به پیش دو مرتبه برای تماشای باغ در آن نیز پهلوانان پی تخت امیر به تحت ارادت

برده گرفته به طرز خاص مطلع این ماجرا گوید یکی به حیرت و کسی نیز کمر و بازی فرمایند

بود از آن جمله بهمین طرز آن چوب را بهم می انداختند و چند مرتبه در پی یکی که از آن مرد

رسیده بود نیز به همین طرز در پای ایشان کرد و پسر بزرگ آمده بود و دست

و فرموده تیر به زمین رسانید که بر هر چند از آن حرکت و از آن خدمت استعفا نمود و قبول کرد چون خود را که

در آن سال بسیار بر آن امور چون آنجا رسید تیر و چند جسته باشد که از زمین او را

در عالم آب در آن حرکت در نظر او دیدار نمود آنقدر بیشتر و پیش که فرمود که از زمین تیر که

دست کشیده چون برادر که او تیر را بر زمین آورد همه او را برای سینه گرفت

عجب که هم بعضی دیگر باره در آن کمال پرسید و خود در میان بسیار فرمود از شکن او

و پیش از آنکه او را می کرد ایشان به سبب زخم جانب او بالای سر او را نظر کرد و دست کشید

یک لحظه جنبش نموده و دست بر پشت زن که آن را به حلقوم او چه که برای آن کشیده

چند روز بعد از آن گذشت و از آن نیز در باب آن چیزی که چنین گذشته و شیخ

هنوز در میان بعضی از آن خود که بر جای آمد ایشان فرموده که عجایب آن

تماشای آن به جهت آنکه شش روز در آن حاصل آنکه در کار شده از آن بیرون آن جایی که به جان

چاره آنکه پهلوانان دیگر بسیار در آن و بر فرش یکی از همه ایشان حکم است و عاقل بر آن شده

و چند روز بعد زیر چوب گشته روز اول چون خواب دیگر فرصت توبه و دست به چیزی که او را

پس از آن چنانچه باید کرد آن جمعی خوار آن روز را که چنین گرم و دست به جای آن

پیش کرده به توبه او نیز آن است و آن روز نه از آن کار زندگی به پشت آن کرم تو آن نمود به

استغفار و آن بعد از آن که نه دیده بود در باغ الحق آن شاه شد که جملگی آنچه از روی آن

کشیده و رعونت نفس اماره [illegible] خط بطلان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چه [illegible]

[illegible] چهل سال

[illegible]

[illegible]

[illegible] اربعین صباحا [illegible]

قد عرف [illegible] علیه قلیل علمه و کثره [illegible]

[illegible] چهل [illegible]

[illegible]

[illegible] حفظ و ضبط [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] اربعین صباحا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باین سن رسیده و ایام زندگی ام که اوایل کلفت تنش حیات و زندگانی پیرانه سر جوانی دارد بر سر چون کوه [illegible]
رفته رفته از دو بر علایق و تو سنگینی و بر و بر که بر بسته ریگذار نفس شوخ و شنگ راه بسته بر گران ازان
[illegible] ز و بنا دو بر کسی گزار که بیوند گشته بر آب و تاب ارزوها شب سیاه چون کل [illegible]
دوره بر کوه و چه و پای آب او بنه لا اختلاط از انفعال مها بیجا برکنده گل را فرو رو چون تاج عروسان [illegible]
چاپ پار برکنده و بنه زلف عروسان از جگر خطاب آب اتش هوس بر آب نفس تمکین طبع برگ که از خلال [illegible]
علوی گشتگی و اقبال کرده بر آید و شعله آتش حرص و ارش بر کنار تمیز انور سردی فضل حرمان کرد لی [illegible]
ارتستی و مدار نهار اثر حق شناس گم نشده و از در شکسته کمی حسب گیتی در عقبی کوه [illegible]
حق گشت آتش حرص الله بکدار رفت حال که کل رسته شاخ گلدسته بخار [illegible] تشنه و درو فرق [illegible]
گچه وپیری و دور رفت بر ان تیغ بر بستر و بالا حینه که اگر کسی مونیه دیده شب و چشم اران [illegible]
سر زلف از خواب اکنون همچون در تهیه اسباب عیش و گل ازو نکیه لمراقه ش رو به پیشه [illegible]
ریش و کنهاش داد و زن بکشد و لا پیری پای عشق روز ز بر آشت و مگار بر دگر دل اند [illegible]
دیگر باطلیه در روی آن فرصت پیری و کرشتگی والکند که با ابوام شعر شده که مدت ارزان ازان [illegible]
نشست و اکوفت انداز ساز اواز شوق وارک ساعت عشقی و شراب لب لبوان و گلوی [illegible]
گویی و درد ازان روز فرصت احترام اول کشیده اند کوشش و رشته ای تقصیر آن بر بر ف از [illegible]
اوزنه خوار گاه اند رسیده از جمله خوار به بند که بر نخستین که اگر کار از چنگ ذلیل لسوف و [illegible]

عفو زلات خود سال از درگاه کریم امرزگار [illegible] کشتی بهار رعایت بلیات و نعایت نهایت بر بجلی [illegible]
چه لاغیر از این سن وقت ادراک کرده ره بر روز بر تو مانده و رفتن از او پیده وقت [illegible]
و معرفه ایعیسی در مدارک احوال خبر داشت تو ان [illegible] فرصت القدر مانده و از ان تا کی [illegible]
لاکلام فرهنگ تحصیل برون نیامد رسیده که ان اوسپر ایمه کو که و بیچ مردانه بنموده خود شناسی و چاره [illegible]
فر ان شرح شریف وی بر آتش و باج [illegible] بر لبنی ولحه بقضای حوایج دلارام [illegible]
همه گلزار اثر و حال سوق و تمه و از زمرد بنفشه در اوج با وجه پیری که اوشته که چون بیام پری رسم تاب [illegible]
و جود سالها ازین بار که ان [illegible] خواهم ابهو زنی دو دلبری که صرصر جان زاد و بهمن وقت حق [illegible]
بر بچه چیز زری سیه و زرادی مر هیئت و کار او دیگر کرده ام وقت می امر [illegible] که ظاهر چوان [illegible]
ان این راهرو که یاد شد قضا عنبر چون شد چه کفن پیر گان ره که بخشد زانکه ارتقی [illegible]
بر آن فرد که یاد آمد قبل سیاه کرد و قتل کسیت جزیه او و دهر زشت شد ان مرقعه و که خواه اگر [illegible]
اکنیاج خوان و خویش نزد ره که پیش از آن که آن در آن شیخ صدوق رحمه الله از سید و جان [illegible]
زمین و تمام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است و حسن حیات بقی عمره ما ید خیر [illegible]
عمره رضه اول الاول والاخر حاصل تعبیر آنکه هر کس بقیه عمر [illegible] صالحه کند اول سالها [illegible]
گوید و کسیکه در اول عمر [illegible] کند اول سالها بهمه خواه اول خواه آخر [illegible]
اول عمر اول و اول [illegible] مشهور است از حضرت علیه الصلوات والسلام منقول است که بقیة عمر المرء لاثمن لها [illegible]

فصل مضمون آنکه تنبیه و تتمه عمر او می فهمید والله چه آن آنچه از او فوت شده از اعمال صالحه و حسنات تدارک
می از فهم و آنچه پیر شده و هر که شد چون اثر ثواب نیست اخلاق و اعمال او محسن می تواند آن را زمان
کند لا تقصیر نداشت که کار عمر کند مداومت حسرت و در بعضی از کتب چنین منظور رسیده که هر که عمر به دو دهه
معصیت صرف کند و در پیری پشیمان شود و گوید پروردگار الحمد یا لبیک عبدی در آید اکنون که پیر و ضعیف
گشتی و همه از نور الحمد شده ای لیکن با تو شب خیز و روز آخر برادرم و یکی از من ما پرادم و به تمامی ان رهی فضل و کرم
جاید مگو زندگی آن از زندگی ساده و رها نداده و عمر عشر در اراده باز بی معاصی را مکرو اند و در اخوان عشر
و تهذ الا همه بگیرد و ادش کرد تهها باب پیری فرو بسته تا جهان خود کنی و دعای علم تقصیر مرا کاه و عرش
همخوانده و او هیچ از آن کور را مستظر و اشد در جواب لبیک عبدی گر او و از آن هر گمش
نمی آید حسابش را به آب عفو و مغفرت بشوید لا ادر می تفصیل عقبی و هر چند که عظیم هر حسب
چشم و سینه کوه از آن است و در حضرت رسالت پناهی و مظاهر کمال و از آستان الا رحمه للعالمین صلی الله علیه
ثواب است و چه مطلوب بعثت و جلال و وحی صبح عشق هر که در پیری از شکن و گریزان هر که در اصلاح
این شاخ شد آن کار تو را ادا حضرت رسالت چنین سبب گریه پیسه فرمود این است که سفید ارشد آن
و بیکن از رو می گویند این است که حضرت را بشمار از موی سفید بر این کهن سالی شرم می آید که اثر از معدن...
از عظمت و جلال صدا و ترکه نفس پیچا رسالت از اعلاء ذات بسیار لا طایل باز آورده و چون
محافظت فرمان حضرت او کردار ندارم علاقه نیز گشته این مسلمانان که با دو پیکان و ستمگر ظاهری

وباطن لایم اکثر اوقات بیش بود و نیز سهو و خواهشهای جوانی را در پایان عمر از سر گیرد و پیشه
شیوه عشق و کامرانی ساده بهو و لعب در عیش و ترک چشم و نازی اکثر سالها شعار خود ساخت و پرورش کرد و در
عمر او می گذشت و خواهش و در ایام پیری را ترک کند و همیشه ترا از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که ان الله
یبغض ابن الستین فی جلباب ابن العشرین یعنی آنکه خدای تعالی دشمن می دارد مرد شصت ساله که لباس و اطوار بیست ساله
و سزاوار آن است و در حضرت صلی الله علیه و آله در خبر است که خیر شبانکم من تشبه بکهولکم و شر کهولکم من تشبه بشبانکم
فصل آنکه بعضی جوانان شاه و اوه است به عطر بیران و بیرون بیران شما آنکه بطلب زر خوانند
شعر طفلانه با تو گویند شوخی را در ایام پیری چون شیوه زاری بین واقف اسرار حرام حلال در اداره
فرمود که او لم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر خلاصه مضمون آنکه عجم را لوم شما را الا العذر که آگاه
درین که بر خوانده آگاه شود مروی است که این ترجیح و علامات همچه مرگ را بعضی گفته اند موای عجایب است
به هر تقدیر که و همچو هاله اینچنین که جوان شناخته و به اصلاح حال خود پرداخته باشد از جمیع ملامت
پس تو را یک پیری بلانی در بغداد شاد سال این نفس ساده رسید او هوس بوده و آنکه اند و اصلاح به فکر نشاط و بنات
باشد چگونه خواهد بود افسوس پیری را طبع نیز کامی فروخته و اندر طلب عشق و جوانی اندوخته موی سپید تو به عمر که بهتر از
او نحت و لحیه گشت و تمامی توهین و در ارشاد مطلوب رواییه گفته هر آن که ما ذی ابیان و الستین عذرا
انکم لا تموت تعبیر و اربعین را حضرت رسالت که بدین منادی کند که ای شصت سالگان شما را چه بود
مهو کان الموت چنانکه زاد و این نمی دانید و بند علایق دنیا و اندیشها بطالت از خود گسلانید و رام

کتاب مذکور است از شفیع یوم النشور صلی الله علیه و آله روایت است که ان [illegible] فی کل

لیله وینادی ابناء العشرین جدوا واجتهدوا ابناء الثلثین لا تغرنکم الحیوة الدنیا ابناء الاربعین ماذا اعددتم

لربکم ابناء الخمسین اتاکم النذیر ابناء الستین زرع دنا حصاده ابناء السبعین نودی لکم فاجیبوا ابناء الثمانین

انتم غافلون محصل معنی آنکه خدای تعالی را فرشته ایست که هر شب از عالم بالا فرود آید و ندا مینماید که ای بیست سالگان

سعی کنید [illegible] شمار فرصت را [illegible] ای سی سالگان زنهار [illegible] روزی که [illegible] خدا [illegible] چه [illegible]

شمار [illegible] محمول [illegible] که [illegible] ای [illegible] [illegible] ای پنجاه سالگان وقت [illegible]

حملوا [illegible] ای شصت سالگان کشتی [illegible] که [illegible] وقت [illegible] [illegible]

[illegible] پس [illegible] ای هفتاد سالگان [illegible] وقت [illegible] ای هشتاد سالگان [illegible]

و کل [illegible] [illegible] بر [illegible] [illegible] چندین [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] هر روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] خویش [illegible] از [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] چون [illegible] این [illegible] چشم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مرا فقه

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شب [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

لمؤلفه

[illegible] خدای [illegible] هر وقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

پدر چشم و گوش سر را چشم و گوش بدهد بهم با نفس کافر درست [illegible] داری تو اما از [illegible] داری
سر و پا چشم [illegible] حرص و شاخ اوست [illegible] در پس پرده که چشم و دستگیری از عجز داری حلال [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] همیشه و نظیر و [illegible]
[illegible] عمر [illegible] از [illegible] شهر [illegible] از خواب [illegible]
[illegible] خویش [illegible] کرده [illegible] از جهان [illegible]
[illegible] **مطلب پنجم در ذکر مصارف عمر به سبیل بعضی** [illegible]
پرتو مشغول [illegible] روز به روز [illegible]
دقیقه پس خداوند [illegible] فهم [illegible] راه و رسم [illegible] که این جنبه مطالب [illegible]
الهی شریف [illegible] همیشه [illegible] رحم [illegible] و عده [illegible] حقیقی [illegible]
چه [illegible] به ظهور رسید و [illegible] که [illegible] زنده [illegible] چه مقدار [illegible]
انگه [illegible] همه [illegible] که [illegible] آن [illegible]
که [illegible] در معارف [illegible] بعد از تحریر این مطالب [illegible] هر کس [illegible]
و [illegible] و [illegible] هر یک [illegible] دانند [illegible]
[illegible] از [illegible] ان [illegible] از [illegible]
[illegible] معتبره [illegible] ظاهرین و از [illegible] مصنفات متقدمین و متاخرین [illegible]

[illegible] در نظر [illegible] اشتیاق جلوه می دهد تا هر که را توفیق سعادت و اقبال یار [illegible]
[illegible] انواع و [illegible] این [illegible] که [illegible]
چنانچه قسم [illegible] اهم [illegible] این مطالب [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] و [illegible] از فضل [illegible] حضرت [illegible] که [illegible]
[illegible] از هر [illegible] حسبی الله نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر **مجلس [illegible]**
و نیز و کبر معارف [illegible] که فضل معارف [illegible] و [illegible]
[illegible] طلب علم و [illegible] علما [illegible]
فضیلت [illegible] فهمیده [illegible] که [illegible]
و [illegible] که چنین [illegible] این همه [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] این [illegible]
[illegible]
[illegible] چه [illegible]
[illegible] و هر [illegible] محتاج [illegible]

مطلب علوم

کله در اراضی معرفت آن سر نکند و دل کاوش در آن تعلم ضرورت نپذیرد و این کار عظیم از کوار بعضی بنده که حق ...

از دیگر بگوید این گوهر آن در ماه و در طریق بین جز خود نگنجد از چین شیفته ماه بمعرفت السیر ...

درگاه جوی و اولسته و چگونه تحصیل می بنده و جمعی که با طریقه معرفت و توشه علم طریق عملی را ...

شرع و بنده ... که صاحب این حقیقت و معلم لسان الغیب حضرت ...

مرشدین ... در زبان و حق ... ایشان فرموده است که غیر عادت غیر علم ...

حاصل آنکه کسی که عملی ... انچه ... باید از آنست که اصلاح ... و مرشد طریق ...

نیز از آنجا ... که قطع ... الا عمل ... در جمل ...

... العمل ... التعبدین ... کل ... حضرت ...

پیش ... که ... عمل ... و عاقل ...

... علم و ادراک ... بصیرت ... علم ... می کند ...

خود ... آن علم ... می پسندند که از ... فوق ... در نظر ...

بعبارت خود ... و عبادت ... ادراک ... می کند ...

ترتیب ... علما و جاهل ... عبادت ... بی علم ... طریق حق ... حضرت ... علیه السلام ...

در مذهب این قوم ... که العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده سرعة السیر الا بعدا ...

کند و بی بصیرت و علم ... راه ... بر غیر راه ... که چندانکه تندتر ... دورتر ...

و برطبق این حکایات حکایت ... که در زمان پیش ... عالم که بعد ... جای ...

و عبادت بعد ... و ... بر سر این ... ایشان ... اگر ... از هر جهة ...

بر او در آنچه ... عالم ... آن ... که ... چشم ...

بلور ... این ... اگر ... نیست ... چشم ...

چشم خود ... نه ... که ... چشم ... است ...

که پیش ... که ... این ... حکایت ...

امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ... تعلیم ... و بما ... انکه ...

او در ... که ... جمع ... آنحضرت ...

... پرسید که ... در ... آن ...

... آنحضرت ... علیه السلام ...

... رسید ... آن ... رسید که ...

... آنحضرت ...

... رسید ... است ...

... شنیدم ... تو ...

... از تو چیزی که ... مشغول ... از فکر آن فارغ نمی ...

عزیزا این بود کمی از حقیقت حضرت آنچه دیده بود قوت رفته بود آن گوهر که تو گیتی فرزند محمدی

فرزندان آن امام از ذریت محمد صلی الله علیه وآله دگر باره مبالغه کرده که تو گیتی فرزند محمدی

دگر باره گفت که از کدام شهری فرزند مدینه گفت پدر تو چه بود پدرم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب باشی فرزند

فرمود شرف بود تو با جهل تو آن چیزی که شرف پدران تو ترک علم جد و پدر

تا علمای آل محمد فرزند حسب آن نیست آنچه اسناد و جهل

جاهل گفت قول خدای عز و جل که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها

گفت پس برادر ده برابر آن و هر که کاری کند پس گناه بنوشته گردد یک مثل آن و من چنین هر که

چون نهد در القصه چهار حسنه چهار حسنه از آنچه او چهار گناه

نفعک الله ... این شنید تو جاهلی به کتاب خدا الا شنیده ای خدای عز و جل که انما یتقبل الله من المتقین

این است و جزای آنکه قربانی کند خدا از متقیان

دزدی آن گناه ... چهار گناه دیگر ...

در حکایت از روایتی استخراج شده که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

و بعد از نقل این حکایت فرمود که مثل ... یضلون و یضلون یعنی گمراهان

تو بیرون شد خود گمراه می شود و دیگران را نیز گمراه می کند ... علم ... علمای ایشان

بنگاه ... چنین علمای ... عظیمی ... که مصداق علمای ...

این کلمات شریفه ... که در تحصیل علوم دینیه و بذل و جهد در آن ...

... علم ...

... علم ...

این معلم ... علوم ... حضرت رسول صلی الله علیه وآله

که طلب العلم فریضة علی کل مسلم الا ان الله یحب بغاة العلم حاصل معنی آنکه طلب علم بر هر مسلمانی فرض است

و معانی ... که خدا ... طالبان علم را ...

معالم امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام منقول است که ایها الناس اعلموا ان کمال الدین طلب العلم و العمل به الا و ان

طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال ان المال مقسوم مضمون لکم قد قسمه عادل بینکم و ضمنه و سیفی لکم و العلم مخزون عند اهله و قد امرتم

بطلبه من اهله فاطلبوه ... که کمال دین طلب علم و عمل ...

و العلم ... از طلب ... از خدا ... حلال ... قسمت ...

و برای ... که آن ... و ...

... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

که ... اصحاب ... حتی تتفقهوا ... هر که ...

... تحصیل علم ... مفضل بن عمر ... از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

علیکم بالتفقه فی دین الله و لا تکونوا اعرابا فانه من لم یتفقه فی دین الله لم ینظر الله الیه یوم القیمة و لم یزک له

اگر شما از تفقه و اکتساب علم دین خدا روی برتابید مانند عوام جهال که احکام این شریعت را اندک چیزی مدارک کرده [illegible]

تحصیل علم دین کنید خدا را بی به نظر رحمت بشما نظر نکند و در قیامت هیچ عمل او را پاکیزه نگرداند [illegible]

و هم از این جناب در همان کتاب مروی است که لا یقبل الله عملا الا بمعرفة یعنی قبول نمی کند خدا تعالی هیچ عملی را مگر [illegible]

کنایش آن و نیز در کافی مذکور است که از معلی [illegible] روایت است از حضرت ابی الحسن علیه السلام پرسیدند که [illegible]

علی حال [illegible] که لا یجد [illegible] که ترک سؤال کند از آنچه محتاج است [illegible]

مجملا هر صاحب [illegible] ارباب [illegible] رحمت [illegible] جاهلی [illegible]

[illegible] بر دوام و کوری دل مرتب [illegible] راهنمای هدایت [illegible]

[illegible] که از مرغ [illegible] در هوای [illegible] طلب [illegible]

این [illegible] در تحصیل علم از صحبت [illegible]

[illegible]

[illegible] حافظه [illegible]

[illegible]

[illegible] حق [illegible]

[illegible]

[illegible]

و انواع [illegible] که آن بزرگ [illegible] حضرت [illegible]

علیه و آله [illegible] حال [illegible] بر تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] که سلمان رضی الله عنه [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

و توفیق اطلاع [illegible]

[illegible]

لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان عیسی روح الله و ان محمد حبیب الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اطلاع یافته [illegible] در چاهی [illegible] ازین عجیبه [illegible]

[illegible] که [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] حبیب محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله وان عیسی روح الله وان محمد حبیب الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اشهد ان لا اله الا الله وان عیسی روح الله وان محمد حبیب الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که اشهد ان لا اله الا الله وان عیسی روح الله وان

محمد حبیب الله [illegible]

[illegible]

[illegible] که محمد بن عبد الله بن عبد المطلب متولد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت فرزند دو محمد را در شکم سه ایام را که سه ماه [illegible] نه چون آمنه [illegible] سبب [illegible] نور [illegible]

بگو گفت ای روز به اگر تا بهیچ این [illegible] را با تمام از این موضع برنداشته باشی هر آینه [illegible]

عنه لک [illegible] بصحبت [illegible] در دلها [illegible] آنکه [illegible] کرده [illegible]

[illegible] که گذارش [illegible] زبان گشود و [illegible] از قبه [illegible]

[illegible] که آن [illegible] برکنده [illegible] که [illegible]

[illegible] از آن [illegible] شده گفت ای روز به تو [illegible] هر آینه [illegible]

[illegible] که [illegible] پردن کوه [illegible]

[illegible] داشت و او را بعجب بود آن را [illegible] که از آن آنچه خواهد خورد و بخشد [illegible]

[illegible] دیده [illegible] در جستجوی [illegible] مقصود [illegible]

[illegible] در [illegible] طلوع [illegible] تا آنکه [illegible]

سایه [illegible] شده [illegible] سلمان [illegible] علامت [illegible]

پیغمبری [illegible] حضرت [illegible]

ابوطالب و حمزه بن عبد المطلب [illegible] پس [illegible] ازین [illegible]

[illegible] فرمود که کلوا الحشف [illegible] زبان [illegible]

سلمان [illegible] گفت [illegible]

دایه خود اندیشید که اگر این ایشان پیغمبر است صدقه نخواهد خورد و بایشان راه [illegible]

پس حضرت فرمود بخورید [illegible] امیر المؤمنین و عقیل و حمزه [illegible]

گفت این یک نشان پیغمبری [illegible] گفت این [illegible]

گفت بسم الله بخورید [illegible] سلمان گفت این [illegible]

[illegible] که [illegible] سلمان [illegible]

[illegible] سلمان [illegible]

[illegible] گواهی [illegible] اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه [illegible]

و چون حضرت [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible] سلمان [illegible]

گفت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

او در طلب اقبال بر ارزش حضرت سیده آخر [illegible] کرده و کسی که او را [illegible]

[illegible] که نفوس بزرگ [illegible] محبوب بهتر و محبوب [illegible]

خواجه عالم صلی الله علیه و آله [illegible] فرخ فال [illegible] بتاج و باج [illegible]

[illegible] الله [illegible] فرخنده [illegible] پوشید [illegible]

[illegible] در هر کدام [illegible] آنچه [illegible]

کرده شیخ صدوق رحمه الله در کتاب شریف اکمال الدین [illegible]

[illegible] سلوک [illegible] در طریق طلب [illegible] رنج و تعب [illegible]

[illegible] این کار [illegible]

[illegible] خود را [illegible] بصیرت [illegible]

[illegible] بگشاید و جمعی [illegible] در یک شهر [illegible]

[illegible] و تحقیق [illegible]

[illegible] ضروری [illegible] چه [illegible]

[illegible] بر ارباب [illegible]

تو از نعیم [illegible] چه دانی * تو [illegible] چه دانی * [illegible] چه دانی *

[illegible] چه دانی * تو [illegible] چون گشت * [illegible] چه دانی * [illegible]

تو در ره طلب از جان گذشت [illegible] چه دانی * تو در سینه [illegible] * [illegible] چه دانی *

دیگر از جمله [illegible] در تحصیل [illegible]

[illegible] شیخ کلینی رحمه الله در کتاب شریف کافی [illegible]

[illegible] معروف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بجستجوی [illegible]

[illegible] رسید [illegible]

[illegible]

[illegible] طلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شرایع [illegible]

[illegible] علامات [illegible]

استماع کنم ... این بار در سر من خواهم ... این قصه حرب ... و ... که گفته او از رفتار ...

گفتم وصیت ... نشستی او گفت که ... او برگفتم این ... حدیث گفته عبدالله بن عثمان شنیده‌ام از ...

گفتم او را ... بهتر ... قرابت نسبت ... گفتم این ... که من خواهم ... حلیفه او ...

او ... و ... دختر او ... فرزندان او و این ... را در ... زمین ... او الله ...

چون این ... شنیده ... کشته ... الامیر این ... او ... کرده ...

گفتم ای ... گوید ... دوستی ... چون ... آنکه ... او ... از این ... تر ...

مرحله ... پس ... حسین ... و ... آمده ... ...

دیگر او گفت ... حلال ... او ... بعضی ... نهد ... او ... رسیده ... او ...

پس ... دست ... او ... وارد ... شد ... خلاف ... که ... کشته شد و ... کس ...

حسین ... گفت ... طلب ... شد و او را ... با این ... مناظره و مباحثه کنم ... حسین ... الله ...

علما ... مناظره او ... او ... گفت او مناظره کنم ... که ... او را ...

و با ... طلب ... حسین ... گفت ... از کس ... طالب ...

... و ... که ... غلط کرده ... که ... کشته شد ... عبد الله بن ...

علی بن ابی‌طالب بن عبد المطلب ... و او ... دختر او فاطمه ... حسن و حسین ... محمد ... ابو ...

این ... الله اکبر ... طلب ... پس ... گفت ... الا ...

... شهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله ... پسر ... و ... حسین ...

... حسین ... گفتم ... و آنچه ... از ...

... پسر ... او گفتم ... که محمد ... پیغمبران ... او ... پیغمبری ...

حق ... عامه ... او ... و ... و جانشین او است ... او ... و ...

... از ... او ... تو پسر ... محمد ... کرد ... حسین ...

... صاحب ... را از ... کشتن ... الله ... تو پسر ...

... طلب ... بعضی ... که ... صاحب ... حق ...

... او ... نشستن ... بعضی ... و ...

... بعد ... که ... او ... بعد ... او ...

... و آنچه قصه طلب او ... که ... شخص ... تو

که ... او ... گفتم ... اجابت کنم ...

و ... او را بعضی ... که ... محیط ... چشم و ... صاحب ... از این ...

... گفتم ... حال تو و چگونه ... فلان و فلان ...

... او ... سوال ... فرمود ... آنچه ...

... و الله ... گذشته ... و ... این ... فرمود ... که ...

کسی با این خوشی گفتم آری را رسیده فرموده آشنا هیچ کس و اصل با رکو ... بنده هیچ کس نمراد ...
همه با وی پیش او بود کتاب من از او خوش و فرموده این راه هیچ جوانی زود اصل شود در بعضه او لسری فلان ...
و او در مطلع از اخبار از آنچه دیده بود گویند فرموده که آن فرج او از روی مهر و نور از آنجا ...
فرموده کتاب هم مرا که خوب نبود ... پس خبر رسیده که از آن بعضی ابتدا و بسیار هیچ رفته بود ...
یعنی نسبت عوض مانعی از قطاع الطریق یا غیر آن و صورت گفته که حال آن را امیر گشته از فلان ...
و تمام او از کتاب بزرگان رفته باشد و دیگر آنرا هیچ نمود و بعضه چند روز و هیچ جا نه با کوهی ...
که غیر از طلب نیز بود و باید به راه شناخته بودند که فرموده بطلب ثواب آن را بعراق ...
برای این و ایران قطع نظر از ملک و مال و در شمار چون نمود و چند و صورت به منزل رسیده ...
چنان در مطلع و آزار حال بود و به آسمان را که در دیار اسلام زنده و کتاب شاه آمده ...
شیر و قسم ما به بر جمع و حوران الا ارض گوشه در تعبیر جوانی شیر شعر در پیش کرده نعم ...
از آن چه و چشم که در وادی دوست جهت حال را در تعلیم و دران عطا کرده ... دیده ...
چه قدر در آن و جد به نوع و تنهایی طلب رسانید امیر برد ابدال را خواره خضر ... و از آن ... سخنان ...
کشید خبر را به او گفت پس از کتب رفع و در اول گشته و سبب این بار بخت و وقت ... از آن ...
همه در پای گنج و او و حور بسیار بی نیاز شده و کار بجای شعر که در اهل علم و به که در دنیا ...
جز و بیر از ملک و مال دیده و مذاق عقل پر احوالش ما شیر و گر و دانش و کمال نا کوه دیده اکرم ...

از این کار بیچاره نوبه کشیده و ذوق شوق این جلوه را ... از که چند جا که در طلب آن
نوآن کشیده و بعد و خوش آرزوی آن گرفتار که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده اند که منهومان لا یشبعان
طالب العلم و طالب الدنیا ... معنی آنکه دو گرسنه اند که سیر نمی شوند یا طالب علم و یا طالب ...
قطع نظر از جاه ... این سعادت که تا به ... از آن ... گفته اند ...
فلاح سامعین را ... و شکر اعمال صالحه را ... که از ... نفس ...
مرد و چه ... حدیث شریف اطلبوا العلم ولو بالصین شهر به شهر و دیار به دیار در طلب علم ...
را که هر ... حافظ کشیدن نعایت الله ... مطلب دوم در بیان
جستجو ... **مطلب دوم در بیان فضیلت و شرف علم و ثواب طلب آن** ...
چون بر همه معلوم است که شخص ... علم که ... آسمان ...
آدمی به کمال ... رفیع ... اهل ... مقدم ...
... و کلمات کمالات ... رحمت ...
... صلی الله علیه و آله ...
... طلب علم فرض است بر هر مسلم و مسلمه ...
... علما ...
... علم ...

آموختن علم برای خدا حسنه است و طلب آن عبادت است و مذاکره آن تسبیح و عمل کردن به آن جهاد است

و تعلیم آن کسی را که نداند صدقه است و بذل آن کسی را که اهل و مستحق آن باشد

علم سبب دانش حلال و حرام است و منار و علامت راه بهشت است و مونس در وحشت است و مصاحب در غربت

و سخنگوی در خلوت است و دلیل بر شادی و سختی روزگار است و سلاح بر دشمنان است و زینت نزد دوستان

بلند می‌کند خدا به آن قومی را پس می‌گرداند ایشان را در راه خیر پیشرو و پیشوا که اقتدا کرده می‌شود به آثار ایشان می‌کنند و به افعال ایشان

و به عقل ایشان رجوع و عمل می‌نمایند و رغبت می‌کنند فرشتگان در دوستی ایشان و به بالهای خود ایشان را مسح می‌کنند و در

میان نشسته و استغفار می‌کنند برای ایشان هر تر و خشکی حتی ماهیان و جانوران دریا و درندگان و چهارپایان صحرا

زیرا که علم حیات دلهاست از جهل و روشنی دیده‌هاست از ظلمت و قوت بدنهاست از ضعف می‌رساند بنده را به منازل

و درجات بلند در آخرت و دنیا و فکر در آن برابری می‌کند با روزه و مباحثه آن با نماز شب و به آن اطاعت و عبادت خدا کرده می‌شود

و صله رحم کرده می‌شود و شناخته می‌شود حلال و حرام علم پیشوای عمل است و عمل تابع اوست ملهم می‌شوند به آن

نیکبختان و محروم می‌شوند از آن بدبختان پس خوشا حال کسی که خدا او را از علم و فضیلت آن محروم نگردانید

برگزیده است ... دنیای فانی ... سریع الزوال که اهل آن ... بر آن ... دارند

همیشه ... فی قلبه ... فرحه ... به آن ... حکمت ... او

... واقعه اند که ... از جور ... که ... بر ...

رسیده ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... بر آن ... که ...

جالوت پیغمبر ... طالوت را ... از ... پادشاه ... کرد ... بنده ... که

اشموئیل پیغمبر ... از خدا ... سؤال ... پادشاهی ... طالوت ... بعض گفتند ... این

و چون طالوت از اولاد ... قوم ... بود ... و ثروت ... نداشت بنی اسرائیل ... پادشاه ... قالوا

چنانکه جناب ... در سوره بقره از آن خبر داده که و قال لهم نبیّهم انّ الله قد بعث لکم طالوت ملکا

انّی یکون له الملک علینا و نحن احقّ بالملک منه و لم یؤت سعة من المال قال انّ الله اصطفیه علیکم و زاده بسطة فی العلم

و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم ... آنکه ... پیغمبر ایشان ... که ... بر ... الله ... که ...

... کرده ... او را ... و حال آنکه ... او را ... از ... بعضی از جهت ...

... بسطت ... که حضرت ... ادراک ... سلطنت ... بسط ...

ایشان ... و طالوت ... شرط ... سلطنت ... بود ...

... و گفته ... که ... ایشان ... در جواب ... که ... الله ...

... بعضی ... و ... امور ... است و ... است ... بعضی ... علم و جسم ...

... الله ... چنانکه ... که ... از ...

... ملک ... به هر که خواهد ...

... اعتراض ... بر ... بنده و خدای ... صاحب ... بعضی ... که ... کار ...

خواهد داد ... جناب امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث کمیل ... تسبیح مشهور ...

در بیان شرافت علم ارباب فرموده اند که یا کمیل العلم خیر من المال العلم یحرسک و انت تحرس المال و المال

ینقصه النفقه و العلم یزکو علی الانفاق یا کمیل العلم دین یدان لله به یکسب به الانسان الطاعة فی حیوته و جمیل الاحدوثة بعد وفاته

یا کمیل مات خزان الاموال و هم احیاء و العلماء باقون ما بقی الدهر اعیانهم مفقودة و امثالهم فی القلوب موجودة ها ان ههنا لعلما جما

بهتر است از مال چه علم پاسبان توست و تو پاسبان مال میداری دیگر آنکه مال از خرج کردن کم میگردد و علم [illegible]

کم نمیگردد بلکه زیاد میشود دیگر علم دینی است که بآن طاعت کنند [illegible] و بآن کسب میکند [illegible]

حیات و ذکر جمیل بعد از وفات ای کمیل خازنان اموال و صاحبان ثروت مرده اند [illegible]

و اهل علم تا روزگار باقی باشند پاینده خواهند بود اگرچه خود از میان رفته باشند اما نقوش و آثار ایشان

در دلها [illegible] که [illegible] ولی بر چهره [illegible]

مصرع

علم و کمال [illegible] که [illegible]

در دنیا [illegible] که [illegible]

[illegible]

چون آنکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حاکم و [illegible] فرموده اند [illegible] که [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

و [illegible]

که [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که [illegible]

و [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] ابا عبدالله [illegible]

[illegible]

کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب یعنی زیادتی و فضل عالم بر عابد بشمار یا زیادتی ماه شب چهارده است

بر ستارگان دیگر و هم الذین ولایت ایشان لورثت که یشفع یوم القیمة ثلثة الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء یعنی

روز قیامت شفاعت کنند سه طایفه پیغمبران و بعد از ایشان علما و بعد از ایشان شهدا این حدیث شریف صریح است که درین مرتبه

پیغمبران برتر علما گزیند و در فضل و قرب حضرت پروردگار برتر از شهدا بعد از ایشانست و چون

مداد العلماء خیر من دماء الشهداء یعنی آنچه علما بآن کتابت کنند چون مرکب و امثال آن افضل است از خونهای

و در امالی شیخ صدوق رحمه الله از امام همام حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که اذا کان یوم القیمة جمع الله

الناس فی صعید واحد و وضعت الموازین فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء

الشهداء یعنی چون روز قیامت شود جمع نماید خدای تعالی مردمان را در زمینی و ترازوها که نصب شده خونهای شهیدان را با مداد

پس مداد علما بر دماء شهدا راجح آید و آنچه از شرافت مداد علما بر دماء شهدا ازین حدیث مفهوم میشود

که دماء ایشان شسته میشود و از کار مانده و چه بسیار از تیره ضلالت رهانیده و بعد از مرگ ایشان

از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که من سلک طریقا یطلب فیه علما

طریقا الی الجنة و ان الملائکة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضا به و انه یستغفر لطالب العلم من فی السماء و من فی

الارض حتی الحوت فی البحر و فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سایر النجوم لیلة البدر و ان العلماء ورثة الانبیاء و ان الانبیاء لم یورثوا دینارا و لا

درهما و لکن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر حاصل معنی آنکه هر کس راهی رود که طلب علم کند خدای تعالی او را راهی

فرشتگان هر آینه بالهای خود را فرو می کنند از برای طالب علم از روی رضا و خشنودی بعضی از روی تواضع و تذلل

که بالهای خود را زیر قدم او گسترده اند و او بر آن رود و در بعضی از طلب آمرزش می کنند از برای طالب علم

ساکنان آسمان و زمین حتی ماهیان دریا و زیادتی عالم بر عابد مانند زیادتی ماه است بر سایر ستارگان

چهارده و بدرستی که عالمان وارثان پیغمبرانند چه میراث پیغمبران درهم و دینار نیست بلکه علم است

پس هر که فرا گرفت چیزی از علم فرا گرفت نصیبی وافر بعضی از فضل و شرف و ثواب این حدیث

صدوق رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که عالم ینتفع بعلمه افضل

من سبعین الف عابد یعنی عالمی که بعلم خود عمل کند بهتر است از هفتاد هزار عابد و هم ازو مرویست

فراشه یعلمه علما خیر من عبادة سبعین سنة یعنی یک ساعت از عالم که بر بستر خود تکیه کند و در علم خود

نظر کند بهتر است از عبادت هفتاد سال و هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که طالب العلم

تستغفر له الملائکة و الحیتان فی البحر و الطیر فی الهواء و السباع فی البر و الهوام و الوحوش و الانعام

و کل شیء طلعت علیه الشمس یعنی طالب علم را آمرزش طلب می کنند فرشتگان و ماهیان دریا و مرغان هوا

و درندگان و گزندگان و جانوران و چهارپایان و هر چه آفتاب بر آن تابد

طالب علم ... و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حاصل آن اینست که چون طالب علم از پیش عالم برخیزد

برای او هفتاد هزار رحمت نوشته شود و بهر قدمی که بر میدارد ثواب شهیدی برای او نوشته شود و هم از آن حضرت منقولست

بلکه دنیا که برای او بهتر از تمام دنیا ...

و مجلس شود جمع گشته خدای تعالی ملائکه را بفرستد که بگویند به آن که ای بندگان من [illegible] چند بیان [illegible]

هزاران محبه این است که فاذکرونی اذکرکم [illegible] و فضل خلقی [illegible] اسباب [illegible] شما را [illegible]

و بهترین [illegible] از پیغمبران من [illegible] فاذکرونی اذکرکم [illegible] قبلت [illegible]

[illegible] ولا [illegible] شما را [illegible]

گناهان شما [illegible] در این [illegible]

[illegible]

خبر است که ابوذر رحمه الله شرف [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فایز گشته گفت یا رسول الله

[illegible] مجلس [illegible] نماز [illegible] بهتر است [illegible] مجلس علم

این [illegible] ای اباذر [illegible] مذاکره علم [illegible] نشستن مجلس [illegible] بهتر است

[illegible] مذاکره علم نشستن مجلس بهتر است [illegible]

هزار رکعت نماز [illegible] مذاکره علم نشستن بهتر است از هزار غزوه یعنی جهاد و قراءت همه قرآن

گفتم یا رسول الله مذاکره علم بهتر است از قراءت همه قرآن [illegible] ای اباذر [illegible]

نشستن مجلس [illegible] پیش حضرت باری [illegible] همه قرآن [illegible] ده هزار بار [illegible] مذاکره علم

[illegible] حلال و حرام [illegible] التماس و طلب [illegible] علم [illegible]

و [illegible] پیغمبر [illegible] از پیغمبران [illegible] عطا کند [illegible] خدای تعالی به هر حرفی [illegible] شهری

در بهشت و طالب علم را دوست می دارد خدا و دوست می دارند فرشتگان و دوست می دارند

پیغمبران و دوست نمی دارد علم را مگر کسی که سعادتمند باشد و خوشا هر طالب علم را روز قیامت

[illegible] مذاکره علم نشستن بهتر است از برای تو از عبادت یکساله که روزش روزه و شبش [illegible]

بهتر است از برای تو از آزاد کردن [illegible] احادیث و اخبار و آثار در مطلق فضل و ثواب علم [illegible]

که [illegible] این مجلس گنجایش ذکر تمام آنها ندارد [illegible] به ذکر بعضی از آنها اکتفا می شود [illegible]

سید انام صلی الله علیه و آله منقول است حدیثی [illegible] که ثلاث یستغفر لهم [illegible] السموات والارضون

والملائکة [illegible] والمتعلمون [illegible] یعنی سه طایفه اند [illegible]

زمینها و فرشتگان [illegible] و روز [illegible] طالبان [illegible] علم [illegible] صادق

از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت است که المؤمن اذا مات و ترک ورقة واحدة علیها علم تکون تلک الورقة

یوم القیمة سترا فیما بینه و بین النار و اعطاه الله تبارک و تعالی بکل حرف مکتوب علیها مدینة اوسع من الدنیا سبع مرات

ساعة عند [illegible] الا قال الله تعالی عز و جل جلست الی نبیی و عزتی و جلالی لا اسکنتک الجنة معه ولا ابالی

یعنی چون وفات نماید و بگذارد ورقی که بر آن علمی نوشته شده باشد [illegible] روز قیامت [illegible]

کند خدای تعالی او را به هر حرفی که بر آن نوشته شده شهری که وسیع تر باشد از دنیا [illegible]

[illegible] نشیند [illegible] خدای عز و جل او را ندا کند که [illegible] نشستی [illegible] قسم به عزت و جلال خود [illegible]

[illegible]

ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام ماثور است که فرموده طلب العلم فریضة و طلب العلم خطوتین و جلس عند العالم ساعتین و تعلیم

العلم کلمتین اوجب الله له جنتین مجملش آنکه کسیکه راه در طلب علم دو گام و نشیند نزد عالم دو ساعت

واجب کرد خداوند برای او دو بهشت و معاصی انگیزه نفسانی که سپاه شیطان کشیدن حسینی دوزخها

پس تنها از بهشتی که در کون این علم فضل و ثوابها از حد افزون است بجای فلاسفه و دوشیدار دوست

حضرات ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بسیار از نجیب راه شنیدی که روز جزا بسبب این الوان

لذت سپردن طلب را زود خوش وقت آن صاحب دولتی که چراغ جهان افروز در چراغ مدرسه را از

چنین سعادتهای جاوید رساند فرخ فال آن صاحب اقبال که سکندر آسا از آب حیات تدبیر ارسطوی عقل و دانا

ممالک علم را نشر افزاید و زنده دل آن عاشق که خضر مشهور در ظلمات کتب معتبره بدلالت توفیق از آب

و پاینده فیض بر دل کامرانی صاحب اهتمامی که در چهار باغ کتب اربعه حدیث بدست شعور از نخل سطور

چیند و از گلبن انگیزه معنی بر اشرف علم دین در مجلس قرب جناب سبحانه با زمره والدین او تو را با علم

در جه دانشمند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و ای بنده را طریق یک و دو بخشید بنده را توفیق علم و حمد جل جلاله

عاصمه سرگشتگان تیه جهل و ضلال را به سر منزل کتب و کمال هدایت و کافه تشنگان بیابان گمراهی را

اینهمه فضل و ثواب بنماید چه جای برسید که مقصد سوم در آن که چنانکه عمل را علم در کار است علم را نیز عمل بکار

و ذکر مقدار ما هی علم را از ادراک نفس تصرف آنها متعدد نیز اختلاف در جهات کلی آنها منحصر بجوهر خداوند آن

کمال و آن عمومات و جهالت شاید به چنانچه دانسته در میان کردن و چه که از آنجا چنانکه به کردن ورزیده گاه و اشکال با

که در وصول منزل سعادت پرتو رفته بپایان منزل سرگشته آواره که نهالان هیچ راه است از اهل علم بی نسبت

بجای در طریق بند که از چه پروانه و سر بهوا از ان راه به تیره چاه از تکالیف ملاقات و با غوایت غولان

ارشاد و مستقیم شرع از رسیدن منزل رستگاری راه برآمد که چراغ هیچ روز به پایان چه پایان فلک و ملک و ای نهالان

در جب علامت عقلاء چه چنانکه امام فضل اکمل استاد سنین علم و عمل اعنی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بعض از

خطب فرموده‌اند که یا ایها الناس اذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلکم تهتدون ان العالم العامل بغیره کالجاهل الحائر الذی لا

غیر جهله بل قد رایت ان الحجة علیه اعظم والحسرة ادوم علی هذا العالم المنسلخ عن علمه منها علی هذا الجاهل

و کلام مذکور را بنویسد از امام که ترجمه خلاصه مضمون آنکه ای مردمان چون دانستید علم کنید بانچه دانسته اید تا شاید

بیابید و عالمی که بخلاف علم خود عمل نماید شبیه جاهل حیران است که از جهل خود رهائی نیابد بلکه حجت بر او عظیم است و حیرت آن

که به علم خود عمل نمی کند بیشتر و درو دوزاز است از حسرت این جاهل که در جهل خود متحیر است و از آن

و مالک از و نیز در کار و در نهج جای عبارتی که از انجیل نقل شده و کلام است که فان العلم اذا لم یعمل به لم یزدد

بوده مراد آن و اخلاص مضمون آنکه بدرستی که علم چون به مقتضای آن عمل کرده نشود افزاید صاحبش مگر عجب و کبر و دوری

یعنی عزت آن را جز دوران علم بهره نمی برد نه از آن بغض بیشتر کم و منفعت که دانائی بی عمل اثر ندارد و بغض کاهد

علم را و بعضی گشته روح در کار ها از حضرت اقدس رسالت پناه صلی الله علیه و آله مروی است کلامی که مضمون آن این است که علما از

که بعلم خود عمل نکنند و این کسان ها هم عالمی که بعلم خود عمل نمی کنند و این مالک است و بدرستی که اهل آتش هراینه

از بوی عالمی که ترک علم خود کرده بمقتضای آن عمل نکرده در آزار باشند و آتش از حجب ذات و حسرت معاصی او

خوانده بهمن و او را جا بتر و نیکو داند و [illegible] پیرو فرمان بجا آوردن لله الحمد که [illegible] پسر خدای [illegible]

ان گشته و ارا [illegible] و آن خواننده و ارایش بسبب ترک علم و پیروی هوا و اراده و خوارش نفس و طول امل

مع مکنه و بازی [illegible] و طول امل [illegible] که آن آموزش ساشرم [illegible] را که دیگری [illegible] علمش [illegible]

منزل [illegible] از علم خود منقطع گشته در دو کار [illegible] و [illegible] بدیده چیزی [illegible]

هنر کمتر چه علما [illegible] آید گرفته چنین [illegible] چه علم [illegible] که [illegible]

یدگر دیده [illegible] و دیگر [illegible] کتاب [illegible] حضرت [illegible] امام جعفر [illegible] علیه السلام [illegible]

علما [illegible] قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد یعنی [illegible] از گناه بیشتر از آنکه [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible] قطع نظر [illegible]

بصیرت [illegible] و بسیار [illegible] دیده [illegible] هر قدم [illegible] ارتکاب [illegible]

[illegible] و شرف علم [illegible] و [illegible]

غلط [illegible] چراغ عالم [illegible] نجات [illegible] جهان [illegible]

نشستا [illegible] علم و عمل [illegible] اوج ادراک [illegible]

[illegible] علم [illegible]

دانش و [illegible] جوارح [illegible] عمل [illegible]

[illegible] که به علم [illegible] دانش [illegible] مرتبه [illegible] عمل [illegible]

و جابغ [illegible] احوال [illegible] علم را [illegible] گذارش عمر [illegible] شروع [illegible]

آن دارد که عبارت [illegible] دل [illegible] علم [illegible]

و [illegible] این [illegible] و [illegible]

باد [illegible] و [illegible] خوان [illegible] علم و عمل [illegible]

و در [illegible] علم [illegible] را [illegible]

[illegible] دل [illegible] احوال [illegible]

[illegible] حروف [illegible] جسم [illegible]

[illegible] بحث [illegible]

و [illegible] الهی [illegible]

[illegible] از طلب علم این تهذیب اخلاق و اصلاح [illegible]

خلق تهذیب [illegible] قوم عالم [illegible]

[illegible] و در طریق سلوک [illegible] اخلاق [illegible]

[illegible] این [illegible] تسبیح [illegible]

[illegible] و [illegible] احوال [illegible]

و وجه نه بتوان چرا که شد حاصل اگر زشتی اعمال علما و جهال حکم نبات خشک دارد [illegible]

ایشان بعید می کند و اثر آن دیگری می آرد و خوشی اطوار اهل علم و کمال در نشو و نما مانند نبات تر است [illegible]

آن می شود و آنها که مشهور بوده اند با کمال و دلیر و مبارک می گویند لهذا اهل حلقه زمره [illegible]

[illegible] قطع طریق [illegible] مجلس [illegible] حسینی [illegible]

[illegible] آن [illegible] در حق آنچه [illegible]

آن حیثیت [illegible] که او [illegible] بعنی [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

هر که چیزی [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام که [illegible]

و می شود [illegible] که [illegible]

قطاع الطریق و راه زنان را هم بند کان [illegible] و طریق [illegible]

که [illegible] آنچه [illegible] این است که [illegible]

[illegible] قطاع الطریق راه بند کان خوانده [illegible] حسینی [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible] پس [illegible] علما [illegible]

[illegible] که [illegible] این طریق [illegible]

[illegible] علم و عمل [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

عزیز او را طلب جاه و دولت نه در کار خود از حضرت امام همام ابا جعفر علیه السلام مرویست

و هم علل و معالم ازین جا بهی منقول است من طلب العلم لیباهی به العلماء و یماری به السفهاء و یصرف به وجوه الناس الیه

فلیتبوأ مقعده من النار ان الریاسة لا تصلح الا لاهلها حاصل معنی آنکه هر کس طلب علم کند جهت آنکه

و بحث کند با سفها یا برگرداند روهای مردمان را بسوی خود یعنی ایشان را معتقد خود نماید

نزول کند در نشیمن نار زیرا که ریاست در ایشان ...

العلم ... که از جانب ... معین ...

... دیگر ... هر که ...

... علم و ادب ...

... علم ...

عجب ... که ...

...

...

...

...

کرطالب علم طلبی دنیا صیت حق طلبی از پی با طلب همه روی در کار خود از ... دانش و زنده ...

حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که منهومان لا یشبعان طالب الدنیا و طالب العلم فمن اقتصر من

له ...

مضمون آنکه ...

...

...

فضل و ثواب ...

منقول است ...

آنکه هر که ...

علم ...

...

رحمه الله علیه ...

...

...

...

و سند عمر بوالاری و ری شد که در از کوش عمر از برای بهتر و مراتی ارست القصه چون و هر شهر که دید
خواسته که او را به دار الاماره فرمود آورند که عمر این ترسیم که به دار الاماره چه کار است بس بازار رفته در دکانی
دکان را طلب کند از که از دو ستون که او اهل حاجت نشسته بر فضا در تن و هوش مهمان اشتغال فرموده و از سر او
آن چه سر جنس طرف که دار که و پستی برا آن بی نشست مطهره که از برای او ازبرای آن ظهر است که
که میز و بر من سیلاب به شهر افتاده و ممکن آغاز و او بیاه کرد و سیلاب مقصود فرماید و خروش
و دوا الالله که دیگری بعض له و او لده اه بگر ستمعان را که سلمان رضی الله عنه روایت و ارست
و عصا را بدست گرفته و منبر برآمده و فرمود که جبلکه انتم تنسجو المخفون یوم القیمة یعنی چنین که
اند در قیامت و انتم که چون وجود در جنب آن شده چو پسند را عارف مرغ الرت ازوی که اوران
کلمه ها بنالکه کار از کهنه کار سیم اهل رحمن بفرمانیه لبرای جاعه ایه توجه معذرت که او ار شناسایی بعث ذات
که میان چوار چرکو زمیاد پرستان که پست یه را سبیکه و الله اکبر الله اکبر و لکن الان
یکلمه جوع اجمه اما اند که از او ارادت فضف ران اکون صد که ورت ذلک حاصل سخن آن اینه که
دنیا و دل بسکه بیش و بلکه از برای ان است که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که بادیه کفایة و معاش
مانند رتبه برادر به ما امکان است که چه که بر از ایه الانچه او را منزل ارست تو شیر برکه و لوهی
زند که تعلق کف کف الکفّ فرموده ارست ازین پزیره می ترسم که ازین حد که ورکه باشد این نفس جز آنچه
و بی عمر مطهره و تو زری وکار ست بکوه و الله در نیه و گر حسین ارست که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله ما را فرموده

تا دو راه که داری پیش بیاز عمر برویم و چیزی که داری حساب کنده و قیمت بیم و بنا را بخود حساب
این روز کار قریب به مقصد و بنا را باش ورنه و پرهیزکاری و قناعت و بساز کاری او ابو ذر غفاری رضی الله
که چون عطا بر جاس از قشر تنگ جهان برده دور و جسد خیالات و برگشود و یکی از اسب جود
وقت چهار پر در درهم قبضه تصرف خود دید گفت این زر از جهة انفاق کنم و سیاه و اسپ و اسپ بار این
در لیت بیار بعلام خود او و برای آن که چلو آن که آن قرشی بود با غلام عهد کرد که اگر ابو ذر این
تو را آزاد کرد غلام چون آن است را دید و قبول کرد غلام گفت قبول کنم و از او مرا دران
که تو آزاد شوی و لیکن عمر بنده تو مکوه مجلس ان وابوذر که از عظمای ایمان است بود چون
بسال دنیا هیچ بسته در شیر بتعلق از چنین زلف و بچشم نظر نکرده است آن یکه بر این
چنان بر دارکه تو بی آباده بر از عمر داری را باز کرد و از حساب ادرشو از آن حساب سیر که
و دنیا را زیاد شیر و دو آن که دل از تعلق دنیا و آن پرخون برعی کرده و جانب را که
پر از تنگ چون ازرکده و بوکه چون حقیقت زید پر از کفر و حلاوت رضا و تسلیم است در ذات او
بیکو خصلتش از شهر بند الحق حسلاتی به پایان رسیده به قرب و چنان که بکر شد را
جیب بر ده آن روز کار زنهار و سایر از مثل این عمل و بیدار و رع این بزرگان که سیر سلک
معاش کافی به الضرورة تلاش می کند از حد وسط و اعتدال و بسیه قانون شرع و حلال
بی که از شرم و از خلاف این سلاف و هم تشبه که آن اثر قرحه و اوصاف را که از طوایف

حق تخلف ورزیده و ضرورت از پله پرواز [illegible] جلال [illegible] اوج [illegible] افرازان

بلند همتی [illegible] کنند و قارون [illegible] شال [illegible] و حش [illegible] از [illegible] علم و حال

و [illegible] در بحر مکاسب علمی تعمق نمایند برای تحصیل [illegible] خام [illegible]

ثروت [illegible] مطالعه افروزد و پوشیده نخواهد بود [illegible] دین [illegible]

فقر و [illegible] طلب دنیا [illegible] طلب [illegible] تحصیل [illegible] معیشت [illegible]

که [illegible] جمع اند [illegible] رزاق حقیقی [illegible] سعی در معاش [illegible] اسباب [illegible]

تجمل و [illegible] از [illegible] علمای [illegible] نمی‌کشند [illegible] ظفر [illegible] ثروت [illegible]

قانع [illegible] طلب [illegible] نمایند و چشم ورع از حلال و حرام پوشیده [illegible] دیده [illegible]

و غیب [illegible] و [illegible] سیر [illegible]

[illegible] که [illegible] علم و فقاهت را [illegible] التماس [illegible]

کون [illegible] راه [illegible]

قطار [illegible] خلعه [illegible] پسندند این قوم [illegible]

فانده [illegible] چون [illegible] کار [illegible]

وتتبع [illegible] اعمال و [illegible] که [illegible]

بی [illegible] علم و [illegible]

که اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم والوقار و تواضعوا لمن تعلموا انه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه

العلم و لا تکونوا علما جبارین فیذهب باطلکم بحقکم حاصل معنی آنکه طلب علم کنید [illegible]

[illegible] وقار [illegible] تواضع [illegible] علمای جبار [illegible]

که اگر چنین [illegible] باطل [illegible] حق [illegible]

[illegible] آیا [illegible] مضمون [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که لا یکون السفه والغرة فی قلب العالم

[illegible] خوردن به عجب و خودپسندی [illegible]

[illegible] که [illegible]

علم و [illegible]

چون [illegible]

[illegible]

[illegible] العلماء [illegible]

[illegible] و اگر [illegible]

خشن [illegible]

[illegible]

چون آینه بصورت احوال بچشم عبرت میسکرند و مانند خط البطلان بر رشته جات یکدیگر قصد ابطال

و تضییع می کنند و پروانه وار در آن جمع بهم پریدن آورده عصای قلمشان برای ادای عیب یکدیگر کوتاه

حواله منحصر در نوعی خود میدانند و کلمات اهل علم حقیقت خوانند عیب هم را همه چشم گشودن و زبان

روز و شب بهم یکدیگر و در پرخاش تنش حاصل این صنف است بحکم حدیث محمد زیب مجلس گاه و بیگاه

غصه ای عمر کاه می گذرانند و معتقدان خبر مجمود لالیو و بر خلاف معتقد و همیشه در دم گاه مستی

هر کدام که عقب ار درین اهل روزگار می افرازد پس کافه انام از خواص و عوام ضرور داشت که سرکوب

از کمال آن که ورات چه چمل بر اند و در گسستن جاه رب این صنف و لجراش از زمین طبیعت

از چشمه دماغ سینه با هم زلال حرف حاصل ارزشند و از بچه بوی عیوب یکدیگر حلقه کلاهت

نگاه در نخجیر هم چارم باشند و خار از نه باخن تندی چهره حرمت هم بخراشند جدال کلاه هم اولی

و شمار آتش یابند و اینه حال یکدیگر را به آهو درشت اشتقاق نه صیقل گاه رفتن بینه و پرستی آواز

هم معا و ایر دل پذیر گوینده در هر اره چرکینهای یکدیگر را آب و جهات خاک آلود سینه

هم نفوران اهل علم در حدث یکی از دوک لجه نه دگر این و هر لت و برای زلال مهر محبت جوئی آتش

می نموده اند روزی هم هر در حد هیش الحیاة برای ایشان در شدن از یک قبضه اوش شبابی سرکشی کنند

و زیر و ران ورشته ها در روحی و تندی از عهد جوانی تنی لوی ولان دیگر به سبب کبر گرانبار

کامل برشته بود چون پیران تمکین و وقار و با عصای تا دم طاقت رفتار نسپرد دی الحال خوار

الف نه دارد که بنیان اراضی گشته چشم بر تمتع قبلت و نیا نیز رسیده و گواه شده و به تلاش حرص و آز

ولت از او اعمال و اهل سلام رسیده دل چرب سری و تعصب مهر هم و نیا داری اگر عبارت از جهل و عجب و نبایز

و از و حرث این ملت شده بعضی جدال و اوصاف است که بلحه خود گسسته گشته و نیا را باید بگذارند

اعتبار چیز اعتبار رفا نه است از سعادت صحبت خرد نیز پرداز نه بهوای باغ و بوستان گلگشت چمن بهار

دیگر نباشند و در ادای ده و مزرعه تخم سعی در زمین تمجید پاشند از سر هوا الهوس و نیا طلب

هم و ادب که پایه این اساس تفرقه زننده و هر کسی اپرانی ان ثمره حبل و سنگ خلعت فاخر و در پوستین

دانشوری مطار است انبار گشته اراده به تقدیر است و عبای تجملات و در انقلاب اقران دو رتبه

ثوینه و تجمل خود را به مبرک و نیا نمائش در نهان در موی تحسین در نظر اهل تقویت چه این فرقه

هم مرادش سر افراز و از زیر ریشها متعلق و بینا پزند بلکه به ریشی از ایشان رنج روکه کهنه جامه و دیگر خوشنود از

هر چه قبا در تشت ترازوی ارات بر رقت اهل علم زینه دارات هم در آب چشمه آبی است در علاوه انطاف

زینت اهل سعادت عیان است تجه فاقسر دوار از زر یکه یرای شمع وقمر دیرینه خداوند است جامه نیست

در ولیکن از ادب چون هم خوانده کو قبا قطنی ونند در حاشیه قطنی میچ حرکت از خرقه ای گشته بچشم دارند

بیم از گسب بی حاشیه عمر است بجو جامه اگر بی دیدی شعله هر کرده بچو جانب ایستی یابد او شان از این بود نبشتن

و دیگر از اخلاق ناپسندیده این طبقه از جهت خود نه هر لال گلش فضل و کمال و ترکیب کمال نقود علم و

تره الله تعالی تر بر دارد مشتعل خیسته عجب دعوی است هم در پیش او چشم گاه گاه بچشم کار ایشان

و درگیش کامان بود عیار زبان تا با می در نظر او بیرون آن ابلیس لعین را کار [illegible]

روی لعبتی از چهره و کمان ابرو که مپسی هر چند کو هر هم نوازش در میزان نظر بنیش بغایت قیمتی [illegible]

شرافت بخش و کرامت فزاست ولیکن این قحبه را بعلمی است که او ش عمل باشد و از آنجمله [illegible]

لب و طرز اوراز آتش و منی در دکان غمزه نهاده و غمزه فروشی را به فعل [illegible]

بسیار سخن کری نفس [illegible] گنج و زر [illegible]

صد در نشینی مایش صفحه صنف [illegible] سر [illegible] از چشم گشش و همان [illegible]

مثال [illegible] عالمی [illegible] همه که [illegible] در کتاب شریف کافی مذکور است که [illegible] حضرت [illegible]

نبیا و علیه السلام [illegible] شرف [illegible]

میفرمود که [illegible] آن [illegible] تصنیف [illegible]

تا روح القدس [illegible] روح الله [illegible]

ترا و بلیستی [illegible] فرمود [illegible]

الناس [illegible]

کیه [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام فرمود [illegible]

لا بالتکبر [illegible]

میرود [illegible] در کتاب کافی از امام [illegible] عبد الله علیه السلام

که این [illegible] هم چگونه [illegible] رسید [illegible]

[illegible] گویی [illegible] که چون [illegible]

خود [illegible] دانشمندی چنین [illegible]

شرح [illegible] جوان رسیده [illegible]

میراث [illegible] چنین [illegible]

القصه [illegible]

و [illegible] از [illegible]

وجه [illegible]

حرف [illegible]

هیچ [illegible] علما و فضلا که [illegible]

امور [illegible]

و علما [illegible]

صلی الله علیه و آله [illegible] ثلاث [illegible]

خلق [illegible] الله [illegible]

عز و جل [illegible]

زنده و ترک جدال باید اگرچه حق او باشد و نیز در آن کتاب شریف مذکور است در خبر صحیت

بحضرت رسول الله گفت در ایک ... اهل العلم پرهیز از منازعه مجادلات ...

جناب سید جعفر علیه السلام مشغول است ... لا تمارین حلیما ولا سفیها فان الحلیم یقلیک والسفیه یوذیک

زنهار جدال مکن نه با حلیم ... و نه با سفیه ... اگرچه ... نمی کنند اما ...

می آید ... مجموعه ... از حضرت ... الله ... است که ایاکم والخصومة فانها تمحق الدین

حذر کنید از خصومت ... ان ... مجادله ... ان ...

علم ... تحقیق حق ... مطارحه ... زبان ... و ...

... کیفیتی حاصل ... این ... صورت ... ان ... مطلب ...

... نشسته ... دانش ... کلمات ... نسبه انصاف ...

... محل ... انه ... جه ... الله ... جانب ...

... تحقیق ... حسن ... نتیجه ... غرض ...

... حرف ... گفته ... دقیق ...

... شعله نور ... رضا ... خدا ... کار ...

... تیغ ... جدال ... رشته ...

تعین ... جمله باشند ... این ... جمله ... نتایج ...

از هر حسکی چون آتش بطلان از سخن حق رسیده در گیرد ... هر ... برای جدل نوای

کف ... هر جا ... پسند ... قسم ... ان ...

این شغل خدا ... پسند ... کار ... که اگر ... زمانه ...

و کس ... مطارحه ... تحصیل فضل و ... شهره شهر ...

... می پسند ... و ... در کل کسر ... شمار ...

شیخ ... غلبه بر خصمان ... و ... اگر ...

... آینه ... و ... شیره ... وان کس ... فرو ...

تنازع ... طرف ... سخن ... یکدیگر ...

... جدال ... گمان ...

... مطلعی ... کبر ...

شیخ ... یکدیگر ... مجلس ... التعصب ...

زبان ... دراز ...

... نتیجه ...

چنین ... تحقیق ...

... جدال ...

این ملک بیشتر از کرمی با جنبش در مجلس علم تند خرامی چه کنی جنگ و جدل و درشت گوئی چه کنی
این مجلس درس است نه میدان قتال این حق جوئی است جنگجوئی چه کنی از انکار ابتدا در میان قرقه جلیه
معروف است در جواب سؤالات بی‌تأمل گفتن و بدون علم با حکام شرعیه لب گشودن با فاده و تعلیم
که این قوم بیباک دلیر را داعی بر این امر عظیم حب جاه و اعتبار و حفظ مرتبه و مقدار است
بجائی که قصور از این امر به عقاید جاهلی خود نسبت فاضل کامل شناسند و آوازه طلب شهرت با سماع
و تا حد در جواب مسائل نواب طلب داشته از گفتن نمی‌دانم عار می‌دارند و پاس اعتبار و حرمت
شرع و دین خود را مشمارند و همانا این قوم به پروا نداشته اند که در کتاب خدا و احادیث ائمه هدی
ایشان زواجر کثیره و از تشر زهره گداز و وعیدات چه شنیع و تهدیدات درشت و شدید است بر این امر
کافی از جناب مستطاب حضرت صادق علیه السلام منقول است که ان لله خص عباده بایتین من کتابه ان لا یقولوا
یردوا ما لم یعلموا و قال عز و جل الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق و قال بل
کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تأویله و حاصل آنکه خدای تعالی تخصیص نموده بندگان را با آنکه حق بگویند
بندگان خدا را به دو آیه از کتاب خود یکی آنکه نگویند تا ندانند و دیگر آنکه نداند یا چیزی را که
حکم بر بطلان چیزی نکنند و آن حضرت آن دو آیه را قرائت نمود اول در دو آیه
مرضی آن آیه لایذکر است بر شأن کتاب و ثانی در تفسیر آیه آنکه از جمله لایذکر است
ملحق و آیه ثانیه در باره یونس است در ذم جمعی از کفار مقصود آنکه ایشان تکذیب کردند و دروغ

که احد علیه بعلم ان گفته نمی‌رسند و تأویل آن با ایشان نیامده یعنی پیش از آنکه بیان تفسیر و بیان
دیگری تأویل آن بر ایشان ظاهر شود و استکمال فهم صحیح که در دست بتکذیب آن نمودند و هم در کافی
از ابی جعفر علیه السلام مروی است که فرمود هر کس بغیر علم و هدایت فتوی دهد لعنت کنند او را ملائکه رحمت و ملائکه العذاب
بلعنتها و لحق آنکه هر که فتوی دهد مردمان را بی آنکه علم داشته باشد و راه یافته باشد لعنت کنند
رحمت و فرشتگان عذاب و در رفته از دنبال گناه هر که بفتوای او عمل کند ظاهر لفظ
گناه از راه عدم گناه عمل کنندگان با آن فتوی در کار وی عاید گردد و
خصال و جلال کمال امر دانش زیور اتصاف آنها باید که لازم آمد و انوار آثار
آفتاب ثابت شد و مع آنها نیز امضا این صفات است یعنی از آن دانایی به مقداری که در خور گشتن
خطر هلاکت مصیر گشتن فروشی و خاکساری در راه کمال حضرت و مراتب ذات خویش
سهیم و دیگر بر آن و باخصم بگوید ملایمت معارضه و گفتگو نمودن و خلاقه دو شمس و کرامت و عجز آنها از
در کتاب شریف کافی و سایر اخبار لطیف وارده از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقول است وان امام
کلام نظام بلاغت نظام علم را بتفسیر شیء فرموده اند که سر او واضح است و حبش ایمان از جهت کوشش
و زبان تر است که آن حافظ آن حقی جستجو است و دل خرابی نیست و عقلش معرفت
رحمت نماد مگر در مرتبه منفعت وشرف و ذل عظیم دستگیری نمودن و ارشاد است و پای احوال
سلامت است یعنی نفس و لوثی که سزاوار نمی‌داند و آنکه در قطرات دنیا و دنیوی خوشا آب سلامت

معاش و معاد محفوظ از آن مشغول دارد پرهیزکاری است یا حکمت وی بفتح حاء بی نقطه و فتح کاف

یعنی حلقه در بینی لگام که بوی نفس خود را باز دارد و منع از اقتحام کند پرهیزکاری است و مستقر دارا

و فایده و ثمره وی معاشیه است و ترکیش وفاداری است و سلاح و آلت جنگش زره کهکاری است و شمشیرش رضا

و الله و هواداری است و لشکرش مداره یا بی نقطه یعنی نرمی کردن با جمالیت یا مکاره بچیم چنانکه در بعضی نسخ

اوبکه و در جوار عمل بودن و لشکر عدالت است و ذخیره اش اجتناب از گناهان است و زر اش سکون یا

و آتش نیا بر بعضی نسخ مداراست و دلیل و راهنمایش هدایت و ارشاد است و نقش محبت نیکان است

و پسندیده کلک تقریران امیر کل امیر علیه السلام بر صحیفه بیان نگاشته است مستفاد می گردد که

ش و انتظام بدن و عضو و جوارح مذکوره محتاج و در امر معیشت از تحصیل اسباب و آلات و ضروریات

نیز از این خصال حمیده و صفات پسندیده ناگزیر و شرف کرامتش بلوا انها صورت پذیرفت چنانکه

در حلقه کلام حضرت ابی عبد الله علیه السلام در تفسیر کریمه انما یخشی الله من عباده العلماء مرویست و تفسیر العلما

فعله قوله اصدق فعله قوله فلیس بعالم و محصل بیان آنکه کلام از عمل و ازین آیه کبیر است هر که اراش تصدیق

آن بوده و کسی از چنین شدن ما هایت یعنی چنین علمی در شمار علم نخواهد بود علم کرداره گشت چنانکه از این علم

در بیان آنکه چیزی در حلق بیش از که چه بود که اللهم و ضعا لعلم و العمل و خلصا فی الاخلاص و طول الامر

چهارم در بیان آنکه علما در مشقت ایمن به همه فضیلت و نوادر و مجد حافظ بدر بکشیدن و حسن عاقبت است

و شرف هر کاری به حسب غایت و فایده آن است چندانکه آن فایده عظیم تر و جزیل تر آن کار و عزیز تر

خواهد بود پس از جمله علوم آنچه فایده دنیویه بر شرافت آن مثل شرافت دنیا و قدر و قیمتش

و قیمت زخارف ابنه و فرو این عاریتی اخراو بود و از فضیلت آن خالی نشان کریمه قل متاع الدنیا قلیل

آن قیمت آن با پایان فرموده و سید انبیا صلی الله علیه و آله قدر آن را از آب پشه کمتر خوانده و

آن را از استخوان خوکی که در دست مجذومی باشد حقیرتر شمرده است پس شرافت آن نیز در این پایه و مقدار

عقل دارین پایه خواهد بود و گفته اند که هند و حساب ... بنا الشان چون نیز تمانیه و در طریق تحصیل

چند ازین قبیل که هر یک مرصود بر شمرده اند معیشت آنان که بی هدایت شناخته شوند و صنعت کیمیا و ... تعلیم

امور معاش نیز در کار داران چهار ستاره از علوم دنیویه که صرف عمر گران بها در تحصیل آنها

علم نیز بکار است و علم کیمیا و اکرا صاف و رشته شرف و علم رمل و علم شاعر و علم قیافه و امثال آنها

امید داشته باشند و همچنین علم باشعار و انساب و تواریخ اگر غرض از خوبی آن متعلق نباشد چنانکه در

مسند و ... ببرده مطلع عروض حضرت شرف نبوی صلی الله علیه و آله در صحن مسجد بود یدی و جماعتی را دیدم

حلقه کشیده و فرمود این چیست گفتند علامه یعنی که نسب پردازان است فرمود و ما العلامه یعنی بزرگی

او در چه علمی گفتند دانای ترین کسان است از علم انساب عرب و وقایع ایشان و در زمان جاهلیت و اشعار عرب

ثم فرمود ان ذلک علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه حاصل معنی آنکه این علمی است که نه دانستن آن نفعی

بکار بگیری می رساند و تحصیل عمر ... ازین جمله این علم است و همچنین از علوم نجوم و غیر آن مگر آنچه

در کار نیست و شرعیه بعد از ... چون تعیین قبله و تحقیق وقت نماز و امثال آن و آنچه ازین زیاده

سعادت اثر از علوم دینیه بی‌خبر بود و به ضرورت عمر به خلفا در تحقیق این معنی نیافته بود و در باب علم

نجوم از بحر مواج علوم جناب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در کتاب احتجاج منقول است

با منع خوارج روانه گردید بعضی از اصحاب گفتند اگر درین ساعت بروی [illegible] الا آنکه مراد از

در برف رو نهادن ظفر نیابی [illegible] علم نجوم یعنی قواعد نجوم بر آن دلالت میکند

آن که او را علم نجوم گویند و الله اعلم جواب آن باید طریق آداب فرمودند آیا گمان کردی که

فیها صرف عنه السوء و تخوف الساعة التی من سار فیها حاق به الضر فمن صدقک بهذا فقد کذب القرآن

خلاصه مضمون این کلام صدق نظام و تتمه آن که جهت اختصار مذکور نمود آنکه ای آیا میدانی

ساعتی را که هر که در آن سفر کند بدی از او برگردد و تخویف مینمائی از ساعتی که هر که در آن سفر کند

یعنی گمان توان آیا که امری در این ساعت چنین را از آن هم شناسی و مگر آن را آن یک

آن دیگر از حساب بسیار انداز فرمودند که تصدیق کند ترا بدین تحقیق هر آن ساعت که خواهد بود

گرده از آن تفحص تحقیق مشغول که به ضرورت باید بر قول تو است و از آن است که عمل کننده بعنوان

نه خداوند که چه بازیچه او را و عمل او را هدایت کرد بعضی از آن نفع رسیده دارد ای که در

پادشاه کشیده از علم نجوم که طالع و نحس او را در اوقات و ساعات و در آن معنی

بودن علم نجوم میخواندند کمتر است چون کاهن است و کاهن مثل ساحر است و ساحر مثل کافر است و کافر در

روانه شوید به اسم خداوند و بر امر او و آنکه آن سفر ظفر اثر ترک از راه علم نجوم آنکه شریعت

نیز گو که آن را از مولانا باب او در آن سخن مرقوم و تکرار بسیار حقه تفصیل آن فرمود که نیز مجملی بعضی

در دین اسلام به شهر جماعت حضرت شاه ولایت پناه دیدگاه پیروی رسید و گفتی که از اینها که بود فرمودند که

بر آن بود هر اسلام بسیار از حوصله که میدید به اعتماد اخترشناس بر آن نجم که در شب کرده

ای آن جماعت و از کسی پرسید در سلاح لشکر اسلام کارزار در حضرت فرمودند که در جنگ پنجشنبه ای بر آن فرمودند

و فلک و جنگ نمودند تا آن رو در سپاه آن دو را هم بطالع و طالع آن ضعیف چنانچه روزی ضعیف گفت که آن کوکب

و طالع این ساعت قوت گیرد آن عمارت آن را واقع واقعه از ضایع زمین و ایشان فرموده اگر تو

علم اسلام یکی هرکه از زیر فلک ستاره چرخ ده پیر تر کمتر نه گرفتار از شماره نشنیده ام بود فرموده

فرموده فرمود از احوال آسمان اطلاع خوب داری از احوال زمین پرسیم آیا که در سیاره میدانی

در فنون است کمتر نه دانی فرمود که ذات آن از آن بقدر در زمین و نقش بسته آن چنین پیر تر کم او

دیگر فرمود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله جز از کمتر و نیز فرموده است پس این قوم جنگ کنم چون لشکر

کی گشته تر و راوی آن که از ده کس زنده بیرون روند پس از آن سخن متعجب گردید فرموده از

و آن طرف را بار بهار آن عدد گشته باشد تر از دو بر آن شد و بدیشان اکثر شرف اسلام

دین جز این نیز فرموده است علم نجوم شمه را از سیاق او استعمال کرده و هر آن نجم قید انقلاب

بسته و در مذمت این فن حدیث عبدالملک بن اعین هم در فقیه مذکور است کافی است و از این

مذکور کرده است قلت لابی عبدالله علیه السلام انی قد ابتلیت بهذا العلم فارید الحاجة فاذا نظرت الی الطالع

اگر حاجت [illegible] و لم اذهب فیها و انوار این الطالع بخیر ذهبت فی الحاجه [illegible]

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که من بدین علم یعنی نجوم مبتلا شده ام یعنی کار خود را [illegible]

حاجت میدهم چون نظر بطالع کنم و دیدم بد است می نشینم و در پی آن حاجت نمی روم و چون دیدم طالع نیک است

در پی آن حاجت میروم پس آنحضرت فرمودند [illegible] آن حاجت [illegible] و گفتم آری فرمودند که [illegible]

کتب [illegible] یعنی اعتقاد [illegible] قضا [illegible] این طالع است اعتقاد [illegible]

و باطل و کتابهای نجومی [illegible] چنین اعتقاد میشود و سوختن را سزاوار و قابل است و قطع نظر از

این خبر بر ظاهر است که اگر احوال منجمین اعتبار [illegible] در عادت [illegible] ایشان حکم [illegible]

نیز تجربه بعضی کارها [illegible] استادان [illegible] نوع بشر [illegible]

و خیر و شر [illegible] نهی از تزویج و سفر در وقتی که قمر در عقرب باشد و نهی از تزویج [illegible]

محاق فرموده اند چه [illegible] احتجاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

اینها که کدام روز خوب است و کدام روز [illegible]

چنانکه منجمین میگویند سعادت و نحوست [illegible] و نفع و ضرر بر آن مترتب [illegible]

چه [illegible]

تزویج و سفر [illegible] بلکه نهی [illegible]

[illegible] مستنبط می شود علم نجوم [illegible]

[illegible]

حکمت [illegible]

و چون [illegible] شرع [illegible]

[illegible]

شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که [illegible] طلب العلم [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] الله [illegible]

[illegible]

نمودن و محو نفس ایشان و مثال ایشان بودن [illegible] بتعلیم [illegible] هر که [illegible] کار [illegible]

و بحال الهی گرفتار کرده و بجمعی دیگر این کار در اصلاح [illegible] و بطون وجوب اتباع ایشان را

که امام [illegible] است هر که [illegible] و معتقد [illegible] پس [illegible] لازم دارد اتباع ایشان را

[illegible] حکم داشتن [illegible] و اجب الاتباع [illegible]

[illegible] چند [illegible] حکمت [illegible] را هم [illegible] دل [illegible] چند [illegible]

و [illegible] در کار [illegible] پس [illegible] فرمود [illegible] چراغ [illegible]

[illegible] چه [illegible] دیگر نیز در [illegible] حکمت [illegible]

[illegible] هر [illegible] حکمت [illegible] و دیگری [illegible]

چون دید [illegible] جز شرع [illegible] چشم [illegible] در علم [illegible] چراغ [illegible]

از [illegible] شرع [illegible] شرع است [illegible]

[illegible] و [illegible] جواهر [illegible] از آن [illegible]

[illegible] که [illegible] از [illegible] که [illegible]

نا چار است پس علم [illegible] تحصیل آن نتیجه این همه فضل و ثواب [illegible]

علم قرآن و حدیث از اصول و فروع [illegible] موقوف علیه تحصیل آنها [illegible]

[illegible] از [illegible] طلبه علم [illegible]

همانا [illegible] و [illegible] فواید آن باید [illegible] مجلس [illegible]

فضل و ثواب [illegible] و ارفع مراتب [illegible] صفوف [illegible]

را [illegible] خواص و عوام [illegible] علماء و صلحا و فضلا [illegible]

کرامت و [illegible] و [illegible] آن [illegible]

[illegible] و [illegible] چراغ [illegible]

هر [illegible] از دل [illegible]

[illegible] و تسبیح [illegible] و هر که [illegible]

[illegible] هر [illegible]

هر [illegible] چنین فضل و ثواب [illegible] و هر [illegible]

[illegible]

[illegible] تسلیم [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] در فضل و ثواب [illegible]

در فضل و ثواب فروع و متعلقات [illegible] است و لهذا [illegible]

بالغ عشر رسانیدم این مجلس را بر چند فصل مرتب ساخته و در هر فصلی قدری از ازکار برای مستعدان

فصل اول در بیان فضل و ثواب نماز بر سبیل اطلاق از نظر اولی ... و عیوب و ...

و منسوب به نبی ... در کتابی ... الا بحضره الفقیه مروی است که ... الصلوة ...

اول ... العمر ... الالباب والاوقات ... واذا اکبر العمر ولم ینفع ... ولا ...

بدانکه نماز مانند ... است ... ان بر ... و ... چشمه ... و چون ...

همه ... این حدیث شریف نبوی است کلام ... جناب سلطان ... علیه السلام

بحضره الفقیه ... که اول ما یحاسب به العبد الصلوة فاذا قبلت ... قبل سایر عمله واذا ردت

علیه سایر عمله ... که ... مقبول ... پس چون ...

شد ... نیز مقبول ... و اگر ... دیگر ... و هم ...

مذکور است ... ابن وهب ... از حضرت ... علیه السلام ... پرسیده ... فضل ...

... چه ... که ... است ... ما اعلم شیئا بعد المعرفه

افضل من هذه الصلوة ... بهتر از نماز ... کتاب ... علی علیه السلام

باین مضمون ... بهترین ... نماز است ... از ...

فرموده از سفارش نماز ... پس ... از ... است ...

... و ... پس ... که ...

باشد

بدرستی ... بنده چون سجود کند پس سجود را طول دهد ... که ...

بنده ... عصیان ... سجده ... پس ... کتاب ...

و ... مشغول است ... صلوة ... فریضه ... بهتر ... تصدق ...

بهتر است از ... دیگر بهتر است از ... که تصدق کند ... در ...

حضرت ... علیه السلام مروی است که ... الصلوة الا ... یعملون ...

و ... الله ... صلوة ... مضمون ... آنکه ... بنده ... شیطان ... نماز ...

... بعد ... که ... است ... و ... نماز ... و ...

و ... مشغول است ... ثلاث خصال ... صلوة ...

... و ... علیه ... از ... و ملک ... اعلی

... مضمون ... آنکه نماز گذارنده را ... چون ... و ... فرشتگان ...

آسمان ... و ... بر ... از ... آسمان ... فرشته ... اطراف

... اگر ... نماز گذار ... که ... مضمون ... نماز ...

... اگر ... اطلاق ... ایشان ...

... بر سبیل ... است ...

... عبادت ...

بگشاده‌اند آن حضرت نه بار میاید و با خداوند پیامبر زمین جهت رازی گوید و مطالب

از حضرت خداوند از جناب احدیت و طلب احدیت بازمیچید که به جو کان رکوع و سجود کرده خندید که [illegible]

می باید که به وسیله قیام و قعود در بارگاه قرب الهی با محمدان آن در کار کاه وجود استاده و [illegible]

و برای هر کس که اگر او قرب حق و عاقل و در کمند زرش آن کردن خیر و کار را میباشد و بر [illegible]

بلواء آن در راه و نصیبه جز نقیض و ترک دارش آن است که بر او طبیعت بهار حسرة [illegible]

که آن راز را به انجام رساند و خود را از نقد نقد او سبک ترک اند و با خود نیز اندیشند [illegible]

روی داده از هر صد هزار کس یکی پیش بیش آیه [illegible] این که بنابراین شده [illegible]

از بس به صد اسکندر ترک گردد کجا دارد از نماز سلسله و هم در کتاب [illegible] الا کیمیاء بالعاقبه [illegible]

ما ورد است که من صلوة یحضر وقتها الا و ملک ینادی ایها الناس قوموا الی نیرانکم التی

علی ظهورکم فاطفئوها بصلاتکم خلاصه مضمون آنکه هیچ نمازی نیست که وقت آن حاضر شود مگر آنکه

در پیش کوه آن در ای پیمان بر خیزید و متوجه شوید بسوی آتشهای گناهان خود بر پشتها ی خود [illegible]

فرونشانید آنها را به نماز خود یعنی نماز کفاره گناهان و بر آتش عصیان [illegible] آب است [illegible]

فرو می نشاند و بنده در سایه رحمت و امرزش می کند و بر طبق این خبر امید از رب حدیث

در کتاب مذکور است انما مثل الصلوة فیکم کمثل السری و هو النهر علی باب احدکم یخرج الیه فی الیوم والليلة

خمس مرات فیغتسل منه فکما لا یبقی الدرن علی الغسل خمس مرات کذلک لا یبقی الذنوب علی الصلوة [illegible]

اینکه نماز در میان شما مانند چشمه آب روان است بر در خانه احدی از شما که شب و روزی پنج مرتبه

برآید و احدی از شما از آن چشمه غسل کند پس چنانکه با شب و روزی پنج مرتبه غسل کردن چرک از [illegible]

نمیماند با پنج وقت نماز نیز گناهی در او باقی نمی ماند و نیز منقبه همین مضمون را روایت

آمده است حدیثی دیگر هم در کتاب مذکور از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثور است و حاصل [illegible]

برسید مخصوص از آن است که وقتی که آدم را از بهشت و علیه السلام از بهشت نزول فرمود خال سیاهی

پیدا شد دارو [illegible] قدم او را فروگرفت و وی سبب آن مدتی مدید اندوه کین و ملال [illegible]

نقد او آمده گفت سبب گریه چیست فرمود این خال که بر من ظاهر شده است جبرئیل علیه السلام

برخیز ای آدم و نماز کن که هم اول است و نماز کند اول آن خال کوی و می فرمود اول پس دویم نماز

نیز آمد گفت برخیز و نماز کن که هم دویم است و نماز کند او اول خال تا ناف او فرمود

نیز آمده و برابر نماز فرمود که هم سیم است و نماز کند از آن خال تا زانو و وی فرمود سیم نماز

نیز آمده گفت برخیز و نماز کن که هم علیه السلام نماز کرد آن خال تا قدمهای وی فرمود پس نماز پنجم

آمده امر به نماز کرد علیه السلام نماز کرد آن خال تمام از وی زایل گردید پس خدای را حمد و ثنا گفت

جبرئیل علیه السلام این مضمون او را گفت ای آدم از اولاد تو هر که شب و روزی پنج نماز کند از گناهان

پاک گردد چنانکه تو از این خال بیرون آمدی و در امالی شیخ صدوق قدس الله روحه حدیثی طویل از حضرت امام

محمد تقی علیه السلام منقول است مشتمل بر سؤالات چند از حضرت کلیم الله علی نبینا و علیه السلام از جناب

الهی نمیجه و از اربجه است که الهی فما جزاء من جاء بین یدیک بالصیام یعنی چیست مزد کسی که فردا نزد تو
و ایستاده نماز کند خدای تعالی فرمود ای موسی اباهی به ملائکتی راکعا و ساجدا و قائما و قاعدا و من
باهیت به ملائکتی لم اعذبه یعنی مباهات میکنم بر فرشتگان خود در حالت رکوع و سجود و قیام و قعود و
و کسیکه مباهات کنم باو بر فرشتگان خود اورا عذاب نمیکنم و هم در امالی شیخ صدوق طاب ثراه از
مهر سپهر فرخنده که نوربخش عالمند که از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مروی است حدیثی
که خلاصه مضمون این است که الله تعالی را فرشته ایست نام او سخائیل هر وقت نمازی برای نماز کذاران از
از خداوند عالم برات بهائی میستاند که چون مومنان صبح کردند و بر خواستند و طهارت ساختند و نماز صبح
کذاردند برات از خدا تعالی برای ایشان میگیرد در آن نوشته است که انا الله الباقی عبادی و امائی
فی حرزی جعلتکم و فی حفظی و تحت کنفی صیرتکم و عزتی لا اخذلکم و اثم مغفورلکم ذنوبکم [illegible] و حکایه
من معبود رحیم را پاینده ام ای بندگان و کنیزان من شما را در حصار رحمت استوار کردم و در پناه حفظ خود
جای دادم بعزت خودم قسم که شما را فرو نمیگذارم و گناهان شما امرزیده است تا ظهر و چون روز
ظهر شد و بر خواستند و طهارت ساختند و نماز کذاردند آن فرشته میگیرد از برای ایشان از خدا تعالی برات
نوشته است در آن انا الله القادر عبادی و امائی بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم السیئات و احللتکم
جعلتکم برضائی عنکم دار الجلال یعنی منم معبود توانا ای بندگان و کنیزان من بدیهای شما را
کردم بنیکوئیها و امرزیدم از برای شما گناهان را و به خوشنودی از شما فرود آوردم در جای جلال

شما را در سرای بزرگواری و [illegible] مملو از انوار الجلال مرتبه و مقامی بخشیدم و چون وقت نماز عصر
چون وقت عصر شد و [illegible] بر خواستند و طهارت ساختند و نماز کذاردند آن فرشته میگیرد برای ایشان براتی که
در آن نوشته که انا الله الجلیل جل ذکری و عظم سلطانی عبدی و امائی حرمت ابدانکم علی النار و اسکنتکم مساکن
الابرار و دفعت عنکم برحمتی شر الاشرار یعنی منم معبود بزرگوار [illegible] و سلطنتی بزرگ ای بندگان
من حرام کردم بدنهای شما را بر آتش و ساکن کردانیدم شما را در مسکنهای نیکان و دفع کردم از شما
بخوشی رحمت خود شر [illegible] و چون وقت شام شد پس بر خواستند و طهارت ساختند و نماز کذاردند آن فرشته میگیرد برای ایشان
از خدا تعالی برات نوشته در آن انا الله الجبار الکبیر المتعال عبدی و امائی صعد ملائکتی من عندکم بالرضا و حق علی ان
ارضیکم و اعطیکم یوم القیامة منیتکم حاصل مضمون اینکه منم معبود رحیم صاحب جبروت و بزرگواری ای
بندگان من [illegible] مراجعت کردند فرشتگان من از نزد شما با رضا و خوشنودی و لازم است بر من
اینکه شما را راضی و خشنود کنم در روز قیامت شما را به آرزوها برسانم و چون وقت خفتن شد
و طهارت ساختند و نماز کذاردند آن فرشته میستاند از خدا تعالی برای ایشان براتی که در آن نوشته است انا الله لا اله الا انا
غیری و لا رب سوای عبادی و امائی فی بیوتکم تطهرتم و الی بیوتی مشیتم و فی ذکری خضتم و حقی عرفتم
اویتم اشهدکم یا سخائیل و سایر ملائکتی انی قد رضیت عنهم محصل مضمون اینکه منم معبود [illegible]
معبود برحقی غیر من [illegible] بندگان من و ای کنیزان من در خانه‌ها [illegible]
[illegible] ذکر من [illegible] شناختید و نماز [illegible]

که اگر بنده هجوم بجا آورد گواه میگیرم تو را که بیامرزم او را و از آتش دوزخ که در آتش خویش تجلی کرده است آزاد

شده از این دو کفران ... پس هر کس که بجا آورد سه مرتبه هر شب نماز را از حضرت که ... او را

... از ... نماز گذارد آنرا که ... معروف باشند پس نماز پنج وقت در ... آسمان ...

می کنند ... نماز گذاردن و ... برای ایشان ... که ایشان نیز ... باشند در ...

... در جامع الاخبار حدیثی از ... از حضرت رسول است که ... هر چیز را ...

چیزی را زینتی است و زینت اسلام نماز پنجگانه است و هر چیزی را رکنی است و رکن مؤمنان نماز پنجگانه است

چیزی را چراغی است و چراغ دل مؤمن نماز پنجگانه است و هر چیز را قیمتی است و قیمت بهشت نماز پنجگانه است

هر چیز را برائتی است و برائت مؤمن از آتش نماز پنجگانه است و هر چیزی را ... است و ... مؤمن از ...

بعضی از صحابه پرسیدند از حضرت ... آیا ... نماز پنجگانه است و خیر دنیا و آخرت ...

... و سبب ... از ... و ... اسلام است و ...

شدن ... است و توبه ... است و ... است و ... است ...

دولت و عزت ... است و طلب ... است و ... است و سبب ...

رغم انف ... است و ... خشم شیطان ... است و کفاره گناهان است ...

و سبب قبول ... است و ... است ... است و ... است ...

... است و ... است و ... است ...

و نماز

و نماز رحمت است از جانب حضرت پروردگار و از ... و ... شافع روز نشور ... علیه

علیه وآله ... مشهور است که ... قرة عینی فی الصلوة ... چشم من در نماز است

... یعنی ... چشم ... و ... و ... از ... معجزه ...

امثال این احادیث ... شوق ... سرشار و ... است ... که ... ترک ...

... نماز ... که ... از ...

و ... چنین ... از دل ... که ... را از خدا ... که ...

... که ... در ... و ... را ...

... بعد ... نماز ... از ... که ... شد ... از ...

... نماز ... که ... از ...

و ... است ... از ... است ... که ... را ...

از ... از ... که ...

فرزند ... فصل در ذکر ... از ... نماز ... است

... و ... پوشیده ... از ... پیدا ...

... که ... و ... است ...

... از ... که ... باید ... و ... لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم

لهذا جناب الهی غضب و کرم با قضا هی از عامه مخلوقات هر که را تشریف تکلیف بنده کرده

محض فرموده راه و رسم گذارش آن را بتوسط انبیا و اوصیا بر تعلیم نموده است و از انجمله وضو است

و آن را شروط و آداب بسیار است و در فضل و ثواب اکثر آنها علیحده احادیث و اخبار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم

الغفار وارد شده و از آن جمله طهارت است هر عبارت است از وضو یا غسل یا تیمم در کتابی است در فقه الامامیه

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام منقول است حدیثی در خلاصه مضمون آن این است [illegible] روزی حضرت امیر المؤمنین

با محمد بن حنفیه نشسته بود فرمود یا محمد آب بیار که برای نماز وضو کنم محمد آب آورد آنحضرت [illegible] دست راست

بدست چپ ریخت فرمود بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا یعنی بنام خدا استنجا

میکنم و حمد آن خدای را که آب را پاک و پاک کننده کرد و آن را پلید نکرد پس فرمود [illegible] حضرت [illegible]

کن اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار یعنی خداوندا محافظت کن [illegible] عورت مرا

و بپوشان عورت مرا از نظر محرمان و حرام ساز [illegible] بر آتش پس مضمضه کرد و گفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک

واطلق لسانی بذکرک واجعلنی ممن یذکرک ولا ینساک یعنی خداوندا تلقین کن حجت مرا

[illegible] ملاقات کنم با تو و روان ساز زبان مرا به ذکر خود و بگردان مرا از کسانی که یاد تو میکنند و ترا فراموش

نمی نمایند پس استنشاق کرد و گفت اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها

وطیبها یعنی خداوندا حرام مکن بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از کسانی که میشنوند بوی بهشت و نسیم

و فرح فزای آن و بوی خوش آن را پس آب بر روی خود ریخت فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه

الوجوه

الوجوه یعنی خداوندا سفید گردان روی مرا در روزی که سیاه میشود در آن روزها

و سیاه مکن روی مرا در روزی که سفید میگردد در آن روزها پس آب بر دست راست خود ریخت و فرمود

اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کن نامه

اعمال مرا بدست راست من و نوشته جاوید بودن در بهشت بدست چپ من و حساب کن با من حساب آسان

[illegible] که سختی عذاب کشم و تلخی عذاب چشم و وجوه دیگر نیز گفته اند [illegible]

آسان یعنی [illegible] سخت گیری مکن و آسان بگذران پس آب بر دست چپ خود ریخت و گفت اللهم لا تعطنی

کتابی بیساری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران یعنی خداوندا نامه مرا بدست

[illegible] و بسته مگردان [illegible] پناه میگیرم بتو از جامهای بریده شده از آتش چون [illegible]

در زنجیرها [illegible] سبب عذاب [illegible] میشود [illegible] کلام الهی است در سوره [illegible]

فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یعنی بریده میشود برای کفار جامها از آتش [illegible]

و همه اندام ایشان را فرو گیرد [illegible] پناه میگیرم بتو از آتش [illegible]

[illegible] پس مسح سر کرد فرمود اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک یعنی خداوندا

[illegible] رحمت و برکات و عفو خود [illegible] پس مسح پای [illegible] فرمود اللهم

ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یعنی خداوندا ثابت دار مرا

بر پل صراط در روزی که میلغزد در آن قدمها و بگردان سعی مرا در آنچه راضی و خوشنود میسازد ترا از من

سر، بالاکه نظر لبوی محمد بن حنفیه نمود فرمود یا محمد هر که وضو کند مثل وضوی من و بگوید مانند قول من یعنی دعاهای مذکوره را در هر فقره خواند خلق کند خدای تبارک و تعالی از قطره قطره فرشته تقدیس و تسبیح و تکبیر او نماید پس نویسد خدای عز و جل ثواب آن از برای او تا روز قیامت

شریف در کافی و تهذیب و امالی صدوق نیز مذکور است و عبارات بعضی از آن احادیث اندک اختلاف دارد و این مقام ذکر آنها نیست و هم در کتاب شریف فقیه مروی است که هر که وضو بگیرد و ذکر اسم الله تعالی نماید همه جسد او پاک شود و وضو کفاره گناهان است در میانه این وضو و وضوی دیگر از او صادر گردد و هر که ذکر اسم الله تعالی نکند پاک گردد از جسد او مگر آنچه آب به آن رسیده است و نیز در آن کتاب شریف از عثمان بن عیسی از حسن بن حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است حدیثی که ملخص آن این است که هر که وضو کند برای نماز شام این وضوی او کفاره گناهان روز گذشته او است مگر گناهان کبیره و هر که وضو سازد برای نماز صبح این وضوی او کفاره گناهان شب گذشته او است مگر گناهان کبیره

و هم در آن کتاب از نسپیده خادم حضرت جعفر صادق علیه السلام منقول است که مضمون آن این است که هر که وضو سازد و تمندل کند یعنی پارچه چون دستمال و امثال آن اعضای خود را خشک نماید یک حسنه از برای او است و هر که وضو بگیرد و تمندل ننماید تا آنکه تری وضو خود بخود خشک شود سی حسنه از برای او نوشته شود و نیز در کتاب مرآة الحکیم الفقیه در باب فضایل حج حدیثی آمده که مضمون آن بعینه از اصل عبارات آن نقل شده و بالای آن رسید هر فردی و بدوی جناب شریف نبوی صلی الله علیه و آله با اصحاب خود از مسجد که از ...

عبارة

حدیث در بیت نابینا و هر لعل مبارکش بلوای ساخته آن جماعت در قشله نمودند چنانکه آفتاب طلوع کرده و اصحاب از پله هم بر نخواسته‌اند تا بین صاحب علوم جلی و خفی غیر از محمد انصاری و ثقفی کسی نماند آن والاجناب به ایشان خطاب کرده فرمودند دانستم شما را حاجتی است می‌خواهید از من سوال کنید اگر خواهید من شما را خبر دهم به حاجت شما چیست پیش از آن که از من سوال کنید و اگر خواهید شما سوال کنید عرض کردند یا رسول الله بفرمائید که این کوری دل را از ایمان شنیده‌تر و در رشک در پی هر سه را به اوناست آن را پس آنحضرت فرمودند که چو امیر گرم روی و امروز زنده شیر و دل جویی فرمودند که ای اخا الانصار ثقیف را مهتری برتو است ثقفی عرض کرد یا رسول الله تا همه را که همراه اند بازگویم که او را برای آن خواهد شد آن اثر جنایت کرد ... اما تو ای اخا ثقیف آمده که سوال کنی از وضو و نماز خود و آنچه تو راست در آنها فضیلت و اما وضو آنکه چون دست در ظرف آب کنی و بگویی بسم الله الرحمن الرحیم می‌ریزد گناهانی که به دستها کسب کرده‌ای و چون روی خود را بشوئی فرو می‌ریزد گناهانی که به چشم کرده‌ای و چون دستها را بشوئی فرو ریزد گناهانی که از جانب راست و چپ کرده‌ای و چون مسح سر کنی فرو ریزد گناهانی که به پاهای خود کرده‌ای این است ثواب وضوی تو و اما ثواب نماز تو پس چون به نماز برخیزی و رو به قبله کنی و ام الکتاب یعنی فاتحه و آنچه میسر شود از سوره‌ها قرائت کنی ...

نمودی برادران اگر گوی که چگونه نماز را بجا آورم یعنی بشروط و آداب آن بجا آوری و تشهد نمودی و سلام و ادعیه

هر گناهی که در میان این نماز و نماز دیگر که قبل از آن کرده باشی پس از این نحو و آداب [illegible]

تو آن گاه از آن برگزیده حضرت باری شوی چنانچه آن گروه انصاری گشته فرمودند اما تو یا اخا الانصار [illegible]

و ثواب کسی که از حج و عمره بجا آورد آنچه بوده است در آنها از ثواب چون تمام این کلام شنیدند [illegible]

تمام از او خواهش نمودند [illegible] این مجلس را به دیگران نیز برساند و به مجلس دیگر فضائل حج

اشرف معارف عبادت و عمده بنیاد و شیخ صدوق رحمه الله حدیثی طویل الذیل در امالی [illegible]

که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وجه احکام [illegible] مسئله چند پرسید از آنجمله ثواب وضو بود

فرمودند آنچه حاصل این است در اول که دست را به آب فرو برد [illegible] شیطان و چون [illegible]

رحمت خدا [illegible] و زبان او را [illegible] چون استنشاق نماید خدا تعالی او را [illegible]

بوی آتش را [illegible] آتش جهنم را نیز نخواهد شنید پس چون روی خود را شست [illegible] خدا تعالی [illegible]

بعض رویها سفید و بعضی سیاه گردد و چون دستها را شست [illegible] خدا تعالی [illegible]

و چون مسح سر را کرد [illegible] رحمت [illegible] خدا تعالی از او [illegible] و چون مسح پاهای خود [illegible]

او را بر صراط در روزی که [illegible] پاها بلغزد [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] روز [illegible]

چون [illegible] هزار فرشته [illegible]

از غایت

از غایت فرح و نشاط [illegible] پس چون غسل جنابت کند خدا از برای او

به هر قطره‌ای از آب آن غسل خانه‌ای در بهشت [illegible] و این غسل جنابت [illegible] در میانه [illegible]

[illegible] از عجایب و غرایب [illegible] این غسل [illegible]

نیز [illegible] در آن کتاب مذکور است [illegible] ثواب [illegible] فرمودند [illegible]

[illegible] حضار [illegible] چون [illegible] فرمودند [illegible]

[illegible]

[illegible] پس غسل [illegible]

[illegible]

[illegible] صلوة فریضة [illegible] اول وقتها

رکوعها و سجودها و خشوعها ثم مجد الله عز و جل و عظمه و حمده حتی یدخل وقت صلوة اخری لم

یلغ بینهما کتب الله له کاجر الحاج المعتمر و کان من اهل علیین حاصل معنی آنکه هر که [illegible]

از برای تهیه نماز [illegible] از کارهای [illegible] انتظار وقت آن کشد پس چون وقت [illegible] اول وقت

مبادرت نماید در رکوع و سجود و خشوع آن را [illegible]

[illegible] دخول وقت نماز [illegible] تمجید و تعظیم و تحمید خدای عز و جل [illegible]

[illegible] خدای عز و جل برای او اجر [illegible] حج [illegible] عمره [illegible]

و عبارت است از آن جائی که بعد از بهشت و مروی است که در علّیین در آسمان هفتم و جای ارواح مؤمنین است

و نیز از اخبار و روایات اشعار نموده است که لا یزال العبد فی الصلوة ما انتظر الصلوة و ملخص معنی این که بنده مادام که انتظار نماز

کشد چنان است که در نماز باشد و در تهذیب از عبد ... بعید و قریب حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله

مروی است که انتظار الصلوة بعد الصلوة کنز من کنوز الجنة یعنی انتظار نماز کشیدن بعد از نماز گنجی است از گنجهای بهشت

و بسی نعمتها از آن مترشح و منفجر و بسیاری از گناهان در آن داخل و مندرج است و لهذا آن ... زلال ...

تشنه و متعطش آن چنین بود که صلی الله علیه و آله انتظار وقت نماز کشید و بلال را می‌فرمود که ...

دل ما را خوشحال کن که مشغول ... یا بلال یعنی ای بلال ... ای بلال و اعلم ... وقت نماز

دیگر از شروط و حدود نماز ... مکان است و اشراف اماکن که معظم است خصوصاً مسجد الحرام و بعد از آن مدینه طیبه

خصوصاً مسجد رسول صلی الله علیه و آله و بعد از آن کوفه است خصوصاً مسجد اعظم آن و به موجب حدیث جعفری علیه السلام که در

کتاب فقیه مذکور است یک نماز در مکه معظمه برابر صد هزار نماز و یک نماز در مدینه مبارکه برابر ده هزار نماز و در کوفه

برابر هزار نماز است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم در فقیه مروی است که نماز در مسجد من برابر هزار است در غیر آن

از مساجد مگر مسجد الحرام که یک نماز در مسجد الحرام برابری می‌کند با هزار نماز در مسجد من و بنابر این یک نماز در مسجد الحرام برابر

هزار هزار نماز خواهد بود در غیر آن و غیر مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و نیز در آن کتاب بعضی از حضرت

امام همام ابو جعفر علیه السلام در خبر است که هر که یک نماز فریضه در مسجد الحرام بگذارد قبول کند خدای

عزّ و جلّ از او هر نمازی را که گذارده است از روزی که نماز بر او واجب شده است و هر نمازی را که خواهد

الله

تا آنکه بمیرد و از آن جمله مسجد کوفه مروی است که هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر در آن نماز گذارده و حضرت ختم الانبیا

در شب سبحان الذی اسری بعبده لیلاً در شب معراج بر آن مقام شریف عبور نموده و از براق نزول کرده بنماز قیام

و آن خانه حضرت آدم ... و خانه نوح نبی و خانه ادریس نبی بوده و از مصلای حضرت خضر و جناب سلطان امیر المؤمنین

شریف ... در آن ... چون ... هر جا که ... در معرض ...

نماز می‌گذارده ... و مدرجه قبول ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه

ان شکوک ... لو یعلم الناس ما فیه من البرکة لاتوه من اقطار الارض ولو حبواً ... الثلج ملخص معنی آیه اگر

مردم بدانند آنچه در آن است از برکت و فواید هر آینه بیایند از اطراف زمین و اگر چه بسر زانو باید

دیگر از اشراف اماکن بیت المقدس است که یک نماز در آن برابر هزار نماز است دیگر از آن جمله مسجد خیف است

که هفتصد پیغمبر و به روایتی هزار پیغمبر در آن نماز گذارده و صد رکعت نماز در آن برابر هفتاد ساله عبادت است

... در بیرون مدینه مشرفه واقع شده است و ... مسجد اسس علی التقوی من اول یوم ...

... و هر رکعت نماز در آن ... دیگر مسجد غدیر خم است که در ...

... تقدیس ... مشرف ... که ... وجه ...

و بحکم کریمه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ...

حضرت اقدس رسالت پناهی ...

ولایت اشرف ... من کنت مولاه فهذا علی مولاه ... امیر المؤمنین ... نماز در جامع

انتقام اين فضيلتيست که در حضرت سيد لولاک که جناب را بقدم مبارک مشرف گردانيده

در وقتيکه اين مدارک از اول زوال باستماع حقايق ميرسانيده و اما طرف المقام موضع جلوس

قرب جام مسجد را بعضی و کين کاره خلافت امير المؤمنين نجبه اند و اسناد دو ايراد کمين جهات

از پس حضرت جبرئيل نزول کرد و اين آيه آورد که و ان يکاد الذين کفروا ليزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر

و يقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمين نجبه تحت تحريف از فضل و شرف اين مذکوره

نماز در آنجا ولوازمی که در ان همه کس را ميسر نيست بلکه مخصوص کسانی با مکنت صاحب دستگاه

همه آن ازدلان و صحرای آن کوتاه است مصحح اين کار در ثبت کردن آنکه زراری و اما مسجد ديگر در شهر

چهار فضل و ثواب نماز در آنجا نيز کم نيست و اگر کسانی در شرف آن بابی که انتهای ميسر است الا نجبه مسجد

مسجد جامع در عامه اهل بلد برای جمعه و جماعت در آن اجتماع می کنند باشند يک نماز در آن برابر

نماز و بکم حديث مشهور نبوی المجتمع کين رفتن در آن و منفعت بر مسلمين با نجبه باز جمعه

بود مسجد منعقد شده بيست و پنج خواهد بود ديگر مسجد قبيله است يعنی مسجدی در ان

باشد و عام مردم آن قبيله در آن نماز ميگذارده باشند و مسجد محلات محلت الا نجبه

در آن برابری ميکند با بيست و پنج نماز ديگر مسجد بازار است که يک نماز در آن برابر دوازده نماز

مطلق مساجد و رفتن در آن و نماز گذاردن در آن اجر و اثار بسيار دارد الا نجبه در کتب

که خبره الحقيقه بنده خاص حضرت جعفر صادق منقول است در فضيلت المسجد و بنيع رحله عنا

الا يسبح له الارضين السبعه حاصل معنی آنکه هر که رو در مسجد گذارد و پای خود را بر هيچ تر و خشک

مگر آنکه تسبيح کند آن تر و خشک برای او تا هفت طبقه زمين و در همان کتاب شريف آورده در روی

فانه رويه مکتوب ان بيوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد تطهر فی بيته ثم زارنی فی بيتی الا ان

المزور کرامة الزاير الا بشر المشائين فی الظلمات الی المساجد بالنور الساطع يوم القيمة خلاصه مضمون

روايت در اول نويسه است در باب در خانه های من در زمين مساجد است پس خوش آن بنده

خود طهارت کند و بعد از ان زيارت کند مرا در خانه من و بر آن کسيکه صاحب زيارت او را بايد

گرامی کند زاير خود را اکرام نمايد بشارت ده رونده گان در ظلمات شب به سوی مساجد را که در شهادت

عبادت مسجد بروند که ايشان بنوری لمعه و اضح در روز قيامت و در جامع الاخبار از رسيد از حضرت

اين مضمون منقول است که چون مرد در مسجد رود پای راست خود را در پيش نهد ملائکه گويند غفر الله لک

خدای عز و جل ترا و چون بيرون آيد پای چپ خود را پيش نهد فرشتگان گويند حفظک الله

و جمعی ديگر نجبه حاصل آنکه خدای عز و جل ترا محفوظ داراد و محفوظ و عاقبت تو را بر امور

نهيت و هم در آن کتاب مذکور است که حضرت رسول اکرم صلی الله عليه و آله مسجد را پای اشرف

و جمعی ديگر پای راست را پيش نهاده کعب را نيز کلمات می گوئيد بسم الله و بالله

حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم و چون بيرون می آيد پای چپ را پيش گذاشته می فرموده بسم الله اعوذ بالله

من الشيطان الرجيم و از آن وارد است که حضرت امير المؤمنين خطاب کرده اين را فرموده

هرکه داخل مسجد شود و گوید چنانکه عرض کردیم قربان کند خدای عزوجل نماز او را و نویسد از برای او بهر
رکعتی که گزارده فضل صد رکعت پس چون بیرون آید و گوید مثل آنچه عرض کردیم آمرزد خدای عزوجل گناهان
او را و نویسد از برای او بهر قدمی درجه و نویسد از برای او بهر قدمی صد حسنه و مخفی نماند که نماز زنان
ان در مسجد افضل است و ثوابهای مذکوره بر آن مترتب میشود نماز واجب است و چون اکثر مکروهات
زنان از دیگران ممتاز و غمازگران ریا و عجب از درون دست تصرف چند آن دراز نیست
نمازهای سنتی گزاردن آن در خانه و خلوت افضلست چه ایمن از ریا و عجب و رود
عمل را از اوث این از ممکن بر چیدن و لازم عادات را از مد نظر مینه کان خط
کشیدن به غایت ضرور است دیگر آنکه نماز زنان در خانهای خود افضل از نماز در مسجد است چنانکه
مسیس هر قبیح و جسر وارداب امرزهر کو و زن جناب مستطاب جعفر بن محمد صلوات الله علیه
[illegible] خیر مساجد نسائکم البیوت یعنی بهترین مسجدهای زنان شما خانهای ایشانست و بر ظاهر است
از دارای زنان بر منزل عصمت اقرب و کمال زنان و نیکوئی هر ده انسب است چه آرا و زن شان از
نشاء این است در شأن مکوان را بینند و مکوان نیز اقلا از نهایی قامتی و اندام
ایشان کل تماشا چینند و این از ربع عصمت و حیا با زنان دور و منافی شیوه عفاف و تقوی است
اهتمام در این مقام حضرت شارع علیه السلام فرموده است هر نماز زنان در خانه در روز افضلست
و در صفه افضل و بهتر است از نماز در صحن و در صحن اولی است از نماز در بام امام صلی الله که

زنان از شکنجه ها رستن و عارض احوال ایشان در عقبات و اهوال مستورترین بهتر است و چون
قلم موعظت شیم در مجلس چهارم باب اول قصار رسید درین مدعا چه آنچه و در صحن خورد از
حق مطلب فارغ ساخته است درین مقام پیش از این استماع نمیباید دیگر از جمله ابواب نماز
و اقامت است هر بقعه ای خوش صدای زنگ از دل زدای اخبار و آثار ائمه هدی علیهم السلام
اقلام محوش اعلام بعضی و ثواب آن ندا میشنید و واعظان خوش بیان شیرین زبان
و مضامین دلکشش بر بنا بر الفاظ و عبارات احادیث شریفه اهل بیت صلوات
الله علیهم اجمعین و شنوندگان سعادت قرین را باقامت آن ترغیب میفرمایند از آن جمله در کتب
معتبره روایت است از [illegible] که وارد است هر که اذان و اقامه گوید صف خلفه صفان من الملائکه و من صلی باقامه بغیر اذان
صلی خلفه صف واحد و حد الصف ما بین المشرق و المغرب محصل مضمون آنکه نماز گزارد با اذان
نماز کنند در قفای او دو صف از فرشتگان و هر که نماز گزارد به اقامت تنها بی اذان
گزارد در قفای او یک صف و درازی صف از مشرق باشد تا مغرب و در کتاب شریف
حدیثی مرفوع مذکور است که ثلثه یوم القیمه علی کثبان المسک احدهم من اذن احتسابا
یعنی سه کس اند در روز قیامت بر فراز تلهای مشک خواهند بود یکی از ایشان موذنیست که
ثواب و رضای حضرت رب الارباب اذان گفته باشد و در کتاب من لا یحضره الفقیه منقول است
طریق هدی حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود المؤذنون اطول الناس اعناقا یوم القیمه

سنین محتسباً جاء یوم القیمة ولا ذنب له حاصل معنی آنکه هر کس که اذان گوید اذان شش سال و

آنرا بحسبت ثواب اذان الهی بجهت نبود و قیامت بعرصه محشر آید و هیچ گناهی او را نباشد

مستطاب که از هشام بن ابراهیم روایت فرموده که او گفت حضرت ابی الحسن رضا علیه السلام شکایت

کوفش خود را نکه او فرزندی نمی‌شود گفتم امر کرد او را که بلند بسازد آواز خود را بآذان در خانه

چنین گوید پس خدا ایتعالی کوفش را از من زایل ساخت و فرزندان بسیار شدند محمد بن راشد را که این

ورم دایم العله بودم و جماعت غلامان و عیالان هم نفسی بدعت و کوفش شنوند چون این را از

عمو بن کوم پس زایل کرد خدا تعالی از من و از عیالان من علتها را و حدیثی طویل در شستن فضل و اذان

بودن رسول الله صلی الله علیه و آله ماثور و در کتب معتبره چون فقیه و غیر آن مذکور است و بعض از آن

درین مقام ذکر نموده بلال خادم ملازم الصادق را با اذان بیان آن آیات فرموده است و آن حدیث

بن عبد و تصوار آنکه جوی بحر دریغی و از بصره مصر کوفه و بعضی صحبت بلال مذکور رسید و منع جاکی

آب در کنگ کلدسته سماک روایح بسی عارف و دکیه و بعید بیکو نه در امیر زیرین و شناختن

ای چند برگرفته بخدمتش رفته پس از گزارش سلام و التماس ذکر و احادیث حضرت خیر الانام صلی الله

علیه و آله بلال گفت نیز پس ای اخا اهل العراق پس بعد از فواید و احادیث در حال اذان

بیکران شرف و کمال در متن بند که مدت آن اقصر در روح خال داشت بعد از ساعتی

انفا جمله این است در بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله المؤذنون

اجر الشهید المتشحط بدمه فی سبیل الله عز و جل یعنی مؤذن را ست در میانه اذان و اقامت

مانند اجر شهیدی که غلطیده بخون خود در راه خدای عز و جل پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معروض داشتند

که ایشان بحسبت علی الاذان حاصل معنی آنکه جماعت مسلمانان بر اذان مسارعت و مبادرت

مینمایند آنحضرت در فرموده کلا انه یاتی علی الناس زمان یطرحون الاذان علی ضعفائهم فتلک لحوم

حرمها الله علی النار محض معنی آنکه حاشا که چنین باشد بدرستی که آید بر مردمان زمانه که

اذان را بر ضعفای خود یعنی از مکوت و درغ باشد یا از پستی و پله و پایه خود از آن بیم تهی سازند

بر گوش شنوند اورد ایشان اندازند پس در دیشان در دران ایام باید امر قیام نمایند جمعی اندکه

بدنهای ایشان را خدای عز و جل از آتش دور کا دارنده کرام حضرت ابا عبد الله علیه السلام

مخفی نیست این آیات حضرت سید الابرار صلی الله علیه و آله بقدر آنکه منتهی بود و چون

آن و بلال حق معروف بود ای بلال برفراز این دیوار برای و بلند ساز آواز خود را با اذان چه بدرستی که خدای

بحقیقت که گماشته است اذان که اثر البته بگرداند و با آسمان برساند و بدرستی که فرشتگان چون شنیدند

از اهل زمین گوینده این آوازها را است محمد است در توحید خدای کنند و آن فرشتگان استغفار

از برای امت محمد تا فارغ شوند از آن نماز و در فقیه از حضرت سید الانام منقول است که

فی مصر من امصار المسلمین سنة وجبت له الجنة یعنی هر که اذان گوید در شهری از شهرهای مسلمانان

واجب شود از برای او بهشت و هم در کتاب مذکور از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است

المؤذنین علی صلواتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لا یسئلون الله عز و جل شیئا الا اعطاهم

و لا یشفعون فی شیء الا شفعوا خلاصه مضمون آنکه شنیدم از پیغمبر خدا که می گفت مؤذنان امینان و معتمدان

مومنان اند بر نماز و روزه ایشان و بر گوشتها و خونهای ایشان از خدای عز و جل چیزی نمی‌طلبند مگر

اینکه عطا نماید و در چیزی شفاعت ننمایند مگر آنکه شفاعت ایشان پذیرا گردد و گفته اند این معنی امین بودن ایشان بر گوشت

و خون مومنان از این جهت است که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله در بعضی از اسفار دستور این بود

که چون بنده ها اوقات اذان می شنید اصحاب را منع می نمود از تعرض اهل آن ده نشوند و اگر اذان نمی شنید

قتل و غارت میکردند امر می نمود پس چون اذان مؤذن را دلیل اسلام اهل آن ده داشته از قتل و اسر

ایشان در میگذشتند و از این جهت ایشان امینان و معتمدان باشند عبدالله گوید گفتم رحمک الله

نوعی دیگر که رغبت کنم خدا ترا رحمت کناد جلال گفت بلی بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله

هر کس من اذن اربعین عاما محتسبا بعثه الله عز و جل یوم القیمة و له عمل اربعین صدیقا عملا مبرورا متقبلا حاصل آنکه

هر کس اذان گوید چهل سال بقصد عبادت و خشنودی الهی برانگیزد او را خدای عز و جل روز قیامت و برای

او عمل چهل صدیق باشد که نیکو و مقبول بود عبدالله گوید طلب زیادتی نمودم جلال گفت بلی بسم الله الرحمن الرحیم

شنیدم از رسول خدا که می گفت من اذن عشرین عاما بعثه الله عز و جل یوم القیمة و له من النور مثل نور السماء

معنی آنکه هر که اذان گوید بیست سال برانگیزد او را خدای عز و جل روز قیامت و او را نوری باشد

به مانند آسمان دیگر عبدالله گفت زیاد کن رحمک الله جلال گفت بلی بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا

که گفت

که می گفت من اذن عشر سنین اسکنه الله عز و جل مع ابراهیم الخلیل فی قبته او فی درجته یعنی هر که

اذان گوید ده سال ساکن گرداند او را خدای عز و جل با ابراهیم خلیل در قبه اش یعنی گنبدی او در درجه او

یا بگوید لفظ قبه او درجه فرمود دیگر عبدالله التماس زیاده نمود جلال گفت بلی بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا

می گفت من اذن سنة واحدة بعثه الله یوم القیمة و قد غفرت ذنوبه کلها بالغة ما بلغت و لو کان مثل زنة جبل احد

یعنی هر که اذان گوید یک سال برانگیزد او را خدای عز و جل روز قیامت و بتحقیق آمرزیده شده باشد گناهان او همه

هر مرتبه و رسیده باشد هر چند در گرانی مثل کوه احد بوده باشد و بخشش بی نهایت عبدالله التماس نموده دیگر چیزی کند

جلال گفت از این پس حفظ کن و عمل نمای و از رغبت بشارت شنیدم از رسول خدا که می گفت من اذن فی سبیل الله

صلوة واحدة ایمانا و احتسابا و تقربا الی الله عز و جل غفر الله له ما سلف من ذنوبه و من علیه بالعصمة فیما بقی من عمره

و جمع بینه و بین الشهداء فی الجنة حاصل مضمون آنکه هر کس اذان گوید در راه خدا برای یک نماز از روی ایمان و از

عبادت شماره و برای تقرب بخدای عز و جل بیامرزد گناهان گذشته او را و در باقی عمر او را از گناهان نگاه دارد و الله

او را با شهیدان در بهشت جمع کند عبدالله گوید گفتم زیادتی کن برای من خدا ترا رحمت کناد از بهترین چیزهایی که از پیغمبر

شنیده ای جلال گفت و یک ای پسر رکبهای در آنچه بدین آنچه گفته شد گرایش نمی کنم تا آنکه بگذار

هر اینه ابری رحم کدام مراذن گفت بلی بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول الله که می گفت یغفر المؤذن

یوم القیمة چون ... ورا که از ...

و آن این است که چون روز قیامت شود و جمع کند خدای عز و جل مردمان را در یک زمین فرستد خدای عز و جل

جمعی از فرشتگان را که از نور باشند بسوی تو زمان و با ایشان علمهای کوچک و بزرگ هیچ
از نور و جنیبتها کشته و زمامهای آنها از زبرجد سبز و نگینهای آنها از مشک اذفر بهر موزنان سوار
کرده و بر پشت آنها پرهای شتر مرغ آن فرشتگان کشته و ایشان به منبرها اوازه کنند اوذان گویند از زان جل
گریستی بحث تا اینکه اوازش گریه بلندش میزد گریستم پس چون پاک گشته گفتم از چه میکرد گفت بگاه ارزیک
شنیدم از حبیب خود و صفی خود یعنی حضرت اقدس رب که میگفت و الذی بعثنی بالحق نبیا که محمد یعنی گفتم
کسی که برگزیده حالتی پیغمبری بر داشتن موذنان هر اینه میکند زند رحمت بر آن مرکبان ایستاده پیش شد
الله اکبر پس چون این گویند خواهم شنید فریاد و فغانه از امت خود اسامه بن زید پرسیده آن چه فرمایند
فرموده تسبیح و تحمید و تهلیل پس چون گویند اشهدان لا اله الا الله امت من گویند او را عبادت میکردیم
گویند رات که سیه بی چون گویند اشهدان محمد رسول الله گویند امت من این آن کسی است که پیغمبری او
بما از جانب خداوند ما جل و علا داد و ایمان آوردیم و او را ندیده بودیم پس ایشان گفته را رسید
آن کسی است که امت شما را رسالت از خداوند شما پس لازم است بر خدای عز و جل اینکه جمع کند
میان پیغمبر شما و شما را با او محشور کرده پس قسمی میانه ایشان را بر منبرهای ایشان بیند را بهشت
خواهد بود آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر خاطر هیچ بشری خطور نکرده و این روایت
و آوردن این قدر مناسب این مطلب بود که اگر نه در این قسم اخبار در فضیلت موذنان از ائمه اطهار
در صفحه اخبار علیهم السلام
در صورت و اوراد این گونه آثار از شمار گفتار ایشان بیرون است در ثواب اذان و آداب و شرایط آن از پیش

و اوراق کتب معتبره ثابت است پس سزاوار این است که مومنان به آداب شرع و بیت در محافظت
اوقات اذان اهمال ننمایند حال هر یک از نمازهای پنجگانه یومیه خود و راه ثواب بهره این فضیلت
ارتفاع نینند خصوص نمازها جهریه صبح و شام و هر اینکه در آنها ترک شده چنانچه در پیش تعریف از آن
گفته عقب نماز جمعه
اینها نماز را باطل دانسته اند خصوص نمازهای جماعت و در آنها نیز بعضی بوجوب رفته اند و گویا ترک
و موقعه و عشا مخفی و در آنها اذان فقط که بقول اقوی حرام است و مکروه در نمازی که در قران
باشد نوافل آن اقامت نیز در آن ساقط است و پوشیده نماند که این فضیلت و ثوابها با جمله اذان همانا
مروی است و چنانچه از عبارات ایشان واضح است باشتغال قیام به موذنی برای رضای خدا باشد
اذان از اعلام شان و اوقات شعار مسلمانان معتبر است و اما آنکه این جماعتی فضیلت را باز نه هیچ
گذشته مانند وظیفه و مثال این نیا را بیابانگ بلند اظهار قید و مسلاح و تحریر خیرت بر در روز شکی
و به مقتضای ادار تمام نغمات اکش در حرم حسین ثوابها بشمارند نمیکنند مناجات حضرت سبحانه
محض تربیت و غزل خواندن نکوانه و تسبیح و تهلیل حضرت سبحانه را عبارت از نغمه پوشاند خواندند
پیش دستی بر هم میکشان دست از حافظه دقیقه بر قرار دهد و برای رعایت اسلوب نغمه حسن ادای
کلمات فضائل اذان را از دست بگذارد و برای مزد و آواز در روش سرایی با هم همکنار از نتایج خرد شد او
نروید و به عقاید خرافات خوش آوازی ملائی کلکشیش تا صبح معراق پا کانکی ار که هر چه و هیچ انداز
کرده که مهر زمان و تحریر خبر از آن سعادت قدرتی این هر چیز بخشان مجلسه که آن خواتین غلطی و حق خزانان

نعمتهای کامل حضرت اند چنانکه از ابواب و فوائد در شریعت غرا معلوم است باین شعر شریف
قیام نموده بخشیدن ثوابهای مذکوره را بنماز گذاره و جهه بیمت ساز نماز در روز قیام مقتضی حدیث شریف که خبر
الا انهم کالمؤذن اطول اعناقا یوم القیمة در صفوف خلایق کون شرف و کرامت از
فصل سیوم در ذکر
فضائل نماز از حدیث شروع تا وقت سلام و در فضائل آن ان هر کدام حدیث و روایتی در نظر تتبع رسیده از کتاب شریف فقیه
و هم در ثواب الاعمال از پسندیده ترین کمال حضرت ابو جعفر علیه السلام مروی است که ما من عبد شیعتنا
یقوم الی الصلوة الا اکشفه بعدد من خالفه ملائکة یصلون خلفه یدعون الله عز و جل حتی یفرغ من صلوته
محصل معنی آنکه نیست هیچ بنده از شیعه ما که بنماز برخیزد مگر آنکه احاطه کنند او را بعدد
به عدد هر که مخالف اوست در دین فرشتگان هم نماز گذارند در عقب او و دعا کنند از خدای عز و جل برای او
تا آنکه از نماز فارغ شود و در کافی از ولایت مآب حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقول است که اذا
قام المصلی الی الصلوة نزل علیه الرحمة من اعنان السماء الی اعنان الارض و حفت به الملائکة و ناداه ملک لو یعلم
المصلی ما فی الصلوة ما انفتل محصل مضمون آنکه چون نماز گذار بنماز برخیزد وارد کنار آسمان تا اطراف
زمین بر او رحمت فرو ریزد و فرشتگان گرد وی در آیند و فرشته با او ندا کند که اگر این نماز
گذارنده فضل و ثواب که در نماز است دریافتی همیشه مشغول آن نخواهد بود از آن فارغ
دیگر از آنجمله تکبیر است که مفتاح باب بندگی و عنوان صحیفه فرخنده کی است بنده
بیچاره بان وسیله بر منزل کرامت فایز میشود و در باب حاقر بسیار تا راه می یکوید

لوان

و دست بالا کردنش آن جناب کیان را در عالم هستی نشان با بالادستی است
و دست افکندنش بنده کم بهای پیش خود بر پا در حضرت کبریا اشاره بفروتنی و شکستگی آن
معلوم شأن الوهیت شعار است و این بدو مرتبه عبودیت اقرار با این ذره کم مقدار است
بر افراخته اوست و این ایما به طبقات فرش غبرا انداخته اوست و نکته و کراهیم
منظوم گشته مرقوم می گردد نظم امید زهر که هست باید بجواست دل ز انچه بجز حق است باید برداشت
در تکبیرات دست بلند اشاره است رمزی ز جمله دست باید برداشت ثانی آنکه مستحب است
آن است که حضرت امیر المؤمنین بر زبان مبارک جاری شده است و گوهر نشین کنه این مقام اگر کجر
چنانچه این باب حاصل ساین اندا چنانکه در فقیه و غیره مذکور است که گوئی از معنی دست برداشتن در
تکبیر را الله اکبر ولایت مآب در جواب فرموده معناه الله اکبر الواحد الاحد الذی لیس کمثله شیء
لا یمس بالاخماس و لا یدرک بالحواس نه معنی آن این است که خدا بزرگتر است از هر چیز یگانه
در صفات و یکتاست در ذات خدا ایست که مثل باشند او هیچ چیز نیست که بخود
انگشتان پنج گانه هر دو دست و در ناقصه معنی گرد بر پنج حس هر دو دست علما برای آن
محسوس بودنش هر دو دست هر یک مشتمل بر پنج انگشت است اشاره با بیان است که ذات
بزرگتر از آن است که بر انگشتان ملموس و بحواس محسوس گردد و در فضل و ثواب تکبیر از حضرت
و ماروی هر صغیر و کبیر جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که اذا قام احدکم الی الصلوة

فقال الله اکبر خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی که چون بنده بنماز برخواسته الله اکبر گوید
پاک شود از گناهان مانند روزی که از مادر متولد گردیده و در تهذیب الاخبار از سید ابرار
احرار مرویست که گفت شروع وجه و وجه دیگر الصلوة فلا یشتین احدکم وجه دینه و گفت
وانف الصلوة التکبیر خلاصه مضمون انکه هر چیزی را رویست و روی نماز است و روی
خود را زشت مکنید و هر چیزی را بینی است و بینی نماز الله اکبر است چنانکه حسن صورت به
و بی آن زشت و نادیده است نماز نیز به تکبیر معتبر است و بی آن ناقص و ناپسند
عالم الهیست که از مناهج ادیان و ملل و سر در ابنای عقیده و ملل نحله و بعض از آن در ذکر
نزول از کلمات اربع بود و در کسر شان هر یک نحله در کلمه شریفه الله اکبر فرموده
واجبهات الله تعالی لیس شی اکبر منی لا تفتح الصلوة الا بها لکرامتها علی الله تعالی و هو الاسم الاکرم
یعنی آنکه این کلمه در مرتبه برترین کلمات و محبوب‌ترین آنهاست نزد خدای عز و جل و گواه
این عبارت آنست که هیچ چیز بزرگتر از من نیست و نماز نمی‌شود مگر با این کلمه از جهت
او است پیش خدای عز و جل و آن اسم است که شریف‌ترین اسما است و بنا بر نحلهٔ دیگر
میتوانم گفت این شرح را از اعظم است دیگر از آن جمله قرائت است که بنده عدم
و الفاظ بلاتاویل با دلیل بحمد و ثنای الهی ترقی در جمیع الشرف ملکه ضحایک
معتقد و مرتبه بکند چنانکه فرموده اند هرگاه چون خواهی که تو با خدا در سخن گوئی نماز کن

که خداوند با تو سخن کند تلاوت قرآن نما و قرائت نماز عبارت است از خواندن سوره مبارکه
فاتحة الکتاب و سوره دیگر و از لوازم قرائت در نماز و غیر آن استعاذه است یعنی قبل از
دران اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن و از اسرار این کلمه عقوبت از رحمت خدا در کنار
چه او بیچاره بسکین عقل و مراتب در دشمنی دیرین با کین روز و شب در کمین است که از بنده دوری کند
ایشان بپا ادا لوداع است خداوند قدیر نیز توان حجت و از خدا کمک نگیرد این در حدود
پاسپر دارد حمایت حضرت رب العزت است یا نفس اماره و بر ابواب مقرر که در آن
بالسوء الا ما رحم ربی از ارکان مجاهده است در بیم شیطان که بر پا ایمان در دین و ایمان است ان کلکم لاقعدن لهم
المستقیم ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم ولا تجد اکثرهم شاکرین هر
بر سر راه هدایت بقصد راه زدن خلق خدا نشسته و بدلالت فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین
گمراه ساختن یکسان کرده خود را که خداوند است پس هیشه گوش بر آن بجز پناه بر اوان است که
و ازین خداوند مستغفر است که پاکی دار از این یک طریق قرار بگیرد و حمایت حضرت او بر کار سر دراین
انجام است خصوصا در وقت قیام بر اسم عبادات و گذاردن وظایف عبادت که بنده ادای آن
فرمان جناب الهی در تلاش و جهد است بدرگاه قرب حضرت الهی بپاس است در حسینی و قدرت آن
اندیشه در سینه پر کینه از غایت بغض و حسد عداوت بیشتر و در نماز و نجوم مقتضی اوست از آن عبادت
سعادت سعی قرین پیمان در جنب اراده هر آن العبد اذا سجد خاطب الجحود بهوا ابلیس یا و یله

و عیسی بن سجده بره و در ابیت ... آنکه چون بنده سجده کند و سجود در اطول دهد شیطان فریاد کند که

وا ویلاه این فرمان بجا آورد و من آن فرمان نکردم و ثواب آن سجده کرد و من را لعنت کردند و از رحمت او دور گشتم

قرائت است هر بنده باید ملاحظه کند آنچه الفاظ و کلمات قرآنی بر زبان راند شهد جانفزای معانی آن را

بچشد و مراد اصل معانی آن را دریابد تا در زمره متقیان افلا یتدبرون القرآن داخل نباشد و هلاک تو بیخ و

تهدید نگردد و ... الا یحسبه ثم لا یتدبر آیاته و اوراق دل ناچار و پر غبار است هر که آن

دشمن دین و جان است ... که میدانند دست از آن باز نمیدارند و مشغول می شوند

و در سهای ... و الله قدم اهتمام بر فشارد و بر دفع مکروه چنین کافر جفا کار در بارگاه الهی

که ... ولهذا خدای عزوجل در کلام کریم فرموده اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم

مراد او قصد باستعاذه و فرمان داده است یعنی چون خواهی قرآن خوانی پس پناه جوی بخدا از شر شیطان رانده

شده از درگاه الهی مخفی نماند در لفظ شیطان در اصل معنی دور شده است و هر که از فرمان الهی متمرد و از

او دور باشد خواه از نوع جن باشد مثل ابلیس و جنود او و خواه از طبقه انس که پیوسته در ضلالت باشد و از قرآن

... بعضی خبیث تعبیر بشیاطین الانس شده و این طایفه نیز از لشکر ابلیس و در ضلال ... از ... بشر

نفس هر لحظه دام ... از جای مشتهیات ... و دل را نیز ... و تخیلات

... الهی را بالله ... که ... بسیار ... دنیا ... و هم ... جمعیت ... و خلوتها

دین که ... و ... شیاطین از ... را ... کار ... و ... و عز ... و ...

نیز بسبب عداوت ... دین و ... از این قوم ... بلکه ... است پس از عداوت ... ابلیس و شقاوت

نیز بجا ... استعاذه و ... از شر ایشان ... از رحمت الله ... ایشان

و سوره شریفه قل اعوذ برب الناس تا آخر محقق این کلام و ... حضرت ... شیاطین ... تعوذ

شیاطین الانس ... این ... است و نیز در بعضی از تفاسیر مذکور است ... طریق ... بلکه از ...

... استعاذه ... و ... از شر ... و جن ... شیاطین ... از

شیاطین انس ... از شیاطین جن ... و ... آن ... را باستعاذه ... از

... از شر ... و ... فضل ... محمد ... آنکه چون حضرت ...

... از مکه به مدینه ... و ... و ... مسجد ... و مسلمانان

... خانه ... بمقام ... کشودند ... حوادث ... و بزرگان

... محمد ... اقتدار ... از شهر ... و ...

... و ... عباس ... جواب

و ... خبر ... عباس ... و ... تنها

... حضرت ... حسن و حسین ... اینکه

... چه ... است ... احوال ... و ... از ... عباس

نیز در ... و ... چه هرگاه ... و ... بنام ...

در روایت بطریق روایت معروف نگوانه بود آنگاه حضرت شریف بمیرزا آن گذشت و از نسل ایشان ان

برای معظم گشته حضرت فاطمه گفت منظور من رسول خدا ام و در باب [illegible] فرمود [illegible]

مگذارید را به کرمش [illegible] فرمود [illegible] ایشان مستثنی فرموده این است [illegible]

خدا بیند یعنی [illegible] فرمان حضرت [illegible] چنانکه [illegible]

که از عوام و خواص استیار داده شود نیز [illegible] این کرامت را بر نهاده [illegible]

آن رفیع جناب آمده گفت [illegible] مصلحت خود [illegible] دلایل [illegible]

بسم کنندم آنحضرت فرموده ابا الله ذلک یعنی [illegible] روایات آن [illegible]

این روایت خوانده [illegible] نیز همین [illegible] فرموده [illegible]

چشم محمد [illegible] یک چشم خود [illegible] آنحضرت [illegible] فرموده اگر [illegible]

کو تو الا [illegible] محمد در قبضه قدرت اوست [illegible]

باری [illegible] خارج [illegible] فرموده [illegible] احدی را که [illegible]

و در آخر [illegible] رجب [illegible] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسینی و برگزیدگان

و پاکان [illegible] نهال منیر اسلم داشته در حق تسلیم این امر [illegible]

اما منافقان [illegible] محمد را [illegible] اجتماع محمد [illegible] محمد را [illegible]

بغضا [illegible] محمد و پنج بهره [illegible] ایشان را [illegible]

نچار رکنیدایم [illegible] او نخواهیم گذارید یعنی [illegible] احکام [illegible] خواهیم [illegible]

عبدالله بن ابی [illegible] بزرگ [illegible] گناه [illegible] کجه [illegible]

خوارش [illegible] یعنی [illegible] مسجد [illegible] صاحب [illegible] عداوت [illegible]

هرکه [illegible] بعداوت [illegible] شخص [illegible] کار [illegible] خود را [illegible] انداخته [illegible]

هر زهر [illegible] تا وقتی [illegible] فرصت یافته است [illegible] که آن قوم [illegible]

در میان داشته [illegible] عداوت [illegible] از حضرت رسید [illegible] آشکار شد [illegible]

[illegible] رسید [illegible] شنیده [illegible] ای دشمنان خدا [illegible]

[illegible] عبدالله بن ابی [illegible]

[illegible] خواهیم [illegible] خواهیم خورد [illegible] پیغمبر [illegible] طلاق خواهم [illegible]

خواهیم [illegible] بر [illegible] رجب [illegible]

[illegible] گذشته [illegible] معروض [illegible] آن [illegible]

[illegible] داشته [illegible] نفاق [illegible]

[illegible] شنیده [illegible]

ولایناک [illegible] اعوذ بالله من الشیطان الرجیم فان الله [illegible]

یرجی [illegible] البعض [illegible] القواعد [illegible] قوم [illegible]

پس گوی که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم هر آینه خدای تبارک و تعالی گفته است الله نور [illegible]

و شان و عبارت فانما هم [illegible] از اشاره است بآیه شریفه و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی

بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا در سوره شریفه انعام است و این جناب برای تخلص جان

رنجیده که دیده از پیش جنابی اعدای گوش خاطر خویش را داده و در شر مارد هر این مخصوص گشته

و شمنان از شیاطین انس و جن که چه از سخنان پیچ پیچ باطل مساعی و عبادات انبیا و اعوا و مبتلی

الاشرار باهم میگفته و یکدیگر را میرساندند از واما فضل و ثواب سوره مبارکه فاتحه و این را سبع المثانی

نیز گویند از این جهت که هفت آیه است و در نماز ها اعلام رایفات میشود یا آنکه هر مرتبه نزول آیه و ان را بر

بر رحمت احوال امر است و پیوسته بعضی از آنها از سبع است در کریمه و لقد اتیناک سبعا من المثانی و القرآن

العظیم که در سوره حجر است فاتحه الکتاب است هر خدای سبحانه از این و تو قدر و شرف وی را از قرآن عظیم جدا

و جیب خود را بنت انزال آن علیه نور حرمت و این سوره شریفه را ام القرآن و ام الکتاب نیز میخوانند

هر سبد او اصل قرآن است یا آنکه جمع فواید قرآنیه در آن مضمر و در باطن آن مخفی است و یکی از

[illegible] و غیر از آن بجز والا پس احدی را آن عارف نیست از خزائن کنوز اسرار و حکم

بعضی فرقانه جناب مستطاب امیر المؤمنین مقول است که کل ما فی القرآن فی فاتحه الکتاب و کل ما فی فاتحه

فاتحه الکتاب فی بسم الله الرحمن الرحیم و کل ما فی بسم الله فی الباء ... بسم الله و کل ما فی الباء

بسم الله و انا النقطة تحت الباء حاصل معنی آنکه همه آنچه در قرآن است در سوره فاتحه مندرج است

و در فاتحه است در بسم الله مستتر است و تمام آنچه در بسم الله است در باء آن مضمر است و جمیع

آنچه در باء بسم الله است در نقطه باء آن مکنون است و من آن نقطه زیر باء ام یعنی هر چه در قرآن

معلوم هر در مصحف عالم مرقوم است هر یک از این سوره را سوره شفا میخوانند از این جهت که خواندن آن

شفاست چنانکه در حدیث جابر از رسول خدا وارد است هر این سوره را بخوانند که جابر بن عبدالله

از فضایل و فواید آن چه گویم که آنچه مذکور خواهد شد پاره ای از آنچه فرموده هر شفا از هر دردی

شفای هر دردی است بغیر از مرگ و در عهده الدعا از امام علیه السلام و اوامر حضرت امام محمد باقر

هر که بر او محمد یا هر او شی یعنی سوره حمد او را از مرض بری و شفا درست نساز و [illegible]

و در امالی شیخ صدوق رحمه الله از فاتحه الکتاب وارد و خاتمه تفسیر در فضل و ثواب سوره

حدیثی طولانی ذکر شده و ملخص مضمون آن این است هر آینه که فرمود که قسمت کرده ام فاتحه الکتاب را

میان خود بنده خویش پس نصف از برای من و نصف برای بنده من هر بنده را برای خود طلب از او و طلب

هر آینه از عطا و صلات مینمایم و بنده هم آنکه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الله گوید

بنده من نام من الله است که کارهای او را با تمام میرسانم و احوال او را مبارک میکنم پس

خدای عز و جل که در حمد که گفت بنده من حمد است یکی بعضی از او را از نعم است و دیگر بلاها که از او

مبتلا و راست شان است که او میکنیم شما را که در هر نعمت افزایم از او را بیش از نعمت دنیا و آخرت و از او دفع

بلاهای آخرت را چنانکه دفع نمودم از او بلاهای دنیا را پس چون گفت الرحمن الرحیم هر آینه گوید من شهادت

با یکی که بدرستی او رحمان و رحیم گواه باشید شما هر آینه وا در میابم البته از رحمت خود

بهره او را و هر آینه بسیار نیکو دارم البته از عطای خود نصیب او را پس چون گفت مالک یوم الدین خدا [illegible]

گوید گواه می کنم شما را چنانکه اعتراف کرد بنده من بپادشاهی من در روز قیامت چه شمار هر آینه آسان [illegible]

حساب او را و هر آینه در می پذیرم البته حسنات او را و هر آینه در می گذرم البته از سیئات او پس چون گفت ایاک نعبد

پادشاه گوید راست گفت بنده من مرا عبادت می کند گواه می کنم شما را که هر آینه ثواب دهم البته او را در عبادت [illegible]

در رشک برد هر که مخالف اوست در عبادت او [illegible] پس چون گفت و ایاک نستعین پادشاه گوید [illegible]

و بسوی من التجا آورده است گواه می گیرم شما را که هر آینه اعانت او می کنم در کارش و هر آینه فریاد او رسم البته [illegible]

و هر آینه نیکو گیرم البته دست او را در روز مصیبتهای او پس چون گفت اهدنا الصراط المستقیم تا آخر سوره [illegible]

برای بنده من است [illegible] از اینجا متعلق باوست و بر بنده من [illegible] آنچه سؤال کرد بتحقیق من اجابت کردم [illegible]

[illegible] و عطا کردم [illegible] آنچه [illegible] امید داشت و [illegible] از آنچه ترسید

[illegible] کتاب [illegible]

مضمون [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم آیه از فاتحة الکتاب است [illegible]

الرحمن الرحیم [illegible] شنیدم از رسول خدا [illegible]

سبع المثانی و القرآن العظیم پس [illegible] فاتحة الکتاب [illegible] قرآن عظیم [illegible]

بدرستی که خدا [illegible] محمد را بشرف [illegible]

که از جمله بسم الله الرحمن الرحیم را [illegible] فرموده [illegible] که از [illegible]

الی کتاب کریم [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] پس هر که خواند این سوره را

[illegible] و آل او را [illegible] و [illegible] ظاهر و باطن این سوره ایمان [illegible]

او را [illegible] برای هر حرفی [illegible] و هر یک [illegible] از دنیا و هر چه در آنست [illegible]

و [illegible] و هر که [illegible] قاری [illegible] قرائت [illegible]

پس [illegible] طلب [illegible] کرد [illegible] حق [illegible] که شما را [illegible] کتاب [illegible]

وقت [illegible] رفته [illegible] پیدا شد [illegible]

[illegible] شیعه از جمله [illegible] آیه [illegible] سوره [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم است [illegible]

و [illegible] پیش [illegible] گشت و [illegible] گران [illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

که [illegible] چشمه [illegible] الحمد لله [illegible] کتاب [illegible]

و [illegible] الله [illegible]

در کتاب کریم [illegible] مقدم است [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] الله [illegible]

کم گوی زبان به کام دار در زیر نجته نام دار و چون چنین نباشد که بر به اسم چنین از [illegible]

اسماء کرام الهی مشتمل و در مکان و شرف با اسم اعظم مقرون و متصل است چنانکه از امام همام

از رضا مرویست که این بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العین الی بیاضها و از ایمه

الرحیم نیز گفته است با اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن و در مجموعه در ام از حضرت خیر الانام صلوات الله علیه

روایت نموده شده که مصحف آن اینست هر دعا که در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم باشد [illegible]

است رد نمی آید در روز قیامت بسم الله الرحمن الرحیم گو این چنان است ایشان در ترازوی اعمال گران

میکند و خلایق از سبب آن تشفع می کنند پیغمبران بگویند [illegible] کلام ایشان اسم الله از اسماء

الهی که اگر آنها یک پله ترازو کنند خلایق در پله دیگر گذاشته شود [illegible] این

منقولست که ابلیس لعین سه مرتبه چنان فریاد کرد که دیگر هرگز مثل آن نکرد یکی وقتی که از عرش و از ملکوت

آسمان اخراجش فرمودند دیگر وقتی که حضرت رسالت پناه تولد یافت و نور [illegible] و [illegible]

دیگر وقتی که سوره مبارکه حمد نازل شد و در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم بود و از علماء [illegible]

جناب سلطان ابراهیم [illegible] مرویست که نوشته [illegible] بعد از بسم الله الرحمن الرحیم

خواهش [illegible] و نکات آن با فضل [illegible]

شرح حنیف و [illegible] بستان [illegible] حضرت [illegible] مضمون [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و [illegible]

او الله

نور آتش و ده عذاب القران مضمون مذکور است در حدیث معظم حضرت عیسی بن مریم

بر قبری گذشت دید که فرشتگان عذاب آن مرده را عذاب میکنند و چون مراجعت نمود باز

بر آن گذر کرد ملائکه رحمت را دید با طبقها نور [illegible] و دید تعجب نمود و در رکعت نماز گذارده

از آن تعجب دعا فرمود وحی آمد یا عیسی این کس عاصی بود از وی فرزندی ماند و او را به تعلیم سپردند

که تا بزرگ شد پس او را به مکتب فرستاد و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم نمود پس مرا

از آن شرم آمد که او را به آتش عذاب کنم و در زیر زمین و کرده [illegible] بر روی زمین

الاخبار از [illegible] مشغول است در حدیث ان تسعة عشر [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

فانها تسعة عشر حرفا [illegible] کل حرف منها جنة من واحد منهم [illegible] یعنی آنکه هر که خواهد که خدا

زبانیه جهنم را که عذاب کنند نجات دهد باید که قرائت بسم الله الرحمن الرحیم کند چه آن نوزده

حرف است [illegible] که از [illegible] یکی [illegible]

مرویست [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله له بکل حرف اربعة آلاف حسنة و محی عنه

اربعة آلاف سیئة و رفع له اربعة آلاف درجه یعنی هر که قرائت بسمله کند نویسد خدای تعالی برای او

چهار هزار حسنه و محو نماید چهار هزار گناه و بلند گرداند برای او چهار هزار درجه و هم از

برگزیده پروردگار حدیثی منقول است که خلاصه معنی آن اینست که هر که بسم الله الرحمن الرحیم گوید

خدای عز و جل برای او [illegible] هزار قصر از یاقوت سرخ و در هر قصری [illegible] هزار خانه از

و در هر خانه مقصا و هزار تخت نهاده باشد از زبرجد سبز و پای هر تختی مقصا و هزار فرش از
سندس و استبرق و بر آن زوجه باشد از حور العین و آن حوری مقصا و هزار [illegible]
باشد که چون یاقوت لاله سرخ برگونه راست او محرر است بسم الله و برگونه چپ او محمد رسول الله
الحمد و از بخشش بحیبی و بر رویش بسم الله الرحمن الرحیم نقش شده [illegible]
گفت ای ما این منزلت در نظر او بی زیاده نمود و برای آنکه مبادا در شنیدن اشتباه کرده
آن فرمود آنکه فرشته همه نه این کرامت از برای کسیست که بجز تو و تعظیم گوید بسم الله الرحمن الرحیم
کتاب از این شریف تر و در شور حیدری روایت نموده که معنی آن این است که چون مومن بر پل صراط کذرد و گوید بسم الله الرحمن الرحیم
زبانه آتش فرو نشیند و گوید جز یا مومن فان نورک قد اطفا لهبی یعنی بگذر ای مومن بتحقیق نور تو زبانه
خواهش مرا کشته و فواید و برکات این کلام سعادت آیات عجب دنیا نیز از حد حصر بیرون است و لهذا
در وقت شروع هر امری از امور بنده کاران امور گشته اند و حدیثی مشهور است که کل امر ذی بال لم یبدأ فیه ببسم الله
الرحمن الرحیم فهو ابتر و این مضمون در تفسیر منسوب بحضرت امام حسن عسکری بعبارت حدیث نبوی مذکور و از آن
و مشهور است که کل امر ذی بال لم یذکر بسم الله الرحمن الرحیم فیه فهو ابتر و حاصل معنی آنکه
این است که هر کاری که بجا کرده و در آن بسم الله الرحمن الرحیم مذکور نشود آن کار دنباله بریده
و در تعبیر مذکور در طی بیان این مضمون [illegible] باری [illegible] فرموده
رحمت فرمود [illegible] لازم شما که [illegible] احتیاج بجز [illegible] و ذلت [illegible]

نیست

نیست هیچ حالی و وقتی محتاج و ذلیل فرزند باشید پس در هر کاری در شروع کنید
امید دارید که با تمام رسد و انجام پذیرد بغیر منتجی شود و از [illegible] خواهید [illegible]
کنم و دیگری طالبی شد [illegible] و اگر تو نخواهی هم [illegible] عطا کنم غیر من قدرت ندارد [illegible]
من است او را ترحم [illegible] سوال [illegible] میکنید و او را [illegible] تضرع [illegible] پس گویند
مشایخ امر بزرگ [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] حکایت آورده که محمد [illegible]
[illegible] حکایت [illegible] اتفاقا بر [illegible] دیدم [illegible]
جاریه ملیحه یعنی کنیزی [illegible] گفتم این سر را [illegible] و این جاریه را [illegible]
کشیدم [illegible] اگر [illegible] میخواهی [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] آن [illegible]
دیدم [illegible]
کار [illegible] گفتم [illegible]
اگر [illegible] گفتم [illegible]
آمدم [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفتم [illegible]

نیز خدا عفو کن گفت می کنم گر این شرط که سر تو را ترا ارشم و تو کلا بنده و فرزند تو را خواجه باشم [illegible]

ادوات عربی این بوده هر کس که سر کرا میز را شنید کس بنده و نیکو دیده و حلقه غلامی او را گوش [illegible]

افکنده سر او را شنید بنده که او را خدمت بجا آورم الحاله گفتم ای مولای فرمان تو را و تو را بندم و تو پیر و [illegible]

تو برادر دهی قرار دهیم او را که لب خورد در کف داده چیزی بخوانده بر کس ان ایام [illegible]

بخوان گفت ترا تعلیم نمی کنم بشرط اکه مسلمان شوی و او را نیز از الله میکوانم قبول [illegible]

اسلام اورده گفت هر وقت اراده تعالی تو نیکو می گفتم بسم الله الرحمن الرحیم و بعضی ای [illegible]

نیز او و نیز او را بهره از این خبر گراند است چون زلیخا را گره زد و عزیز مصر [illegible]

به خلوت خود بجهت دو آرزو شد تا و از آن اراده در چاپوش اراده به کار جویی پو است هر چند [illegible]

شیاطین حضرت یوسف از صبر او امر دون ناز و ابی عشق در کمر و حیلی که او را [illegible]

چنگ اوراه و کشیده رو بر کرد نهاد و بهر دری که میرسید بسم الله گفتی آن در بسته بودی مفتوح میشد

و ارکان بعاد انجام مفتوح ببرکت است و ترتیب ایران علاوه بر توت شد و بی تراما داشت و [illegible]

موسی زاده هر که او کشت روان برکه حتی دو دان هر کار را بر این بمشی تیز ازدل سانت شستن [illegible]

حضرت مردود که بخیزی اتها بر آورد و ابراز از اهل اطهار مولاست الانکه در کتاب فرح الکنز [illegible]

مرا بفواید و عاید حضرت سید المرسلین صلی مشغول است هر صاحب ان است هر چیز خوان و [illegible]

فرشته ازکونین ندانید پس حق پنبه که گوید بسم الله آن فرشتگان شیطان گویند هر پسر اوای [illegible]

در

وقتی پسر چون از طعام خوردن فارغ شوند و گویند الحمد لله که گویند انچا عقب فوج [illegible]

که اورا نعمتی بشان داده پس شکر خدا نخورد و اگر بسم الله فرشتگان شیطان [illegible]

این حالی و بایشان اکل کنم و چون ان از خوان و حمد او را حمد گویند فرشتگان گویند [illegible]

نعمتی داده پس خدا را خورد و مرا بکوید و در جامع الاخبار که از حضرت آدم [illegible]

میکند فرمود ای مرد بده بسم الله بر ان که شیطان با ایشان یعنی خورندگان اکل میکنند و [illegible]

مائده بر میدارند و ادود ه از شیطان و بهر شیطان لاغر و چاق که پرسید چرا حسینی [illegible]

مو کلم هر چون که به خوردن مشغول میشوی میگوید بسم الله و چون بیرون می آید می گوید بسم الله و چون

بسم الله و چون می آمد میکوید بسم الله الرحمن الرحیم همیشه از وی گرانم سبب فرمایی [illegible]

که چیزی داخل نمیشود از خدا طعامی می پسندی و بسم الله میگوید و هم از جمیع احوال او شرک [illegible]

چهار پا بر گرد او زار میشوم و در کتاب شیخ صفیه از حسین مطلب و نسخه بند خط جعفر این حضرت [illegible]

و ضمن علم بسم الله ... خلاصه که صراطی مستقیم او را بکسی و وقت طعام خوردن [illegible]

ابیسکه امی و در بخی از ان کشیده ای الکو الحی یا امیر المؤمنین طعام خورم و بسم الله [illegible]

اکثر از مردم پر چند زنک طعام خورده و بعضی بخشند الحمد و بعضی نخستین نگویی و در ای [illegible]

بر هر لقمه از طعام بسم الله گوید و پدر گوید بسم الله علی اوله و اخره و نیز از فقیه از مهر [illegible]

جعفری بود است که الحکمت فقط ذلک الله لم ابدا الطعام الا قلت بسم الله و لم افرغ من طعام الا

حاصلش آنکه تخمه و مبتلا شده‌ام هر گز و این از آن است که ابتدا بخوردن طعامی که خورده‌ام مگر اینکه گفته‌ام بگو

بسم الله و فارغ از خوردن طعامی نشده‌ام مگر اینکه گفته‌ام الحمد لله دیگر از اینجهت وقت جامع است و در کتاب شریف

در حضرت صادق منقول است هر او را اذا احدکم اتی اهله فلم یذکر الله عنده بجامع و کان منه ولد کان شرک شیطان و یعرف

حاصلش آنکه چون یکی از شما پیش از خوردن و بسم الله گوید در وقت جماع فرزندی که از آن جماع بهم رسد شیطان در او شرکت

خواهد بود یعنی شرکت کند با او شیطان و این فرزند در نطفه مشترک شود و آنکه شیطان در این فرزند مکرر نموده

دشمنی و دشمنی با اهل بیت است حاصل از آن حدیث اخبار و آثار در ترجیح بعضی سوره در عموم کارها در

بسیار وارد است و اینها که در این مقام مقتضی حسب نیست پس سالک خامه را چون از طی طریق

اوراق در گذشته ذکر هر یک لازم مناسب آن کرده است اما فضیلت و ثواب سوره دیگر از سورهای قرآن بعد از

فاتحة الکتاب خوانده میشود و تتمه قرائت آنکه پیشتر گفته شد در روایت فضل و ثواب هر یک

از آنها مختص ذکر است و در کتب مبسوطه مذکور است و اکثر آنها چون گنجایش ایراد آن ندارد و از آن ذکر

شریفه توحید و سوره مبارکه قدر که در نمازها بیشتر غیر از آنچه استثنا شده قرائت آنها از فضیلت دو آن

و در فضیلت این دو سوره بیش از حضرت رسالت پناه در اکثر آن اشراف سبحان الذی اسری بعبده لیلا در شب معراج

بهم و در آن ... طبقات سموات آن از آن کرامت نمایان شد و ... و در آن مقام قرب

خدا و خود عز و علا نماز گذارد و در آن نماز قرائت این دو سوره مامور گردید چنانکه در باب نماز در کتاب

در صلوه جابر مفصلا مذکور است و در کتاب شریف تهذیب از امام رضا این مضمون مروی است

کی

گفتم فدای تو گردم تو بجهة من فرج نشسته و اورا تعلیم فرمود حمد هر فضل آنچه در نمازها میخواند و

میشود از آن ... و قل هو الله احد است و سینه من تنگ میشود بخواندن آنها در نماز صبح یعنی ...

هر آینه ... آنحضرت این مضمون فرمود که سینه تو تنگ نشود بآنها یعنی از قرائت آنها و ...

فضیلت بجا اقسم که در این دو سوره است و در فضیلت سوره توحید در کتاب توحید ابن بابویه رحمة الله ...

که جناب ... حضرت ... سبب آن ...

گفته همه چیز او خیر و ... که در همه نمازها که با او ... قل هو الله احد یعنی ...

دیگر قرائت ... حضرت ... از آن امام همام سبب آن ...

حضرت ... فرموده ... حتی ... خدای عز و جل ...

و در محاسن از حضرت صادق منقول است من مضی له یوم واحد و لم یقرأ فیه بقل هو الله احد قیل له یا عبد الله

لست من المصلین حاصلش آنکه کسی که یکروز بر او بگذرد و در آن نماز قل هو الله احد نخواند در روز قیامت ...

... و در کتاب توحید مروی است ... قل هو الله احد ثلث

القرآن و قل یا ایها الکافرون ربع القرآن ... حاصلش آنکه هر کس سوره قل هو الله احد را قرائت کند ...

ثلث قرآن و ... کتاب شریف ...

... حضرت ...

... علیه السلام

نماز نکذارد و بدو پس گفتم یا جبرئیل بیج چیز بعد شایسته این شام شود از ان نماز کذارد و یک قل بخواند ان قل

هو الله احد پانصد و شصت و سه بار و جامه و ورد عش و امدن و در مجمع البیان از ابی بن کعب روایت که هر که این سوره را

قراءت کند چنان است که ثلث قران را قراءت کرده باشد و عطا کرده شود از اجر ده حسنه بعدد آنکه ایمان بالله اورد

و کناهان او و بعض از ان و روز اخر نیز قیامت و هم از مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه منقول است ان یعجز احدکم ان یقرا ثلث القران

فی لیلة حاصل آنکه ایا نمیتوانید احدی از شما آنکه قراءت کند ثلث قران را در شبی او جد ده و که راوی این حدیث است

گفتم یا رسول الله من یطیق ذلک یعنی که طاقت این دارد که در یک شب ثلث قران را بخواند گفت قل هو الله احد

بخوانید یعنی خواندن ان بمنزله ثلث قران است و در کتاب توحید صدوق از حضرت رسول روایت شده مروی است که هر که قل هو الله احد

صد بار بخواند خداوند عز و جل پنجاه سال از گناهانش بیامرزد یعنی سوره قل هو الله احد را بخواند در هر جا که باشد

خدای عز و جل برای او گناهان پنجاه ساله را و در عده الداعی از ولادت... منقول است که هر که قل هو الله

صد بار بخواند و کل الله... یعنی هر که بخواند از سوره قل هو الله احد را در هر جا که بوده باشد

کذارد بار دیگر... برادر فرشته ها پاسبان او کنند تا انکه ... و در کتاب شریف کافی از حضرت جعفر صادق علیه السلام

منقول است که هر که قراءت کند سوره قل هو الله احد را پس از نماز صبح ...

کند ان را هر که بخواند ان را هر که بخواند ... خدای را برکت دهد

قراءت کند ان را ... در شب پس حفظه کنند ...

بر الله ... و هر که بخواند این سوره را صد بار ... برای او گناهان بیست و پنج سال را

گناه

کناهان خون ... که ... و هر که بخواند ان را با ... باشد او را ... شب

پنجاه ... شهید ... و هر که قراءت کند ...

... در تفسیر منهج الصادقین از ابن عباس منقول است که ... صلی الله علیه و آله

... هر که ... قل هو الله احد ... نظر رحمت ... از خدای تعالی ...

... منقول است که ...

احد قراءت ... رسول الله ...

... از ... ابن ... عبد الله ... السلام ...

... که ... صلی الله علیه و آله ...

... عبد الله ... السلام ...

... سوره اخلاص ... نیز ...

... رسول الله ... طیبه ... الله ... السلام ...

... خداوند ...

... خداوند ...

... الله ...

یعنی ... دعوت ...

از آسمان آیت در حق پسر ابو سفیان فرمود اما در این قبول نکرد طریق اباء و اجداد [illegible]
قطار صاعقه فرستاده او را بسوخت و عامر گریزان گشته تیره بر پهلوی او خورد و او نیز جان [illegible]
ندانست این طعن از کجا بود رسید و این حکایت در بهجة المناهج بخوبی مذکور است در مجلس [illegible]
که عامر بن الطفیل یعنی نزد حضرت رسالت پناه آمده گفت اگر من بتو در آیم و هر که در دنبال من [illegible]
و تبعه من نیز من بتو در آیند و اگر من بتو در آیم آن نیز در آیند حضرت فرمود اگر تو طالب حق [illegible]
یکی از این شرطها چه [illegible] خویشان از [illegible] و [illegible] قریش شهرها از تو [illegible]
[illegible] پسر برادر خود را خلیفه کو [illegible] فرمود برادر [illegible] باشد [illegible]
مرتبه وهی فرمود کنم و تو نیز با این برادر [illegible] برادر باشی چون [illegible] پسر برادر [illegible]
و فلان خواهی کرد فرمود ازین چون [illegible] از آنجه بعقیده بند که [illegible] و از [illegible]
بصیرت تحریر [illegible] و [illegible] ان عامر [illegible] خشمناک گردید و آغاز تهدید
نموده [illegible] حسینی و حسینی بر [illegible] آورم و بر خواست جبرئیل نزول کرد و از جانب حضرت رب الجلیل
سمرات [illegible] بنمود [illegible] از هر یک از ایشان هزار فرشته کمر که در ازای [illegible] یکسال راه [illegible]
یکساله راه بود و همه ایشان را یک فرشته [illegible] و [illegible] خدا [illegible] خواهد [illegible]
کافر [illegible] تهدید [illegible] تعجب کرده [illegible] اربد بن قیس [illegible]
علیه کفر و ضلالت [illegible] یعنی [illegible] در حق [illegible] احوال پرسید عامر آنچه گذشته بود [illegible]

بشنوه

بشنید [illegible] گفت [illegible] گفت بر کرده [illegible] و [illegible]
کون و [illegible] آن [illegible] و اندیش [illegible] خویش برگشته [illegible]
[illegible] بر سر [illegible] کار [illegible] و [illegible] دانش [illegible]
و چه در [illegible] و در آن حال فرشته آمد [illegible] خبر [illegible] نموده چه [illegible]
[illegible] را [illegible] رنج [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] گفت [illegible] علیم و [illegible]
ایشان [illegible] فرمود [illegible] پیش [illegible] گفته ام [illegible]
چیست و چه [illegible] و [illegible] و چه [illegible] و [illegible] است و [illegible]
[illegible] عز و جلال [illegible] از [illegible] خصایص [illegible]
پس [illegible] که [illegible] و چون [illegible] عامر [illegible] رسید که [illegible]
و [illegible] رسید [illegible] و [illegible] از مدینه [illegible] صاعقه [illegible]
عامر [illegible] کشت و [illegible]
[illegible] الله و [illegible]
در مجمع [illegible] از [illegible] معارف و [illegible] حضرت جعفر بن محمد الصادق [illegible] مضمون منقول است [illegible]
[illegible] فرایض [illegible] کند [illegible] ندا نماید که یا عبد الله قد غفر لک [illegible]

العلمی بعضی از بنده خدا تحقیق این امر زیده شده که هان گذشته تو پس عمر را از آن کرده و هم در گرشم تحمل گرشته باشد

ودن کتاب از مهر سپهر حرام حضرت امام جعفر علیه السلام روایه نموده که هر که این سوره را بخواند چنان باشد که در راه خدا

در راه خدا جهاد کرده باشد و هر که آن را قرائت نماید مانند کسی باشد که در خون خود غلطیده باشد

و هر که آن را ده بار بخواند هزار گناه از دیوان او محو نماید و نیز در تفسیر مذکور است از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در عقب آن آمده

مروی است و هر که این سوره را بخواند چنان باشد که تمام ماه رمضان روزه داشته و شب قدر را احیا داشته

که هر دو در مجمع البحرین از شرف صلوة مذکور است که هر که قرائت کند این سوره را

و آنکه از حضرت رسالت پناه روایت شده در سبب نزول این سوره وجوه مختلفه ذکر کرده اند

حضرت رسالت پناه حدیث فرموده در بنی اسرائیل عابدی بود که هزار ماه سلاح می‌پوشید در راه خدا جهاد می‌کرد

گشته بحیثیتی عمرهای کوتاه چگونه بدین مرتبت توانیم رسید حضرت باری این سوره را فرو فرستاد و در آن فرمود

و شب قدر بهتر است از هزار ماه که آن عابد بنی اسرائیل در آن جهاد نمود یعنی از زیادتی که هر کجا زوال

در پند و بعضی گویند از آن ایشان عبادت و جهاد هزار ماه کرده بود ذکر نمایند

العلمی بعضی از ایشان دارند و او را عبادت کرده بودند و موقع اصحاب تعجب گشته سوره را نازل فرمود

و عبادت شب قدر بهتر از عبادت هزار ماه ایشان است و بعضی گفته اند در بنی اسرائیل هزار ماه عبادت

و حضرت رسالت را این سوره را فرستاده فرموده که عبادت شب قدر بهتر است از هزار ماه و در آثار

مذکور است آنچه حاصل مضمون آن آیت است و سیدالانام و سرور انبیاء حضرت

درخواب دید که بر منبر او بنی امیه برآمده اند چنین حزین شد و نزول سوره بدو واقعه

کمر ایشان بنی امیه باشند که بعد از تو بر منبر تو برآیند و پس ملک ایشان چندین

هزار ماه خواهد بود آن ملک اندر آن امر خواهد بود و گفته حضرت را از جهت این

کوثر و قدر فرستاد و در آن خبر داده که شب قدر بهتر است از هزار ماه ملک بنی امیه است یعنی از زوال

در آن شب بر هزار ماه علیم و آثار او بر جمیع انحاء بوده است که در کتب معتبره حدیث

که بعضی از ذکور است که هزار ماه که از آن بنی امیه بهتر است مروی از

در آن حضرت جعفر صادق پرسیدند و شب لیلة القدر را فرموده لیلة القدر بهتر از هزار ماه و منع کعبه

بخلاف شب و ازواج و جمله ملکوت در آن شب نازل شوند فرموده اگر چه مجملا یعنی لام زمان

اما هر سالی شبی گرامی کنم که آن شب به منصب باشند از هزار ماه ملک بنی امیه در آن ۸۷

سوره و حیه و اوراد و اذکار خواندن و فواید دیگر است و مرتب می‌شود

تعلیق بعضی از مشایخ ذکر از جمله آنکه ... است و معراج ... است

رکن رکین ... و تحقیق که بعضی ... بنده در آن

بزرگوار بر او نازل گشته که در آن

... و زیاده از آن ...

کنایه از جمله عبادت حلقه ... است و ... اگر ... نفس

حیات رازداری که متوسل و سیئات ایشان را محو کند در ثواب الاعمال از امام محمد باقر مرویست که رکوع و سجود ...

کدام حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است که فرمود اتمام رکوع و سجده در خلوت و خشوع ... حاصل مضمون آنکه هر که تمام کند رکوع خود را

یعنی حدود و آداب آن را بجا آورد در شرع ... در کتب معتبره مذکور است بعضی از آن را ... و حشتی در

هر او داخل نشود و فرو نیاید ... رحمت ... در آن ... و ... کند ... و ... و اسباب ... بجز ...

تا یوم دیگر از سجده ... مذکوره ... سجود داشته ... در ... ازلا کان ... بنده ... در ان ... عجز ...

در سجده سری ... خود و علامات ... رو ... سعادت ... ازین ... بر ... دل ... ازین ... او در کار

جهان ... گاه و ... بر ... سر ... در سجده ... عرض ... کدام ... ازین ... گوی ...

کشیده در ... از ... چهره ... خود ... روا ... که ... نکند ... که ... در ...

... گردد ... نشسته ... که ... آب روان در ... بر ... خاک ... تو ... از ... چه ...

گذشت نظم رخ ... پیش خاک راه او روی سیاه ... سر که نه خاک ان درگاه ... گوشه ... بر آرا

در فضل سجود ... که ... رکعت ... بر ... داد ... داد و ... جهت ...

ای ... که ... حدیث ... از ... السجود ... و ... سجده ... کرده ... خدای ...

... که ... سجده ... کند ... حول ... گرد ... ای ... کار ... جهان ...

دفن ... گاه ... آنکه ... رو ... تا ... در ثواب الاعمال از ... جعفر ... علیه السلام

منقول است ... سجده ... حطت عنه خطیئته و رفع له درجة ... یعنی آنکه هر که سجده کند در ...

می شود برای او در جنت ... و هم در ان کتاب از ... حضرت ابی عبد الله مرویست ... اقرب ما یکون

العبد الی الله و هو ساجد حاصل مضمون آنکه وقتی که بنده در ان ... نزدیک خدا ... در حال سجده باشد ... در

جامع الاخبار از ... روایت ... السجود ... خطایا ... سجده ... خطایا ... قرع

حتی ... خطایا حاصل مضمون آنکه وقتی که بنده نماز میکند ... گناهان او ... و مشهور ... در

سجده ... کند گناهان او ... تا وقتی که از نماز فارغ شود گناهان او ... در سجده ... و علاقه

خبری ... حاصل مضمون ... بشارت ان است ... روز قیامت ...

از قبر ... و فرشته کان ... ایشان ... ایشان ... که از خاک ...

... از ... سجده ... ایشان ... از فرشتگان ... که ...

پیش ... که ... خاک ... قبر ایشان ... سجده ...

و ... کنند ... اهل بهشت ... که ... ایشان ...

عبادت ... گذشته کان ... و ... که سجود را باعث افزونی فضل و ثواب و مزید ... سجده ... کون

پاک حضرت ابی عبد الله الحسین است چنانکه در ... از امام ... مشهور است که السجود علی طین

الارض ... حاصل ... سجده ... بر ... حضرت امام حسین ... طبقه ...

معویة بن عمار روایت کرده حضرت ابی عبد الله ... در آن ... حضرت امام حسین ...

چون وقت نماز میشد آن را بر سجاده خود ... و بر ان سجده ... که ... السجود

بحق الحجاب السبع یعنی سجود بر ترتیب حسینی می شکافد هفت پرده را ممکن است مانع وصول
و ثمره طبقه زمینی بشر از طین صادر است پس و نیز محکم است هر گاه طبقات آسمان باشد این
رو غایه فضل و شرف لم و لا صعود بکند چنانکه از هفت طبقه آسمان در می گذرد دیگر از جمله
در آن بیرون علایق در جهت بالا خود سپر دارد و هر دلیل عجز بدان فصل در حکمت کرم
که در آن معمور است خطا چند از بعضی رسائل مشایخ است و هر که مسلک عطا داشته شود عطار
شره ما بود دست فرق توان چه و در لسان طلب شر بطلب بخشش هر لب
در آن ازینم که و کاری از او به کمان جداری که چه بخشد ... از زمینی عمل سر ... از آن
جدا از اندیشه آتش غضب جبار در که او نشنید افزود و چه قدر که ... و نا فرمانی
الاعلاف از سر در پا و شاد از شکر و جا هر دو است که اطوکلم قوتا تا نه ... الیکم الله یوم القیمة
معنی آنکه ارشاد اگر فرق شد ... در از بر ... اشرف قیامت در معانی و علایق برای
خواهد بود دیگر از فضل ... تشهد و سلام است و در ثواب آنها جدی شد محفوظ
بلکه در فضل و ثواب مطلق کلمه طیبه شهادتین و صلوات که تشهد مشتمل است از آنها جدا
چون مجلس چهارم انتهی ختم بمقام و از آنجا در مقام ذکر آن در نیز آید و با نکاو عهده
فضل و ثواب فضل ... بعضی از آن جداگانه تو هم خاص ... جمع است
نقایس ما عادت و چهار و گوی ... ایس حسنت حضرت اقدس نبوی ... و در فقه مذکور است

او این است که چون بنده بنوز بر خیزد و پس گوید الله اکبر حروف آید از کنار آنش بچون
روز ... در اندازه رسیده شود و چون گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نویسد خدا ... عجا
ملک و چون قرائت سوره فاتحه الکتاب باید چنان باشد که حج و عمره کرده و چون رکوع کند
که تو از خود علاوه صدقه کرده باشد و چون گوید سبحان ربی العظیم و بحمده چنان باشد
آسمان نازل گشته قرائت کرده باشد و چون گوید سمع الله لمن حمده نظر کند خدای عز و علا بسوی او
تا بد عطا کند او را خدای عز و جل بعدد شیاطین و جنیان حسنات و چون گوید سبحان ربی الاعلی و
همه برابر بنده از او گرفته و چون تشهد کند و سلام دهد ... از فریح شود گشوده شود برای او در
در که خواهد ... ازین که اخبار و آثار و لا ... شوق افزای در اعمال
علم بری ... و از آن است و آنچه ... بعضی از آن است ... بنده از ... دراوی
فضل و ثواب ... پرسته در اطراف و ابواب حسینی فرضیات ... از کمالش
فصل چهارم در بیان فضیلت نماز جماعت بر اهل فهم و شعور مخفی و مستور نیست که بنده را از ادای
بخشش و غفران است ... هر چون حاجتی برای سوال حاجتی متفق ... برای
زبان ادراک بنده و طلب آن ... هر چند بعضی ... ان از ... و ... عجت
ا حاجت بگذرانند باشند پس ... اف کرم ... قدرت ... در قضای آن
و در مجالس راه ... مقصد از در خانه خود ... کند ... بر گاه جمعی ... کمال عاجز

در درگاه پادشاه صاحب کرمی که جود و عطای عام آن از محیط فضل و احسان اوست اجتماع

نمایند و جمعه را در ادای تضرع و زاری و استغفار از آن جلیل معتبر از حضرت باری [illegible]

از ایشان دریغ دارد و دست طلب بر سینه [illegible] ایشان گذارد و نیز هرگاه به یک چند جا [illegible]

در آن مجمع [illegible] قبول را در جز باشد در میان جماعتی دیگر درجه قبول بیابد همچنین نماز با دعا [illegible]

[illegible] است [illegible] چون در این نماز [illegible]

[illegible] و در آن نیز [illegible] مقبول و به رتبه [illegible] نیز چنان که [illegible]

[illegible] رجوع میشود [illegible] آن [illegible] عجب که [illegible]

چون [illegible] خالص [illegible] و نیز چنانکه [illegible]

[illegible] و چون بهم جمع شوند [illegible]

و بعضی [illegible] که هر یک [illegible] خداوند [illegible]

جمعی بهم پیوندند [illegible] قبول [illegible]

نماز و استجابت دعا [illegible] عظیم است و در این شریعت غرا [illegible]

در [illegible] است قال الله تبارک و تعالی [illegible] البقره و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة وارکعوا مع

[illegible] رکوع کنید [illegible] نماز جماعت

[illegible] حضرت [illegible]

یعنی کسی که نماز پنجگانه را در جماعت گذارد پس ظن خیر و نیکو به او ببرید [illegible] فقیه [illegible] کل خیر

یعنی ظن نمایید با او هر خیر را و نیز در کافی از امام همام ابی جعفر علیه السلام مروی است

الجماعة علی الصلوة الرجل فذا [illegible] و عشرون درجة [illegible] حاصل مضمون آنکه فضل [illegible] نماز جماعت

به تنهایی [illegible] و پنج درجه است [illegible] و در تهذیب الاخبار از حضرت ابی عبد الله

[illegible] الصلوة فی جماعة تفضل علی کل صلوة الفرد باربع و عشرین درجة تکون خمس و عشرین

[illegible] نماز در جماعت فضل [illegible] بر هر نماز [illegible] بیست و چهار

نماز میشود و سلطان ممالک [illegible] اهتمام در این باب [illegible]

مسلمین جمعه نماز [illegible] لتحضرن المسجد او لاحرقن علیکم [illegible] این حدیث

فقیه است [illegible] در مسجد [illegible]

میسوزانم البته [illegible] اهتمام در این [illegible]

لمن لا یشهد الصلوة من جیران المسجد الا مریض او مشغول این حدیث نیز در فقیه است

معتبر است [illegible] نماز [illegible] نماز جماعت الا کسی که بیمار یا مشغول

و در فقیه و تهذیب [illegible] مضمون مذکور است [illegible] حضرت رسول خدا

[illegible] چون [illegible] اصحاب [illegible]

پرسید [illegible] نماز [illegible] یا رسول الله فرمود که [illegible] ایشان غایب

و بکار رفته اند که فرمود انه لیس من صلوة اشد علی المنافقین من هذه الصلوة ولو
یعلموا ای فضل فیهما لاتوهما ولو حبوا حاصل آنکه بدانید بدرستی که هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان از این
نماز و نماز خفتن و اگر میدانستند چه فضل دارد این دو نماز است یعنی بجماعت گذاردن این دو نماز چه قدر
ثواب دارد هر آینه می آمدند باین دو نماز اگرچه بعنوان خزیدن بر زمین و کشیدن خود را بر زمین بود و در
تهذیب از محمد بن عمار روایت شده که گفت که پرسیدم از حضرت علیه السلام یعنی امام ابا الحسن
رضا ... از مردی که نماز واجب را به تنهائی در مسجد کوفه میگذارد و این افضل است یا نماز
جماعت گذاردن یعنی در جای دیگر فرمود که نماز بجماعت افضل است و در جامع الاخبار
منقول است که صفوف امتی کصفوف الملائکة فی السماء والرکعة فی جماعة اربع و عشرون رکعة
احب الی الله من عبادة اربعین سنة حاصل آنکه صفهای امت من یعنی در نماز جماعت مانند صفهای
فرشتگان در آسمان است و یک رکعت در جماعت بیست و چهار رکعت است هر رکعتی محبوبتر است نزد خدا
از عبادت چهل سال و هم در آن کتاب مذکور است و الاخبار مرویست که التکبیرة الاولی مع الامام خیر من
الدنیا و ما فیها یعنی تکبیر اول نماز را با امام گفتن بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست و نیز در آن کتاب آورده که انس
بن مالک ... از حضرت ... روایت کرده که هر که نماز صبح را در جماعت گذارد و بعد از آن
خدا را یاد کند تا آفتاب طلوع نماید او را در فردوس ثواب ... باشد
... هر که نماز ظهر را در جماعت گذارد و او را ... جنت عدن

... پس ... هر که نماز عصر را در جماعت گذارد
باشد او را مثل اجر ... هشت نفر از اولاد اسمعیل ... هر یک صاحب خانه باشد ...
... و هر که نماز شام را بجماعت گذارد ... و عمره ... و هر که نماز خفتن را
بجماعت گذارد چنین باشد که شب قدر را احیا ... و ... شریف ...
که او ... نماز جماعت ... چندین جهت ... سوال روز قیامت ...
میتواند کرد ... هر که نماز ...
... و چون ...
... روز قیامت ...
... یوم ...
... الکبری ...
...
...
...
...
در نماز گاه مجتمع و حاضر شده ... خدا ...

لما جمیع لدینا محضرون و چون چشمها را از پیش و موهین را در قهاشت باده نمایند یاد کند از و چون بر جوارش بنگارند

روزی که هر قومی را به پیشوای خود از ائمه ضلال و هدی بعرصه جزا خوانند که یوم ندعوا کل اناس بامامهم

اندیشه کند از روزی که خلائق چهل سال و بقولی سیصد سال برپا ایستاده منتظر باشند که یوم یقوم الناس لرب العالمین

و چون مقعد ان و ستها بوقت تکبیر گویند و شروع در قرائت شود متذکر گردد روزی را که بندگان را

نامهای خود را شنوند و اعمال پر ... شان ... اعمال بخوانند ... حسرت کشند که اقرا

کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا و چون بر مسمان را هنف صحیفه ها و ... را و چشمها را از تلاوت گویا نماند

ماند روزی که روح و فرشتگان صف صف ایستاده سخن گویند مگر کسی که از جانب خدا اذن داشته باشد و قول الصواب

گفته باشد که یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا و چون سر بر سجود نهد

گذارد روزی را که خلائق خاضع و ذلیل باشند نزد خداوند چنانکه و عنت الوجوه للحی القیوم و چون

سر از ... روزی را که ... از ... و سر از سجده بردارند تا ارکان سجود ... و چون

... یوم ... و ... تشهد و سلام نشیند تفکر نماید روزی که طوایف ... از

و حالت ... روزی که ... جاثیه ... حضور ... باخبر ... و ... از

... بهر ... حمید ... دو ... گذار ... محشر ... و ...

تنبیه بر ... افهام و عقول ... و ... و ... نماز ...

... پذیرفته ... و اخبار ... در ... و نشر این اوراق

دفتر

و تفی تران مرتب میگردد ... و ... تمام وار ارکان و ... روزی

... حضرت ... و ... اوراق ... و ... حسین ...

نه چنین ... که در قیام و قعود آن ... که ... ار ... و ... سجود ... از

... و ... حال ... و ... هر ... از

... از ... عشر و ... فا ... و ...

... حروف ... از ... و جهر و ... قرائت ... ذکر ... و ... ذکر ...

... و ... و ... و ... قصر ... شرخ ... که ... شان

... در ... صلاة ... نقد ... زمان ... سجده ...

... چنین ... ذکر ... نه ... ها ...

که ... اشرف ... از ... حضرت ... که العبد ... الصلوة

... علیها ... الحق ... تقول ... خلقتنی ... و ... علیها

... تقول ... محمد ... که ... چون ... بنده ... نماز ... گذارد ...

و ... نور ... از ... و ... و ... خلا ... و چون آن

صدق ... و ... از ... سجده ... دان ... و ... سیاه

ضایع کردی مرا خدا ضایع کند ترا ... حضرت ابو جعفر ...

خلاصهٔ مضمون آن این است که وقتی رسول خدا در مسجد نشسته بود مردی داخل شد و نماز بسیار [illegible] رکوع

و سجود را تمام نکرد آن حضرت فرمود نقر کنقر الغراب لئن مات هذا و هکذا صلوته لیموتن علی غیر دینی حاصل این که [illegible]

محمد شرف و [illegible] سجود آن [illegible] راه [illegible] عاقبت [illegible] چنین [illegible]

نجه فرمود [illegible] سجود این [illegible] چنین [illegible] کلاغ [illegible] مرد این و [illegible] جنبش [illegible]

هر آینه بمیرد و البته بر غیر دین [illegible] امام [illegible] روایه لجمه [illegible] الصلوة [illegible]

النبی صلی الله علیه و آله [illegible] لیس منی من استخف بصلوته لیس منی [illegible] و الله [illegible]

[illegible] و [illegible] الکعبه [illegible] نماز [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] کسیکه [illegible] چیزی را [illegible] کنند [illegible]

[illegible] چنین است [illegible] استخف بصلوته لا یرد علی الحوض لا و الله لیس منی [illegible]

کتاب [illegible] از ابو بصیر [illegible] حضرت [illegible] علیهما السلام [illegible] که [illegible]

[illegible] شفاعتنا من استخف بالصلوة حاصل آنکه [illegible]

[illegible] کسیکه [illegible] آنچه [illegible] روز [illegible]

حضرت سید [illegible] منقول است [illegible] الشیطان [illegible] حافظ علی الصلوة الخمس [illegible]

علیه [illegible] حاصل آنکه همیشه شیطان خایف [illegible] از مومن [illegible]

[illegible] و تباه کرد [illegible] شیطان [illegible] کنند [illegible]

ودرن

و در کتاب [illegible] از حضرت [illegible] ابی عبد الله مروی است که اذا قام العبد بالصلوة فخفف

صلوته قال الله تبارک و تعالی لملائکته اما ترون الی عبدی کانه یری ان قضاء حوائجه بید غیری اما یعلم ان

حوائجه بیدی حاصل مضمون آنکه چون بنده به نماز ایستد نماز خود را [illegible] الله تبارک و تعالی

[illegible] گوینده [illegible] تحقیق [illegible] حاجات او [illegible]

که [illegible] حاجات او [illegible] و هم در آن کتاب صدوق [illegible] از حضرت سید [illegible] منقول است

[illegible] الصلوة [illegible] ثلاث [illegible] آنچه [illegible] است و [illegible]

[illegible] پس [illegible] بدستی [illegible] جامع الاخبار [illegible]

[illegible] روایت شده [illegible] امیر المومنین [illegible] که فرمود [illegible] اخبث الناس [illegible]

[illegible] دزد [illegible] از نماز خود [illegible]

[illegible] نماز [illegible] فرمود [illegible] الذی لا یتم رکوعه و سجوده [illegible] عند الله [illegible]

[illegible] تمام [illegible] رکوع و سجودش را [illegible] نماز خود [illegible] در پیش خدای [illegible]

[illegible] منقول است از حضرت [illegible] شخصی را [illegible] نماز [illegible]

[illegible] الصلوة [illegible] نماز [illegible] و در کتاب شریف [illegible] از حماد بن عیسی

[illegible] مشغول است [illegible] روزی حضرت ابی عبد الله [illegible] یا حماد [illegible]

آیا نماز خود را خوب [illegible] کتاب [illegible]

بحث نماز را که در آداب نماز است خلاصی کنم یعنی تبیع آن میکنیم و بنا بر آن میگیریم چون آن را خوب بگذارم برخیزد و نماز کند تبیع

و آداب آن از قیام است که شرط فرو بحد نماید علیک تم فصل یعنی راستی آن است و زیاد و کم و زیاد نه دارد

در حضور قلب تا به پنجم صلوة کمال پس از خواستم درپیش اگشت و رو به قبله که تکبیر آستانه را بگم و رکوع شروع و سجود و کلام

انگشتان به همدیگر چسباند وانخستن آن تصاعد یعنی خوب بگذارد نماز را و ترتیب آن را بحد بکند آن یعنی جلیه ستون شوارز و شب مجاز

سنة و سنن سنة فرمایند قیام صلوة و اجتماع که در آن ایشان است که چه صحیح است مردی آن از

سال بر او باید و یک نماز با جماعت و آداب آن را وجه تمام اقامت نماید صلوة کند پس از آن مقابل در

نفس آن و انفعال بهر سینه گم شد ای که ما بر زمان نماز پس انگشتان را خواسته و به قبله درست کرده الفاظ ستنه

و آن است حدیث و هر دو دست خود را برابر و نهایی خواند احسن انگشتان خود را بهم چسبانیده و قد و بهای خود از

سر انگشت کتاره را هم جدا کرده و انگشتان پای خود را بسمت قبله راست کرده از قبله بگرداند و بخشوع تمام

تمام گوید الله اکبر بر زبان قرائت نماید بحد سوره حمد را تمام بخواند و فی مرا الله احد را بر زبان اندک کند و اقتدار نفس کرده

ایستاده بود و او صبر داشت بر زبان هر دو دست خود را برابر رو بلند کرده گوید الله اکبر و او همچنان

راست و بلند بر زبان رکوع کند و در حیات هر کف خود را در زانو نهد و در حالت انگشتان از هم کشاده بود و رکوع

زانوها سخت باشد پشت بر زبان هموار دارد و پشت خود را چنان که اگر قطره آب بر او ریزد بر آن ریخته نشود بیحرکت

نگردد آن گونه هموار بود و گردن خود را کشیده و چشمهای خود را فرو خواباند بر زبان سه بار بر تسبیح

گوید سبحان ربی العظیم و بحمده بر زبان راست ایستد پس چون متمکن از قیام شد یعنی خوب راست شد و بعد

اندام مبارکش یکی بر دیگری نرسیده گوید سمع الله لمن حمده و بعد از آن تکبیر گوید و او همچنان ایستاده بود

و هر دو دست خود را برابر روی خود بلند کرده بر زبان سجده کند و پیش رفته هر کف خود را در میان زانوها نهد در حالتی که انگشتان خود را بهم چسبیده بود و برابر زانوها و محاذی روی خود پس گوید سبحان ربی الاعلی و بحمده سه بار و دیگر

جسد خود را بر چیزی از آن نیفکند و اعضایش از هم دور کشاده بود و هیچ عضوش با عضو دیگر نچسبیده بود و سجده بر

استخوان که پیشانی است عضو خود را بر زمین گذاشته هر کف و هر دو زانو و هر انگشتان بزرگ هر دو پا و پیشانی و بینی

و گوید مخفی این سجده فرض است و هر را بینی سجده واجب شود و این هفت استخوان است که بر زمین نهاده و فرض است در کتاب هفت

و آن الحمد لله رب العالمین و الله احد یعنی حمله از سجده به دنیا به گریه و ان یامحال حکم است و ان شاء الله و هر کف

و هر انگشت بزرگ پا و که انگشت هفتم بر زمین نشست است متمکن است که تکلم آن امام هم نام ای کلام در آن فراغ

و نیت نماز را که گوید و همین معرفت نماز ترجمه تعلیم مر مسلمان بعضی امروز وجه شرح و نیز محکم است آنچه از تکبیر الله اکبر

اول نماز فرمود چون و صلوة اول نماز چون از اهل مقام سجده است و زمین مقام گفته شد و این کلام در تقدیم و

بر تقدیر صلوة گوید هر زبان و انگشتان را بر سجده بلند است پس در آن نشست و گوید الله اکبر بر زبان را

نشست و قدم راست خود را بر شکم قدم چپ خود گذاشته یعنی انگشتان پای راست را در کف پای چپ نهاده

گوید استغفر الله ربی و اتوب الیه بر زبان تکبیر گوید و او همچنان نشسته بود و سجده دوم کرد و گوید سبحان الله در سجده اول

و چیزی از بدن خود را بر چیزی از آن نگذاشت نه در رکوع و نه در سجود و در هر دو حال مخفی تسبیح بود بعضی از آن گشاده گشاده

و روی خود را از بدن مبارک دور داشت و هر ذراع خود را که از دو زانو تا بند دست پس از زمین گذاشت پس از آن

مین و پتره گذاشت و انگشتان در شستش بهم چسپیده بود و او در تشهد بود پس چون از
تشهد فارغ شد سلام داد و فرمود ای حماد این چنین نماز بگذار و در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه از
الحدیث باید که جملهٔ این عبارت بر ضمیمهٔ کلام الهی است که و لا تقنعت و لا تعبث بیدک و اصابعک و لا تفرقع
غیر نیک و لا غیر بسیار که و لا پف بریک ... فراز قطع از نماز فرمود ای حماد چنین نماز گذار
یعنی رو بطرف دیگر مگردان و با دستها و انگشتان خود بازی مکن و عبث انها را حرکت مده و ارب ...
راست و نه از چپ و نه از پیش خود و هر مضمون که ... تعرض ... صلی الله علیه و آله ...
چه زشت است ... ساعت ... در عمر گذشته ... و یک نماز را با داب گذاشته باشد هر چند ...
میاید ... و تیمم آن ... دل و صحیفه ... و همیشه در پیش نظر گذاشته ...
اتمام نماز را ... فعل ... واداب نماز را بر ... است ...
لکن نیز ... است و واجب ... واجب ... معلوم است که ... آن و ... اداء ...
چنین نمازی ... ارکان صلوة ... چه ... که ... عقلی ... الصلوة ...
فر ... و عجب ... بسیار عجب ... بعضی ... که ... دارد ...
هر جناب ... صلی الله علیه و آله ... و ... گذارنده ...
فرموده ... و سکون غیر محسوس را که ... حرکت للله ... شد ...
و همچنین ... از قرات ... داد ... و هر ... از شیطان ... نفس ...

بش ... و بجهة انکه ... ان ... بر ... انگشت و آن کار را ... و ... و جهة
در گذاردن ... واجب آن نیز قدم ... اسلام ... و عجب تر آنکه صلوة ... خود را که ...
ابرار ... ان کمال احتیاط ... در کار است ... و پاک میباید که و استعمال ...
سما ... خود ... تقصیر ... کلیم ... شیطان ... ایمان ... با کمال خضوع و خشوع
و تعقیب ... داده ... اغراض و ... چون حفظ بدن و
و زدن ... و ... شرح ... و ... حصول مطالب و ... مهمات ...
فواید که در ... کتاب ... و ... شنیده و از میان ... ازواد
پسندیده ... اگر چه ... بعضی مطالب ... ترویج ... عب ... ان
... تعقیب ... مختصر ... و ... حاجات ... خدا ...
و ... طلب رحمت ... تعقیب ... اصلاح ... غیر از ...
و ... و ... عقلی در ... نیز ... مهمات ...
و ... خدا ... تقصیر ... که ... حضرت ...
حلاوتی ... حلاوتی ... همیشه ... و ... از روش ...
از ... شد ... روز ... کشیده ...
... و بعضی ... تعقیب ... و تعدی و ...

چو بکاری زبان درازانست غنیمت فراغت شمه چشمی از غبار اطوار ما دیده زمردم پوشیده و گوشی مواعظ

بالغه واعظان مرا گران ... شده زبانه شمع حرارت ساکت کرده ... از عوض حال خود انقدر ...

عاری و باطنی لبریز درد و سیه کاری چهره از بیم رو سیاهی عقبی کاهی و سینه جبهه تیرا ... سجود ...

شبی چه کارساز عقبی گرفته از علم نحوی بکنار و توشه عزم که در شایسته و سزاوار از ...

و نعیم دنیا دیده و مذاق از لذت نعمت که ... که چه دیده چه درست گفته اند چنانچه ...

حیا یه مریض محبت دنیا نیز از نعمت که مزه ادراک لذت نشناید ای انکه ... فکر ... [illegible]

تو ... که چه پیدا نمی چیست کان کاست غذای روح و توجه شی و معلوم است که ... شوق ...

کردن آن برکوان دوباره مذاق ... ناخوش و ناگوار میباشد و این نکته هم در ... کار ...

آنکه مبتغی ... و انها لکبیرة الا علی الخاشعین ... عشق ...

حسن و جمال و عارض دلکش ... خویش دارد ... از اول ... اگرچه ...

نیت و برکه آن نماز با محل گردد ... الکلیه نیز ... است که ... عالم ...

مسموع است ... غایت سپردن و چه که دور کردار شرمنده که ...

متحقق ... پسندیده است پا عقل ... جهل ...

برای پا و پا اصل تر ... سرایت ... میکند و خود را به ... عظیم ...

و از هر ... کار ... پیچید ... چند چون گل ... است و ...

بنه

پسندار ... تن ... پیچیده هم چون غنچه در هم است و جوهر ...

پرتو بهوای شعله ... ال ... پروانه ... بر آتش ...

شمه ... و طمع ... اسباب ... و پیداست ... حاصل ... همه طلب ...

خواهد داشت و اگر قدری ... هم عشق ... خواهد گذاشت ...

که ابدالاباد ... تا ... کرد ... ان الله ...

بارب ... حاصل ... در صحرای محشر ... گشته و ...

و ... بلی ... الحیوة الدنیا و الاخرة خیر و ابقی ...

... طلب ... چاک ... جای ... در جستجوی و ...

در کار ... ره ... در کار ... در چنگ نفس ...

... از خضوع و خشوع و ... هر وقت ...

تا ... چون عزم ... خود ... این نماز ...

و ... از آنجا ... که در کار ...

روز ... نهایت اهتمام ... که از عهده تکلیف ... هر حال از احوال ...

قصیر ... و چون ... از حدیث ... نفس ...

... که از ... مرغان ... انگشت ... نهد و چون

از جوش هوسهای بیحاصل فرو نشیند و چون سجاده گسترد بساط تعلقات باطل را از عرصهٔ خانه پا بر شاهی نهاده است
دل برچیند و چون بپا ایستد داند که پیش که ایستاده و چون رو به قبله کند اندیشه نماید که رو در کار که کرده
و چون اذان و جای گوید اللهم انی اتوجه الیک آغاز دولتی بر محمد و آل پاک او صلوات الله علیهم وسیله خیر آن آغاز و توبت
بدرگاه خداوند بی نیاز نماید و چون [illegible] گوید که قدم در حرم کریم هیبت عظمت نماز گذارد و [illegible] لطف کریمی
خود از شوب عجب و ریا و سمعت بپردازد و چون دست به تکبیر برآرد و دست دل از [illegible] دنیا
کوته بپردازد و چون الله اکبر گوید هر بزرگی را در جنب عظمت و کبریای او کوچک و بی وجود شمارد
و وجهی للذی فطر السموات والارض خواند روی دل از این و آن بسوی خداوند بی چون و چگون در افزاید
و چون قرائت فاتحه و سوره بر طبق اللسان شود شهد حیات دل بخشش قوت ایمان فزاید معانی آن را
تامل کند بر جان رشد و چون قد برکوع خم سازد تذلل و بنده که معبود یکتا که ذات [illegible] ذکر رکوع کند
دل را عظمت خداوند خود متذکر [illegible] و چون سجده کند [illegible]
و چون سر بر آورد یاد کند [illegible] از خاک سر کشید و [illegible] چون دگر باره روی بر خاک نهد
[illegible] بار دیگر رجوع خواهد کرد و چون سر برگیرد متذکر گردد که بار دیگر از خاک خواهد برآورد و چون
به قوت [illegible] تحفه نیاز خود را بر کف اظهار گذارد دست [illegible] در [illegible] جناب [illegible]
و حاجت گذاری کوتاه داند [illegible] روی گریه [illegible]
بحصول [illegible] نزول [illegible] و چون به تشهد نشیند [illegible]

کلمتین شهادتین بر زبانش گذرد و از زلال صلوات بر محمد و آل او [illegible]
تازه [illegible] تجدید عهد و میثاق بنده که خداوند [illegible] الاطلاق [illegible]
جناب الهی [illegible] حضرت رسالت پناهی در صحیفه اعتقاد ثبت کرده و آن را [illegible] معتبر داند
[illegible] طهارت و کرامت تمام و ابتر [illegible] در دیوان محشر [illegible]
چون وقت سلام آید حضرت خاتم الانبیا و ائمه هدی و دیگر انبیا و اولیا و ملائکه صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] خود حاضر [illegible] بدستور [illegible] سلام [illegible] خروج [illegible]
شرایعی [illegible] و قصد خروج [illegible] نماز را تمام داند و در جمیع این احوال [illegible]
خوف و تقوی [illegible] و چشم [illegible] معاصی [illegible] باشد و در همه [illegible]
[illegible] در نماز و هم [illegible] کتاب شریف [illegible] از حضرت صادق [illegible]
[illegible] گریه [illegible] فرموده [illegible] یعنی روشنی چشم [illegible]
[illegible] یعنی چون [illegible] گریه [illegible]
[illegible] از حضرت ابا عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible] که در نماز کسی خود را به گریه وا دارد [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] و اگر چه [illegible] از چشم [illegible]
[illegible] از عدم [illegible] و همیشه [illegible]

اندیشه و علوش در عظمت جباری نمودن اگر کسی چنانکه باید تعقل این جلالت نماید و دل دران درگاه

و چشم بسته عمر را در بیغوله دنیا نشسته را لحظه بر عالم بالا و سرادقات کبریا و فضای عبادت بجوار حق نشاند

ببیند چه مقدار است و قطره وجود خویش را در آن دریا چه ونما یند و در چه شمار است جبار تنهای دراین نیش

باین حقارت با مالک الملکی چنان پا دارد و با فنا بنیاد خویش را باین نا توانند با جبار قهار جهانی

نظر کند و گریه خود صحبت از خود بیخبر و مدهوش و هر چه جز خدا است از خاطر محو و فراموش خواهد شد

نماز عاشقان بشر همه کس و بهار حضرت عتبه النحو ذکر ش از عالم فنا بوشی قیام استیاده که از جان قعود و افتادگی گاه

لرزان فرو دار دست خود و تعقیب خوار شن مکاش آنکه کمانش و ران بجز غم غمها را لباس آنکه عاجز از فزون از عجب خود برتر

میان و ان کوش شان با بر حق کرشش ز اری او کو بدار آن خانه بر آمی طریق بنده که زان بمعتبر شرع چنین از ای

نه این کار ش شهادت چنانکه این کوش زلیشه در وی مرآینه ام روشن بیابی هر که نماید مرا که دیده باز نیست پیش بکشی

مرآت صدر این صلات و مصداق این علامات عبادات بر گزیدگان خدا یعنی حضرت اشرف انبیا و اینه یعنی

علیهم السلام و نشان ایشان بجوه بجز دان راه و رسم بنده که مدار کار بستی بنده که از ایشان باید امر حنت و چراغ

دل زند که از نور هدایت ایشان باید افروخت در عده الداعی از عایشه روایت که رسول صلی الله علیه و آله با ما حکایت میفرمود و ما با او حدیث میکویم چون وقت نماز میشد او را حالتی دست میداد که گویا نمیشناخت

و ما او را نمی شناختیم و نیز در آن کتاب مذکور است که چون جناب مستطاب امیر المؤمنین شروع در وضو میکرد چهره

از خوف الهی زرد گون میشد و مجمل از شهرت است که آنحضرت را چون وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض بر زبان

جهار

بسیار میگذشت رنگ رخسار خورشید آثارش متغیر میگشت و مشغول است هر وقت نماز را نزدیک میرسید رنگ از رخسار مبارک او زایل میشد قلبش که در آن

میشد و میفرمود وقت گذاردن امانتی آمد که آن را که گنجانیده بودم بر کوه‌ها عرضه داشتند آن را چگونه خواهم گذارد و نیز مروی است در معرکه

ابطال رجال از اشتعال نیره جنگ و جدال لله گذارد و عقاب سهام خون آشام ما نقض بشقاوه و ایر ایکام

در پرواز بود چون وقت نماز رسید فرشی در آن میدان و صف میان دو صف در آن حالت بگستراند و بعبادت پرداخت دیگر آنکه جدا از هیبت و لرزش آنحضرت

می آمد و در حوالی مصلای آنجناب واو ابا نچنان مشغول بگوید بود که پروا از آن نکرد و از خضوع و خشوع بدرگاه حق

سر مبارک فرو نمی گذاشت و مشهور است هر گاه در معرکه جهاد تیری از پیکان بجنب مبارکش میرسید و چون در خارج کردن آن

جا و محکم نشسته پیکان در آن میماند و بر آوردن آن محتاج بکافتن آن عضو شریف بود چون آنحضرت را بسیار الم میرسید شعار مشغول شد

در نماز یکی آن جناب را از غایت وله از الام جراحت متاثر نمی گوید و سبب صد هزار بی هوشی افتادن آنحضرت را بیمار از

پس آن عضو را شکافته پیکان را بیرون کشیدند و آنحضرت ازان خبر نداشت چون چیزی از امر می شد دوران ارشاد کرد القلوب مذکور است

و اکثر شبها که عبادت میکرد چون سجده شکر میکرد از غلبه خوف بیهوش میشد و هم در کتاب عدة الداعی مسطور است که

حضرت مصطفی را بوی جو سرای زهد و تقوی حضرت خیر النسا علیها السلام نیز در نماز رشته خوف الهی از حالت

نقش متابع و شد میگردید و هم در آن عده الداعی از باب دیگر نقل است که امام حسن را چون حضرت

ذکر بود هر چون از وضو فارغ میشد رنگ رخسار مبارکش متغیر میگشت سبب آن را از آن جناب پرسیدند فرمود حق عبادت را

آن دید که عاجز العرش اندر حضرت تعیین است آن متغیر میشود حاصل آنکه لازم است برکسی که خواهد بنده عالم و عامل باشد

که دو هم ازان بهم اتصال کند هر چون بنماز می ایستد اعضا و جوارح مبارکش میلرزید و الله تعالی جبار

نیز از چشمه سار زلال شرایع و احکام حضرت ابی عبدالله الحسین منقول است که حضرت علی بن الحسین
چون در نماز می ایستاد رنگش متغیر میشد و چون سجده میکرد سر خود را بر نمیداشت تا عرق از وی میریخت
میثمی طوسی از اخبار جمعی از مشایخ و مفسران امام محمد باقر مروی است که بعضی از فضایل و اطوار والد بزرگوار خود را
و شرح شمه از کیفیت عبادت آن بزرگوار و خوف و خشیت و ... حسن اعمال او
و از آن جمله این معنی است که چون بنماز می ایستاد رنگش دگرگون میشد و ایستادنش در نماز
در نظر پادشاه چلیدن ... از ترس خدای عزوجل ... و نماز میگذارد و چون نماز
این باشد که دیگر هرگز نماز نخواهد کرد و ... در نماز از ... و ... از ...
بعضی از اصحاب ... فرمود ... که ... در پیش که ... معتقد می شوند
قبله ... اخلاص ... منتظر ... در دل ... آگاه ... راه
هر ... و این ... بر ... قیام ... اند ... و ... در ...
و در ... و ... پر ... خود ... زند ... که ... و ...
و ... برابر ... و ... که ... در ... و ... کاری ...
و ... کار ... و ... آتش ... عرض ... و ...
... و ... گو ... ت ... و ... ار ... ات ...
در ... و ... ین کار ... و ... خود ... عظمت ...

... باشند

... پا ... در ... خداوند ... اگر ... باشد ... در پیش سلطان محسوس
و عقلی ... را همه بگذارش ... و ... از ... کرد می ... مرده ... بود ... پیش
و ... از ... خود ... کسی ... که ... از ... گوید ... خود ... چنان ...
تا آخر عاقبت او ... گشته ... و ... از ... و ... که ... در حضور ...
و تفصیل ... هر کا ... در حضور ... ... و ... شده ... ادب ... نمایند
و ... است ... حضرت ... حسینی ... علی ... محمد ...
در پیش ... است ... هزار ... کردن ... عضو ... راهی ...
... و ... دم ... چشم ... هر لحظه ... گویند یکی از ...
هر کس ... در نماز ... و ... شیخ صدوق ...
... است که ... توفیق ... فارغ شده ...
با ... شیخ ... نماز ... در ... فارغ ...
که ... خلاف ... شیخ ... غالب ...
سلطنت ... و ... توفیق ... حاصل ...
که ... بعضی ... شیخ ...
... که ... توفیق ... گواه ...

بکس میباشم و او را بهمه حال دوست که مالک تنها و توست بعضی از آنچه میرود تو نیز همه در قبضهٔ ملک او بند و

مجملا گو از گو و صاحب‌دلان با بند و بند که چنین گوهر و اره ای زبان را شیم از این گوهر اند خاک اهل که

تبع ایشان را بود و از طریق و پیروی ایشان راه پیش و این راه عشق شمارد و همه جا قدم بر قدم ایشان گذارد و

بگلزار دل چنین عجب و تنها گوید و با دل که سعادت چنین مستعد کردیم ای که آن نیاز و دل حدیث راز بعجز و

نفس صاحب ضمیر و با فکر زده بلکه سرا دل از آن ره شد که گفتار است با عجز و نکته را عبد باک حق جا دل گشته با

باهم خود در آن تصور دانند و بود دست دل از این پیوسته خاک هائی و در تن بر ارش رونق نقش عجب گنجش وش در

القلب مذکور است و مگوی را حضرت اقدس منعی کریمه والذین یؤتون ما آتوا و قلوبهم وجلة را که در

سوال کرد و حاصل سوال آنکه مراد از کسیکه این کلام ممدوح است آیا کیست کسی که زنا و دزدی میکند و شراب میخورد

گفت مراد از خدا دانه خود خایف است اگر در فرود حد و لیکن مگوی است و نماز میگذارد و روزه میگیرد و صدقه

این تمیز رحم دارد و متحمل نگرد و چگونه بنده در گذارش امر و طاعت پیوسته لرزان و خایف باشد و از حد

خداوند از عجب و غلط که شنیده حکمت است او عجمی خفی و لعضی دقیق سلاک و ارفع و از او پوشیده است و از آن

یا ب و ستوجب بر ارش عقاب شود چه کم از جناب حضرت الوهیت است او از کبر است که حضور آنچنان العالی و الثری و آن

اورا طلع علی قلب و هو کبر و نه قلبه عارف حقیقة کبر قال کاذب انکه غنی و عزنی و جلالی

حلاوة ذکر و لا یجد غیر قربه و اساره بنا بجا حاصل معنی آنکه چون الله اکبر زبان رانده و هر برو دعوی

دوست ذکر عشق است در نظر او کبریا و کوچک در نظر چه برتری او چون باری تعالی بزرگ باشد در حالیکه کبر نیکو

امداد

امداد و درود آن چه میزید خشنوده حقیقت کبیر با شد کو بدان دروغ گویا با خدا عجب میکنی بعوض و جلال

و همراه او در غلامی در کو خود البته بحدوث میدارم و همراه او از قرب خود و کشش ساله بابد را که

البته محجوب مگر عجز میدارم مجملا گو از او دانه که از ما شستن خاک که چه حاجت است که مگر از

خود محجوب و مکرم بالقرب و رب الارباب با که ما بسکان سالک حلاوتی و دنیا در بند که چه

توانیم گو که در جنب عاشقی انبیا و اولیا با پیران به که از عجز و خاکساری ندا مده و از آنکه از

و بسیار دیگر عجز داده دیدار انبیا ماشا بس که خود و اثبت خوش ادب اندازیم چه عاشق آمد از این بنده

همین بسم که این گشتیم کاهی پلار و تخمی نماند و از آنچه مذکور شد از خضوع و خشوع و حضور قلب و توجه در

بنز ارواح است در بدن و نماز بی او قالب است بیجان و لیکن تحصیل آن با نه سهو دل آن

دولتداری است بار چه نه کار هر کسی و مهارت این سعادت نه شکار هر مکسی است تصاف باین اوصاف

عون تو از بهر تحصیل انکار بروی است و گاه دله مطیع است به اولوب و حاجتها بر بسی

چه از آن تابع دل و تفرق خاطر و احوال جمع می‌شود با فکرهای گوناگون دل و دین

با هشیاری دل از اندرون آن دیشهای بلند حالی شود و با هوشیار شیدان دل و دولت چشم

دخول آن بعد از و چراغ حضور قلب و ضیائی که بود لهذا آتش شیرین کرده اند حب دنیا را

و هر بروی عهد فنا دل در آن اسباب نجات هر دو آن جمع میشود و از ده ام میانند که و در

خود فکری و ذکری داشته از جنبش و خوش آنها به فکر خود می‌روند ماجرای خوش و هر چند آنها را

و هجوم نموده اند و تا از در حرص بر پا است همین رنگ به رجحان و آنچه پیش ما شمع حضور حق محبت دنیا [illegible] فارغ

پر محبت با قوت از اندوه و فکرها و اندیشهای جهل از آن بسیار است پس بنده را خواهد که از الله [illegible]

با حضور قلب و خاطر جمع به نکته معنی خود دریچه رانده که تقویت ایمان نمایند با نقش آن گذارد و در گره [illegible]

دل امید حرص را از پا در آورده و نیز تشبیه کرده اند محبت دنیا را با برکه و سایر فضلات که از [illegible]

بچه و فکرها و اندیشهها را که آن هر روز جمع میشود بلکه از آن ممکن است که در آن از آن [illegible]

چون از آن در در اثر غوغا است پس بنده را که چه از آن که به کار رود حقیقت و شعور تا در او حق [illegible]

با طمع و امل کثیر و کم نمی رسد و پاک کرده از غوغا از آن است که تمام دل حضور قلب حق [illegible]

بعد از آن و نیز تشبیه کرده اند بچه سر گری محبت دنیا را بچراغ با بستان و فکر و خیال [illegible]

می آید در گور از آن روی عام میابند و تا آن چراغ را است از کر نمی دانم بر آن نشست و کرم خدا [illegible]

الله نه رها نه و از برای بنده که حضور قلب و خاطر جمعی هر روز با یه که هم کرم و در عطای [illegible]

رود و اهل پیشانی این چراغ پر از ضیا الطف افراز در خانه دل فرو نشانده حضور معنی [illegible]

بنده و نور آتش ایمان که از حرص و آز کافر نشینی سال است این آب آگاهی و درود [illegible]

در سلوک عرفان بنده که چراغ حضور قلب حکمت بار غم عنایت خویش روشن کرده دید [illegible]

فصل پنجم در مذمت ترک و بیان عقوبت آن بر خداوند که از منع و تسخیر [illegible]

خود غرور و بغض و بعد بنده کار است حضور نوز هر بن و سبک آن روزی از آن چنین بار کار چشم [illegible]

بگوید عهد عبودیت بنیاد و مطالب هر چه خود اوست را به ارتباط احدی نیست خود از آن [illegible]

حضور بیع و صرف رسید و از جهت هر آن در کار و ما تمام و پیش قمار با سپهر اعتبار سپاس باد [illegible]

شفقت و بطلان بود و بنده شو و دیگر بنده که در کار و پس شناسد و در آن کشور هم پیش کام مروارید [illegible]

ابتری از همینه چون پیش از گذار افروزد به روی گرانی بر بنده و در میان بره کجی از آن هر سو ار [illegible]

در کار نقش سعادت سینه پدید و پا شوری هم از تو بنده که خداوند خود کسی نماید و سیاه آن [illegible]

نام آن رنگ عصیان از خود رانده و نه هرگز قسمتی هر روز از آن هر رابطه راه حق طریق [illegible]

و پاکی و مصرف کنی و از کرم و عطای الهی سایه زلال کری که به زیر گنجه غنچه دل هم [illegible]

دل کی زد از نخنه و بیا در حمایت رب روی هم رفته و شب و کل و الله تسبیح و تهلیل از نعمت [illegible]

به دوش صبوحی کنی صبح خوبی و کلمه از آن سپهر است که تا شیخ نخواهد بچه دل خود [illegible]

روز ما از چو از آن ذات صلوة تجلیات لذت به کسی نو شنیده چگونه از آن ذات که میشنوند [illegible]

زیرا که طبیعت تو بنده که تمام از در سفر پر خطر که چه خواهند کرد و سرگشته در کوی [illegible]

جنان مالک اوقات نهاده و اند که هر رو در صف بندگان سر تسلیم نهاده و تسبیح للمسبح چه [illegible]

در تمام عمر و جان چراغ هستی را به روغن جان خداوند روزی زرین پر گهر و هم نو بخواهش [illegible]

پرورده و حد و فوج العاشق از کلمه فضل و عطای اوست و کار کری قوی و هواهش [illegible]

و رفتار پیش به سختی بزرگی اوست و کردار او هستی بجای گوهری همه کار او و صدف [illegible]

و شستن او را از سحاب کرم او اند و خشم و در حدیث آمده است که چاه ویل چنان است که اگر کوه‌ها
او را فرو خورد و در وقت سوزندگی در آن از شدت حرارت او گداخته و بسوزد
و بجای وی رعایت او بجا آرد اگر چه او را خوش نشیند چرا که او محتاج اوست و چاره کردن که او را
کردن و بجهت او بر جای ورد و محتاج در هر حال از احوال باشد حضرت او محتاج است و در هیچ امری از امور
گذاری خود را در معرض ادای عبادت کشد بسوی که نا خوشی و از فرمان وی سر برد و کسی که
دیو تیز کش در وجود حضرت صاحب طریق ابلیس ملعون بره ومی بپاید و مبیا اندرهٔ ارکان
بکارگذاری و خواری خواهد کشید و از دین او بر گشته باشد که کار ابلیس ابتکار است
خواهش او بی راه نیکو می رفته بودن و شاه ارده صلاح چون اینکه ترک نماز ابلیس
حضرت خداوند عالم ادا کرده پرتو نیز برهم زدن تارکان صلوة و تابعان شهوات فرمود اتبعوا
الشهوات فسوف یلقون غیا یعنی غیا عزین ابلکه ترک کند نماز را و پیروی کند خواهش
نفس را بیحد و شراب خمر و زنا و دیگر اعمال زشت بر اسیند بجای که او خواهد
مقول است که غی وادی است در جهنم آتش آن تند تر و عذاب آن سخت تر که جای نمازگزاران
ریاکار باشد و در جامع الاخبار آمده است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله عماد الدین ترک الصلوة
فقد هدم الدین و فی ترک اوقاتها یعنی اویل و اویل وادی فی جهنم کما قال الله تعالی فویل
للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون یعنی نمازگزاران پس آنکه ترک نماز خود کند

بتحقیق این خور را عذاب کنند و کسی که ترک کند اوقات نماز را یعنی از وقت کذرانید و را جای دیگر
میشود و ویل وادی است در جهنم پس ویل از برای نمازگزاران است و شأن ایشان را خوف را ز گرفتار
کنند چنانکه میفرماید بعبارت که قال الله تعالی و الویل وادی فی جهنم بعبارت مصنف جامع الاخبار
گله در ره گفته و دهشت فضا نکرد اند و در گذاردن نماز را امید ثواب و در گذاردن بیم عقاب
از آن غافل شوند و وقت آن بگذارد و حدیث نبوی است که گفته اکثر شخص
نماز بگذارد فرمود که صلوة الصلوة یعنی نماز را و بعضی گفته که از جمله آن است که نماز را در وقت
در رکوع و سجود آن تمام نمی کنند و مروی است که یونس بن عمار یعنی ابن ابابه زرار از حضرت ابا عبد الله
پرسید و ساهی و سرقه الشیطان یعنی مراد آن است که از دو سوره شیطان را از نماز بد کند
بصیرت بر او لیکن بحقیقت و بدع آن لاالصلی فهم اول وقتها یعنی مراد این نیست
و لیکن مراد این است که از نماز غافل شود و در اول وقت بگذارد و نیز در جامع الاخبار از جابر
مروی است ترک الصلوة متعمدا لا یرجوا ثوابها و لا یخاف عقابها فلا ابالی ایموت یهودیا او نصرانیا
مختص یعنی کسی که ترک کند نماز را و در گذاردن آن امید ثواب و در گذاردن آن بیم
باشد پس باک ندارم که یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی یعنی کافر است و نیز از آنکه ابرار و حدیث
محصل آن این است که چون روز قیامت شود برون آید از جهنم نوعی از عقرب که سرش تا آسمان
دمش تا تحت الثری رسیده و دهانش از مشرق تا مغرب باشد پس گوید کجاست آنکه با خدا

ورسول خدا به که بوزاران جبریل فرود آمد گو یه ای محمد بگو امت ترا که هر که نماز را ضایع گرداند و خورند ربوا و شامند شراب و این جماعت را [illegible] دنیا گوینده و هم [illegible]

نقل نموده قرآن عالی علی تارک الصلوة بلعنه وکتوه فکانما قتل سبعین نبیا اولهم آدم وآخرهم [illegible]

یعنی کسیکه بینی تارک الصلوة کند لعنه خوردن یا پوشش خیانت است هر کشنده [illegible] پیغمبرا که اول [illegible]

بوده و آخر ایشان محمد و هم دلالت بر آن دارد و بلاغ معقول است [illegible] ترک الصلوة حتی تفوته من غیر عذر حبط [illegible]

کسیکه ترک نماز خود کند تا از وقت شود بی عذری [illegible] عملی او [illegible]

فقط بوزاران فرموده که بین العبد و بین الکفر ترک الصلوة یعنی [illegible] بنده و کفر ترک نماز است [illegible]

کو کافر است و در کتاب عقاب الاعمال همین مضمون [illegible] بحوی باین [illegible] روایت [illegible]

دن یکفر الا ان یترک الصلوة الفریضة متعمدا [illegible] یعنی [illegible] مسلمان کافر [illegible]

الکه ترک کند نماز واجب را [illegible] نماز را ترک کند [illegible]

مذکور است [illegible] از امام همام حضرت ابی عبد الله علیه السلام پرسیده که وجه این چیست [illegible] زنا کننده را

و تارک الصلوة را کافر میخوانیم [illegible] [illegible] نماز [illegible]

آن مینماید و تارک الصلوة [illegible] نیست [illegible] [illegible]

ترک آن [illegible] [illegible] [illegible]

خواه بود [illegible] کفر است [illegible] ترک الصلوة معلوم است در توریة [illegible]

و معروف

و معروف است روایت و نیز در خبر است که تارک الصلوة [illegible] عذاب میبیند در آتش جهنم هشتاد

حقب هشتاد سال است و [illegible] هر که نماز را در وقت نگذارد [illegible] ترک کند [illegible]

اول کسیکه [illegible] از [illegible] الله [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] یعنی هشت [illegible] [illegible] یعنی [illegible] قطع نظر از این آیات

[illegible] تارک الصلوة [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و قطع نظر از این [illegible] زندگی میکند [illegible]

که با خدا [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

اگر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] حاصل آنکه تارک الصلوة [illegible] احوال [illegible] و عقبی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

چون [illegible] [illegible] چون [illegible] مجلس سوم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] [illegible] الذینهم عن صلوتهم ساهون یعنی [illegible]

بر نماز خود مداومت کننده کانند و در طینت نمایندگان و بر ازرخیه آیه دیگر فرموده و الذین هم علی
صلوتهم یحافظون اولئک فی جنات مکرمون یعنی آنکه نه در نماز خود محافظت می نمایند [illegible]
در شرائط میکنند از ان گروه یعنی ایشان در همین صفات در این آیات مذکور است موصوف [illegible]
روضهای بهشت گرامی شدگانند و در اخبار ائمه اطهار روایت است در آیه اولی [illegible]
و چون منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که ان العبد لیرفع له من صلوته نصفها و ثلثها و ربعها و
خمسها فلا یرفع له الا ما اقبل منها بقلبه و انما امروا بالنوافل لیتم لهم بها ما نقصوا من الفریضة
نماز بندگان گاه باشد که بنصف یا بدرجه قبول رسد و گاه باشد که بسه یک یا چهار یک یا پنج یک
پس مقبول نمی شود برای بنده مگر انچه بدل اقبال بان نموده و متوجه آن گردیده از نماز و برای همین [illegible]
مگر بکنند [illegible] تمام شود [illegible] نوافل [illegible]
صلوة قبول [illegible] و این [illegible] بلکه [illegible]
تمام یا بعضی از آن [illegible] اختلاف اقوال و این مقام تفصیل [illegible]
حدیثی [illegible] از حضرت [illegible] روایت [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] دیدم [illegible] نماز [illegible]
پس [illegible] یعنی [illegible] است [illegible]
ان العبد لا یقبل من صلوته الا ما اقبل فیها [illegible]

است

راست کفو [illegible] متعهد نشود [illegible] نماز [illegible] بکرانچه [illegible] باشد
[illegible] یعنی [illegible] گردیده باشد [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] کلام [illegible] النوافل یعنی [illegible] است [illegible]
[illegible] و شرف کلام حضرت ابی عبدالله منقول است [illegible] ایاکم و الکسل
[illegible] رکعتین [illegible] وجه الله [illegible]
پرهیز کنید [illegible] خداوند [illegible] خوشنود [illegible]
رکعتین نماز [illegible] خدای عزوجل [illegible]
ثواب الاعمال [illegible] صلوة النوافل قربان کل مؤمن
[illegible] کتاب شریف فقیه [illegible]
[illegible] حضرت رسول الله [illegible]
[illegible] سجود [illegible]
شیخ صدوق رحمه الله [illegible] باب فضل صلوة [illegible] سجود [illegible]
سجود [illegible] ارکان نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] یعنی [illegible] الصلوة [illegible]
این است حدیث نبوی صلعم [illegible] الصلوة خیر موضوع [illegible]

در حضرت شارع قرار داده با بهترین عبادات است و در شرع معلوم گشته پس هر که خواهد آن را بسیار

کم گذارد و هر که خواهد بسیار گذارد و بعضی در کم گذاردن آن بر او خوف و عقاب نخواهد بود و در پی گذاردن آن

اولاً که ثواب بسیار خواهد بود نکته آنست که روزی دو در آن کمی و بسیار ازو و کسی از آن محل باشد عجز نماز

سنتی نمی تواند بود محکم است چرا که در تعلیق نماز را که فقها بر او حسب بیشتر نمودن باشد مثلاً و از کثرت تنها نیز از آن

افزودن مجملاً از آنکه نه اخبار و آثار در ترغیب بر نمازهای مستحبه وارد و گویده و قطع نظر از آنکه از قرب

دولت قرب روی بنده و بگشاید و جبر نقصان فرایض مینماید از بنده چه نیکو و خوش است بنده بسی از عطاء حق

بندگیش نه از آن گذاردن نماز که لیکن بنا فقرا قامه نوافل را نیز همواره وجهه همت نمود دعا و ادراک فضیلت آن اتعاد نزول

خود بیشتر قرار داده چه آن پیشه از غلبه شوق او بنده که است و محض از ادا و نه وادشتن آن از جانب سبحانه و رهایندن

خود از عذاب و مواخذه آنچه نه است خوش آن بنده که به ترقی اهتمام در این امر شوق گردد و از این

میدان فرصت ربایند و بندگی را کامیاب نفس را لابوت شوق کامل از خود گسسته محو از دنیا و ... بیسها

نماید و نمازهای سنتی بر دو گونه است اول آنکه وقتی از برای ادای آن مقرر است و گذاردن آن را با وقت ادا باید بود

دوم آنکه مخصوص وقتی نیست و اولی آنکه سعادت گذارش آن در همه وقت میتوان نمود و ذکر فضیلت و ادای هر دو هر یکی از آن

کیفیت و آداب هر یک از این دو قسم در ذکر اول دو فصل است اگر چه درین کتاب ذکر کیفیت و آداب نماز

و فضیلت خاصه سخن طول می دهد چه مقام آن کتب فقهیه و کتب اعمال و عبادات است لیکن از آنکه لابد این

معروف آن ها را بر حال طالبان شوق کوته نیست و در ... مقام ذکر مجمل و موجز از آن مینماید انشاء الله

نفعد

فصل دوم در نوافل مرتبه و متعلقات آن و از آن جمله نوافل یومیه است و بنا بر اقوال مشهوره

و اخبار موثوقه رکعات آنها در عدد دو برابر رکعات فرایض یومیه است و آن سی و چهار رکعت باشد و با هفده رکعت

فرایض پنجاه و یک رکعت باشد و از اینجاست که از آثار مروی شده که اهتمام در آن از علامات ایمان است

و اخبار وارد گشته از آن جمله در کتب معتبره از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که علامات

مومن پنج چیز است پنجاه و یک رکعت نماز گذاردن و زیارت اربعین کردن و انگشتر در دست راست کردن و جبین بر خاک

نهادن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم یعنی در جهر و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن یعنی در نمازها و حضرت شارع

مبالغه بسیار کرده است و فرموده است که اگر کسی سعادت ادای آن در دنیا دریابد که بمقتضای آن از آن شتابد

در شب پنجاه از عبد الله بن سنان حدیثی روایت نموده که ما عاصی از آن است که حضرت صادق علیه السلام

در گفتن آن نمازها با ذکر القدر وارد است و در آن بسیار حجت است ان لا یبید انه چگونه کنند اگر از آن فوت شود

قضا بکنند و بعضی قضای آنها را که از آن پس روز آن نماز نیز خوانند و چه قدر گذارند و پس از آن

بقدر هم خود گفتم قدرت بر آن ندارد از جهت شغل و کثرت روزی کار است فرمودند اگر شغل وی از

ضروری و قضای حاجت را در روزی است با او چیزی نیست و اگر از برای دنیا است و بیان خواهش

هر روز از قدر در قضای آن پس او را قضا و اگر نه قدرت خواهند نمود با خدای خویش ملاقات کند

بشمرده و ضایع نکرده گفتم اگر غیر از آن گفتم که بر وجه شغل قدرت ندارد و باید تصدق

یعنی بجای قضای آن پس اگر ترک کرده باشد صدقه بدهد و ... از آن فرموده ای باید تصدق کند

گفتم چه چیز تصدق کند فرمود بقدر طاقتش یعنی در خور گنجایش است و دو شعر او ان بقدر حسن [illegible]

آن مدیست گفتم چه پاک تر [illegible] که زیاده برای هر یکی [illegible] هر نمازی گفتم چه مقدار است

دو نماز را لازم است فرمود مدی از برای هر یکی فرمود برای هر رکعت از نمازی که در شب گذارده

قدرتست فرمود مدی از برای هر چهار رکعت از نمازی که در شب گذارده میشود گفتم قدرت

مدی از برای همه نمازهای شب و مدی از برای نمازهای روز و نماز را فضیلت بسیار قضا نمازهای

دادن بهتر است بر حسب طبع لطیفه از [illegible] حدیث شریف معلوم است هر حسرت [illegible]

مقدار نمازی که بنده را در گذارش آن چه قدر اهتمام [illegible] چه پر است حسرت [illegible]

در دو کافر [illegible] فضیلت [illegible] کاملی و سستی [illegible] صحبت [illegible]

برادرک این سعادت پیش از پیش توانائی و قوت گرداند [illegible] از جهت [illegible]

در رکعت نافله صبح است و از فضیلت نوافل [illegible] ده اند و در غایت [illegible] که در کتاب [illegible]

نیست چنانچه در [illegible] ملاحظه [illegible] و [illegible] از [illegible]

مری الرضا [illegible] فرموده است [illegible] پس از [illegible]

بعد المغرب [illegible] وکان [illegible] عشر رکعة [illegible]

رکعه بعد از نماز شام را در سفر [illegible] چهار رکعت [illegible]

و سیزده رکعت [illegible] از یازده رکعت نماز شب و شفع و وتر و دو رکعت نافله صبح و اول وقت [illegible]

وقت

وقت فراغ از نماز ورد است و آخر آن بنا بر بعضی روایات و قول جمعی از علما وقت

ظهر سپیده آن سرخی است در جانب مشرق و افضل اوقات و میانه صبح کاذب و صبح صادق

آن فاتحه و سوره قل یا ایها الکافرون خوانده میشود و در رکعت دوم فاتحه و سوره قل هو الله احد و

آنست بر پهلوی راست رو به قبله خوابد [illegible] روایت [illegible]

گوید استمسکت بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل الله المتین و اعوذ بالله من شر

و العجم و من شر فسقة العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس سبحان رب الصباح فالق الاصباح

فالق الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح [illegible] این دعای شریف آنکه [illegible]

[illegible] الهی [illegible] از او [illegible] خدای [illegible]

گردیدم و پناه میگیرم بخدا از شر فاسقان عرب و عجم و پناه میگیرم بخدا از شر فاسقان پری و آدمی [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] شکافنده صبح [illegible] شکافنده روشنائی [illegible]

[illegible] شکافنده [illegible]

شکافنده صبح [illegible]

الله توکلت علی الله حسبی الله و نعم الوکیل و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله

اللهم [illegible] حاجتی [illegible] الیک [illegible]

[illegible] پهلوی [illegible] خدا [illegible]

مجوز اسا از خدا او که بیم ار خدا ایست مسا خدا او نیکو و کی است و هر کس او کی کسد رضا این خدا

بس است اولا بدرستی که خدا ارنیسته و کار خوبست به هر نحوه خلاه و متقضی ار ادیده و مشیت او باشد

است خدا ابرای هر چیزی اندازه که از ان اند کند و ای معصوم هر که صبح کند و حاجت او بسوی مخلوقات

بدرستی که حاجت من و اراده من بسوی تو است یعنی دیگران اینه حاجت روا از مخلوقات دارد و من از

خالقی و بعد از ان دعا نیز آیه ار اواخر سوره ال عمران که اذ یقرءو عبرتست از کریمه ان فی خلق

انک لا تخلف المیعاد و هر و ان آخر هر که صلوات فرستد بر محمد و ال محمد بهتر زینی هر ارکعت تحیه و ادا

صبح و فرایض صبح کند و او را و خدا او را ار ارکار ار اتش معنی از اتش جهنم و هر که گوید سبحان ربی

که پاداو ثواب ایه با کند از برای اد خداه نه ان شب و اگر چهل بر تربخواند امرزد خدا او را

و اذکار بر در این وقت خوانده میشود در کتب اعمال مشکور است و انچه سمت وکرد فت متعالیکه از ان

است و گفته اند و به آن بجهه یعنی پیوخوا پیدا بحجی ره نه کرده شب و نیز کاه است و ان حرص ان

متو اس است بر مسجد الحرام نماز شب کنند و هم از فراغ کار بر شیخ سجده و نحو دیگر از نوافل

و ان صلوة الاوابین باشد یعنی نماز هر گشت کنند کان که او وقت ادای ان بعد از شهور ایام ال

تا وقتی در سایه شخص هر بعد از زوال هر باشد در قدر رفته زاید بر تجو بقدر ر سبع هات

گفته اند وقت ادای ان ساعت است چنانکه فضیلت نماز ظهر تا شد و ان وقت فضیلت عصر است

سایه زاید شخص بقدر مثال شخص شود و کیفیت ان این است که هر رکعت نخستین بشهر کبر و معود ان بگو عرق

انما

دانها چو نکته در نماز ما مراد چیزی است به بعد از استعاذه سوره فاتحه و اخلاص خواند و در رکعت

دوم فاتحه و قل یا ایها الکافرون تلاوت نماید و چلیس ان نیز بر وی است و بعد از هر دو رکعه سلام و در پی بگوید

گفته اند باید خواند اللهم انی ضعیف فقوفی رضاک ضعفی و خذ الی الخیر بناصیتی و اجعل الاسلام منتهی رضای

بار خدایا به قسمت و مغفرتی بر حکمت انی از من مکن و جهد او و دواوینه و ان الموت منتهی و عمد اعتنی

بدرستی که من ضعیفم پس قوی کن در ان ذات من ضعف کار و که بسوی منتهی کار و کش با بیان خیر و بگردان اسلام

رضای خدا را در منتهای ... و هر کس که کار در انچه قسمت کرده از برای من و برسان کار را بحق خود ... بخدا

و بعد از انکه شش از ان نوافل گفته بعد از ان دو رکعه دیگر ادا کند و تسبیح حوران در مصبح بعد از هر دو رکعه

و هم سخن دار از جهت و عده که از ان ابر ایشان نیز در جنه به دعای مذکور اکتفا نموده و دیگر است نماز ظهر

ادا است نسبت بر شهود بعد از نماز ظهر است تا وقتی که سایه شاخص هم چهار سبع شاخص شود و بعضی قرآن

میدانند چنانکه وقت فضیلت فریضه ظهر نشد و ان وقت فضیلت عصر است از این است که سایه شاخص

زان شود و کیفیت ان انکه هر دو رکعه با تکبیر و سلام کند و در هر رکعت فاتحه و سوره که خواهد بخواند بعد از ان

اللهم انه لا اله الا انت الحی القیوم العلی العظیم الحلیم الکریم الخالق الرازق المحیی الممیت المبدی المعید البدیع لک الحمد و

لک الحول و لک الحمد و لک الامر وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له

کفوا احد صل علی محمد و ال محمد و افعل بی کذا و کذا و احاصل مضمون ان انکه ای معبود من بدرستی

که زنده و پاینده قیوم و بلند مرتبه بزرگوار بخشنده و کریم و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده

مرا نمنده از مستی مجموع هستی و همه و مرا از دکر باره بوجود اورده و پادشاه و نمونه رقم صنع نگارنده
انوارت پاس و انوارت کرم و انوارت منت و انوارت توانا و انوارت ارش و انوارت حق
در صدا ... [illegible] ... بنده کار عباد ...
نه بجهد ... گرفته ... رحمی ... محمد و ال او ...
وانگاه از دران درگاه و جای ... مستلزم ... دعای دیگر ... مذکور است
و بنشاند ... گذارده و گوید اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم
و ... ورب السبع المثانی والقران العظیم ورب محمد خاتم النبیین صل علی محمد و ال محمد
الاعظم الذی تقوم به السماء والارض وبه تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرق بین الجمع وتجمع بین المتفرق
... و ... انی سالک ... ان تصلی علی محمد و ال محمد
دعا ... کوید ... جهت طلب حوائج ... معروف ...
و صدا ... اسمان ... زمین ... عظیم ...
... و صدا ... و قران عظیم و صدا ... پیغمبران ... محمد و
در حوائج ... بنام ... اسمان و زمین ... تعیین ...
... هر ... اکنده ... جمع ... سکین ... کان و ... نام ...
عدد و ... و ... ما ... حاجت میکنم ... حسینی ... محمد ...

فسلم جابر و فلان طلب حاجات یعنی روز وقت ازان درگاه انچه خواهد کند
روز نماید بجا آوردن دو رکعت دیگر گذارده بگوید اللهم انی ادعوک بما دعاک به عبدک
مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبت له ونجیته
فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک وانا عبدک وسألک وهو عبدک وانا اسألک وانا عبدک ان تصلی علی
وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک به عبدک ایوب اذ مسه الضر فدعاک انی مسنی الضر وانت
وکشفت ما به من ضر واتیته اهله ومثلهم معهم رحمة منک فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک وانا عبدک
عبدک وانا اسألک وانا عبدک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی کما
ادعوک بما دعاک به یوسف اذ فرقت بینه وبین اهله واذ هو فی السجن فانه دعاک وهو عبدک وانا
عبدک وسألک وهو عبدک وانا اسألک وانا عبدک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان
تستجیب لی کما استجبت له و صل علی محمد وال محمد ... انچه گذارده ... معروف ...
... ان ... اسمان ... زمین ...
... گناهی ... گناهی ... تعیین ...
... و ... عشق ... ان ... مشغول ...
... بسم ... تسبیح ... تو ...

ازین قوم بیرون آمدم پس کتاب که خوانی از ایشان دعا آورد و نجات دلهای [illegible]

از غم پس برادری که فلان خوانده تورا و او بنده تو بود و من هم بنده توام و از آل تو [illegible]

و من نیز برای کلیم الله تو و نیز بنده توام اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و اینکه مستجاب کنی دعا [illegible]

چنانکه مستجاب کنی دعای از برای او و بخوانم تورا بآنچه خواند تورا بان بنده تو ایوب چون رسید او را بلیه

پس خوانده تورا برادری که رسید مر او را بلیه و برادری که بر او رحم کننده ترین همه کسانی پس مستجاب کردی از او

و کشف کردی از او آنچه با او رسیده بود از بلیه و دادی با او اهل او را و مانند اهل او را با ایشان بجهت

جانب و یعنی فرزندان او که مرده بودند زنده ساختی و در زیادتی و فرزندان دیگر نیز بخشیدی آن [illegible]

فرمودی چنانکه در آیه و آتیناه اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا گفته اند پس برادری که او خواند تورا

و من میخوانم تورا و من بنده توام و طلب میکنم از تو و او بنده تو بود و من نیز طلب میکنم و من نیز بنده توام [illegible]

بر محمد و آل محمد و اینکه فرج دهی و دفع کنی از من چنانکه فرج دادی و دفع کردی از او و اینکه مستجاب کنی [illegible]

در باره من چنانکه مستجاب کردی دعای از برای او و میخوانم تورا بآنچه خواند تورا بان یوسف چون

افکندند میان او و ابیش و چون او در زندان بود پس برادری که او خواند تورا و او بنده تو بود

تورا و من هم بنده توام و درخواست که از تو و او بنده تو بود و من درخواست میکنم از تو

توام اینکه رحمت کنی بر او و بر آل او و اینکه فرج دهی از من چنانکه فرج دادی از او و اینکه مستجاب

برای من چنانکه مستجاب کردی از برای او رحمت کن بر محمد و آل محمد و فلان حاجت و فلان حاجت [illegible]

یعنی حوایج مرا چه بزرگ و چه خرد برآر نهایت حاصل شود و از آن درگاه مسئلت [illegible]

الله [illegible] دیگر گذارده باین دعای شریف که یا کرده [illegible] یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ

بالجریرة ولم یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی

یا منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا رباه یا سیداه یا

اسئلک بک وبمحمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر

وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة القائم المهدی الائمة الهادیة علیهم السلام ان تصلی علی

محمد وآل محمد واسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار و ان تقضی لی ما اشاء [illegible]

ای آنکه ظاهر ساخت فعل نیک بندگان را و پوشیده فعل زشت [illegible]

امید [illegible] از حضرت جعفر علیه السلام [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] رکوع و سجود [illegible]

چنان [illegible] پس [illegible] فرشتگان [illegible] صلوات [illegible]

و چون بنده مشغول شود [illegible] خدای [illegible]

[illegible] و حاصل معنی تتمه دعا اینکه ای آنکه [illegible]

از آن تو [illegible] بزرگ عفو کنی [illegible]

[illegible] کننده و گشاینده [illegible]

ای صاحب هر سری یعنی هر که رازی بهمراه کسی گوید تو همراهی و در ان اگاهی و در همه امور

سکالی یعنی هر که شکوه داشته باشد چنین اند کرا ن ما بوی تو بگو نیست و تو مدارک ان از تو خواهند

داندی کرم و بزرگواری از عصیان بنده کان رو تا فته ای امنظوری داری و دیده بینا بر برای

اینکه گفته شد و سبب دریافت ندید مطلون بعثها پیش از اکه کسی مستحق ان شود شایسته ان کو داری

نهادی نهایت از احسان رسول الکریم از تو بحق تو و بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین تا حضرت مهدی

پیشوایان راه نماینده اند اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و درود او اول ایشان ما از تو ای معبود و بر حق

که رتا صورت و زمام امور ایشان و دیگر کنی بمن انچه شایسته انی یعنی بفرما مرا ولا دنی انچه

از مطلب حدان نه انچه لایق من است از اراخته و ضلال و حرف ان ها خوانده ما مولات

خواهد بعرض رسید **دیگر** از جمله نوافل یومیه چهار رکعت نافله شام است و از غایت اهتمام چون

بزرگوار عمران ایه لجو و تقصیر در ان نباید نمود چنانکه در کافی و تهذیب نیز از حضرت امام ابی عبد الله

مروی است الا ابدع ارکعات بعد المغرب لا تدعهن فی حضر و لا سفر یعنی اینکه چهار رکعت بعد از نماز شام است

در حضر و نه در سفر و در روایتی دیگر چنین است لا تدع اربع رکعات بعد المغرب فی سفر و لا حضر و ان

وانگذار چهار رکعت بعد از نماز شام را در سفر و نه در حضر اگرچه برا در ان دشمن ان در طلب تو باشند

دست برو جه کتاب شریف از آداب نمازش مشغول است از ارکعت یعنی فضیلت ان حضرت ان

پرسیدم که این چهار رکعت بعد نماز شام است در سفر و تعجیل نمازیست که ما شتر در ان جهه مکلف است

ایضا

برزمین ایاتی سوم که در ان سلام در محمد که بوده یا مانند ان باشد پس فرموده

اکثر ان کدار ان در محمد و اول وقت لوای این نماز بعد از فراغ از نماز شام

نماز مشهور وقت زوال است از جانب مغرب و علامه حلی طاب ثراه در منتهی از مطلب دعوی

و شیخ شهید ره در روس ابتدا وقت ان را بقدر ابتدا وقت اداء نماز شام

و کیفیت این نماز بر وجه کامل این است بعد از فراغ از فریضه شام و تسبیح زهرا علیها السلام و تعقیبات

نماید و در مصباح تقدیم ان بر تعقیب و سجده شکر افضل شمرده و مستحب است قبل از انکه

در ان نماز در تقیه و در تهذیب هر دو از حضرت صادق روایت است در من صلی المغرب ثم عقب و لم

یعنی هر که نماز شام گفت پس بعد از ان کسی ان حضرت بر دارد خلاصه مضمون انکه هر که نماز شام

تعقیب خواند و سخن نگفته باشد و در رکعت نماز گذارد نوشته شود ان در علیین

سبز و در عرش او نجم و در عالم ملکوت در ان مرقوم است یا ثبت است از سدره المنتهی

اسمان هفتم میباشد و در ان میباشند و بنا بر اینکه اسم مکانی است

بوکالو این خاص بود نوشته شود برای او در کتاب که در علیین است چنانکه علما تعبیر کرده اند

علیین کتابی است مرقوم یشهده المقربون و اگر اینکه کتابی باشد یعنی نوشته شود این

برای ان در عالم بالا یا در ان مکانی معین فرشتگان و ثواب را ان شد که در ...

چهار رکعت نماز گذارد نوشته شود از برای او حجی مقبول و در ظاهر عبارت این حدیث چنین مستفاد

و سخن نگفتن متمم باشد تا آنکه چهار رکعت مجموع گذارده شود و چنانچه شهید ثانی نیز چنین فهمیده و در شرح الفیه بدین که تصریح فرموده است و بنابراین سخن نگفتن در میان این
چهار رکعت نیز مندوب و ترک آن مکروه خواهد بود و موید این است ظاهر حدیثی که در کافی از ابو الفوارس
مرویست که نهانی ابو عبد الله ان اتکلم بین الاربع رکعات التی بعد المغرب یعنی نهی کرد مرا حضرت امام جعفر علیه السلام
از آنکه سخن گویم در میان چهار رکعتی که بعد از نماز شام است از آن هم حدیث کراهیت تکلم در میان این چهار رکعت
در نظر اصحاب رضوان الله علیهم ظاهر و عیان میباید و مع ارضی بی تطلع و تتبع در نمی آید نمی دانم چرا این مسئله در میان
مشهور در السنه و در مقالات ایشان مذکور نیست و عجب آنکه علامه مع طابت مرقده در منتهی و شهید اول
در ذکری از حدیث ثانی نیز بر کراهیت تکلم میان فریضه مغرب و تعقیب او استدلال
فرموده اند مجملا چون شروع میباید در رکعت اولی از این چهار رکعت پس آنچه ابو عبیده حذاء از امام محمد باقر
و قل هو الله احد و در رکعت ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند چه در کافی و تهذیب از آن امام همام حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثور و در فقیه نیز به تصریح روایت از آن
هر اول رکعت هر جا که مع آن تقرا بقل هو الله و قل یا ایها الکافرون فی سبع مواطن الفجر و
تکرار قل هو الله و قل یا ایها الکافرون در در مواضع و سبع است آن یا مراد از صبح که بر آن امام فجر انداخته قبل از صبح و در رکعت قراءت مر است شده و در کافی و تهذیب هر دو بعد از حدیث
روایه اخری انه یبدأ فی هذا کله بقل هو الله احد و فی رکعت الثانیه بقل یا ایها الکافرون الا اگر...

الفجر فانه یبدأ بقل یا ایها الکافرون ثم یقرأ فی الرکعه الثانیه بقل هو الله احد و در
تهذیب بجای یبدأ اول القراءات است حاصل آنکه در جمیع این هفت موضع در رکعت اول قل هو الله احد و در رکعت ثانیه قل یا ایها
الکافرون خوانده میشود الا در رکعت صبح در آن ترتیب قرائت این دو سوره بر عکس این است
قل هو الله را در ثانیه قبل خوانده میشود و مجملا در ترتیب ذکر حدیث اول تصریح و حصر در هفت موضع است
چنین مشغول میشود و ترتیب قرائت این دو سوره در هر رکعت نه مغرب است و جه بشمار نیز از جمله و
سوی رکعت در صبح و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه در مفتاح بر عکس آن فرموده اند و میتواند بود که
و کلام مفتاح بر استنباط حدیث نه نیز از اشتباه و غلط و الله اعلم و در این دو کتاب یعنی مصباح
مفتاح غیر آن یک نیز مذکور است در رکعت اولی از نافله قل هو الله احد سه بار و در ثانیه انا انزلناه
یک بار قراءت نماید و چون این دو رکعت فارغ شود سلام داده بگوید اللهم انک ترى و لا
بالمنظر الاعلى و ان علیک الرجعى و المنتهى و ان لک الممات و المحیا و ان لک الآخرة و الاولى اللهم انا نعوذ
بک من ان نذل و نخزى و ان نأتى ما نهیت عنه اللهم انى اسئلک الجنة برحمتک و استعیذ بک من النار بقدرتک و اسئلک من الحور العین بعزتک و اجعل اوسع رزقی عند کبر سنی و احسن عملی عند
اقتراب اجلی و اطل فی طاعتک و ما یقرب الیک و یحظى عندک و یزلف لدیک عمری و احسن فی جمیع احوالی
و امورى معونتى و لا تکلنی الى احد من خلقک و تفضل على بقضاء جمیع حوائجی للدنیا و للآخرة و ابدأ بی
و بجمیع اخوانی المؤمنین فی جمیع ما سألتک لنفسی برحمتک یا ارحم الراحمین محمد بن عثمان ان امامی

معبود من بدرستی که تو می‌بینی همه را و کسی تو را نمی‌بیند و تو بر همه مشرف و آگاه و از احوال

همه مطلعی و بدرستی که بسوی تو است بازگشت و انجام همه مردمان است و از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند

از معنی و ان الی ربک المنتهی که در سوره والنجم است فرمود که اذا انتهی الکلام الی الله فامسکوا یعنی چون

بتحقیق ذات پروردگار و کنه او رسیدید باز ایستید و در آن گفتگو منمایید و بدرستی که بهشت و اراده

تو است مکون و ایش حاوی و بدرستی که ملک تو است آخرت و دنیا حاصل آنکه جمله از آن تو و در تحت

حکم و فرمان تو است و بسر بدرستی که ای معبود من بدرستی که ما بندگان پناه میگیریم به تو از آنکه

خوار گردیم و از آنکه از گناهان نمائیم چیزی را که از آن نهی فرموده ای معبود من بدرستی که من درخواست میکنم از تو

رحمت کبری بحق محمد و آل محمد و بحق رسول الکریم از تو بهشت را برحمت تو و پناه میجویم به تو از آتش بقدرت تو

بنمایم از تو عطا فرما بمن از حور العین خوش چشم بعزت تو و بگردان فراخ‌ترین روزی مرا [illegible]

نیکو کن کردار مرا در وقت نزدیک گردیدن مرگ و درازی زندگی [illegible] و آنچه نزدیک کند مرا

بخشش نیکو از نزد تو و سبب قرب شود پیش تو [illegible] و نیکو گردان در همه احوال [illegible] و کارهای من

باشند [illegible] و [illegible] هیچ یک از خلق و تفضل کن بر من [illegible]

و در [illegible] و [illegible] و جمع [illegible] در همه آنچه سؤال کردم [illegible]

ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان و نماز دیگر در رکعت دیگر بگذارد بطریقی که در اول [illegible]

سوره حدید را تا و هو علیم بذات الصدور قرائت کند و آن این است بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله

ما فی

ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم له ملک السموات والارض یحیی و یمیت و هو علی

کل شیء قدیر هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام

ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو معکم اینما

کنتم والله بما تعملون بصیر له ملک السموات والارض و الی الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی

اللیل و هو علیم بذات الصدور و در رکعت ثانیه بعد از فاتحه آخر سوره حشر را تلاوت نماید که [illegible] دلالت اخبار

بر آنکه مشتمل بر اسم اعظم است از آنجمله آنکه [illegible] منقول است که مردی از حضرت [illegible] سؤال کرد از اسم الله الاعظم

جواب داد که علیک باخر سورة الحشر فاکثر قراءته یعنی بر تو باد به آخر سوره حشر پس قرائت آن بسیار کن

بار دیگر سؤال کردم همین جواب فرمود و بار سیوم پرسیدم نیز همین جواب شنیدم و هم از آن

که اسم الله الاعظم فی ست آیات فی آخر الحشر یعنی اسم الهی در شش آیه است که در آخر سوره حشر است

و در فضیلت این آیات هم از آنحضرت روایت است که هر که آخر سوره حشر را در شب یا روز

بخواند [illegible] گردد [illegible]

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سه آیه از آخر سوره حشر خواند [illegible]

[illegible] و اگر [illegible]

و اگر در آن [illegible] بخواند نیز همین فضیلت دارد و آن آیات کثیر البرکات [illegible]

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم

یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله
الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق
البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم و در سجده آخرین
هفت بار گوید خصوصاً در شب جمعه اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و اسمک العظیم و ملکک القدیم ان تصلی علی محمد و
آل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم انه لا یغفر العظیم الا العظیم حاصل آنکه ای معبود من مرادی من
تجلی قدر تو عالمیست و اسم تو بزرگوارست و پادشاهی تو بی ابتداست
و آنکه امروز از برای من گناه مرا او بزرگست چه مرادی من امروز گناه بزرگ را کار بزرگ
در مصباح طریق دیگر نیز در این هر رکعت ذکر فرموده است و آن این است در هر رکعه اول بعد از فاتحه چهار آیه از
بقره از والهکم اله واحد تا لایات لقوم یعقلون بخواند و در رکعت ثانیه بعد از فاتحه آیة الکرسی بخواند و
بار توحید را قرائت نماید دیگر از جمله نوافل یومیه در هر رکعه دیگر است و در عدد او
شبها نوزده چون اصل وضع آن نشسته است یک رکعت شمرده شده است و اگر چه ایستاده نیز جایز است
طلاق در عدد شمار نوافل فرائض محسوب است در دو رکعت آن بعد از ... الآخرة کان ...
السیئة و ان ... یعنی و از جمله نوافل یومیه در هر رکعت نماز ... است چهارم
... فضیلت آن در طریق حدیث ... سلیمان بن خالد ...
صحیح است ... فضیلت ... و آن این است در دو رکعت ... الآخرة ...

والقیام

والقیام فضیلت یعنی و از جمله نوافل یومیه در هر رکعت نماز شب مستحب است
صدای ... و آنچه ... بهتر است و این در هر رکعت چون یک رکعت ... شود
همین ... در بعضی ... و تفسیر آن ... است این جمله ...
محمد است ... وقت ادای این نماز ... ثلث آخر شب است ... بعد از
در شب ... نصف شب یعنی نصف شب ... نماز شب ...
و کیفیت آن ... الله اکبر ... تلاوت ...
و طریق دیگر آنکه در رکعت اول بعد از فاتحه سوره تبارک الذی بیده الملک ...
سوره توحید ... سلام ... سوال ... کریم تعالی ... عرض ...
یازده رکعت نماز ... در ... طلب ...
انجیاب ... در رکعات ...
... عقل ... خدای ...
... طلب ... کعبه ... نشسته ...
... رسم ... شب ... قطره اشک ...
... طلب ... شعر ...
... عصیان ...

[illegible] شمع [illegible] از [illegible] باشد [illegible]

و [illegible] هر یک [illegible] هر که [illegible]

اعمال [illegible] که نهایت [illegible]

و [illegible] کلام [illegible] چند مطلب است **مطلب اول** در [illegible]

[illegible] این [illegible] پناهی [illegible]

بمقام محمود [illegible] فهمید [illegible] مقام محمود [illegible]

مبارکه [illegible] بعضی [illegible]

بر جلوه [illegible] برای تو [illegible] مقام [illegible]

[illegible] بگو [illegible] از عرش [illegible] خدا [illegible]

از غایت [illegible] کرسی [illegible] عرش [illegible]

وسیله است [illegible] اختلاف الاقوال [illegible]

[illegible] بعضی گفته‌اند [illegible]

[illegible] شبهه [illegible]

[illegible] بعضی گفته [illegible] گویند [illegible]

[illegible] مبارک [illegible]

[illegible] تو [illegible]

[illegible] که تو [illegible] و گفتن [illegible] عنایت [illegible]

[illegible] ماز [illegible] گذارد [illegible]

این گروه [illegible] ایشان [illegible] البتّه [illegible]

[illegible] ایمان آن [illegible] قبل از [illegible]

[illegible] بعضی [illegible]

[illegible] خدا [illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] این آیه [illegible] امیر المؤمنین [illegible] و حضرت [illegible]

[illegible] مقام [illegible] است [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

و نیز جناب سبحانه نالی شانه در سوره مبارکه فتح در مقام مدح جمعی از مؤمنان و شرح بعضی از اوصاف

ایشان فرموده سیماهم فی وجوههم من اثر السجود یعنی علامت ایشان در رویهای ایشان پیداست

و در کتاب شریف فقیه مذکور است که عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام معنی

این آیه را پرسید فرمودند هو السهر فی الصلوة یعنی مراد از این آیه شب بیداری است

که در نماز شب از تجلیات آن علامت ظاهر است و آن عبارت از زردی و شکستگی رنگ

کامل گشته از اثر سجود ایشان یعنی تغییر بشره و شکستگی رنگ ایشان چنان

حالت بهم رسانیده که گویا بیمارند و حال آنکه بیمار نیستند و از آن جهت

زردی چهره و باعث سرخی رویهای آن جماعت و جمعی از آن گشته رنگ سبز ایشان

رخ روی از غم او چو کاهی گون است بنده که کفر خدا الا پرشکوه است یا عبارت از نور روی

سعادت از افق پیشانی شب زنده داران که عبارت از چهره ایشان چنان که در حدیث

مرویست و در اکثر صورت با جمال وجه النهار حاصل است که بر نماز شب گذارند

و در عیون اخبار الرضا آورده که از حضرت سید الساجدین علیه السلام پرسیدند که چه

شب زنده داران خوش روترین مردمانند فرمودند لانهم خلوا بالله و کسی هم اکنون

برای آنکه شب زنده داران خلوت کرده اند با خدا و پوشیده است از ایشان از کسوت

نور خود و خدای ایشان را بر اثر خلوت قرب با خدای نیز که شب زنده داران مستحق

دیده‌های روشن در سوره مبارکه والذاریات مؤمنان را که اکثر شب بیدار و بحر کاران

مشغول عبادت و استغفار می‌باشند ثنا فرموده و در شأن ایشان فرموده کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم

یستغفرون یعنی خلاصه مضمون آنکه ایشان متقی‌اند و قبل از این آیه در آیه شریفه مذکور است

مقام ایشان باشند که اندک زمانی از شب بخواب روند یعنی اکثر شب بیدار و در سحرها

همچنین یعنی و شبها از خواب استراحت می‌نمایند و در سحرها طلب آمرزش می‌کنند

این شب زنده داری دعای ایشان مستجاب و مغفرت گناه ایشان از ترحم و کرم

می‌گشاید مرویست که از جمعی از پیغمبران مجاهدان و در سحر استغفار می‌نمایند و بعضی از

ابن عباس روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت امام حسن و حسین نزول آیه در شان ایشان

نفس اللیل الاخر و شب ثلث اول اذا کان السحر جلس للاستغفار و الدعاء و کان ورده

یختم بهم القرآن یعنی جناب رسالتمآب امیر المؤمنین علیه السلام در ثلث اول شب بخواب

مشغول می‌شد و سحرگاه باستغفار و دعا مشغول و ورد آن جناب که نماز می‌کرد قرآن ختم

ختم قرآن در وقت عبادت شب زنده داری و تحقیق آنکه خوف و پرهیزکاری از خدا است

فسیعلم بعد در حضور معاویه ذکر کرده که نوبت در روزی او را به مجلس معاویه طلب

چون حضوص او را و آن حیات و خانه و دیار آن در کار بی‌دانسته خطاب و گفت صفت علی

او را از بیم عار و معنی آن نظر آن حضرت را نماز اللیل کثیف و اولاد و تمسک استعفا

قبول داران شده ... ب او ... ف ... [illegible] پر شیع زبان ... از میان ...

به سوی احسین تعزیت و صلوات درود بی ... فضایل حضرت ... [illegible]

... [illegible] اشهد بالله لقد رایته ... بعض ... [illegible]

محمد ... صالحته ... السلیم و ... الحزین و کانی الان اسمعه ... [illegible]

یقول ... یا دنیا ... ام الیّ تشوقت هیهات هیهات غرّی غیری لا حاجة لی

فیک قد طلقتک ثلاثا لا رجعة لی فیها فعمرک قصیر و خطرک یسیر و املک حقیر آه آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطریق و عظیم

المورد خلاصه مضمون این فقرات ... [illegible] ... که ... خدا ...

... دیده ام ... [illegible] ... [illegible] و تحقیق ...

... [illegible] ... علما ... [illegible] ...

مبارک ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

تحقیق ... طلاق ... [illegible] ...

و ... [illegible] آه آه ... [illegible] ...

یاران دل ... [illegible] ... این کلمات ... [illegible]

... [illegible] ... مجلس همه ... [illegible]

کان والله ... [illegible] ... الحسن ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] ...

آنگاه آوازی از غیب شنیدم که بگو الهی کرم تو بر تو بجز حلم عفو نفرماید بتنهایی بنعمتک و کرم [illegible]

کرامت غیر کشف بکرم الهی را طالب عصیان گشت عمری و عظیم فی الصحف و ذنبی فما انا سوء عمل عفو [illegible]

برای غیر رضوان که مضمون آن کلمات چنان بود حشیت انداز آنکه الهی لیس گناهان [illegible]

و از دیدی بود کردار زشت [illegible] و در برابر آن نعمت دادی و بالا گناه هر کرم نیکو پیچ ارزوی او [illegible]

هر روز ارزش [illegible] تو عمر و عظیم گوید در نوشته جات اعمال گناه من پس فقیر [illegible]

ارزش تو را و فقیرم امید و از جز خوشنودی تو را پس مشغول آن آواز شدم و براثر آن رقم [illegible]

خود را از روی نهفتم و حرکت جو ناصحی داشتم پس در آن حال شب تار که گفتی چند [illegible]

و گریه کرد [illegible] در مناجات گفت این بود الهی اکبر فی عفوک فتهون [illegible] خطیئتی ثم اذکر [illegible]

فتعظم [illegible] حاصل مضمون آنکه ای معبود من فکر می کنم در عفو تو پس آسان می شود بر من گناه من [illegible]

و گر عظیم تو را پس عظیم می شود بر من جنایت من از این گفت آه ان انا قرات فی الصحف سیئة [illegible]

محصیها فتقول خذوه فیا له من ماخوذ لا تنجیه عشیرته و لا تنفعه قبیلته یرحمه الملا اذا اذن [illegible]

مضمون این فقرات هوش ربای چشم دل برسید جان آنکه آه اگر من خوانم در صحایف اعمال گناه [illegible]

فراموش کرده باشم و تو را شمرده و بحساب در آورده باشی پس گویی ما را بگیرید این را [illegible]

عذاب را که این مرد فراموش کرده از نولیش و عشیرتش او را در شرار اند رانید و قوم [illegible]

بود شو انند رسید رحم کنند او را جماعتی یعنی اهل محشر چون از حق او را در رسد که بگیرید او را [illegible]

تنقیح الا کبار و الکبد آه من نار تراعه للشوی آه من غمرة من لهبات لظی [illegible]

اینکه آه از آتش که جگرها را و دل ها را از آتش می بغایت برکنده است پوست سرها را برکنده [illegible]

دیر آه از شعله های آتش که زبانه آتش افروخته بهر آن اعضا گفت ابو الدرداء اولاد که [illegible]

پس دیگر آواز نشنیدم گفتم چون بسیار بیداری کشیده خواب او را غلبه کرده خواهم بود [illegible]

رفتم دیدم چون چوب خشک افتاده بود بعضی اعضای مبارکش خشک گشته هر چند حرکت دادم [illegible]

حرکت نکرد و اعضای مبارکش را خواهم گفتم انا لله و انا الیه راجعون گمان کرده که [illegible]

که پس شتابان بمنزل او آمدم و خبر وفات او را بسمع حضرت فاطمه گفتم یا ابا الدرداء [illegible]

دیده بودم گفتم فرمود آنجا است که از ترس پی گشته او را از خوف باری [illegible]

در روی او آب زدند بهوش آمد گفت بمن گوید او می گریستم فرمود از حیث گریه تو یا ابا الدرداء [illegible]

تو بسر چه می آوری و چه سازی فرمود یا ابا الدرداء [illegible]

و الیقین اهل الجلایا بالعذاب و احتوشتنی ملائکة غلاظ و زبانیة فظاظ فوقفت بین یدی الملک الجبار [illegible]

اسلمنی الاحبا و رحمنی اهل الدنیا لکنت اشد رحمة لی بین یدی من لا یخفی علیه خافیه حاصل مضمون این کلمات [illegible]

کردار خود را که ای ابا الدرداء پس چگونه خواهد بود اگر ببینی که او را در حالی که [illegible]

حاصل شده من اهل جلایل را بعذاب و در میان گرفته باشند مرا ملائکه غلاظ یعنی درشت [illegible]

و زبانیه فظاظ یعنی فرشتگان که موکل جهنمند بر دوزخ می برند و بی چاره ماند [illegible]

نفواید چنانچه بتحقیق هر گاه فرو گذاشته و دست از لذت خواب باز داشته باشند و بر تن و
رحم برین که باشند اهل تهجد در اوقات سحر از آنچه بیشتر برین رحم خداوند تعالی پیش کسی در پنهان
آن کرده است بیرون آید
ابوالدرداء گفت کنید اینهم بر خدیوم درین دنیا تحیک از اهل این جهان و نیز معبود عالمیان و هم و صلابه
درره آیه کریمه تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا
مرکب صورت ایشان از خوابگاه همی خوانند خدا را از خوف عذاب و طمع اثواب از وی
مروی است در این آیه در شأن متهجدان و شب خیزان است یعنی می شوند شب بیدار از بستر
و شمع صفت در مجلس لیالی از روی سوز و ضعف تا با دامن رسیدن به سحر کوی ازو
القلوب در تعریف کلمات و بیدار کنند کمان خداوند عظیم اعلی حضرت اقدس
جمع الله الاولین والاخرین نادی منادی لیقم الذین کانوا تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا
وهم قلیل ثم یحاسب الله الناس ... حضرت ... آنکه چون جمع کند خدای تعالی اولین
را یعنی در عرصه محشر منادی ندا کند ... کجا اند ... از میان این جمع آن کسانی که بوده اند
پهلوهای ایشان از خوابگاهها ... از خوف ... که ... بیدار
ایشان اندک جماعتی خواهند بود پس الله تعالی ... آن خواهد ...
... جمع ... حساب ...
و هم ... در کتاب ... مروی است اذا قام العبد من مضجعه والنعاس فی عینیه لیرضی ربه

بعز

لیله باهی الله به الملائکه فیقول انظروا الی عبدی هذا قام من مضجعه و ترک لذیذ منامه الی ما
افترضت علیه اشهدوا انی قد غفرت له یعنی آنکه چون برخیزد بنده از خوابگاه خود و چشمهای
در پیشگاه برای اینکه خداوند خود را خوشنود و راضی سازد و نماز شب بجا آورد ...
پس گوید آیا نمی بینید این بنده مرا که برخاست از خوابگاه خود و واگذاشت خواب ...
فرض ساخته ام بر او ... گواه باشید که بتحقیق آمرزیدم او را ...
... چنین ... نیم شبی ... سحرگاهی ... چنین ...
سعادت ... گرامی ... بنده ...
نمیتوان گفت ... روز ...
تا آتش ... نمیتوان ...
... نمیتوان ...
...
ره عشق ...
چو ...
...
دیده ...

گرینده صبح گاهی کی باعث بیستونند که به گور دلانه از خوان عطش که بر آوران دیده و ثمرات کاکنند
نه اند از چه راه چشم بر رحمت الهی بیستند اند داشت و همچو مسلمانان در تنهایی شب خواب چشم از شهادت
چشند آن نور شنیده اند که نهال طاعت در کنار جویبار بینند و همیشه تر و تازه ببار نشست از تن
بشرایی زواری نگرانی چشم نرم از خلاب بینی روی گنهکار و نیز عالم غیب و شهادت بخشنده
عبادت در سرور مبارک سر می برار که حضرت اشرف نبوی بقیام لیل امر نمود فرمود یا ایها المزمل قم
اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا گفته از ناشئة اللیل تقولها عبادت تمام شب است و بقولی
و بروایتی قیام در اخر شب است برای نماز شب و بنا این معنی خواه تو چون عاقبت از شب بعد
این است آنکه گفته از ناشئة نوم منتهی یعنی قیام شب است و بروایتی صلوة الاول نفس ناشئة است
شب از بعد به خواب اند برای عبادت برخیزد و بر هر تقدیر نحو مضمون آنکه عبادت شب را خواهش
در شب بعبادت برخیزد و بخت ترا ست از روی ثبات قدم یا بحسب گرانی و شدت از عبادت روز
و حال بکسر واو خوانده اند بمعنی مرحله باشد یعنی سخت تر است از روی موافقت دل با زبان
یا خطا هر چه در شب دل ها از اندیشه معاش فارغ و حواس جمع می باشد و با حضور قلب و خضوع
و خشوع می بینند که قیام بیستوند و نیز و درست تر و ثابت تر است از روی مقال و قرائت
قرآن باشد چه در شب آواز ها خفی است حواس است ساکن می باشد و بهتر فهم آن
میسر است و چنانکه زبان از حلاوت تلاوت آن کامیاب می شود دل نیز از فیض معانی آن

بهره مند میسر است از بو گرم کتاب و قیمت است در وقت و پیرا ز و حرکات و قدرت و روایت
و نیایی و بقا استراحت گزیده و چشم و گوش از دیده نهاد و شنیده نهاد کشف عشق و فراغت بیستوند
در خزینه عجایب حق هر ازگه گشوده غیب همی پیوسته در راحت و سرای خاطر الا آمده ورقی از مشتهای
با جلد صبر حالی مستوره حسن عمل از چشم بد نامحرمان در نقاب ظلمت نهان و چراغ و فروز اخلاص
نیست از تند باد ریا و سمعه در فانوس پرده خفا در امان ابواب حاجت گشاده روی با نیاز
در اری نیز دولت دعا و استغفار بر او فرخنده امر کار دراز و از بیک لطف اعزاز از خوان کرم
صورت گاه در درون و بیرون در زبان که مجوزی در عرض مطالب و حاجات ما ذون درد تقصی دیده عفو
گر چون چراغ خلق عالم اگر او دعوت قصد اعطا عذر عالم عالم جرم و خطا را پذیرا
بر راه انتظار تو بهار هر دل گشاده و سمع قبول گوش بر نگه توانند فراخی دل و داد فرستاده
مطلوب و حاجات با چراغ فیض هر سو در جستجو و طلب کار و نوید پر امید دل سایل
در سواد اعظم شب هر طرف جار جار از رجال شیخ صدوق طالب شراه از گلاع افروز بخشد و الهامی
شب و دستگیر آموز سالکان طریق حضرت اشرف نبوی روایت است ان الله تعالی ینزل الی
الی السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث الاخر و لیلة الجمعة فی اول اللیل فیقول هل من سائل فاستجیب له
فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل یا طالب الشر
اقصر فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الی محله من ملکوت السماء

یعنی آنکه بدرستی که الله تعالی فرو میفرستد فرشته را از آسمان دنیا هر شب در ثلث آخرین و شب جمعه در اول شب پس بفرمان الهی ندا میکند که آیا سائلی هست تا بوی عطا [illegible]
نمایم آیا توبه کننده هست که توبه او را پذیرفته گناهانش را عفو فرمایم آیا آمرزش خواهنده هست
تا گناهان او را آمرزم ای جویای خیر متوجه شو پس ای جوینده شر خود را از آن بازدار و ترک آن [illegible]
پس تکرار این کلام ندا میکند تا آنکه صبح دمد چون صبح دمد بانگ بر آرد از ملکوت آسمان [illegible]
در کتاب شریف [illegible] حضرت حق تعالی مشغول است در میان مناجات [illegible]
بر موسی بن عمران نهان گفت ای پسر عمران کذب من زعم انه یحبنی فاذا جنه اللیل [illegible]
[illegible] خلاصه مضمون آنکه دروغ گفت کسی که گمان کرد که مرا دوست میدارد [illegible]
[illegible] گذاشت و خواب رفت آیا نه هر محبی دوست میدارد خلوت حبیب خود را ای پسر عمران منم مطلع بر [illegible]
خود چون شب درآید میگردانم چشمهای ایشان را در دلهای ایشان یعنی دلهای ایشان [illegible]
میدارم و عقوبت خود را در پیش چشمهای ایشان مصور میکنم خطاب میکنند با من [illegible]
و سخن با من میگویند از روی حضور یعنی بچشم دل [illegible]
لذت خشوع و تذلل و از دریافت خضوع و فروتنی و از چشیدن [illegible]
مناجات [illegible] و دعای [illegible]
شبها در مناجات و عرض حاجات میگفت الهی غارت النجوم و نامت العیون و غلقت [illegible]

الملوک

الملوک ابوابها و بابک مفتوح یعنی ای معبود فرو رفتند ستارگان و خفتند چشمها و
بستند پادشاهان درهای خود را و درگاه تو گشاده است یعنی حاجتمندان و طلبکاران را باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان العبد اذا تخلی بسیده فی جوف اللیل المظلم و ناجاه اثبت الله النور فی قلبه [illegible]
[illegible] عبدی [illegible] ثم یقول جل جلاله یا ملائکتی انظروا الی عبدی
قد تخلانی فی جوف اللیل المظلم والبطالون لاهون والغافلون نیام اشهدوا انی قد غفرت له
محصل معنی آنکه بدرستی که چون بنده خلوت گزیند با مولای خود در اول شب تا روز مناجات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برای گوشه نشینان سپاردل خلط هر است که آدمی را جهت تهیه سفر آنجهان و تحصیل سعادت
چه هوا را غیر ازین چیز در زندگانی نیست و نصف آن زود است هر بامداد از کار رهائی
سازد و ببرد اگر هم ضروریات معاش لحاظ شود چه بنای تن آدمی بر احتیاج ولادار لکهات بعض امور
ناچار و لاعلاج است چون خرید و فروخت و دید و وادید و لباس و تخم باغ و کشت زار پس
لوازم آن را باید ساخت و هرچه در رسید باحوال خویشان در پروردن و خانه و خورد با ستغان
آن دولت روزها همین قدر بهتر است که این هم در دوران کدورت زوال است و این قسم ...
زوال پذیر است و فرد سهمی از آن فاصل اند هم در آن باوری ... و توابع آن ...
شب است که بعضی از آن نیز بگذرد و خواب و آسایش می گذرد و تحصیل توجه ...
آن دمی است که گوهر جهد ... پیدا ایی طرفی ... رستگاری ...
دکتار عذر تقصیرات ... از ... م ... از ...
و هر گاه این نیز صرف خواب ... دیگر ...
دم و فرصت برای کیمیای ... گذرد ... و ...
روز و شب عمر تو با صد شتاب ۞ می کند و از تو کجا این کتاب ۞ روز چنان میگذرد و ...
که شود ... و جمعی ... اکاهی و ... و ... که ... ایشان ...
ساده ... برای ... اگر این است ... بخویش نفس ... از شتاب ...

شب ... میگذارد و با خیر و تسویف شبهای عزیز و اوقات شریف را از دست
داده فرصت را ... بهر چیز بکنم نفس ... و ... دست ... داری ...
حلال آن ... خواب ... بگذرش توده کاروان عمر را ... گوید ... از ...
پس فرو رحش از کوچ کاه جسم را در روانه شود و شعله حیات ... مانند شمع سحرگاهی ...
می سوزد ... زبان ... پند سرایش ... نوای ... گشته ... سفر ... تعالی
والغموم والخطایا والذنوب وانما ... یوم ... و ...
یعنی ... و حسرت هر دم ... دنیا ... و ... اندوه و غم و ... گناه ...
چه چنین ... دل ... و ... حسرت ...
در دوزی ... روزه ... در دم ... از ذکر خدا ... اوان ...
... و چون ... شبها ... در ...
... خدا و ... از ... بیدار
... روز ... بخشش ...
... اکتسب روز ... بیدار
... شب ... باشم ...
... بر زبان ... بخواب ... و ...

وچمن بزم قمار شبی وخرابی للاشب لاف لالا فرسا برش نموده این کلا منه جوابی ازان است

وهر گاه اشمرار عمل [illegible] قصد رحمت دو سیه دخول حجت تو ادن [illegible] شوی جواب [illegible]

چه سعادت وکلاه تنهای درج با او از کیسه لذی عاقدی مرده ونغمی در رشته گوهر [illegible] چنین [illegible]

تسبیح میتوان دید چمن همه باد و نغمه خوار بیکو دعیب پاسبان گنج ای نو بهار نخوابد مصحف [illegible]

با گذرات ردی ازین شبی پاسته عقل لای رقیه ای لااثر سبب ازان بخوابد در دم [illegible] کیان

کشته ای کنی از آلود هیچ ازین بخواب نیم عطا لالابک مجمع نگه دارای غلط بکنی از اوهام ازتن [illegible]

هر لنگاه او عجب ترحمی ار ابر نرم که است حبیب چشمه از ذکر بر کار بخواب هر روز [illegible]

بر سر راهی حسنی چون نیرو دیوار ایل لحلب دخشی کاشانه دروز رحمت بیک پهلوم آ زوی بیدار [illegible]

ای جاهل بخوابد خواب لا خواب لحب داغ طعنه نزدش [illegible] نقد عمر [illegible] چون [illegible]

شرم با الهی را که با این عملا است نور امتیاز از سایر انواع حیوان بیدار [illegible]

ملائکه لهم ورا سیر از شرف دنیا جاعل فی الارض خلیفه [illegible] خلعت [illegible]

خلیفتش بطراز ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم مزین است ومنشور کرامت [illegible] ولقد [illegible]

بنی آدم معنون ازین روی در امر معیشت [illegible] کار کنانند و وحش و طیر [illegible] طفیلیان [illegible]

با بهیمه عز و شرف هر او را داده اند در بیداری وشب چیزی از خورد کمتر [illegible]

بیدار و آگاه میشود درین مدت هر گز آزاد و شبی نبود لمراتعه ای کشته رفیق شب بخواب [illegible]

جان که زیور دیر تن زار و در نشر ت ازار خورد کاهلانه بتیغ [illegible] خواب [illegible]

بر خیز شب ای همای اوج قدر است بگشا بهوای عشق جانان پر و بال شب تا که [illegible]

کم مستی از خواب بجو دوش [illegible] خوش آنکه بغم شکفته باشی همه شب در خون [illegible]

شربت بیدار خوری ای علی ایمان که بیدار و توجه باشی همه شب ورد [illegible]

شب نه روا فرین خورد بد بیک نه در سحرگاهان بیدار گشته رباب زنند و آواز [illegible]

شده [illegible] این است [illegible] خواب خمار را حجت [illegible] بیدار و بیابان [illegible]

از ناله آن هوشیار گشته عاشقی [illegible] احوال خود نماینده وخروس [illegible] زار زار [illegible]

ای خورآن از ختری [illegible] عشق [illegible] نغمه بر هم [illegible] منغص است [illegible]

امیر المومنین مروی است [illegible] خروس [illegible] اذکروا الله یا غافلین یعنی یاد کنید الله را [illegible]

دیگر اینکه از رسید [illegible] سبحان الذی اسری در خبر است [illegible] معراج

چهارم خروس [illegible] وچشمهای [illegible] یاقوت سرخ [illegible] آواز [illegible] لا اله الا الله [illegible]

علی بن ابی طالب امیر المومنین ولی الله فاطمه ولد الحسن والحسین صفوة الله یا غافلین اذکروا الله [illegible]

یعنی نیست معبودی بحق مگر الله ومحمد فرستاده خدا و علی ابن ابیطالب امیر مومنان است [illegible]

وحسن وحسین فرزندان او برگزیدگان خدایند ای غافلان ذکر کنید خدا را [illegible]

ودر کتاب شریف [illegible] آنچه [illegible] مضمون آن این است [illegible]

تبارک و تعالی را فرشته ایست بر صورت خروس سفید سرش در زیر عرش و پاهایش در قعر
زمین هفتم و او را بالی در مشرق است و بالی در مغرب و خروسان فریاد می کنند از فریاد او
پس چون فریاد کند بال برهم زند و بآواز گوید سبحان الله سبحان العظیم الذی لیس کمثله شیء
باری تعالی در جواب او گوید لا یحلف بی کاذبا من یعرف ما تقول یعنی قسم نمی خورد بمن دروغ
کسیکه شناسد و داند آنچه می گوئی و هم در فقیه مذکور است که دیده الطیر [illegible]
و تسبیحه را اراده مبارکه اولا است مروی است که در خروس پرهای [illegible] قبل از آن
ترآن الله یسبح له من فی السموات والارض والطیر صافات معنی آن قول مفسرین آنست که آیا ندیدی
آنکه خدا را تسبیح می کنند و یاد می کنند هر که در آسمان و زمین است و مرغان بال گشاده
و مرغان نیز تسبیح می نمایند او را در حالتی که بال گشاده و صف کشیده اند هر یک از
زمین و از مرغان مجموع دعا و تسبیح خود را با خدا دانسته دعا و تسبیح او را [illegible]
طیور بعضی در شبها و بعضی در صحرا چنانچه نیز مشاهده می کند و هر یکی قال [illegible]
و تهلیل را از وی در غفلت شعار نیز ادای گفتار است و آرایش چشم خواب چشم از غنایم [illegible]
[illegible] و جهان فضل و ثواب را ببیند همت آن و خواب معروف شده سبحان الله
درد عشق و هر که دل خسته باشد تا به بند پای خلاص بسته و از آب [illegible] مخلوق
[illegible] پس دیدار [illegible] هر در فرو بسته اند شبها از دیدن ایشان [illegible]

مرغان

و مرغان چنانچه شده اند [illegible] از روش ایشان [illegible] و سینه بیچاره شده
و از محبت صانع مصوری [illegible] از زمک [illegible] به کارش کمترش [illegible] چشم داره
صنع بدایع نگارش سیاه علمهاست در دل [illegible] القدر خبر [illegible] که اکثر در [illegible]
چندان اثر نیست در پروای آن [illegible] باشد در یکدو ساعت شب از جانب خواب [illegible]
فیض [illegible] دل را از غبار [illegible] غیر حق [illegible] و دست [illegible] معشوقه مراد است
[illegible] و اگر چه فرضها کاهلی [illegible] و فوق بیداری [illegible] تمام بازمی خوابد
[illegible] باشد [illegible] فیض بند که نمی شتابد در فقیه از یکی از دو امام
محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده حدیثی که حاصل معنی آن این است
مگر آنکه بیدار می کنند او را در شب یک بار یا دو بار پس اگر در خواب است و اگر نه
می آید و در گوش او بول می کند [illegible] اصلی از شب [illegible] شخص بیدار شده
افزوده و کلام دکانی می باشد یعنی آن علامه بول شیطان است و نیز در فقیه [illegible]
امام محمد باقر علیه السلام حدیثی منقول است [illegible] بنده قصد این نکند در هر جزوه [illegible]
اراده و اراده خدا را دانسته در این قصد [illegible] یعنی محض تصور [illegible]
باری تعالی [illegible] و از ادراک [illegible] یعنی از آن بیدار گوان [illegible]
محض نماز در فضل بیداری و عبادت در شب اخبار و آثار بسیار وجه اول نوشته

محدثین اعلام از زلال اقبال لبریز و سرشار است و بعضی از آن در طی آثار ایراد شده
کام و زبان خامه بیان از حلاوت تلاوت آنها کامیاب گردیده و تقریبات دیگر سمت نگارش پذیرفته
و بعضی نیز از آن در خزاین کتب خلف و سلف منتخب و در سیمین اطباق این اوراق مرتب گردید امید
که فایده‌های آنها بر روزگار مؤمنین سعادت قرین عاید و فواید قلوب سالکان طریق بندگی
لم یزل فرخنده که فایده کرده و از آن جمله در کتاب شریف فقیه مذکور است که حضرت جبرئیل علیه السلام
بخدمت رسالت پناهی نازل گشته آنحضرت فرموده یا جبرئیل عظنی مرا وعظی گو و پندی ده جبرئیل گفت
یا محمد عش ما شئت فانک میت و احبب ما شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه
شرف المؤمن صلوته باللیل و عزه کفه الاذی عن الناس ملخص معنی آنکه ای محمد چندان که خواهی زندگانی
کن چه آنکه بدرستی که تو میرنده یعنی هر چند بکام دل بقدر خواهش زندگی کنی عاقبت خواهی مرد و دوست بدار و بکن
حبیب را هر چه خواهی که بدرستی که تو از آن جدا خواهی شد
هر کاری را که بخواهی بعمل آور که بدرستی که تو آن کرده خود را ملاقات خواهی کرد یعنی بجزای آن خواهی رسید
شرف مؤمن نماز اوست در شب و عزش آن است که آزار خود را از مردمان دور دارد و نیز در کتاب از
بحار مروی است که روزی ابوذر غفاری ... علیه السلام ... پرسید
رحمه الله خطاب فرموده یا اباذر احفظ وصیتی ینفعک فی ختم له بقیام اللیل ثم مات فله الجنه ...
حفظ کن وصیت مرا و نگاهدار که تو را نفع رساند هر کس که ختم شود عمرش بر خواندن نماز شب

ببیند و پسر اوست بهشت و در تهجد چه نیز آنچه بیش مذکور است اما بکابی احفظ وصیتی ینفعک
احفظ وصیتی ینفعک الله بها یعنی حفظ کن وصیت مرا پیغمبر خود را و از جمله وصایای آن رسول ... حضرت امیر المؤمنین
را در فقیه مرحوم و در سایر کتب معتبره مذکور است یا علی علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل
علیک بصلوة اللیل یعنی بر تو باد نماز شب سه مرتبه و هم در فقیه از امام والامقام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است حدیثی که ملخص معنی آن این است که بدرستی که حق تعالی چون اراده عذاب اهل زمین نماید و
گوید که اگر نه این بود که ... هم و در ... بیدار ... و عابدان و ... مسجدها و ... استغفار کنندگان
در سحرها این جماعت نمی‌بودند هر آینه فرو می‌فرستادم عذاب خود را و هم در فقیه از حضرت امام محمد باقر
علیهم الصلوة والسلام ... قیام اللیل مصحة لابدانکم و دأب الصالحین قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم
یعنی بر تو باد بنماز شب که بدرستی که ... و شیوه صالحان است و ... از
و هم در کتب معتبره از امام ... و در کتاب ... مشهور است ...
لیصلی فیها باللیل بتلاوة القرآن تضیء لاهل السماء کما تضیء نجوم السماء لاهل الارض یعنی
بتحقیق که خانه‌هایی که در آن نماز گذارده می‌شود در شب بتلاوت قرآن می‌درخشند و روشنی می‌بخشند
از برای اهل آسمان چنانکه میدرخشند و روشنی می‌بخشند کواکب آسمان از برای اهل زمین
... اذهبن السیئات فرموده که صلوة المؤمن
تذهب بما عمل من ذنب النهار ... در شب ...

در فقه مذکور است که مروی است که شب ان حضرت آمد و از از جبرئیل خوش تکیه کرده در سکّه و میگفت از شب
ازو اطاعت شب کمی را بیکوه بوده شده از آنکه نماز حضرت ابو عبد الله فرموده بود از
ان گفته گفت آری آنحضرت او بکتاب اصحاب چه کرده بنده فرموده که بنام زحم انه لیفطر الملائکة و تکرع
والله ان الله تبارک و تعالی منعم صلوة اللیل قوة النهار معنی آنکه ادا کرده گفت در شب نماز کند و روز
گرسنه بی مدد خدای تعالی نماز شب را ضامن قوة روز کرده است و هم در فقه آمده که مردی از رسول بیان
امیر المؤمنین پرسید از خوردن شب قران یعنی نماز با تلاوت کلام مجید انحضرت فرموده که خانه گاز
باللیل عشر لیلة الله مخلصا الخ چون تفسیر این معنی را برایتم امر کلام بخشی تعلیم کرده چون بکو
نماز بجا ان شرف شد کار این شد و رده بدنکر حاصل خبر ان اکتفا نمایند و ان این است و مخفف او را
هر که نماز کند از شب ده یک شب را از برای خدا اخلاص بی غرض به جهت طلب ثواب الهی خدای تعالی ملکان
هر چیز لسته برای ان بنده هر از حسنات بعدد آنچه رو یانیده ام در این شب از دانه و برگ و درخت و بعدد
هر ورق دو حسنه و چهار گاه و هر که نماز گذارد و هر که نماز کند و نه یک شب را از برای خدا عطا کند
ده دعای مستجاب و نامه عمل او را بدست راست او دهند و هر که نماز کند یک شب از برای خدا عطا کند
خدای تعالی او را شهید صابر و نیت صادق باشد و داده شود او را شفاعت در اهل بیتش و هر که
هشت یک شب را بر پرون آید از قبرش روزی که زنده شود و روی او چون ماه شب چهارده باشد
بکند از پل صراط ایمنی یعنی حساب او ایمن باشند از عذاب و هر که نماز گذارد شش یک شب را از برای

میشود در دیوان او این یعنی جمعی در مجلس تمکین و ازو بعضی آن بعاقبت باز گشت که باشند
و امر زیده شود گناهان که گذشته است و هر که نماز کند از پنج یک شب را در قیامت همنشین گرداند ابراهیم خلیل
ابراهیم خلیل الرحمن صلوات الله علیه در قبه اش یعنی در گنبدی و مقامی در آن شب از برای او کعبه آن
و هر که نماز گذارد چهار یک شب را در اول رستگاران بجو انگه بگذرد بر صراط و بنده از فوق
شود و حساب و هر که نماز کند سه یک شب را هیچ فرشته نماند مگر اینکه الله کند منزلت و مرتبه او را
نسبت بجناب الهی داشته باشد و گویند او را که در هر بهشت شو از هر دری در خیابانهای بهشت که خواهد
و هر که نماز گذارد نصف شب را پس اگر عطا کرده شود به پری زمین طلا هفتاد هزار هزار برابر از گناهان او
و بعوض ثواب او و از شب نصف شب نشود خدا بهتر از شما و بنده هم از او کند از اولاد اسمعیل و هر که
کند دو ثلث شب را بعوض از برای او از حسنات بعدد ریگ عالج در مرتبه است از آن و دیلان و
چیاشده هر کس از حسنات بحسب مزن کرده از کوه احد باشد ده برابر و هر که نماز گذارد
رکعات تمام شب را بدر کننده کتاب خدا و رکوع و سجده و دادگی بایمنی هر تمام شب را انجام دهد و طاعات
و دیگر کند و نه عطا کرده شود از ثواب آنچه کمترش آن این باشد هر چون آمد از گناهان مانند
و ارثش زائیده شد و نوشته شود برای او بعده آنچه آفریده است خدای عزوجل از حسنات و درجات
ثابت و پاینده کرده شود و نور در قبرش و برکنده شود گناهان و حسد از دلش و پناه داده شود از
و عطا کرده شود برات او از آتش و معبوث کرده از آمنین یعنی چون از قبر حشر کرده شود

عذاب اخروی باشند و خداوند تبارک و تعالی فرشتگان را که درهای فرستادگان نظر کنند بسوی بنده شبهای را

هر روز نده داشته شب را برای طلب حق برخاستن که خدایم او را در فردوس دارد است صد هزار شهر در

جمع اکرم خواهش کنند نعمتها دارد با نه چشمها و درختی که هیچ خاطری خطور نه کرده باشد و این برای آنکه

از کرامت دارد و نه قرب درجه شهید پس از حضرت ابی عبد الله منقول است که در کتاب الله عزوجل

والبنون زینة الحیوة الدنیا و ان الثمان رکعات یصلیها العبد آخر اللیل زینة الآخرة و فرمودند

چنانکه خدای عزوجل فرموده است زینت دنیاست هشت رکعت نماز شب که بنده در آخر شب میگذارد زینت آخرت

و این هشت رکعت اجزای دارد و دیگر در این مطلب بسیار در دو باب و دیگر بگوئیم در رخصت اکرام

اهل شب و خواب همین چند چیز کافی است و طالبان مرض را کافیست راه نمائی مقدار شناختن معقبات در نماز سبیل

چون آنچه پیش از صبح در دوران ممدوح و مذموم است پیش شد باید از حضرت حضرت

دیگر بر وقت نیز ذوالقرنین کیفیت خواب است بقدری که طبیعت مستعد کند و خواب

ضعیف کرده که به همین قدر اکتفا ... پسندیده و بر ادوار ... مرحوم است و

و آن نیز شبیه است ... از حد اعتدال و مقدار گذشته بگو و سخن و چون ...

خوابی بسیار ... دیگر ... باطن دل تیره و سیاه و نقد عمر عزیز ... خویش

بعضی سبب تعذر و حسن عرائض ... دهم ... باعث رسیدن ... در

مقدار حضرت ... منقول است کثرت النوم یذهب بالدین والدنیا ان الله عزوجل یبغض کثرة النوم و کثرة الفراغ

سطر

مضمون آنکه بسیاری خواب میراث درویشی دین و دنیاست بدرستی که خدای عزوجل دشمن داشت

بسیاری خواب و بسیاری بیکاری و فرمود که پرهیز از خواب که او دور میکند و کاهش را ...

پسندیده نیست بلکه بعضی اوقات مذموم است چنانکه از حضرت آدم ... روایت شده

مضمون آن این است که خواب پنج نوع است خواب غفلت و خواب شقاوت و خواب لعنت و خواب عقوبت و خواب

راحت و خواب حسرت اما خواب غفلت آن است که در مجلس ذکر خدا ...

و خواب شقاوت خواب است که در وقت نماز باشد و خواب لعنت آن است که در وقت صبح باشد و خواب عقوبت

آن است که بعد از نماز صبح باشد و اما عقوبت آن محرومی از رزق است چنانکه بیان میشود و خواب راحت

وقت قیلوله است که چاشتگاه باشد و خواب حسرت بعد از نماز خفتن است و خواب حسرت

و تسمیه آن باین اسم اما جهت آن باشد که شخصی چنان عزیز را بخواب گذرانید ...

و عبارت آن حدیث که بعینه موجب حسرت و ندامت خواهد بود و در فقه الامام ... حضرت ...

النومة الغداة مشومة تطرد الرزق و تصفر اللون و تقبحه و تغیره و هو نوم کل مشوم ان الله تبارک و تعالی

للارزاق ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فایاکم و تلک النومة خلاصه معنی آنکه خواب اول روز که ...

دور میکند و میراند از آدمی روزی را و زرد و زشت و متغیر میسازد چهره را و دوری خواب ...

بدرستی که الله تبارک و تعالی بخشش میکند روزیها را از طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس پرهیز نمائید

این خواب و هم روایت کرده است ابن ... در حدیث ... معنی آن این است که خواب ... اول روز

روز شوم است محروم میماند از رزق و روزی زیرا که اندر کمر روزی و سلوی را زان سبب

بنی اسرائیل میان طلوع صبح و طلوع آفتاب پس اگر کسی را خواب … بود نصیب روزی از آن سبب پس

خوردن … محتاج می‌شد و در دیگران طلب … و نیز در فقه مذکور است که …

صحابه نشستی که تا آفتاب … عرض نمود که یا رسول الله … ذکر بعضی صاحب …

اهل … کار … از جانب … فرموده … یعنی … روز …

فرموده … اگر … کسی … فرموده … یعنی …

معاودت … نیز … همچنین کتاب … و هم … از …

منقول است که النوم اول النهار خرق و القایلة نعمة و النوم بعد العصر حمق و النوم بین العشائین یحرم الرزق

بضم خا … و سکون … یعنی … خرق است و … و سکون …

اخبار مذکوره این مناسب نیست و حاصل … این است که خواب در اول روز …

… و خواب … روز … خواب … بعد عصر … و کم …

شام … محروم … رزق … مطلب سیم در آداب خوابیدن و دیگر آداب و اذکار که در …

در مطلب … معلوم … وقت خواب … است یا میان روز … است …

نماز … پس چون … نماز … فارغ … است …

نشستن و صحبت … سخن … که … اگر … نماز شب …

چنانکه مروی است که آن حضرت … اول ثلثه خواب آخره یعنی بیداری … هر که زنده دارد

به بیداری گذرانند اول شب را … ضایع میان … و … و آن … صبح …

کراهت بود و استدلال بعضی حدیث … است و چون خواهد که به خواب رود باید

که طهارت نماید … از جناب مستطاب … مروی است … فراش …

فان ذکر الله … و کان … لم یزل فی صلوته و ذکر الله عز و جل

هر که طهارت … به خواب … روز … جامه …

بود چنانکه اول شب را در مسجد … باشد پس … به خواب … و …

تیمم کند از جامه خود و هر چه … لحاف و غیر آن … در نماز است چندان که ذکر خدا

بر کند این چند آنکه … باشد چنان بود که در نماز است و گفته اند که … تیمم …

دیگر آنکه بپهلوی راست خوابد … روایت است … گفتم …

طریق رهبری حضرت امام حسن عسکری گفتم … چیزی …

ان را … گفتم … پس …

پیغمبران … و خواب … بر جانب راست و خواب … بر جانب چپ …

بر روست … گفتم … بر پهلوی راست

… خواب … پس … و برادران …

بوی که مرا آن بوی خوش راقم پس فرمود بده دست خود را بزیر جامه ات در آر که

پس دست مبارک خود را بزیر جامه خود برون آورد و مسح کرد و مالید دست راست خود را

و دست چپ خود را بر جانب راست نهاد سه بار احمد گفت هر اوقات بازکه آن حضرت این کار را بکو

چپ خوابید و ما نور بسیر در آنچنان ... خفتن ... بر پا به قبله یا رو به قبله خوابیدن از آنها

معمول و مشهور است و لیکن سندی نیافتم و در بعضی رسایل علماء است از کتب مشهوره منقول در این باب

نیز وارد نشده است در جمله شهرت این باشد چون وضع اول بخوابیدن و دوم در دو طرف

هر یم بخوابیدن میت در قبر شبیه است شاید اولی در الزمان هر که بکار رسد و باعث

بخوابیدن چنین فرمود که از خواب غفلت بیدار کرده و لاین راه اولا ترتیب باشد چنانکه

وعبادور رسابان نفس غفلت نهاد تعلق که اند بمرتبه از مجتهد و دیگر تنها بکو و صوفیها گر

هر که و مرتبه نفس و سلطه آنچه اند وارد آنچه از ربیع بن خثیم مشهور است هر در خانه خود قبر

و هر صبح و شام در آن قبر خوابیده با خود خطاب کردی و مرا از فوت ... ندای ... اعمل

چنین مقام بر و حشت ... از برای خود تلافی ما فات حسرت ... بیدار گشته بنیا خواب

شده لکن ... امروز ... و از طاقت بروز در این مقام آن مقام وحشت اند در انست وسند

بدنیا نجه نور در آن قبر خفته اند هر کس لکن بر خیز و کار برای زود بعمل تا هم تقصیرات گذشته

پس للد بکار بردن نامه در مقام اکنام می آسیا و بقدر مقدور و دوا ... که می رسد و اگر ... بیان این

در احادیث ذکر اوش مشکل است در آن نیز نهی فایده باشد و الله اعلم دیگر از جمله سنت

و آداب وقت خواب تلاوت سوره شریفه توحید است در کتاب توحید شیخ صدوق رح از حضرت رسالت

منقول است هر کس قراءت قل هو الله احد حین یاخذ مضجعه غفر الله عز و جل له ذنوب خمسین سنة

هر کس خواند سوره قل هو الله احد را وقتی که در جای خود بخوابد خدا امرزد گناهان او را پنجاه ساله

و در کتاب شریف کافی از امام ... نقل نموده من قرا قل هو الله احد مائة مرة حین

یعنی قراءت کند قل هو الله احد را صد بار در وقتی که بر جای خود ... خدا امرزد ... گناهان او را

... سال دیگر از آن جمله قراءت سوره چهار سوره ... در کافی از امام ... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقول است من قرا اذا اوی الی فراشه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد کتب الله عز و جل

خلاص آنکه هر که خواند در وقتی که بر جای خود قرار گیرد سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را

از برای او برائت از شرک یعنی نوشته شود بر او نوشتن برات ... در بعضی مضمون نیز وارد شده

جمله خواندن سوره مبارکه الهیکم است در کافی از حضرت ... منقول است من قرا الهیکم

التکاثر ... وقتی الفزع یعنی هر که قراءت کند سوره الهیکم التکاثر را در وقتی که ...

... قراءت چنانکه در صحیح ... الاحراق ...

دیگر از آن جمله قراءت آیة الکرسی است در کافی از حضرت ... منقول است من قرا آیة الکرسی

... هر که قراءت کند آیة الکرسی را در وقت خواب ...

اگر خواست خداوندی در کار شد از امام همام حضرت ابی عبد الله علیه السلام ما روایت
فرموده آیا خبر دهم شما را با آنچه رسول خدا گفتی چون که به خواب میرفت و ما دیر سکوتی
فرموده بخواند آیة الکرسی را و گفتی بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و
منعه اکنه می خوانم با اسم خداوند و ایمان میآورم بخداوند و کافر شدم بهر معبودی غیر او
لکن هر کار که آید از هر جا و گردی در خواب من و در سپاری دیگر از آنجمله قرائت آیه آخر کهف
است معمول است حدیثی در مصادر آن آیات است هر که گزارد این آیه را در وقت خواب قل
یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا ساطع
مر او را مسجد الحرام در میان آن نور فرشتگان باشند و استغفار کنند برای او تا صبح و هم
روایه محمد در مانی عبد الرقرا آخر الکهف حین ینام لا استیقظ فی الساعة التی یرید یعنی
سوره کهف را در حدیث سابق مذکور شد در وقتی خواهد که هر آنچه بیدار گردد در همان ساعتی
و احتیاط کار نیز مذکور است بذکر شد و در عبارت دیگر از آنجمله تسبیح فاطمه زهرا است
فاطمه زهرا بوسیله آن شرف کافه انام و صدف گوهر پاره امام
اقدس بترتیب او این تسبیح را برشته بیان کشید تفصیل این اجمال
و خلاصه مضمون آن این است طرق این داستان ده
فرموده حدیثی کنم گذشت خود فاطمه بود

تا آنکه

تا آنکه تا شیر کودک را سینه او بعضی از آزار سینه بهم رسید تا آنکه
در رفتن خانه نمود تا آنکه جامه اش غبار آلود شد و در آتش دیگ
سیاه شد و از این جهت آزار کثیری بهم رسید بعضی از صفات مذکوره در آن جهت
قناعت و رنگ کار بر سر انجام آنها قیام نمود و شغل بسیار
پس گفتم با او مرا آنکه پدرت کاری نمایی تا کفایت کند ترا از
آمد جمعی از جوانان
برای حاجتی آمده بود پس فرمود السلام علیکم
و السلام علیکم همچنان
السلام علیکم پس ترسیدیم اگر جواب سلام گوییم بازگرد
پس گفتیم و علیک السلام یا رسول الله
فرمود حاجت تو دیروز
یا رسول الله
تا آنکه
پس
از آن

چیزی که از این بهتر است برای شما از خدمتکار چون شروع در خوابیدن کنید سی و چهار [illegible]

تکبیر گویید و سی و سه تسبیح گویید و سی و سه حمد کنید پس [illegible] فاطمه [illegible]

از خدا و رسول او و در کافی از [illegible] و او از پدرش و او از برادرش روایت کرده [illegible]

کرده از حضرت ابی عبدالله [illegible]

حالت [illegible] این مضمون [illegible] سی و چهار بار [illegible]

سی و چهار بار و تسبیح کن خدا را سی و سه و حمد کن خدا را سی و سه و بگو لا اله الا الله وحده [illegible]

یحیی و یمیت و [illegible] بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر ده بار

زهرا در وقت خواب سنت است و بعد از نماز نیز مستحب است و اخبار وارده در این باب [illegible]

و لیکن کیفیت آن در اخبار مختلف است و در بعضی تسبیح بر تحمید مقدم است مانند این حدیث

و در بعضی تحمید مقدم است چنانکه در تهذیب از محمد بن عذافر روایت کرده [illegible]

در پیش ابی عبدالله [illegible] پدرم سؤال کرد از تسبیح زهرا [illegible] الله اکبر [illegible]

سی و چهار بار [illegible] تا رسید عدد مجموع به شصت و هفت [illegible] سبحان الله [illegible]

تا صد شمرد [illegible] و از فقهای امامیه شیخ صدوق رحمه الله و والدش [illegible]

جمیع را بطبق ظاهر حدیث اول تسبیح بر تحمید مقدم داشته‌اند و جمعی دیگر [illegible]

و این هر دو حدیث را از ظاهر بیرون برده‌اند چنانکه طریقه اصولیین [illegible]

تسبیح

تسبیح و در تعقیب تحمید مقدم باشد با آنکه احادیث همه بر ظاهر خود باقی باشند

[illegible] خلاف اجماع مرکب است چه [illegible] تسبیح

در هر دو وقت بر یک کیفیت است و قایل به فرق معلوم نیست اما حجیت اجماع [illegible]

اخبار را [illegible] اخبار ایشان همین باشد و [illegible]

تمام است چه بحسب ظاهر اجماع [illegible]

[illegible] معلوم باشد بلکه عبارت این است که از فقها کسی معلوم نیست [illegible] بر خلاف آن

[illegible] مستقیم است [illegible]

تحمید مقدم است و لیکن چنین نیست بلکه در بعضی از آن تحمید مقدم مذکور است چنانکه در [illegible]

کافی در باب الدعاء عند النوم و الانتباه از حضرت ابی عبدالله منقول است [illegible] تسبیح فاطمه زهرا

[illegible]

و عشر آیات از اول [illegible] و عشر از آخر [illegible]

دیگر [illegible] ظاهر محتاج نیست [illegible]

و تحمید [illegible] تخییر [illegible] هر کدام را که خواهد مقدم [illegible]

[illegible] و در بعضی آن مقدم مذکور شده [illegible] و لیکن [illegible] نیز خلاف اتفاق فقهاست [illegible]

[illegible] حدیث مشهور [illegible] التسلیم [illegible] بر ظاهر [illegible]

عمل بسیار آن نمود و هر یک از تسبیح و تحمید را خواه در وقت خواب و خواه در وقت

تعقیب مقدم و مؤخر میتوان داشت دیگر از جمله مستحبات وقت خواب تحمید است که از حضرت صادق

منقول است در فرموده اند چون بخسبد سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد

لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر خرج عن الذنوب کهیئة و لدته امه حاصل مضمون

و قتی که جای گیرد در خوابگاه خود بگوید الحمد لله الذی الخ بیرون آید از گناهان همچون آن هنگامی که از

شکم مادر متولد شده و مضمون تحمید این است که سپاس آن کسی را که شان او عالی است پس غالب است بر همه

او به باطن هر چیز راه دارد و آگاه است بر هر پوشیده و پنهان و سپاس آن کسی را که زنده

پس بر همه قدرت دارد و اگر قدر شدید دلالت بر معنا این است در تقدیر بر همه چیز را او و سپاس

هر کسی مرده گان را و میمیراند زندگان را او بر همه چیز تواناست و از تحمیدات در فقه مذکور است

دیگر از جمله آن تعویذی است که در فقیه از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق

عنه مناسه اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من

عوذ به جبرئیل الحسن و الحسین علیهما السلام مخفی معنی آنکه باید واگذارد و وقت کند این کس

آنکه گوید پناه میدهم خود را و اولاد خود و اهل بیت خود را به کلمات باری عز اسمه که تمام اند از هر

کننده و از هر چشم بد این تعویذ را باید بخوانند این آن است که تعویذ امام حسن و امام حسین کرده است

و گفته اند کلمات الهی کلام است در قرآن باشد چنانکه در کریمه و تمت کلمت ربک صدقا

باید القوم است فرموده اند دیگر از آن جمله دعا ها است که در فقیه از حضرت جعفر علیه السلام مروی است

که چون کسی به پهلوی راست خود بر بستر گذارد باید که بگوید بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک

الیک و وجهت وجهی الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة

منجا منک الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت ثم تسبیح

حاصل مضمون آنکه میخوابم بنام خدا و به فرمان او تن خود را تسلیم کردم و خود را

کار خود را به تو و تکیه داده ام پشت خود را به عنایت و حمایت تو و توکل نمودم از روی

لا تو گر بسوی ایمان آورده ام بکتاب تو که از آسمان فرستاده و به پیغمبر تو که فرستاده و

و مکمل است تتمه کلام آنحضرت شده اگر چه در مفتاح الفلاح حسینی نداشته

عند منامه فلیقرأ او اوی الله قراءة المعوذتین و آیة الکرسی حاصل معنی آنکه کسی در وقت

تا کوسی بپهلو بدیه معوذتین و آیة الکرسی خواند و در همان کتاب از همان حاجت منقول است

بگوید فرموده اند که هر که تسبیح حضرت فاطمه بگوید و آیة الکرسی بخواند تا صبح کند

آن بات الذی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما برأ و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها

مستقیم معنی آنکه پناه میگیرم به کلمات الله که تمام اند و معنی آنکه گذر ازان

انها هیچ نیک و بدی ازان شر آنچه خلق کرده و از هر جنبنده که خدا اکبر

و مقرر است که خدا بر راه راست و طریق حق و جای او در منهج عدل دیگر ازان

ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما

غفورا است هر دو از سوره شریفه فاطر است چه در رقعه از حضرت مقدس رضوی ... منقول است

روزی فرجه هر که لم یقل احد قط اذا اراد ان ینام ان الله لا اله الا هو الآیة فسقط علیه البیت

از اول خواب این آیه را خوانده و هم خانه بر سر او خراب شده باشد دیگر از جهة دفع احتلام در رقعه از میان

هر اذا خفت الجنابة فقل عند فراشک اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یلعب

بی الشیطان فی الیقظة و المنام یعنی هر گاه بترسی از جنابت پس بگو در جامه خواب ای خداوند به درستی که من پناه میبرم به تو از

احتلام و از آنکه بازی کند با من شیطان در بیداری و خواب و این دعا در کافی از جناب امیر المؤمنین منقول است

دیگر از جهة دفع خوابهای ناخوش در کافی از جناب ابی عبد الله مروی است که چون کسی خواب

ناخوشی ببیند باید که از پهلویی که بر آن خفته بر پهلوی دیگر بگردد و گوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین

آمنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله این عبارت شریفه از آیات با برکات سوره مجادله است پس از آن گوید عذت

بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاؤه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأیت و من شر الشیطان الرجیم یعنی پناه

پناه گرفتم به آنچه پناه گرفتند به آن ملائکه مقرب الهی و پیغمبران مرسل او و بندگان صالح او از شر آنچه دیدم

و از شر شیطان رانده شده از رحمت و در بعضی از تفاسیر در ذیل تفسیر آیه مذکوره از حضرت صادق چنین روایت کرده اند

خوابها هر شب که چند چون پدر شما آیه را خوانده انما النجوی من الشیطان الخ و پس از آن گوید اللهم

صل علی محمد و آل محمد و من شر ما رأیت نجات می یابد از آن خواب کسی که خدای تعالی شر آن خواب را از او

الحکم ... کشیده شد و این از اطوار سیده ابرار ... کس دیده ... و محروم چشم

از فیض حضرت اشرف نبوی روایت است از امام ... فی البصر ... بسبع مرات

الائمة ... الیمنی و ثلاثة فی الیسری ... کسی که ... رسید

میل سرمه کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و هم در آن کتاب از ... روایت کرده اند

عنه النوم ... الذی نزل ... یعنی سرمه در وقت خواب ...

و مروی است هر وقت سرمه کشید آن را بدعا خوانده که اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد

ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و

السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی خلاصه معنی آنکه خداوندا بدرستی که من درخواست میکنم از تو بحق محمد و آل محمد

که نور را در چشم من و بینائی را در دین من و یقین را در دل من و ...

در نفس من و وسعت را در روزی من و شکر کنندگی تو را همیشه چندان که مرا پاینده داری

تا وقتی که زنده داری ... از مستحبات و آداب است ...

خوردن ... از کرمات ...

... خواب ...

... بار او حضرت باری ...

خواب ... استقلال ... غیر از تعلق ...

دیگر باره عزم شکستن آن دار الحجر و قصد خواب را بکلیه حول و قوة جناب رب الارباب از [illegible]

در دور بخت چشم گشود سالکان عشق [illegible] در صدد [illegible] اند جهد و کار رکنان خواص [illegible]

[illegible] احیانا تازه و نعمتی [illegible] اندازه است [illegible] بفضل [illegible]

آن است [illegible] سجده در [illegible] شکر این نعمت [illegible] از بالین بر سر [illegible] در درگاه حضرت او

شکر سر قدم [illegible] طریق [illegible] و این از عادت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] سجده می کند و چون بنده درین وقت بسجده آن درگاه سر [illegible]

[illegible] گوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور الحمد لله الذی رد علی روحی [illegible]

خدای را [illegible] زنده [illegible] روز قیامت [illegible]

بحضرت او است [illegible]

چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در فراش خواب [illegible] اللهم [illegible]

[illegible] الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

رب [illegible] الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

چنانکه

چنانکه در کریمه و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین

در سوره قصص [illegible] گفته اند و اخبار نیز بر طبق آن وارد است و این مقام تفصیل آن [illegible]

آن خداوند [illegible] زنده [illegible] و بر هر چیزی توانا است [illegible] چون این را گوید خدای

[illegible] شکر کنندگی [illegible] کتاب شریف کافی مذکور است [illegible]

چنین [illegible]

[illegible] المصطفی [illegible] قبل الموت [illegible] بعد الموت [illegible]

[illegible]

[illegible]

از حضرت ابی جعفر [illegible] الحمد لله الذی رد علی روحی [illegible]

عبارت [illegible] سبوح قدوس رب الملائکة و الروح

[illegible] فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت [illegible]

تو منزهی و مقدسی خداوند فرشتگان و روح [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بگو اللهم [illegible]

بحر لجی تولج بین یدی المدلج من خلقک تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور عبارت
النجوم و نامت العیون وانت الحی القیوم لا تأخذک سنة و لا نوم سبحان الله رب العالمین
الی المرسلین خلاصه مضمون آنکه ای معبودی که نمی پوشاند چیزی را از تو هیچ شبی را پوشانند
آسمانها را صاحب برجها و نه هیچ زمین را صاحب مکانهای هموار گسترده است و نه هیچ تاریکیها
این عبارت از غلظت و شدت ظلمت است و نه هیچ دریای عظیم پیش تر که هر دی
بندگان تو این معنی ره نماید او را که تمامی شب بر تو انما لبر منزل عبادت و برای شکستن
سینه از خیانت چشمها و آنچه را پنهان میدارند سینهها یعنی بر غمازیها و لغزشهای
برای اسرار ضمایر و مخفیات ضمایر و خواهر دانا ما فرو رفته ستارها و خفته اند چشمها
گذشته ای که وزیدن پیک وزاری نزده می دانم از نقایص و عیوب خداوند خدایا چه خداوند
همه چیز آنان است پس بخوان پنج آیه از آخر سوره آل عمران ان فی خلق السموات والارض
تا آنکه لا تخلف المیعاد و مراد از مسواک کن و وضو ساز پس چون دست در آب
و الله اللهم اجعلنی فی التوابین واجعلنی من المتطهرین پس چون فارغ شدی بگو الحمد لله رب
بر خواسته بگو بسم الله و بالله و الی الله و من الله و ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم اجعلنی من
عمار بحدک و افتح لی باب توبتک و اغلق عنی باب معصیتک و کل معصیة الحمد لله الذی
اقبل علی و جلک و جل شانه که مخصص معنی آنکه شروع کنیم به نام خدای دیار و سر ارام

بعبادت قیام نماییم از جانب خدا و آنچه خدا خواسته میشود و نیست توانایی بر
کار مگر بخدای بزرگ معبودی که خوار گردانند جای آن سه جهد خود شب از
بزرگ در نماز فرو میخوانند و هر نماز را حمد خدا و ثنای او گویند مگر آنکه
ای معبودی که بلند است خیر و کرم خود ابر او بزرگ و عظمت شیما و وصف نمی کنی
طوسی علیه الرحمه ذکر است در حصر مصباح قبل از نماز شب هر رکعت نماز کرد
الحمد و اخلاص و در رکعت دوم الحمد و جحد خوانده و شیخ مغفور در کتاب مذکور
خود از حضرت امام الهدی صلی الله علیه و آله روایت نموده که حدیثی در ترجمه اشراق است
رکعت نماز گذارد و پس دعا کند در سجود شب برای هیچ کس از اصحاب و یاران خود مگر
و پدران ایشان مگر آنکه جمیع مسئولات او مقبول شود مطلب پنجم در آداب نماز شب
بر پوشیدگان مسح بکنند و بگویند کسان منزل این بعده و در فرخنده که مخفی تو ده بود است
مرا گذارده میشود مراد از شفع و وتر ایشان آن یک رکعت و تر است
نیز نماز شب بر مجموع این یازده رکعت اطلاق میشود و گاهی بر مجموع یازده رکعت و دو رکعت
در یازده رکعت شب نماز شب میگویند و گاهی بر مجموع هر رکعت شفع و یک رکعت وتر
بمعنی ملاق است و این استعمال در احادیث و عبارت قدما شایع بلکه غیر آن است
از نصف شب تا صبح ملاق و چنانکه صبح نزدیک شد افضل است و اگر مظنون است

شفع و وتر و نافله صبح نماید و اگر فجر ازین ظاهر شود و وقت باقی است شش رکعت دیگر بخواند

و مجموع یازده رکعت شود و آن که یک رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح باشد بقول شیخ مفید [illegible]

سه بقول علی بن بابویه اعاده نماید و مجموع سیزده رکعت شود و اگر در اثنای نماز صبح [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بقیه لازم نیست ادا [illegible] و [illegible] تمام رساند و [illegible]

روایات چنین مستفاد می شود و مشهور در میان علما نیز این است و اگر کسی را گذاردن این نماز [illegible]

یا [illegible] متعذر باشد در نصف اول شب می تواند گذارد و اما [illegible] آن افضل است و [illegible]

سعادت آغاز و متعلقات آن بر چه گونه است اعمال ظاهری و احوال باطنی [illegible]

[illegible] است اما اعمال ظاهریه او نیز بر چه گونه است مختصر و مطول است متهجد بقدر [illegible] وقت

و فرصت هر یک از این دو طریق را اختیار [illegible] میتواند نمود اما مختصر آنکه [illegible]

به تکبیر احرام و سلام چنانکه مذکور شد گذارد و در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند و افضل [illegible]

این نماز سوره توحید و در ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند و در مجموع این رکعت [illegible]

اکتفا میتوان نمود و [illegible] در رکعت شفع نیز چون سایر نوافل اکتفا میتوان نمود و [illegible]

[illegible] دستور و [illegible] ترتیب نیز بطریقی مذکور دارد و [illegible] مختصر در قنوت [illegible]

شده پس مقول است اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا [illegible]

و ارحم [illegible] و عافیت ده ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت [illegible] این حدیث [illegible]

مجرب است

مجرب است در قنوت رکعت [illegible] و اما مطول آنکه بنا بر مشهور افتتاح نماز شب به تکبیر با ادعیه مشهوره نماید

و در هر یک از دو رکعت اول فاتحه و سی بار [illegible] اخلاص خواند چه در [illegible] روایت است [illegible]

[illegible] رکعت [illegible] و توحید [illegible] قل یا ایها [illegible]

هر که قرائت کند در هر یک از دو رکعت اول نماز شب سوره فاتحه یکبار و توحید سی بار [illegible]

نباشد میان او و میان خدای عز و جل گناهی مگر آنکه آمرزیده شود و در هر یک از شش رکعت دیگر [illegible]

خواند و بعد از فراغ از آنها در رکعت شفع [illegible] و در وتر [illegible]

بگیرد ادعیه [illegible] نماید و قرائت در دو رکعت شفع و [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] از عبدالرحمن بن حجاج مروی است که گفت پرسیدم از ابا عبدالله علیه السلام

[illegible]

[illegible] آنکه [illegible] قرائت [illegible]

[illegible] معقول است [illegible] و کان ابی یقول قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن و کان یحب ان یجمعها [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] توحید [illegible]

[illegible] در هر رکعت [illegible] توحید خواند [illegible]

[illegible] آنکه در رکعت شفع [illegible] توحید خواند [illegible]

و توحید [illegible] عبدالله [illegible] قرائت کند [illegible]

در هر رکعتی یکبار این سوره را خوانده شود و مراد از بعضی از این حال یا فرشتگان گویند را محو باو

قوادی سیره خدا که تحقیق قبول کرده خدا وتر تورا و موید و مبین آنکه این دو حدیث شریف همراه و از وتر

شفع و مفرده است حدیثی است که در کتاب شریف تهذیب از یعقوب بن یقطین از ابو الحسن

الصالح عن القراءة في الوتر و قال ان بعضا روی قل هو الله احد في الثلث و بعضا روی الاولیین المعوذتین

و في الثالثة توحید فقال اعمل بالمعوذتين و التوحید یعنی پرسیدم از امام موسی کاظم از قراءت

و گفتم که بعضی روایه کرده اند قل هو الله احد را در هر سه رکعت و بعضی روایه کرده اند در دو رکعت نخستین

و در رکعت سیمین قل هو الله احد را و گفت حضرت که عمل کن بمعوذتین و قل هو الله احد را

شاید بجا آوردن فضیلت آن است نه نهی از شق اول پس منافات با حدیث سابق نخواهد بود و مخفی نماند

توحید را در رکعت سیمین و در سه مرتبه ذکر کرده اند و مستندات آن از کتب مشهوره …

جابر از تهذیب نقل شده لفظ وتر را حمل بر مفرده و وتر بود باشند و …

احادیث باین نسبت اولی است و متعهد …

در جمیع رکعات قراءت را بلند کند و در هر سه رکعت …

آن بهتر است که در مفرده وتر است چه در تهذیب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مروی است القنوت

في الثانیة و في الثالثة … و في الوتر في الركعة الثالثة یعنی قنوت در نماز شام …

نماز خفتن و نماز صبح نیز بدستور … و بعضی سه رکعت شفع و مفرده در رکعت سیمین است

علاوه

حدیث القنوت في كل ركعتين في التطوع و الفريضة و حديث في كل صلوة … از حضرت ابی عبد الله

ماثور و در فقیه و در تهذیب هر دو مذکورند محض خواهند بود به ما عدای شفع و اگر هر سه رکعت شفع و

مفرده وتر … باشند چنانچه اطلاق لفظ وتر بر آن هر سه شایع است …

نخواهد بود و از متاخرین شیخ بهاء الدین محمد … متوجه این مسئله شده در جامع عباسی …

در نماز وتر در رکعت سوم است پس … شفع نخوانده …

هر که … قنوت مستحب است …

شده چه اگر منظورش … حدیث مذکور … در جامع عباسی …

در قنوت وتر دعایی …

و ادعیه مذکور است و در فقیه از حضرت …

حاصل مضمون آنکه هر کس … قنوت …

… و چون این کتاب مقام …

… رجوع بکتب ادعیه …

…

در قنوت وتر میخوانده و آن این است اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت

و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت انک تقضی و لا یقضی علیک سبحانک رب البیت استغفرک و

بکن و اتوکل علیک و لا حول و لا قوة الا بک یا رحیم ای معبود و فریاد رس هدایت کن مرا در میان آنکه

هدایت کردی و عافیت ده مرا در میان آنکه عافیت دادی و دوست دار مرا در میان

و برکت ده مرا در آنچه عطا فرمودی و نگاه دار مرا از شر آنچه قضا فرمودی یعنی حکم کردی

در قضا و حکم [illegible] و کسی حکم و قضا نمی کند بر تو و بعد ازین میدانم [illegible]

میکنم از تو و توبه و بازگشت مینمایم بسوی تو و ایمان می آورم بتو و توکل میکنم بر تو و قوة و توانایی

ترا ای رحیم گفته شد بر بندگان و دیگر از آن جمله دعایی است در [illegible] مستطاب امیر المؤمنین علیه

میخوانده در قنوت [illegible] مذکور است و آن این است اللهم انک خلقتنی بتقدیر و تدبیر و تبصیر بغیر

العلمات [illegible] ثم [illegible] ثم [illegible] الکلام [illegible]

الرب [illegible] فیما [illegible] و [illegible] اعوذ بک من الزقوم و اعوذ بک من

بکن [illegible] الذین [illegible] طباق النار [illegible] النار [illegible] النار [illegible] اللهم انی اسئلک

النار [illegible] و اشجارها و [illegible] اللهم انی اسئلک خیر [illegible]

[illegible] العاید [illegible] النار [illegible] اللهم [illegible]

[illegible] کل یوم [illegible] عملک و [illegible] اللهم [illegible]

و [illegible] اسئلک [illegible] الایمان و تمام [illegible] و صدق التوکل علیک و حسن الظن بک

احمد [illegible] و دعاء مستجابا و عملا متقبلا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا [illegible]

و [illegible] لیس [illegible] محو [illegible] مضمون [illegible] شریف [illegible] از جمله [illegible]

زلال [illegible] و [illegible] کمال [illegible] آنکه ای معبود [illegible]

و [illegible] است [illegible] با خاصه [illegible] که [illegible]

[illegible] هر [illegible] بر [illegible] آنکه [illegible] است و

و [illegible] تاریک [illegible] تاریک [illegible] باشد و تاریک [illegible] رحم [illegible]

و [illegible] دنیا میکنم [illegible] جستجوی آن مینمایم [illegible] امیدوارم [illegible] آنکه [illegible]

و [illegible] طلب دنیا [illegible] آن [illegible] و [illegible]

و [illegible] ای [illegible] و [illegible] ای [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] و [illegible] کرم [illegible]

[illegible] و آن درختی باشد [illegible] میوه [illegible] درختی است [illegible] جهنم [illegible]

[illegible] و آن میوه [illegible] و نهایت تعفن است و خوراک [illegible] است و

و آن [illegible] است [illegible] نهایت گرمی [illegible] چون [illegible] غلبه [illegible] آب [illegible]

[illegible] آورد [illegible] گرفت [illegible] از حرارت آن [illegible] و چون [illegible]

[illegible] آتش [illegible] طبقهای آتش [illegible] بعضی [illegible] گناهکاران [illegible]

و [illegible] در حرارت [illegible] از شر [illegible] و [illegible]

آن ورد ان بخوان به آن ای معبود من در سستی های من درخواست میکنم از تو بهترین هر چیزی را و بهترین
که آن جهانی تو است و بهشت و پناه میگیرم بتو از بدترین هر شری که آن جهنم تو است ای معبود من
این ایستادن من از عذاب تو است ایستادن کسی که پناه گیرنده است بتو از آتش تو و تشنه بهره
بگردان ترس جهنم را در هر حسد من و بگردان دل ما خوفناک تو و بگردان از ... من در هر روزی
از عمل اطاعت تو و پیروی نهی تو ای معبود من تو ... فایده من و امید من ... و طلب ... بجز بیاری
امر مذکوره چون لا حیلة لی ... عاقبت رجوع بتو میشود یا آنکه ... و گواه ... گوانا
والهام و تثبیت تو است مسئلت مینمایم از تو ای معبود من آنکه ... پس از آن
وعادتی ... تو ... که ... تو ای سید من ... پسندیده ...
یا پیش روی ... تضرع و زاری ... مستجاب و عمل ... مقبول و ... مقبول ...
من از ... و پیش ... از جانب خود شکی در روی ... در دل ... عبارت
والقاهم نظرة و سرور ... در سوره شریفه هل اتی ... محقق ... در بیان ... چند بار
یکی آن ... و ... طلب معرفت ... شایع و مشهور و ... حضرت ابی عبد الله
تتبع اخبار ... مظنون ... از آداب مخصوصه قنوت ... است ... از
چه ... بس ... غیر از ... دعای ... از
مقبول است ... از ... استجیب ... مقدم دارد در دعا ... را

مومنان و برادران دعا که از برای خود مستجاب می شود برای او دعا ... بسیار
در فضیلت ... دعا کردن از برای برادران مومن ... شده ... حدیث ...
و ... چهل مومن ... شده ... بروایتی از شیخ کفعمی ... در ... صباح ... چهل
دعای چهل مومن ... مذکور است ... مخصوص وقت سحر است ... اطراف ...
چهل مومن ... و ... قصه ... از ... قیام ...
آداب ... استغفار است ... که ... حضرت امام جعفر ... منقول است ... استغفر الله
... تعقیب ... الا استغفار ... از ... در قنوت ...
... بجا ... آداب ... است ... بسیار ...
و ... حضرت ... صلی الله علیه واله ... استغفار ...
... حضرت امام ... العفو ...
... است ... از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ... در قنوت ...
... است ... فرمود ... و صلوات ... استغفار ...
خود ... برادران ... هر ... عظیم است ... حضرت ... علیه السلام
... استغفار ... جعفر علیه السلام
... است ... استغفر الله ربی و اتوب الیه ...

کتب الله عنده من المستغفرین بالاسحار و وجبت له المغفرة من الله عز وجل یعنی هر که هر روز

ونزد استغفر الله ربی واتوب الیه هفتاد بار وهر اوقات کند و تا اینکه یکسال بکند و نوبه

استغفار کند کان در سحرها واجب شود از برای او امرزش از جانب خدای تعالی

المستغفرین بالاسحار اشاره است بکریمه والمستغفرین بالاسحار رحم در سوره ال عمران

در سوره شریفه واردات است چنانکه مذکور شد محقق قدس سره در رسایل استجابة دعوات و غفران

چیزهای در ایام و در ک ... دعا و استغفار از ان بیشتر شود بهتر خواهد بود که وقت

پس چون از ان ... فارغ شود ... در دعا و استغفار ... مصدر از خوش و غیره

فضل و ثواب بر آید در رکوع و سجود ... و تشهد خواند و سلام دهد و ابرار ان

بر از شفع و وتر دعاها و اورادها بسیار در جزو عقود ان فرماید و در رسایل

صاحب وقیر و خاطر اخلاص و ... کون خواهش و ... فضل و ثواب

جان حسن اعمال ... فیض ... نیز خواهد ... بخشد رجوع ...

اصل ... وارد ان ورد طلب اعمال بمنزله حال است ... دلت و

... از خواب چشم ... خور ... بهره ... اورا نعمتی ... که

چه ... در ... عشق ... دیگر ... باز گشت ...

خورد ... گوزاند ... تهجد ... ان ... و ...

بوداشته

بوداشته در میان جان نشسته و کند ان ... در بستر ... از ... خواهند

و تکبیر و منکر ... هیبت ... حمایت ... خواهند که

خواب ... و حضور ... توجه ... نماز ... که ... گم ...

رهم ... از بستر خاک ... هر ... خواهد ... وچون ... مقام

به قبله اورده اندیشه ... نماید ... مقام خطاب و عتاب الهی خواهند و ...

و دو باشد ... مقام ... و چون الله اکبر گوید ...

و ... عظمت و کبریای الهی در دل ... نهادلاهی ... و چنین زبان ...

الیوم نختم علی افواههم ... و جوارح ... خواهند شد و ...

خواندن ... و چنین ... وار ان ...

شده ... کار ... رکوع و سجود ...

و قعود ... سپند در اتش ... نشسته و خیزد ...

هم ... استغفار ...

اشک ... استغفر الله ... گوید ... کند ...

انگشتان ... قیام ...

اتش ...

باطن دنیای بیچاره چه سازد و خاطر عشقش این راز از منجلاب کدورت تهی این سرای کلفت اگین
آمده و در بحر بیکران یاد حضرت رب العالمین انداخته و از همه صرف نظر آنکه چون این نماز با تمام رسید به سعادت کنار بیشتر ازان
فایض گردیده از عجب نشده و از حرم روان چون آنکه سپیده تیره برخورد از آن جمله بیشتر از آن با مریدی کار و جان
نمود و از در طریق سلوک توفیق خواندند و طاعت آن چون امواج دریای عاشقان راز دل بیش از صبح در بالا گرفته بسیار
شبهای دراز بر قامت طول آفات و نماز شان کوتاه بود سیمای اثر سجده شان چهره در چهره چون زنگ در
و ادای فیض طاعت شان در شبها مانند بود در سنبل سر از پرورش آن روز خود سجده گاه بی بنیان قامت
را کوه آن چون صاحب عشق دیده از گشت زار لیل و نهار نه در هوای و دیده تر شان چون چشم ژاله بر سبزه شان لاله صفوف خضرا
مانند رگ لاله از لالهٔ سجده داغ شد زرد و کام و زبان از شهد شهادت همیشه بهره ور و نام حلقوم شان از خلاوت تلاوت معرفت جوش
بیگر و میان قیام شان لب سیلاب مخیف و گاهی از هم به زنجیر و سجده تراز تسبیح و تهلیل شان از کتاب کنج آورده ار ارم
نکهت چینی با اینهمه سعی بر نور و جبین با محصور از خواب شوق و ترنم احوال شان گشته دست از این طایفه در خون جوش
سالها خواه اشتند و با غوای شیطان غرور و ضلال عشق غرور از شاهراه عبادت گریه پای این عبادت که گذاشتند هیچ راهی
ایشان احوال اخترانی ال خوارج نهروان است لعنهم الله جمله این زهاد و عباد و از منهج صلاح و رستگاری بودند غارت
فرمان امام همام و رهنما چنین بر روی شان و در برابر وعظ و نصیحت دل افروز هدایت آموزش در کشیده گوش نهادند که
قیام شمشیر زیر چادر شب در پوچ چنان دست زده پا از طریقه از آنچه که پرورده نهادند و شعلهٔ جوش ایمان شان در
روز فرو نشسته به پشت کرسی فسون شیطان بر روی او مخوا لسیا دند و در ارشاد القلوب دیلمی آورده که فردا

سطون

مضمون آن این است که چشم و چراغ اهل تقیین جناب ستطاب امیر المؤمنین شبی از مسجد کوفه را آمده به
برای سعادت نمایی که در شب یک ربع از شب مانده بود و کمیل بن زیاد که از خواص شیعیان اوی نظری
رشاد و قدر و قیمتش در نظر میزان آن گوهر بی انداز که از گوهران زیاد بود به سعادت ملازمت فایض شده در رکاب و رکابش
در هم رسید و گوشی از خانهٔ قران بسحر از آنچه در زیر آن مرتبه افزار قانت آناء اللیل ساجدا و قائما
یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب کمیل از آن حسن تلاوت و اداء
وی ره ورده چون به قرائت قران اشتغال داشت عجب آمد و گفتن اظهار آن نکرده و سخن از آن باز ایستاده بود
مردم دیده او در اسرار وفق صاحب سواد نسخه عبارت ضمایر آنچه در وی گشته فرا خوانده بر کمیل ارتکاب
از جهان جستی مرادی از آن نور است بنگر پنهان نفس باید که بر تعجب ندارد و توارا از قران خواندن این گوینده بارسی
گشت و روی بدو آورده گفتن این سخن تو را مخبر سازم پس کمیل را آنگاه هر کجا که بود برآنچه در دل او خطور
و از گلهای روی برچیدنی بود بگو چنین قاری و شب زنده دار متعجب و شکار شده و در نظرم مرد بیجان
میگرد تا وقتی که خوارج نهروان وقعه لشکر در کنار رود بیابان بازیکی نهاده
پس در آن روز امر را که امر قتال فیصل شد جان به پیچیده هر یک از آن قوم لشکر را لا اعدا همی خیل الله
به خاک و خون بیکران کشته شده از بریده و در پهلوی یکدیگر بر زمین جنبیده و سر در میدان خون
در دست داشت و کمیل را گفت پیش وی بیاور اهل امیر کبیر در این وقت که شمشیر بر سری از ایشان
فرو خواند با کمیل امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یعنی ای کمیل این سر از آن شخص است

این آیه بخواند و تو را از وی او عجب آمد عاقبت از حوایج کرده و کارش به جا آنکه باید پس کسی [illegible]

در قدم او افتاد و پای مبارک او را بوسه داد و از آن تعجب و استبعاد در زبان با استغفار گشود و نظر این [illegible]

عجز ترجمه در مجلس نهم باب اول مورد ذمت ریا و عجب است آنکه از شایبه آن احتراز [illegible]

در این مقام حکایات بسیار چه دره و در زنجیر چون شیطان پرتو در کمینگاه است [illegible]

و بار [illegible] تا از گریه اجل استیلا کنند خاطر جمع باید بگوید یکشب رکعتی چند نماز [illegible]

[illegible] شب بر روی [illegible] چیزی [illegible] آنکه لفظ چند چشم از خوابش [illegible]

چند اشک از دیده [illegible] روی [illegible] رکوع و سجود جمله [illegible] در عبادت شمار [illegible]

والی [illegible] از احوال [illegible] معتقد داشته [illegible] و در کار [illegible]

زاویه گریه و آه برآ از هم گناه روی چون کاه برآ ره چون نبری [illegible] ای [illegible]

خداوند ارض و سما [illegible] اجتناب [illegible] خبر از [illegible]

خود [illegible] شب [illegible] طلوع [illegible] رو [illegible]

[illegible] دیگر از جمله [illegible] نماز عشیه است [illegible] آن نماز [illegible]

[illegible] نماز شام و [illegible] گذارده [illegible] عشا [illegible]

[illegible] طلوع صبح و طلوع آفتاب [illegible]

[illegible] در عشا [illegible] کشاد [illegible]

۸۱

او نیز [illegible] رکعت نماز گذارد و چهار [illegible] به نیت [illegible] و چهار [illegible] فرستد [illegible]

و روز شنبه چهار رکعت گذارد و [illegible] امیرالمؤمنین و حسن و حسین [illegible] روز چهار رکعت گذارد و [illegible]

چهار رکعت [illegible] امام جعفر صادق [illegible] روز جمعه [illegible] رکعت دیگر نماز بگذارد و چهار [illegible]

به پیغمبر صلی الله [illegible] و چهار [illegible] فرستد [illegible] و روز شنبه چهار رکعت [illegible]

و هر روز [illegible] چهار رکعت گذارده [illegible] پنجشنبه [illegible] از آن گند [illegible]

گوید اللهم انت السلام و منک السلام و الیک یعود السلام حینا ربنا بالسلام اللهم ان هذه [illegible]

و [illegible] فلان [illegible] مبارک [illegible] که این نماز [illegible] قصد [illegible] گذارده [illegible] نور [illegible]

افضل [illegible] صلوات [illegible] الله [illegible] و کنه [illegible]

تو [illegible] و صفات [illegible] عجب [illegible] امام [illegible]

[illegible] از جانب [illegible] از جانب [illegible]

پس [illegible] رسول الله [illegible] و رسانی [illegible]

و [illegible] آنکه این [illegible] امروز [illegible] وقت آن شب اول [illegible]

[illegible] رکعت اول [illegible] الکرسی و در دوم [illegible] از آن [illegible]

[illegible] ابتدا [illegible] فلان [illegible] از آن [illegible] رسول الله [illegible]

به قبر فلان و [illegible] نماز [illegible] ثواب آن [illegible]

ما ثور است و در حواشی مصباح کفعمی مذکور است و فرموده اند آنچه مضمون آن این است [illegible]

[illegible] زمانه بخبر از شب اول پس چون [illegible] المحرم که آن خود به صدقه یعنی در راه خدا [illegible]

بجهت هر یکی [illegible] پس اگر نیابد پس یعنی تصدق نتواند [illegible] پس باید نماز کند [illegible]

[illegible] فرشته در هر آسمان هزار فرشته [illegible] هزار فرشته هر یک [illegible]

از شب تا روزی [illegible] این نماز کنند [illegible] آنچه نامیده است [illegible]

[illegible] دیگر کیفیت این نماز به چگونه است [illegible]

[illegible] دعا [illegible] کفعمی [illegible]

[illegible] نماز [illegible] در مصباح کفعمی [illegible]

مشغول است و هر که [illegible] نماز کند و در شب پنجشنبه میانه شام و خفتن [illegible]

[illegible] سلام [illegible] پانزده بار استغفار کند و ثواب آن [illegible]

[illegible] نماز [illegible] مشغول است [illegible]

نماز کند در وقت زوال [illegible]

دیگر از جمله نمازهای [illegible] شب جمعه است و مختصرترین آنها [illegible] رکعت است در هر رکعت [illegible]

در مصباح شیخ [illegible] هر که این نماز کند [illegible]

روز قیامت [illegible] جمعه نمازهای مختصر روز جمعه است و از جمله آنها نماز [illegible] است و تسمیه [illegible]

جمعه

[illegible] و صلوات [illegible] و [illegible] کان و صفت فرموده اند و این نماز در [illegible]

[illegible] اول [illegible] وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی [illegible]

[illegible] الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین [illegible]

[illegible] و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط

[illegible] ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین [illegible]

[illegible] اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] رکوع و سجود [illegible] سلام [illegible]

میانه شام و خفتن است [illegible] وقت [illegible] است [illegible]

[illegible] وقت آن [illegible] وقت شام و وقت خفتن است [illegible]

و بنا براین چون [illegible] مغرب [illegible] این نماز [illegible] و در فضل این نماز از حضرت [illegible]

[illegible] است و هر که این [illegible] رکعت [illegible] و [illegible] کند [illegible]

[illegible] نماز وصیت است و تسمیه آن [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] وصیت [illegible] و در فضل و ثواب [illegible] هر که [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] از جمله [illegible] و اگر [illegible] از جمله نماز [illegible]

نه یکی من بیش از اینست و به شمار در نمی آورد و ثواب آن را بجز خدای عز و جل و این نماز را در کعبه

ست و وقت آن نیز در میان شام و خفتن است بدین آداب دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد اذا زلزلت سیزده بار و در دوم

ثانیه بعد از حمد توحید پانزده بار بخواند دیگر از آن جمله نماز اوابین است یعنی نماز بازگشت کنندگان بخدا و آن چهار رکعت

و وقت آن نیز میانه شام و خفتن است باین کیفیت در هر دو رکعت تکبیر احرامی و سلامی کند و در هر رکعتی بعد از

فاتحه پنجاه بار قل هو الله احد خواند و در فضیلت آن نماز در مصباح شیخ طوسی و کفعمی نیز روایتی مذکور است

که ایشانست هر که این نماز کند و هیچ گناهی او و خدا ایشان مگر آنکه آمرزیده شود و در تحفه نیز این

کیفیت و ثواب مذکور و نماز فاطمه نیز مروی است و لیکن در آن اختصاص بین شام و خفتن مذکور نیست

جمعه نماز حاجتی است در تحفه از حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام منقول است که چون

یا غمی روی دهد از غلیظ ترین و درشت ترین جامهای خود میپوشید

میگذارد و در آخرین سجده آن هر یک از تسبیحات اربعه را صد بار میگفت

خود می گوید بین طریق که آنچه در خاطر داشت ذکر میشود و آنچه نداشت

میگوید زانوهای خود را بر زمین میگذاشت ظاهر آنکه این است که این نماز حاجت

نماز حاجت دیگر است هم در تحفه مذکور است و نمازهای حاجت در کتب احادیث بسیار

انتهی دیگر نماز هدیه حضرت اشرف رسالت پناه و اهل بیت عصمت و طهارت است شیخ طوسی

کفعمی نیز در حاشیه مصباح خود آورده آنچه حاصل آن این است که روایت کرده

جمعه است دو رکعت و چهار رکعت است و بعد از رکعت مسلمانان فردا در دین ما در ایم از مدینه ابن نبی

بجاهت نمی توانیم آمد و اعمال امروز این فضیلت نماز جمعه را در یابیم و چون به تسبیح خود رسم

تمام حضرت فاطمه رسم آن نماز جمعه وقت پیش شود در رکعت نماز کند و بخواند در رکعت اول حمد یک بار و قل اعوذ برب الفلق

یک بار و در رکعت دوم حمد یک بار و قل اعوذ برب الناس یک بار و چون سلام دهد بخواند آیة الکرسی

و بعد از آن دو رکعت دیگر نماز کند و چون سلام دهد بخواند در هر رکعت حمد یک بار و اذا جاء یک بار و توحید پنج بار

شود و در رکوع سبحان الله رب العرش العظیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس گوید

گناه بزرگ و هیچ مؤمن و مؤمنه نباشد و این نماز گذارد و در روز جمعه الا آنکه من ضامنم از برای او بهشت را

آنکه امروز خدای تعالی او و آن پدر و مادر او را دیگر از نمازهای روز جمعه نماز است که

نماز پیش از جمعه در رکعت نماز کند و در هر رکعت حمد یک بار و توحید پنج بار خواند و بعد از سلام گوید

حشرنا الله که و عمارها و الملائکه مع نبینا محمد و ابیه ابراهیم یعنی ای معبود من کموان

انکه و برکت است و نکنه آن فرشتگان با پیغمبر ما محمد و پدر او ابراهیم و چون از سلام نماز

جمعه دیگر و جمع کند خدا آن پیغمبر محمد و ابراهیم در بهشت دیگر از جمعه انها نماز طلب فرزند است

بعد فراهم مانده و الذات هر که خواهد فرزندی را روزی کرده باید در رکعت نماز گذارد و بعد از نماز ظهر روز

لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین آنکه سلام گوید اللهم انی اسئلک بما سئلک به زکریا علیه السلام اذ نادی ربه

خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم بسمک استحللتها و بامانتک اخذتها

قضیت ... و لدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا ولا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا

حاصل معنی آنکه ای معبود من ... [illegible] ... که ترا بن زکریا علیه السلام چنین فرا

ن نکردی ... یعنی فرزندی ... کرامت کن و تو بهترین وارثانی پس اگر ... [illegible]

زکریا ... [illegible] ... این آیه تا اینجا در سوره ابراهیم است ای معبود من ... [illegible]

بردی ... تو ... دعای این آیه در سوره آل عمران که قال اللهم رب ای معبود من ...

داشتم ... یعنی زوجه خود را ... و تو خدا ... پس ... [illegible] ... فرزندی

فرزندی پس ... [illegible] ... مبارک و پاکیزه ... [illegible] ... برای ...

نمازهای موقته و نوافل ماه رمضان است و ثواب این ... [illegible] ... این مجلس ... [illegible]

در بعضی کتب اعمال ... [illegible] ... مشتمل است ... [illegible] ... آنچه ... [illegible]

کاهلان نیز ... [illegible] ... نماز ... [illegible] ... از حضرت اشرف ... صلوات الله علیهما

هر شب از ماه رمضان ... [illegible] ... در هر رکعت ... حمد یک بار و ... [illegible]

بعد از فراغ ... [illegible] ... استغفار ... [illegible] ... [illegible]

امر ... [illegible] ... و ... [illegible] ... ماه رمضان ... [illegible]

قصر ... [illegible] ... و نویسند ... [illegible] ... [illegible]

قرآن ... [illegible] ... امام زمان از نظرها ... [illegible] ... و وجود مبارک او ... [illegible]

باشد بنا بر مشهور از جمله مستحبات است و وقت گذاردن آن روز عید فطر از طلوع آفتاب است

تا زوال ... [illegible] ... آگاه ... عزیز ... [illegible] ... احوال روز ... [illegible]

ماه و ... [illegible] ... احوال این ... [illegible] ... مثلا چنین صلوة ... [illegible]

با ... [illegible] ... روز قیامت ... [illegible] ... یوم ... [illegible]

بگیرند ... [illegible] ... و چون ... [illegible] ... [illegible]

این عرصه ... [illegible] ... هر ... [illegible] ... دنیا ... [illegible]

برآید ... [illegible] ... عیدگاه ... [illegible] ... یوم ینفخ فی الصور

... [illegible] ... آن مقام ... [illegible] ... چنین ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] ... احوال ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

و ... [illegible] ... یوم یقوم الناس

گوید ان روز چه بار خواست و پرسش نمود حضرت احکم الحاکمین خواهند داداشت و چون از نماز فارغ

گشته بنماز گل مناجات نماید اندیشه کند الا انکه بنیکوکاران لکم و تقلیب الله ایشه

تعالی بعیر ابد کات نیران روح خواهند کذاشت همچنین مشتند ان مناجات با احوال و انواع

میشوند انند حق والا نیز از نفس عقل و شکلی اعراف لکم مدارک و نهیه روز صعب هو از تیره شد

و پاره ورود من اوکی و اوزار اثبات نقض ایاره بر نحو تحشر که از دوران عقلت و نافع بحضرت رب

شهر ایضی من لا کبیره المنتقیه از دوح البعین بی دولت حضرت حسن بن علی علیه السلام روایت شده

فعل جمیع ار کو اثنا ده بر زین کشته و بجنه به ابا همیان خوف حمد و در بار بی به خدای کار در هم اعات

اوراران خلقش مبارکتر ما مستحق جوید دران سیار جاعت اولی بر رضا و خوشنودی او پس مستحق کرده

زمین و النفوذ و فرزوری رسید و کشف ابرنده قومی دیگر و خاب ان ایکاران شد اما ایشان بر پس

مشغول شدن در حسینی روزی به ثواب می بندد دران سیکوکاران و زیان بکنند دران تقصیر کنندگان

پس از استر شومی حقیقی کار حفاظ احوال ان ذوق رمعانیه دیده که هر ایشه مشغول شد بنیکوکاری

خوبی از فکر و اندیشه ان کمال اما خاخی کار ادارش و بالجمله بعض از شیاطین رحمت و کشیش این نماز

ه ابعد بر نماز ی بعید او کمال گذشته پیر ان رفته بجماعت کنند و غیر از اول مکه معظمه و در مسجد

ایمن نماز الا الله زور تر جویز تجویز نمیمه اند و در شش نماز کاه پایه ده و یا بر ابتسوار کرن قایم باشند

و اسلم با خود نداشته باشند مگر انکه معذور باشد و چون بسلام رسند لوله ان از مساجد ده و فرش

روی زمین گذارد و سجده بر خاک کنند و بکابین قران و اقامت بر الصلوة گفته شود و اوارات

تکبیر احرام گفته برداشته تم نیز بر اظهار سوره و تسبیح اسم قرائت شود انگاه تکبیر گفته قنوت خوانده و بار

تا پنج تکبیر و پنج قنوت خوانده شود و انگاه تکبیری گفته بر کوع رود و بعد از ان رکوع و سجود بطریق معهود

و بعد ازان خیزد بنا بر اظهار سوره و الشمس خوانده پس تکبیر گفته قنوت خواند تا چهار تکبیر و چهار قنوت خوانده شود

گفته برکوع رود و بعد از رکوع و سجود و تشهد سلام دهد و بعد از ان دو خطبه خوانده شود بطریقی که در کتب فقهیه

در قنوت نماز مذکوره این دعا اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی

هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و کرامة و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی

فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسئلک خیر

ما سئلک عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک الصالحون خاصه بعضی از انکه ای معبود من ای شایسته

و بزرگواری و بزرگی و عظمت و جبروت و نیکی و بهم آوردی شیعه در گذشتن از جرایم و درحم

بنده ستاف اینه روز را بر ان روز فرار فقرا دایم مقام ابنی در کنار ان ایام اسلام عید

گذاشته ای و بنوی شرف ان بکه رحمت فرستی بر محمد و آل او و در ان که در خیر آوری مرا در هر خیری که در ان محمد و آل او را

در اورده بر هر بدی و رسوائی انکه محمد و آل او در ان ببرون اوری رحمت فرستی بر او و بر ایشان بار خدایا سوال میکنم از تو بهترین انچه را

سوال کردند از تو بندگان نیکوکار تو و پناه میبرم بتو از انچه پناه جستند از ان بندگان صالح تو و دیگر از جمله نمازهای مستحبه نماز عید غدیر است

که مشعر است بر سنگ صاحب سخن اکرم عربی بر روز و در از بر روایات غدیر بر دیگر ایام بجمع از کرو و ذکور و

و در گذرد و مسکین بنده به اخلاص شعار میدان کلک را در عرصهٔ بیان گرم دو مد جست سراپای جواب
مستطاب امیر اکرم [illegible] عادت [illegible] و منثور اشعار [illegible] به شمار فضایل ادب [illegible]
و [illegible] پیشکار چه شکر گزاری این گرامی [illegible] به بهانه جوهر [illegible] در طی سخنوری [illegible] رسیده [illegible]
بمعلوم شریف کرده [illegible] آن [illegible] و شکر [illegible] چنین [illegible] رقم آمده [illegible]
والله العالم [illegible] بقدر قدم [illegible] فرموده [illegible] از حکایت عید [illegible]
از عید دیگر مطلب [illegible] و چشم [illegible]
مضراب خامه [illegible] که این مقام [illegible] در قانون تصنیف خارج آهنگ [illegible]
مخالف [illegible] اتفاق [illegible] دایر گردیده و این آوازه [illegible] در گوشها [illegible]
رسیده است [illegible] این سخن [illegible]
خطیب خوش بیان [illegible] زبان [illegible] مجمع [illegible]
می آید [illegible] از [illegible] کتب اسلاف [illegible]
عید غدیر [illegible] جمعه [illegible] اعظم اعیاد [illegible] و شرف [illegible] ایام [illegible]
چنانچه [illegible] یوم الغدیر عید الله الاکبر و ما بعث الله نبیا الا و [illegible]
یعنی روز غدیر عید الله اکبر است و [illegible] معبوث [illegible]
این روز [illegible] و بدرستی که این روز عید است در آسمان و زمین و شیخ صدوق [illegible]

[illegible] روایت [illegible] از آن [illegible] علیه السلام [illegible] مسلمانان
را عیدی است [illegible] عیدی [illegible] شریف تر و عظیم تر از این روز [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
از برای [illegible] فرمود [illegible] چه روز است [illegible] الایام
و بروایتی دیگر [illegible] الایام و بروایتی دیگر [illegible] الایام [illegible] مختلف [illegible]
روز جمعه هم [illegible] کدام [illegible] چه عمل [illegible]
و صلوات [illegible] بر محمد و آل [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و چه [illegible] پیغمبران [illegible] عید [illegible] روزی [illegible]
[illegible] برای آنکه آن روز [illegible] روزه [illegible] فرمود ثواب روزه [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] عید [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] روز جمعه [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] صلوات بر پیغمبر و آل او [illegible] روز [illegible]
[illegible] غیر آن [illegible]
شیخ صدوق [illegible] از حضرت [illegible] روایت [illegible] روزه [illegible]
روزه [illegible] شیخ [illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible]

برابری میکند با روزه عمر دنیا یعنی اگر انسان زنده ماند و چندانکه زنده ماند روزه دارد و ثواب کسی که این روز را روزه دارد همچنین است و روزه این روز برابری میکند با صد حج و صد عمره و در همه نیکو و پسندیده است
و مستحب که بگوید خدا را تسبیح بسیار کند اگر چه بعبادت و اشتغال به حج است و در این روز ثواب جزیل است
و نام این روز در آسمان یوم العهد المعهود است یعنی روزی که در آن بیعت گرفته شد و صلوات بر پیغمبر و آل
و بجمع المشهود یعنی روز گواهی است و هر که نماز گذارد و در این روز دو رکعت پیش از زوال غسل کند
دو رکعت بخواند در هر رکعتی یک بار الحمد و ده بار توحید و ده بار آیة الکرسی و ده بار انا انزلناه برابری کند
سوال نماید از خدا حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت مگر اینکه روا شود هر حاجتی که باشد پس اگر فوت شود
وقت مذکور در گذرد قضا کند آن را و هر که افطار دهد این روز مومنی را مانند کسی است که
همچنین بشیر دعا اینکه در عقد بست خود بگو یعنی این لفظ را که معنی حاجت میفرماید
برادران فرموده اند آیا بسیار ثواب دارد چند گفتم نه فرموده هر چه از صد هزار
صد هزار پیغمبران و صدیقان و شهیدان در حرم خدای عزوجل و آب
بیش از قحط و تنگی و دیگر هم در این روز یعنی چون داده خدا و صد برابری کند با هزار هزار درهم
مثل یوما اعظم و ترحمه لا والله حاضر کسی اینکه شاید تو خیال کنی که خدای عزوجل آفریده است
این روز را بجهة اتمم نعمه اتمم برادران فرموده اند چه دیدی از احوال شما چون ملاقات کنند بعضی
برخورید باینکه گوید الحمد لله الذی اکرمنا بهذا الیوم و جعلنا من المؤمنین بعهده الینا و میثاقه الذی

ولاة امره و القوام بقسطه و لم یجعلنا من الجاحدین و المکذبین بیوم الدین حاصل مضمون آنکه حمد
خدا را که اکرام نمود ما را باین روز و گردانید ما را از وفا کنندگان بعهد و پیمان او که با ما قرار داد از ولایت والیان
قیام کنندگان بعدل او و احکام شرع تعین باشی و نگردانید ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز دین
روز عید در بکیم کریمه الیوم اکملت لکم دینکم در آن روز دین اسلام کمال یافت و انبیا علیهم السلام کاه در کار
بر رحمت احوال الهادین باقی برادران که حضرت فرموده باید باشد لله عمال بر مردانی در رکعت که
سمت و لا آیات از قرون و این دعای مشهور در کتب معتبره مذکور است و بجمله طول آن خامه پیان ذکر آن
و اما انکه در احادیث وارد است برده ثواب اشارت از پیشتر در بیان فضل و شرف این روز بزرگوار هیچ یک زبانها
عبارت شود مفید ولیکن بهر کدام از آن که بسیار در وعده یافته و اگر در این باب هیچ خبری وارد نباشد جز
حضرت بقدری حجتی در او قسم یاد فرموده اند هیچ روزی نیکوتر از این روز نیست همین بس است و چون این روز عید اکبر در قدر
برتر میباشد در این روز از شب شب ظهور امامت هدایت از دوران جاهلیت ولایت طالع گشته آن سعادت بر عالم افزا
انس و جان ارواح آن پذیرای فیض یا ایها از آن فیض ما از آن الیک گشته بدست آن و جهان لوای ولایت
مولا بر ولی مبارک حضرت امیر المومنین افراخته و سرکه گمان و حق و فرقان با تکبر شد کم آشوب
شد و بنیه برادران که این میکنند خطبه هلاک کبری میشود بر آن امام بر منبر آمد و اراده رسوای الاشهاد
قبول واد آنچه هوان فی هر مقتضی بسم الله پسندید حضرت مولی در ولایت الضلال بتوفیق الفقه پس غش
نه شد آن ولی و انیسه و بتعویذ و هم اللهم الیوم والله توی کرفی و منشور ولایت آن جهان چه بیعت بامر عام

کردند مبشران خجسته [illegible] رشحات این بشارت عظمی با اطراف عالم منتشر شد و ارادتمندان [illegible] نهادند

اعتقاد مردم تسلیم و انقیاد [illegible] شدند و تبلیغ امر [illegible] و تبلیغ این بشارت را به سپید [illegible] آنکه چون [illegible]

[illegible] الابدی [illegible] آیت [illegible] و شاه [illegible] رسید [illegible] ان [illegible] قطع [illegible]

[illegible] منزل [illegible] ولایت عشر [illegible] او [illegible] بعزم سفر حجاز [illegible] و [illegible]

ان [illegible] برسم [illegible] نه خود [illegible] به حکم [illegible] از [illegible] و اشراف [illegible] و اطراف

با [illegible] شد [illegible] و [illegible] از [illegible] رسید [illegible]

و [illegible] بعد از [illegible] رسیده [illegible] که [illegible]

[illegible] جمع [illegible] از [illegible] جبرئیل نزول [illegible]

[illegible] و [illegible] وجوب اتباع و [illegible]

اندازه و [illegible] و [illegible] اکثر القوم همه [illegible] اند و [illegible]

جهاد [illegible] شمشیر [illegible] نظر [illegible] بر [illegible] خلاف [illegible]

دل پر [illegible] اندیشه [illegible] در [illegible] این امر [illegible] که [illegible]

داده [illegible] کثرت [illegible] و [illegible] تبلیغ این امر [illegible]

تا [illegible] بر زمین [illegible] کرد [illegible]

سر [illegible] حضرت جبرئیل [illegible] آمده [illegible] یا ایها الرسول بلغ ما انزل

فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس [illegible] مضمون آنکه [illegible] تا خبر [illegible] آنچه فرود [illegible]

شده [illegible] از جانب خدا [illegible] و تبلیغ [illegible] اگر تبلیغ [illegible]

[illegible] و [illegible] خدای [illegible] و [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] خبر [illegible] که [illegible]

خود [illegible] و نزول [illegible] وقت [illegible] و [illegible] منزل [illegible] آفتاب

جوم [illegible] و [illegible] شده [illegible] نزول [illegible]

[illegible] جمع گشتند و [illegible] رسیده [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

ان [illegible] و [illegible] مانند [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] چنانچه [illegible]

و خطبه [illegible] روز [illegible] مبارک [illegible] و [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] گمراه نشوید [illegible] و [illegible]

و این دو چیز از هم جدا نشوند تا آنکه نزد من در کنار حوض بر آن وارد شوند فرمودند اللهم هل بلغت بار الها

آیا رسانیدم آنگاه فرمودند دیگری چه پس از آن فرمودند [illegible] آن [illegible]

بار الها آیا تبلیغ کردم پس فرمودند [illegible] دیگر فرمودند [illegible] از فضل [illegible]

اللهم هل بلغت آنگاه [illegible] تبلیغ [illegible] بالای منبر خواندند [illegible]

[illegible] از این هم [illegible] گواه [illegible] فرمودند اللهم [illegible]

از [illegible] [illegible] چنین آیا رسول الله پس فرمودند [illegible]

هر که من مولای اویم این علی مولای اوست [illegible] هر که [illegible] چنین است

[illegible] دوست دار و دشمن بدار [illegible]

[illegible] هر که [illegible] دشمنی کند او را [illegible] هر که [illegible]

کند و [illegible] حق [illegible] آنگاه [illegible] اللهم

[illegible] فرمودند [illegible] بار الها گواه باش

[illegible] و خطبه [illegible]

حاصل [illegible] آنگاه [illegible] منبر [illegible] مردم از هم [illegible]

و [illegible] [illegible] فرمودند [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] فرمودند [illegible]

سلام کنند و تهنیت نمایند پس جمعه مهاجران [illegible] فرمان [illegible] پیش شدند و [illegible]

[illegible] یا امیر المؤمنین سلام [illegible] و مبارک باد گفتند و از جمله [illegible] بخ بخ [illegible]

و [illegible] امیر المؤمنین [illegible] عمر بن الخطاب [illegible] بخ بخ [illegible]

و [illegible] از [illegible] بخ بخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شریف [illegible]

شرف کرده و [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible]

[illegible]

از اطراف و جوانب آن سر در محل شد که از رفقه جدا گشته و هر گروهی راه خود گرفتند بی نشان آن گمراهی

و انحصار دولت ایشان عده کم از روز به روز در قبایل منتشر گردید و به دولت و دشمنی ... تا کار ایشان به نهایت انجام

برگشته آتش عداوت و کینه در دل ایشان ... تا آنکه ... رسید آتش عداوت ایشان در کار ...

آن خبر اشتعال یافت و چون ... از جانب خود ... حضرت پیغمبر ...

شتر را ... از آن ... و جمعی از اهل ... را ... در جواب

اجماع داشته ... هر روزه ... گواهی دادیم ...

بیزار شد ... پس ... و فرمود که ... روزه ...

بلوای ... بیت ... کعبه کنیم ...

راضی گشتی ... عمر ... بعضی ... معلوم

دولت ... از جانب ... که ... پس حضرت ...

لکن ... پس حضرت ... عذاب ...

... دست ...

پیران ... واقع ...

مذکور ... حضرت ... در ...

و کلمه ... الناس ... حضرت ...

درجه

در حیره بود از اظهار آن دولت بر خاطر میگذرانیدند اما بر ادراک خلق آنحضرت محمد خدا و حضرت امیر ...

اقرار صحبت ... کار کنند داشتند که آنچه گویند ... ولقد صدق علیهم

امامت تقصیر نمودند و آنچه می توانستند بعمل آوردند ... ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه ولقد صدق علیهم

ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین که در سوره سبا است از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده

آن آیه است که چون خدا تعالی امر کرد پیغمبر را که نصب کند امیر المؤمنین را برای مردم ...

پس ابلیس را رنگ آمد ... خاک بر سر پاشیدند پس ... چه فرمودی گفتند ...

حضرت پیغمبر ... بعد ... تا روز قیامت ...

... و عده ...

که ... خلاف آن نخواهند کرد ... عهد ...

با هم ... که ... باشد ...

و چون ... حضرت ... رضا ...

ما زال ... و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین یخادعون الله والذین آمنوا

الا انفسهم و ما یشعرون فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا چنانکه در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

... چشم ... خدا ...

... جناب ... امیر المؤمنین علیه السلام ...

از روایت مستفاد می‌گردد که شیخ صدوق طاب ثراه در امالی و هم در خصال از جابر
برادر محمد و شار الیه
بن عبد الله انصاری ذکر نموده و حاصل آن این است که امیر المؤمنین علیه السلام برای خطبه خوانده
عازب و اشعث بن
فرمود و در پیش این منبر شما چهار نفر ند از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله انس بن مالک و براء بن
شنیده از رسول خدا
قیس کندی و خالد بن یزید بجلی برادران متوجه ایشان گشته مضمون فرمود ند ای انس اگر تو
نبرانگیزد ترا خدا انتقام
صلی الله علیه و آله که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه و امروز گواهی ندادی از برای من به ولایت
صلی الله علیه و آله
و اگر مبتلا کند ترا به برصی که عمامه آن را نپوشاند و اما اگر تو ای اشعث شنیدی از رسول خدا
تا آنکه هر دو چشم ترا
که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه پس شهادت نده ای از برای من امروز پس نبرانگیزد ترا خدا تعالی که
والانعم والاه
کور گرداند و اما تو ای خالد بن یزید اگر شنیدی از رسول خدا که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
بکر گمان برسیم
و عاد من عاداه پس گواهی شهادت نمودی از برای من امروز به ولایت پس نبرانگیزد ترا خدای
والانعم والاه و
و اما تو ای براء بن عازب اگر شنیدی از رسول خدا که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
من عاداه پس گواهی ندادی از برای من امروز به ولایت پس نبرانگیزد ترا خدای مگر در آن جایی که
که هجرت کرده بود جابر بن عبد الله انصاری گفت بخدا قسم به هر این تحقیق دیدم انس بن مالک را
میخواست آن را بپوشاند ظاهر میشد و پنهان نمی‌شد و به این تحقیق دیدم اشعث بن قیس را که
شد بود اما خالد بن یزید مرد و در خانه اش قبر کنده و در آن دفن کردند و چون شنیده
اند و نبود برای وی بچه که در آنها این رسم زمان جاهلیت بود پس از رسم در این جا چنانکه

گشته و هر یک از این اند همه بتحقیق این ارتباط پیوسته گشته و این کار از روز ما بر او براء بن عازب
و آثار پوشیده نیست
معویه آورده و ای یمن که ورد آن جا مقرر و از زمان هجرت به دیار اسلام کرده بود از متتبعان اخبار
شاهد و السنه
حکایت غدیر و روایت این خبر و لیذیر نه مخصوص شیعه بلکه جمیع اهل سنت می‌خالف و آن برای این خبر
وطرق بسیار روایات آن از
اقلام موالف و در شهرت این سخن قائم است نقل این واقعه در هر عصری از این نوع فریقین گشته و
واشارات خطبه
مرتبه تواتر نیز در گذشته و اگر بعضی از کیفیات و جزئیات انعقاد آن مجلس با بعضی از عبارات
در انصاف مردود متقدم
مذکوره آن موقوف و متواتر نباشد اصل مطلب متواتر است و این وضوح و ظهور به چه است از عقب
روز روشن
انکار وقوع آن مثل بر چراغ آفتاب نیز انکار حق صریح را انکار فرمایند و جمله منکران کوشیده
و مشبه و مغالطه خبر
پوشیده اند نمی‌توانند حرف زیر پای و متین تواتری که پیش را کنده و زدودی عصبیت پاره نمی‌توانند که
لیطفئوا نور الله بافواههم
همه جا رسیده مانکیر را پاره و نه در آن کنند ما ورای است از پا افتادند در آن آمده به من ان
سر در گم و ...
و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون پس گروهی در مطالب این مقصد به وی بسیار شتافت
الامر به دوام قدم
از اهل تواتر غدیر خم گذشته اند و ثبات تعصب ها و پیروی اسلاف ...
عدم وقوف
قدم در این وادی علم راسخ که پر مسالک ... پی راه گذاشته اند مانند شارح مواقف و از
از مقصد ...
اطلاع بر این خبر بتعصب و انکار موقف غدیر نموده و چون شارح مقاصد و از این گشته ... روی
انجواز ... گرفته
طریق خلاف آن پیموده اند ملا سعد الدین ... خوش این حدیث کبیر طبع ... و اتفاق
و انکار این گروه
انکار ... کرده اند ... محققان ...

استدین و جماعه‌ای پوشیدن امر حسینی ظاهر و مسیحی از تار عنکبوت سستی‌شان سست بود با ایشان از تنگ [illegible]

انصاف چون قرض الله [illegible] مباهله غیر از ... و انکار [illegible] اگر چه دیگر ... پیغمبری [illegible]

... [illegible] و مقالات [illegible]

باز کرده می از [illegible] و [illegible] اخلاق [illegible] بود [illegible]

بوده و نیز چنین علما و [illegible] اما [illegible] محبوس [illegible]

زبان قلم [illegible] پیغمبر را چنانکه [illegible] از [illegible]

پر [illegible] حضرت باری عز شانه [illegible]

خود بطریق مستقیم حق راهبری نماید با [illegible]

و ان روز است [illegible]

والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون [illegible]

مجلس [illegible] باب اول مذکور کرده [illegible]

پست و پنجم است و مباهله بمعنی لعن و نفرین کردن یکدیگر است و آن روز از این جهت روز

[illegible] حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله و نصاری نجران وعده شده [illegible]

در حق یکدیگر نفرین و طلب عذاب نمایند اگر چه بوقوع نپیوست و مجمل این حکایت آنکه

نجران [illegible] اسلام خوانده بود و نجرانیان تحقیق [illegible]

جمعی را که در پیش ایشان معتبر و معروف و به صفت عفت و بینش موصوف بودند از میان خود

انتخاب کرده فرستاده بودند و از آن جمله یکی را عاقب می‌گفتند [illegible]

و دیگری را سید می‌نامیدند و او نیز صاحب رجال [illegible]

و او از علما و پیشوایان نصاری بود [illegible]

[illegible]

مخلوق خدا بود و حقیقت [illegible] و پیغمبر [illegible]

[illegible]

[illegible] عیسی [illegible]

[illegible]

نخواهد بود القصه [illegible]

[illegible] حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم آیه فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا

ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین

[illegible] آیه [illegible] و حاصل معنی این [illegible]

بهتر از [illegible] و فرزندان

[illegible] خدا [illegible]

خود کاو سبب بعث خدا از غضب او کرفتار شو الغرض ایشان مهلت خواسته شدند در ان باب باهم

مشورت کنند و بعزارش ورقه قرار داده فردا بیایند و مباهله نمایند [illegible]

[illegible] و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین را فرموده در ان جند [illegible]

پاک [illegible] شرف [illegible] و جماعتی نصاری از ان حاضر شده [illegible] نظر کنید [illegible]

کنید و مباهله نمایید و اکر [illegible] اتباع آن مباهله کنید [illegible] چون نظر کرده مصطفی [illegible]

[illegible] برکزیده [illegible] دیده [illegible]

[illegible] کشته [illegible] و [illegible] حلالی است [illegible]

[illegible] و [illegible] دیکر [illegible] و [illegible] خوانده

[illegible] قسم [illegible] در قبضه قدرت او [illegible]

در خواست کنند [illegible] مباهله کنید [illegible]

[illegible]

[illegible] بجای [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] احوال اصحاب [illegible]

[illegible] احوال

[illegible]

[illegible] اکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر

[illegible] و [illegible]

و [illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر

[illegible]

وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر [illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

[illegible]

سلمان فارسی ربع را البته درست تعلیم این نماز فایق و ارجمند و برین فیض منیع پیرا البتا است رشید و در نفس بود

ثواب آن بحضرت آن حضرت فرموده چنین این نماز گذاری که اگر گناهان تو و چشم همی خشنق ارض آن به میانه باران

رکعتین هر روز [illegible] و بیدار باری تو بیامرزدش و نوشته برای گذشتن از صراط و محو گرداند اگر گذارنده این نماز

صغیره و کبیره بعضی در جواب آنانی و پس عطا کند او را [illegible] روزه داشته باشد تمام این ماه را و [illegible] نماز

و بلند [illegible] از هر [illegible] عمل [illegible] از شهدا [illegible] با آسمان این نماز [illegible] است میانه [illegible]

می گذارند فضیلت و از نمازهای پسندیده و بهره [illegible] مخصوص [illegible] و جعفر [illegible] گذارش آن در هر نقطه از

تسبیحات اربعه است و نماز جعفر

میکنی [illegible] نماز جعفر طیار است و آن نماز تسبیح نیز می گویند ازین جهت که اکثر اذکار و اوراد این

بعضی علما [illegible] برای آنکه اکثر [illegible] جعفر [illegible] در [illegible] دیده و در [illegible]

عطا فرموده است چنانکه در تهذیب [illegible] از [illegible] از امام جعفر صادق [illegible]

بعضی [illegible]

جعفر [illegible]

چندان [illegible]

رسیده [illegible]

یا جعفر الا اعطیک الا امنحک الا احبوک [illegible]

و مشغول گردیده [illegible]

بگذار هر وقت که گذاردن آن میسر شود برای تو یا پس آنها یعنی که باشد در میانه نماز از تو بپرسند

اگر توانی هر روز بگذار و اگر نه هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال [illegible]

جعفر گفت چگونه گذارم آن را فرمود شروع میکنی بتکبیرة الاحرام و میخوانی [illegible]

الا الله و الله اکبر پس چون رکوع کنی نیز همین تسبیحات را ده بار بگو و چون راست ایستادی

بگوی ده بار و چون سر از سجده [illegible] ده بار و چون سجده دوم کنی ده بار [illegible]

و پنج تسبیحات اربعه شود [illegible]

[illegible]

اللهم انی اعوذ بک من
الاحتلام ومن سوء
الاحتلام ومن ان
یتلاعب بی الشیطان
فی المقصت
فی الیقظة والمنام



